

پرولتر های جهان متحد شوید!

دنیایا



۳۵
سال
حزب
توده
ایران

ویژه نامه «دنیایا»، شماره ۵، مرداد ۱۳۵۵

در این شماره :

- نکاتی چند درباره تحول حزب توده ایران بمتابه حزب د'ارزنوین طبقه‌کارگر (۳)
- نقش حزب توده ایران در شناسائی و دفاع از منافع طبقه‌کارگر (۱۱)
- نبرد حزب توده ایران علیه انحراف‌های راست و چپ و در دفاع از مارکسیسم -
لنینیسم و در راه تدوین مشی درست انقلابی (۲۲)
- حزب توده ایران پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی (۳۶)
- حزب توده ایران و مبارزه در راه دموکراسی (۴۳)
- در سبهای پیکار (۵۱)
- حزب توده ایران و نهضت زن در ایران (۵۶)
- زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری در فتر شکست ناپذیر مبارزه در راه صلح ،
دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم (۶۳)
- حزب توده ایران در دفاع از منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش و بخاطر حل
بنیادی مسئله ارضی (۶۶)
- حزب توده ایران و حل مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی (۷۱)
- شاد باش رفیق سیروس بهرام (۸۸)
- حزب توده ایران و جوانان و دانشجویان (۸۶)
- حزب توده ایران و نیروهای مسلح (۹۸)
- حزب توده ایران پیگیرترین نیروی ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشوره‌ممنیروهای
ضد رژیم را بوجدت عمل در جبهه دیکتاتوری فرامیخواند (۱۰۳)

نکاتی چند در باره تحول حزب توده ایران بمطابقت حزب طراز نوین طبقه کارگر

پیش از آنکه از روند تکاملی حزب توده ایران سخن گوئیم لازم است کلیاتی درباره‌ی حزب طراز نوین طبقه کارگر، کیفیت و سبب پیدایش آن و مراحل تحولی آن بیان کنیم تا ابهامی در مورد آنچه مربوط به حزب توده ایران است در ذهن خواننده باقی نماند.

پس از آنکه سرمایه داری وارد مرحله امپریالیستی گردید و ویژه آنگاه که تضاد های اجتماعی آن در پایان سده‌ی گذشته و آغاز قرن کنونی با شدت خاصی بروز کرد بروشنی تمام عیان گردید که احزاب سوسیال دموکرات در نتیجه‌ی فرو رفتن در منجلاب اپورتونیسیم و سازش با سرمایه داری، خصلت سازماندهی ورهبری جنبش انقلابی طبقه کارگر را از دست داده بصورت تابعی از سیاست بورژوازی در آمده اند. واقعیات عینی و منافع پرولتاریا ایجاد احزاب کارگری نوینی را ایجاب مینمود. در اواخر قرن گذشته لنین پرچم مبارزه علیه اپورتونیسیم رهبران احزاب سوسیال دموکرات را برافراشت و برای نخستین بار تحت رهبری وی چنین حزب طراز نوینی در روسیه، یعنی در کشوری که در درون آن تضاد های امپریالیستی با شدت و ویژه ای بروز کرده بود، پی ریزی شد. پس از انقلاب بکمبر سوسیالیستی اکتبر پریایه‌ی تجربه‌ی حزب بلشویک روسیه در بسیاری از کشورها احزاب کمونیستی بوجود آمدند و جنبش انقلابی طبقه کارگر وارد مرحله‌ی نوینی از مبارزه علیه سرمایه داری امپریالیستی گردید.

اگرچه ویژگیهای اوضاع داخلی هر کشور، شرایط خاص مبارزه، و وظائف مبرم هر یک از احزاب و درجات مختلفی نضج و قوام طبقه کارگر ناگزیر مبرهنشان خود را بر سرمایه هر یک از احزاب کمونیستی میگذارد، معذک این احزاب طراز نوین طبقه کارگر دارای خصلت مشترکی هستند که آنها را از بیخ با احزاب سوسیال دموکرات متفاوت میسازد.

آشتی ناپذیری در برابر سرمایه داری، مبارزه قاطع علیه امپریالیسم برای سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و تغییر بنیادی و انقلابی این جامعه از راه بدست گرفتن قدرت سیاسی بوسیله‌ی پرولتاریا و استقرار نظام سوسیالیستی، آن خصلت مشترکی است که احزاب طراز نوین طبقه کارگر را از احزاب سوسیال دموکرات، سوسیالیست و نظائر آن ممتاز میسازد.

لنین در این باره مینویسد: "مارکسیسم با پرورش حزب کارگری، پیشاهنگی از پرولتاریا را میسرورد که بتواند قدرت را بدست گرفته تمام خلق را بسوی سوسیالیسم رهنمون شود، رژیم نوئی را رهبری نموده سازمان دهد، مری، راهنما و رهبر همه‌ی زحمتکشان و استثمارشوندگان برای سازماندهی زندگی اجتماعی شان، بدون بورژوازی و علیه بورژوازی، باشد." *

تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری سراسرجهان نشان میدهد که سازمانهای سیاسی طبقه‌ی کارگر پیش از آنکه بتوانند چنین نقش خطیر و پر مسئولیتی را ایفا نمایند باید یگرسخن این شایستگی را کسب کنند که توده‌های عظیم مردم زحمتکش را بدور شعارهای انقلابی حزب طبقه‌ی کارگر گرد آورده، آنها را برای مبارزه در راه سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه‌ی سوسیالیستی بسیج نموده بمیدان رزم بکشانند، ناچار باید مراحل تحولی گوناگونی را از لحاظ پختگی سیاسی و سازمانی از سر بگذرانند.

همچنانکه موجبات و اشکال پیدایش احزاب طبقه‌ی کارگر در کشورهای مختلف نظر بشرایط ویژه‌ی اجتماعی و سیاسی هر کدام از آنها و درجه‌ی رشد و قوام طبقه‌ی کارگر یکسان نیست روند تکامل آنها نیز، با وجود خط سیر کلی واحد، نمیتواند همانند و یکسان باشد.

بدیهی است نمیتوان انتظار داشت که تحول احزاب کشورهای که درگیر و در نبرد برای سر انداختن فئودالیسم و دیگر ساختارهای پیش از سرمایه داری هستند همانند احزاب کشورهای باشد که ده‌ها سال بلکه سده‌ها استقرار نظام سرمایه داری و جنبش کارگری را در پشت سر دارند. با اینکه همه‌ی این احزاب از لحاظ ماهیت طبقاتی، خصلت انقلابی، جهان بینی، اصول عقیده‌ی ای و سازمانی مشترک هستند، اهنک تضیح و گذار آنها از مراحل مختلفی تحول و تکامل سیاسی و سازمانی بشرایط عینی جامعه، درستی خط مشی سیاسی و سازمانی و لیاقت رهبری این احزاب بستگی تام دارد.

در روزگار ما که بحران عمومی سرمایه داری وارد مرحله‌ی نوینی از حد توشدت خود شده و تناسف نیروها در عرصه‌ی بین المللی دمدم بسود سوسیالیسم تغییر میکند، شرایط بسیار مساعدی برای تسریع آهنگ رشد احزاب طبقه‌ی کارگر و نیل آنها به مدارج عالیتر تکامل و تحول بوجود آمده است. به همین سبب جای شگفتی نیست که احزاب برخی از کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که تا دیروز در عداقت ماند بهترین جوامع بشمار میآمدند اکنون با استفاده در دست از شرایط عینی کشور و اوضاع بین المللی مراحل تحولی خود را بسرعت طی میکنند و رهبری توده‌ها و زحمتکش، خلق و کشور خود را با موفقیت بدست میگیرند.



مقدماتی که ذکر شد نشان میدهد که حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر، آنچنانکه برخی از مدعیان تحقیق درباره تاریخ جنبش کمونیستی ایران، (در مقطع نفی ماهیت کارگری حزب توده ایران) عنوان میکنند، خلق الساعه نیست و برای آنکه حزب طبقه‌ی کارگر بتواند مشخصات لنینی چنین سازمانی را دارا شود تنها نمیتواند به ماهیت طبقاتی، اصول عقیده‌ی ای و خصلت انقلابی خود بسنده کند، بلکه باید از مدارج معین تحولی بگذرد و تدبیر جادوگرشاکش مبارزات خلق آبدیدگی و لیاقت لازم را بر رهبری توده‌های مردم بمنظور انجام انقلاب اجتماعی بدست آورد.

نگاهی به تاریخ سی و پنج ساله‌ی حزب توده ایران این حقیقت را در چهارچوب تاریخ حزب ما نیز به اثبات میرساند. در واقع حزب توده ایران از بدو تشکیل خود تدبیر جادوگرشاکش و قوام مشخصی را در جهت دارا شدن خصلت حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر پیموده است و اکنون نیز همچنان باین سیر تکاملی ادامه میدهد. بنابراین روشن است باستناد آنکه مثلاً تشکیل حزب توده ایران از ابتدا دارای فلان نقص بوده، نامش حزب کمونیست نبوده و یا آنکه در جریان فعالیت خود مرتکب فلان یا بهمه‌مان اشتباه شده است، این کار یا آن کار را بد رستی انجام نداده و غیره، باید یگرسخن از ابتدا کمال محض

وگل بی خار نبود است ، نمیتوان ماهیت کارگری آنرا نفی نمود .

در این نوشته قصد نداریم به حملات دشمنانه آشکاری که تحت عنوان " بررسی علمی " در تاریخ جنبش کمونیستی ایران یا نظائر آن به حزب توده ایران میشود ، و بیشک منشاء آنرا باید در جای دیگری غیر از انگیزه‌ی تحقیقی مولفین جستجو نمود ، پاسخ گوئیم . قضاوت توده‌های زحمتکش کشور — و همبستگی برادرانه‌ی احزاب کمونیستی و کارگری جهان از یکسو و دشمنی آشکار محافل امپریالیستی و حملات وحشیانه‌ی ارتجاع ایران از آغاز تشکیل حزب ما زسوی دیگر ، بهترین محک برای باز شناخت عیار واقعی حزب توده ایران ، درجه‌ی صداقت وی با مرطبه‌ی کارگرو آشتی ناپذیری آن با امپریالیسم و ارتجاع است و این خود هزار بار گویاتر از بررسیهای میکروسکوپی آن کسانی است که کوچکترین ارتباطی با طبقه‌ی کارگر ایران و جنبش آن نداشته و ندارند .

اکنون باصل مطلب برگردیم . شرایط سیاسی ویژه‌ای که در درون آن حزب توده ایران بنیاد گذارده شد و شیوه‌ای که کمونیست‌های ایران برای تشکیل مجدد حزب طبقه‌ی کارگر انتخاب نمودند در تحولات آینده‌ی این حزب ماتاثر بسزائی داشته است . این تاثیرات را میتوان هم در عرصه‌ی تبلیغی و ترویجی و هم در زمینه‌های سیاسی و سازمانی مشاهده نمود .

در واقع چنانکه در نوشته‌ی دیگری** به تفصیل ذکر شده است اوضاع سیاسی بین‌المللی و داخلی زمان تشکیل حزب توده ایران و همچنین وحدت پیش‌آهنگان جریانهای انقلابی توده‌های زحمتکش کشور ما تحت رهبری قاطع کمونیست‌ها بصورت ادغام در سازمان واحد سیاسی و امکان فعالیت عینی حزب زمینه‌های بسیار مساعدی برای فعالیت کمونیستی بوجود آورد . با استفاده از این امکانات مساعد ، حزب توده ایران توانست از همان آغاز فعالیت خود اصول مارکسیسم — لنینیسم و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری را در میان اعضا " حزب رسوخ " دهد و باید با ولژی و هدفهای سیاسی طبقه‌ی کارگرا در میان توده‌های زحمتکش بقیاس وسیعی نشر و ترویج نماید . روزنامه‌ی ضد فاشیستی مردم که نخستین نشریه‌ی سیاسی حزب توده ایران بشمار میرود بزودی بصورت وسیله‌ی مهم ارتباط با توده‌ها و تجمع و تشکل آنها درآمد . روزنامه‌ی مردم با تبلیغات پرمایه و بی‌تزلزل خود علیه فاشیسم هیتلری و شناساندن چهره‌ی واقعی آن و دریدن نقاب اعمال ایرانی امپریالیسم نخستین وظیفه‌ی مهم کمونیستی آن دوران را بهترین وجه انجام داد . تشکیل سریع کمیته‌های ضد فاشیستی در تهران و شهرستانها خود موجب شد که دامنه‌ی این تبلیغات هر چه وسیعتر گسترش یابد و از لحاظ محتوی به شناساندن نقش مهم اتحاد شوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی جهان ، لزوم همبستگی طبقه‌ی کارگرو دیگر زحمتکشان ایران با آن کشور و سرانجام به بحث و تبلیغ درباره‌ی سوسیالیسم و ضرورت مبارزه در راه آن و هدفهای نزدیک و مرطبه‌ی کارگرو سایر طبقات زحمتکش ایران کشانده شود .

تشکیل و گسترش حوزه‌ها و سازمانهای حزبی در تهران و شهرستانها بمنزله‌ی مهمترین وسیله‌ی ترویج اصول مارکسیسم — لنینیسم در میان اعضا " حزب و تد ریس و تفهیم اید با ولژی طبقه‌ی کارگر و سیاست حزب مورد استفاده‌ی شایان قرار گرفت . اگرچه در ابتدا ای کار تعد اد رفقائی که میتوانستند از عهد هی انجام چنین وظیفه‌ی خطیری برآیند زیاد نبود معذک تا آنجا که مقد و ر حزب بود و اد در تهران و سپس در شهرستانها گویند گانی بدین منظور انتخاب و انجام این ما موریت برگماشت . برای تامین هر چه بهترین هدف ، برخی از کتب اقتصاد و فلسفه‌ی مارکسیستی در همان آغاز کار از زبانهای خارجی ترجمه شد و پایه‌ی تد ریس و مباحثه در حوزه‌های حزبی قرار گرفت .

بتد ریح که امکانات انتشار مطبوعات حزبی ، اتحاد به ای و دیگر سازمانهای توده‌ای افزایش

** — مجله دنیا شماره ۳ (دوره سوم) شهریور ۱۳۵۳ : چند نکته اساسی در باره بنیاد گذاری حزب توده ایران و تحول آن .

می یافت ، تبلیغات حزب ما چه از جهت محتوی اید^۱ و لولویک و سیاسی وجه از لحاظ دامنهی نفوذ خود گسترده تر میگردید ، بنحویکه در پایان دوران فعالیتتعلنی حزب توده ایران گروه نسبتاً بااهمیتی از مبلغین و مروجین حزبی مجبه متهوری مارکسیسم - لنینیسم را در اختیار داشت . همین گروه پرورش یافته در دوران فعالیتتعلنی حزب ، نمتنهادر دوران فعالیتتخفی منشاء ترجمه و تالیف آثار مهم مارکسیستی - لنینیستی شدند بلکه هم در مطبوعات و هم در رده های حزبی به تعلیم و پرورش گروه های دیگری از اعضاء حزب پرداختند . این روند همچنان در طول ۲۸ سال فعالیت مخفی حزب چه در داخل و چه در خارج ایران ادامه یافته است .

بدینسان میتوان گفت که شرایط مساعد دوران فعالیتتعلنی حزب مرحله ی تبلیغ و ترویج آنرا که نخستین گام روند تکامل درونی حزب طبقه ی کارگر بشمار میرود و از لحاظ تا مین وحدت اید^۱ و لولویک حزب تربیت کادرهای لازم و سازماندهی درست دارای اهمیت درجه ی اول است ، تسریع نمود و پیشرفتهای بعدی حزب توده ایران را در این زمینه پی ریزی کرد . بنابراین جای شگفتی نیست که اکنون حزب توده ایران از لحاظ دارا بودن تعداد قابل توجهی از کادرهای ورزیده ی اید^۱ و لولویک در میان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای جهان سوم مقام برجسته ای را احراز میکند بطوریکه با جرات می توان برخی از آنان را در زمره ی بهترین مطلعین و محققین تئوری مارکسیستی - لنینیستی در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری بحساب آورد .

گسترش تبلیغات مارکسیستی - لنینیستی چه در درون حزب و چه در خارج از آن از یکسو و ترویج مبانی اید^۱ و لولوی طبقه ی کارگر در میان کارگران و دیگر حجتکشان و بسیاری از روشنفکران از سوی دیگر همراه با تحول اوضاع سیاسی در مقیاس بین المللی و در ایران لزوم تجدید نظر در نخستین برنامه و آئین نامه ی حزب را در دستور روز قرار داد .

پس از گذرگه دوم این اندیشه بیش از پیش قوت یافت که برنامه ی حزب که بنا بر مقتضای اوضاع سیاسی دوران بنیاد گذاری حزب فقط وظائف مبرم زمان تنظیم را مطرح میساخت نمتنها کهنه شده و پاسخگوی همه ی مسائل مربوط به مرحله انقلاب ایران نیست ، بلکه از لحاظ تئوریک و درونمائی نیز نیاز جدی به تفسیر و تکمیل دارد .

توسطی ارتجاع و امپریالیسم برای ممنوع ساختن فعالیت حزب توده ایران موجب شد که انجام این وظیفه به دوران فعالیت پنهانی حزب محول گردد . طرح برنامه ی موقت حزب توده ایران که در آن علاوه بر تصریح مبانی اید^۱ و لولویک و جهان بینی حزب طبقه ی کارگر ، مرحله ی انقلاب ایران و وظائف درونمائی و استراتژیک حزب تصریح شده بود در نخستین سالهای ۳۰ بوسیله رهبری حزب توده ایران در شرایط پنهانی تنظیم و انتشار یافت . نظاً بعد از امکان تشکیل کنگره سوم طرح مزبور پس از تصویب و تأیید سازمانهای مهم حزبی و اکثریت اعضاء کمیته مرکزی بموقع اجرا درآمد . برنامه و آئین نامه ی حزب یکبار پس از تشکیل کنفرانس وحدت و در آمیختن حزب توده ایران و فرقه دوکرات آن در پایان در سال ۱۳۳۹ مورد تجدید نظر قرار گرفت و در آذرماه ۱۳۵۴ طرح برنامه و آئین نامه کنونی حزب توده ایران پس از آنکه بیش از دو سال به بحث و اظهار نظر تمام سازمانهای حزبی گذاشته شد بطور نهائی از تصویب بلنوم پانزد هم کمیته مرکزی گذشت .

مقایسه ی چهار سند برنامه ای حزب نمتنها نشان دهند که درجه ی پیشرفت سطح تئوریک حزب توده ایران از نشیب و فراز مبارزات سیاسی و پنجسال موجودیت آنست بلکه در عین حال نمایانگر کاربست خلاق اندرزبزرگی است که لنین به کمونیستهای شرق در سال ۱۹۱۹ داده بود مبنی بر اینکه با اتکا به تئوری و پراتیک کلی کمونیستی باید آموخت " با انطباق یافتن بشرابط ویژه ای که در کشور

های اروپایی وجود ندارد ، این تئوری و این پراتیک را در اوضاع و احوالی بکاربرد که دهقانان توده اصلی را تشکیل میدهند و باید مسئله مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی را حل نمود نه مبارزه علیه سرمایه را .

برنامه جدید حزب توده ایران در آغاز بخش اول خود این نکته مهم را بشرح زیرین تصریح نموده است : " جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی میشود . "

چهارسند برنامه ای حزب نمایشگر مراحل مختلفی نضج و قوام حزب و تحولات اجتماعی و سیاسی است که طی سی و پنجسال اخیر در حیات جامعه ایران رخ داده است . اگر سه سند پیشین منعکس کننده ی اوضاع و احوالی است که هنوز مبارزه علیه سرمایه در دستور روز جامعه ی ما قرار نداشت ، برنامه ی کنونی با زتاب مرحله ی گذار جامعه ی ایران از نظام نیمه فئودالی به سرمایه داری است . به همین سبب برنامه ی جدید حزب در عین اینکه هنوز انقلاب ایران را " در مرحله ی کنونی رشد جامعه ی ما یک انقلاب ملی و موقتیک " می شمارد صریحاً اعلام میدارد : " حزب توده ایران راه رشد سرمایه داری را در دوران کنونی تاریخ برای ترقی واقعی و سالم جامعه ی ایران زیانبار میدانند زیرا این راه رشد استثمار سرمایه داری را جایگزین انواع کهنه ی استثمار میسازد . . . این راه که به جامعه ی ما تحمیل شده هم اکنون مصائب و فجایعی را که تاریخ سرمایه داری از آن انباشته است به ما آورده است . . . حزب توده ایران از آنجهت که حزب طبقه ی کارگر ایران است مدافع پیگیر منافع این طبقه و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ی ایران است و برای برانداختن هرگونه بهره کشی انسان از انسان مبارزه میکند و خواستار استقرار سوسیالیسم یعنی آنچنان نظام اجتماعی و اقتصادی است که توده های زحمتکش کشور ما را از بند های اسارت و ورهائی بخشد و راه رشد سریع و همه جانبه ی نیروهای مولده را بگشاید و ترقی بی وقفه سطح زندگی مادی و معنوی جامعه را تأمین نماید . "

یکی از ویژگیهای تحول حزب توده ایران در اینست که در نتیجه ی اوضاع خاص سیاسی زمان تأسیس خود بجای آنکه مانند بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری مراحل سه گانه ی تحول حزب طراز نوین را بی در پی بهمیاید ، یعنی پس از آنکه امکان یافت مرحله ی تبلیغ و ترویج درونی را برای تأمین وحدت ایدئولوژیک ، پرورش کادرهای لازم و سازمان یابی طی کند به مرحله ی دیگر که عبارت از رهبری مبارزات توده های زحمتکش ، در آمیختن جنبش خود بخودی کارگری با اندیشه های سوسیالیسم و تبدیل آن به نهضت طبقاتی آگاه و متشکل است وارد شود تا بتواند در مرحله ی بعدی بیک نیروی سیاسی واقعی مبدل گردد یعنی باین توانائی برسد که تنها اکثریت طبقه ی کارگر بلکه توده های وسیع خلق را بد نبال سیاست خود بکشاند ، حزب ما برای پیعودن هر سه مرحله تقریباً موازات یکدیگر و در عرض هم اقدام نموده است .

در واقع حزب ما در حالیکه هنوز مقدمات مرحله ی نخست تبلیغی و ترویجی را نه پیموده بود با وجود قلت کادرهای شایسته قدم بهمرصه ی فعالیت وسیع توده ای و رهبری مبارزات کارگران و دهقانان و روشنفکران نهاد و در عین حال به فعالیت سیاسی دامنه داری دست زد بنحویکه در مدت بسیار کوتاهی موفق شد بصورت محترمترین و بزرگترین نیروی سیاسی کشور در صحنه ی مبارزات سیاسی ایران ظاهر گردد .

این واقعیت که از سوشی موجب پیشرفت سریع روند اتحاد و سازمان یابی طبقه ی کارگر و دیگر توده های

زحمتکش ایران گردید از سوی دیگر این اثر منفی را در برداشت که حزب مجال کافی برای پرورش کاردرهای لازم حرفه‌ای بویژه ما زمین کارگران نیافت و در نتیجه میان توانائی سازمان حزبی و فعالیت توده‌های سیاسی حزب تناسب لازم بوجود نیامد. این پدیده موجب شد که حزب توده ای ایران علیرغم نفوذ و محبوبیت فراوانی که میان کارگران و دیگر توده‌های زحمتکش بدست آورد فرصت آنکه بطور پیمانه ای جنبش کارگری را باندیشه‌های سوسیالیسم درآمیزد نیافت و این نقیصه در تاریخ تحولات بعدی حزب ما و اتحادیه‌های کارگری بویژه مانگا که نیروهای ارتجاعی متعرض شدند ضد کمونیستی و ضد توده‌های پرآوازه آن را زین بخش بار آورد. ما را باکی از این نیست که مخالفین حزب توده ایران و انواع عوامل ضد کمونیستی که در رقابت مارکسیسم - لنینیسم برای جنبش کارگری ایران نوحه سرائی میکنند، این انتقاد از خود صادقانه را یکباردیگر وسیله حملات متفرضانه خود قرار دهند و بگمان خویش از آن پرچی علی‌حزب ما برفرازند. فاکت اینست که هفت سال در تاریخ یک حزب مدت بسیار کوتاهی است و نمیتوان توقع داشت که در این فاصله‌ی زمانی محدود، سازمانی که از آغاز فعالیت خود با انواع توطئه‌ها و نیرنگها و پیورشه‌های امپریالیسم و ارتجاع دست بگیرد بوده است بتواند از میان جامعه عقب افتاده‌ی ایران چنان نیروی شگرفی بوجود آورد که نهنه‌های برهمه‌ی مشکلات فائق گردد بلکه در میدان نبرد انقلابی نیز بر دشمن طبقاتی پیروز گردد. چنین معجزه‌ای در امکان هیچ سازمان انقلابی، هیچ حزب سیاسی نیست زیرا آنجا که سخن بر سر پرورش فکری و معنوی انسانهاست زمان نقش اساسی دارد و بقول مولوی، " مدت بی باید که تا خون شیر شد " .

همین امر که حزب توده ایران امکان یافت برخلاف بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری از بدو تاسیس بفعالیت علنی بپردازد خود از لحاظ جنبش کارگری ایران دارای اهمیت شایانی است. حزب ما در همین دوران کوتاه فعالیت‌های خود توانست بوسیله ارگانهای متعدد مطبوعاتی، با تشکیل سازمانهای حزبی در تهران و شهرستانها، با کمک مستقیم به سازماندهی اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و دیگر سازمانهای توده‌ای، با تشکیل مجامع و میتینگ‌های حزبی، با سازمان دادن تظاهرات خیابانی، با استفاده از تریبون مجلس و غیره نهنه‌ها و نهنه‌های سیاسی حزب طبقه کارگر را بمیان مردم برد بلکه راه سازماندهی و مبارزه‌ی متحد و متشکل را بتوده‌های زحمتکش شهر و ده بیاورد. همین کامیابی در بسیج و سازماندهی توده‌های خلق و موفقیت در یک سلسله از نبردهای سیاسی آن دوران (مبارزه قاطع ضد فاشیستی، مبارزه با سید ضیا، الدین و عمال امپریالیسم انگلستان، مبارزه موفقیت آمیز با ولت‌های ارتجاعی صدروسا و حکیمی، هواداری و همیار بنید ریخ با جنبش ملی - آزادی‌جان و کردستان و غیره) موجب آن گردید که حزب توده ایران در مدت کوتاهی به بزرگترین نیروی سیاسی کشور تبدیل گردد و از محبوبیت و احترام ویژه‌ی خلق برخوردار باشد.

روند تحول و تکامل سازمانی حزب توده ایران در جهت استقرار موازین تشکیلاتی حزب طراز نوین طبقه کارگر نیز تا درجه‌ی زیادی از همین پدیده‌ی سرآغاز فعالیت حزب متأثر بوده است. اگر چه نخستین آئین‌نامه‌ی حزب که در ابتدای تشکیل تنظیم گردیده و سپس در کنفرانس ایالتی تهران و کنگره اول به تصویب رسیده بود بطور عمد موازین لنینی حزب طبقه کارگر را چه از لحاظ شرایط عضویت و وظائف اعضا، حزب و ارگانهای رهبری و چه از جهت تصریح اصل مرکزیت و موزانیک در برداشت معدلک ضرورت‌های سازماندهی و در نتیجه‌ی گسترش سریع و همه‌جانبه‌ی فعالیت حزب از یکسو و بی تجربگی تشکیلاتی از سوی دیگر موجب شد که از ابتدا وقت و رسیدگیهای کافی در مورد پذیرش افراد انتخابکارها و تفویض مسئولیت‌های سازمانی بویژه در شهرستانها انجام نگردد و غالباً به مراعات صورتی آئین‌نامه که پذیرش ضروراً موکول بمعرفی و نظراً زاعضا' نموده بود اکتفا شود. اگرچه این امر در ابتدای کار به پیشرفت سریع روند اتحاد و سازمان یابی طبقه کارگر کمک موثری نمود ولی در نتیجه‌ی راه یابی

عناصرنا مطلوب بدرون حزب و حاملین روحیات و اندیشه‌های غیرمنطبق باید^{۱۵} ولوژی پرولتری بهرور هم از جهت سازمانی و هم از لحاظ سیاسی زیان آورگردید . بسیاری ازگراپشهای خود سرانه ، آنا رشیگری بی انضباطی چه در مورد تحقق بخشیدن به شعارهای سیاسی و سازمانی حزب و چه در عرصه ی اجراء رهنمودهای حزبی در درون سازمانهای توده ای ، بویژه در سازمانهای خارج از مرکز ، معلول این نقیصه بوده است .

طبعا این وضع زمینه ی مساعدی برای گروهبندی و انواع اقدامات ناشی از ذهنیگری ، جاه طلبی و تمایلات شخصی فراهم میساخت و این خود نیز مانع از آن میگردد که گاههای جدی در جهت تصفیه ی حزب از عناصرنا مطلوب برداشته شود . معذک درگیرود ارجو ادث ضرورت اتخاذ تصمیمات لازم برای تحکیم و تقویت سازمان حزبی و تصفیه ی آن از عوامل بی انضباط ، فرصت طلب و منحرف بیش از پیش احساس میشد و رهبری حزب را بچاره جوئی و امید داشت . بهر شوری که در مورد موازین تشکیلاتی حزب در همین دوران بوسیله یکی از کمونیستهای قدیمی و یکی از اعضا رهبری حزب توده ایران نگاشته و منتشر گردید وسیله ی سود مندی برای آموزش و بحث در حوزه های حزبی و آشنا ساختن اعضا حزب به اصول تشکیلاتی حزب طبقه ی کارگر بود . ولی تنها با اقدامات آموزشی غلبه بر مشکلات سازمانی امکان پذیر نبود . اگرچه کنگره اول حزب برخی اقدامات خود سرانه را شدیدامورد انتقاد قرار داد و حتی برخی افراد را که ناقل اندیشه های ضد پرولتری بودند و مرتکب اقداماتی برخلاف خط مشی سیاسی حزب شده بودند از حزب توده ایران اخراج نمود ولی این قبیل اقدامات پراکنده ی رهبری نمیتوانست برای ریشه کن کردن این عیب که حیات حزب و وحدت و یکپارچگی آنرا مورد تهدید قرار میداد کافی باشد .

اقدامات قاطعی که رهبری حزب توده ایران در راستاهای تشکیلی کنگره دوم علیه گروه انشعابگر و اپورتونیست خلیل ملکی انجام داد نخستین گام جدی در راه اجراء و تحکیم موازین سازمانی حزب طبقه ی کارگر در درون حزب توده ایران بشمار میرود . مبارزه پیروزمانده رهبری حزب علیه اقدامات انشعابی خلیل ملکی نتهننا از لحاظ سازمانی بلکه از جهت سیاسی نیز دارای اهمیت فوق العاده است زیرا برای اولین بار حزب توده ایران با جریان سازمان یافته ای در درون حزب مواجه شده بود که با پلاتفورم سیاسی اپورتونیستی راست ولی باشعارهای چپ روانه و بظاهراصلاح طلبانه رهبری حزب را مورد حمله قرار میداد * پیروزی حزب در این مبارزه به تحکیم وحدت سیاسی و یکپارچگی سازمانی رهبری و مجموع حزب کمک شایانی نمود و در عین حال مسئله تقویت هرچه بیشتر اصل مرکزیت و موکراتیک و تحکیم مبانی سازمانی حزب را بیش از پیش در دستور روز قرار داد . ولی دوران فعالیتلنی حزب بزودی بسر رسید و رهبری حزب ناگزیر بود وظیفه ی اصلاح و تحکیم مبانی سازمانی حزب را در شرایط فعالیت مخفی انجام دهد .

در دوران فعالیت مخفی لزوم مراعات بی خدشهی اصل مرکزیت و موکراتیک (با تفوق ضروری مرکزیت در شرایط پنهانی) بیش از پیش رهبری حزب را به اتخاذ تصمیمات جدی و ترو قاطعتری در جهت اجراء و تحکیم هرچه بیشتر مبانی سازمانی حزب کشاند ، امری که به حزب توده ایران امکان داد در شرایط دشوار فعالیت مخفی در ایران نتهننا سازمان حزب را سالها از گزند دشمن در امان نگاه دارد ، بلکه فعالیت حزبی را بعمق و وسعی در میان توده های زحمتکش ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، جوانان ، زنان ، افسران و درجه داران ، دانشجویان و غیره با موفقیت گسترش بخشد . در همین دوران است که حزب موفق شد کادرهای حزبی بسیاری را در رکوبی کار منظم و با انضباط تشکیلات مخفی برای هرگونه عمل انقلابی و فداکاری آماده سازد . جانبا زیها و فداکاریهای بیشماری که در دوران فعالیت * در باره محتوی این انحراف و نحوه مبارزه حزب با آن و با انحرافات دیگر در همین ویژه نامه مقاله ی جدی اگانه ی تهیه شد ما است .

پنهانی حزب، چه پیش از کودتای ۲۸ مرداد و چه پس از آن، از جانب اعضاء حزب توده ایران بظهور رسیده خود گویا ترین گواه بر انجام چنین تحویلی مثبت در درون سازمان حزب توده ایران است.

مبارزه قاطعی که حزب مادر این دوران علیه انشعاب قاسمی - فروتن و انحراف مائوئیستی انجام داده است خود یکی دیگر از مظاهر تکامل سازمانی، قاطعیت ایدئولوژیک و هوشیاری سیاسی آن بشمار میرود. حزب از این ماجرا نیز بیرون بیرون آمد، از عناصر نامطلوب و عدوهای انزاقین انحرافات خرد و بورژوازی چپ گرا، دکماتیک، سکتاریست، بی انضباط و آناارشی گرا تصفیه گردید.

نکات چندی که در این نوشته درباره‌ی تحول حزب توده ایران بحث شده است طراز نوین طبقه‌ی کارگر را نشان می‌دهد و این سیر تحولی را نشان می‌دهد و طبعاً در کنار محدودیت‌ها و این مقاله نمی‌تواند تمام روند تکاملی حزب را در جزئیات منعکس سازد. آنچه از این مختصر برمیآید، و فرض ما از نوشته‌ی حاضر نیز جز این نیست، نشان دادن این واقعیت است که حزب توده ایران مانند هر ارگانیکم زنده‌ی دیگر، مانند هر سازمان سیاسی دیگر در حال حرکت و تحول است و لذا روند تکاملی مشخص و تار و پود تحولی ویژه‌ای دارد. عدم درک این حقیقت موجب آن میشود که گاه بر مبنای برخی پدیده‌های روانی و کبودگی حزب ما ماهیت کارگری آن نفی میگردد و گاه بعکس باعث توجه به روند ضرورت تکامل و تحول آن توقعاتی مطرح میشود که گوش حزب توده ایران از نخستین روز تا سپس خود بصورت حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر پرداخته و تراشیده و آفریده شده است. این هردو نظریه‌ی غیبر مارکسیستی است زیرا اولی بر اساس نسخه‌های آماده و جزئی به تشکیل حزب برخورد میکند و شرایط ویژه‌ای را که موجب پیدایش حزب توده ایران در اوضاع و احوال معین و مرحله‌ی تاریخی مشخصی شده است از نظر دور میدارد و می‌سازد سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر را بصورت ارگانیکم بی حرکتی تلقی میکند و مراحل کودکی، رشد و بلوغ آن توجه ندارد.

واقعیت اینست که حزب توده ایران بحث‌ها به ادامه دهند و راه حزب کمونیست ایران را آغاز تاسیس خود سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر ایران بوده است و طی زندگی پرنشیب و فراز خود بتدریج بصورت حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگر درآمد و اکنون نیز به روند تکاملی خود در این راه ادامه میدهد.

مردم ایران زندانیان سیاسی، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را، دمی از خاطر
 نمیزدایند. افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند!

نقش حزب توده ایران در شناسائی و دفاع از منافع طبقه کارگر (تحلیل دو سند از وضع کارگران)

طبقه کارگر ایران در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین نیروی طبقاتی و سیاسی جامعه است. تعداد شاغلان کارمزدوری به پنج میلیون نفر نزد یک می‌شود. بیش از سه میلیون نفر کارگر هم اکنون طبق قوانین موجود کاروبیمه های اجتماعی واجد شرایطی هستند که باید زیر پوشش این قوانین قرار گیرند. در صورتیکه قوانین کاروبیمه شامل کلیه کسانی گردد که از راه فروش نیروی کار ارتزاق میکنند و بگفته مارکس "شاهین‌عربان" و کارگر محض اند، در آن صورت اکثریت شاغلان ده ساله به بالای کشور را که تعداد آنان نزدیک به ده میلیون نفر است، در بر میگیرد. این همه بدان معنی است که طبقه کارگر ایران می‌رود تا به کنیره‌العدّه ترین طبقه در جامعه ایران تبدیل شود.

وقتی کارگران تعدادشان قلیل بود و وزن مخصوصشان در جمعیت کشور نسبت ناچیزی را تشکیل میداد، البته میشد طبقه کارگر را نادیده گرفت و حتی از قبول نام کارگر امتناع ورزید. در چنان وضعی نفتنماها و جمعین و طبقات حاکمه، بلکه نیروها و محافل که مدعی رهبری مبارزات مردم ایران در جهت نیل به استقلال و دموکراسی بودند، از کنار طبقه کارگر میگذشتند و نیروی شکوفائی را، که تاریخ نقش رهبری جامعه را بنام او سکه زده، نادیده می‌گرفتند.

اکنون وضع عوض شده است. حالا طبقه کارگر ایران دارد با وزن مخصوص پرتخرد در جمعیت شاغل کشور قدم علم میکند و از مواضعی که برای تحقق هدفهای خود و دیگر طبقات مترقی جامعه ایران نیروی بالقوه لازم را در اختیار دارد، نحوای و جریانات وقایع مینگرد. در این شرایط دیگر نمیتوان طبقه کارگر را نادیده گرفت. حالا باید برای بیرون کشیدن گیم خود از آب ادعای حمایت از منافع و حتی رهبری طبقه کارگر را داشت. از همین جا است که می‌بینیم مدعیان بسیاری برای دفاع از طبقه کارگر رهبری آن پیدا شده اند.

از یک سو طبقه حاکمه و در رأس آن شاه با بساط سلطنت استبدادی خود پرچم جانبداری از منافع طبقه کارگر را بدوش گرفته و مدعی است که این طبقه را از مترقی ترین قوانین کاروبیمه بهره مند ساخته و در مراعات منافع خواهی آنها از هیچ کوششی فروگذار نمیکند. از سوی دیگر طبقه وسیع نیروهای ماوراء چپ انقلابی نمایندگان آمده اند و میگویند رسالت رهبری طبقه کارگر ایران با آنهاست و طبقه کارگر ایران زیر پرچم تئوریهایی مائوئیستی و تهاجمی تروریستی میتواند بحکومت برسد.

مدعیان روز حمایت از منافع طبقه کارگر ایران و طالبان این الوقت رهبری این طبقه، گرچه از دو جانب متفاوت عمل میکنند، لیکن به نتیجه واحدی رسیده اند. این نتیجه اینست که گویا حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران نیست، گویا این حزب خدمتی به طبقه کارگر ننموده و گویا امروز بویژه این حزب فاقد حق رهبری طبقه کارگر ایران است. نیروهایی که در ظاهر مواضع طبقاتی کاملاً متفاوتی

دارند در عمل رویه واحدی را به اجرا گذاشته اند . این رویه تخطئه و نفی نقش حزبی است که موجودیت آن موهون پیدایش طبقه کارگر در حیات اجتماعی کشور ماست و بنویس خود طبقه کارگر ایران آشنائی بحال خود و شناسائی نقش تاریخی خویش را مدیون فعالیت ۳۵ ساله تاریخی پرثمر آنست .

ارتجاع‌ها را ایران همچنان له‌تیز حملات سبعانه خود را متوجه حزب توده ایران نگاه داشته است . نیروهای ما ورا چه انقلابی نمایند در حله به حزب ما از هیچ تلاش و لجن پاشی فروگذار نمیکنند . هدف محروم ساختن طبقه کارگر ایران از وجود حزبی است که ملی‌رغم تحمل فشارهای طاقت فرسا از جوانب مختلف ، پرچم مبارزات اصیل انقلابی ما ز کمبستی — لنینستی را همچنان افزاشته نگاه داشته است ، هدف طرد حزبی است که از منافع طبقه کارگر ایران در همه زمینه‌های مبارزات اقتصادی سیاسی و ایدئولوژی با استواری تمام دفاع میکند .

ارتجاع راست و چپ دست بدست هم را در هم می‌خواهند طبقه کارگر ایران را از حزب واقعی آن ، حزبی که در دفاع از منافع طبقه کارگر از آماجشهای سخت سر بلند بیرون آمده ، جدا کنند . لیکن طبقه کارگر ایران مدعیان این الوقت رهبری و حامیان دروغین حمایت از منافع خود را از حزب واقعی که موجودیت آن با منافع گذشته ، حال و آینده طبقه کارگر ایران پیوند دارد ، بدستی باز می‌شناسد .

کارگران ایران حزب توده ایران را حزب خود و شایسته رهبری مبارزات طبقاتی خویش میدانند . طبقه کارگر ایران حزب طبقاتی خود را خوب می‌شناسد . کارگران ایران میدانند ، که از میان خیل بی‌شمار احزاب ، گروه‌ها و محافل سیاسی که در کشور مادی حمایتی و رهبری مبارزات طبقه کارگر بودند و هستند ، تنها یک حزب — حزب توده ایران است که نه بر پایه مقتضیات روز و حسابهای تنگ نظرانه سیاسی و طبقاتی ، بلکه بر پایه دفاع از منافع و راز مدت و همیشگی طبقه کارگر موجود آمده است . تنها حزب توده ایران است که نه در روز بلوغ و اکنون که طبقه کارگر ایران با تمام نیروی عظیم کمی و کیفی خود در جامعه قد علم میکند ، بلکه آن هنگام که ارتجاع حتی نام کارگر را نمی‌پذیرفت موجودیت خود را بخاطر این طبقه و برای این طبقه اعلام نمود .

حزب توده ایران آن هنگام که هنوز کلمه کارگر شناخته شده نبود بیداری و خدمت به منافع این طبقه را سر لوحه کار خود قرار داد . حزب ما در همان سالهای اولیه موجودیت خود در سی سال پیش پیروزیهای مهمی را نصیب طبقه کارگر ایران نمود و پیوسته به امر مهم شناسائی طبقه کارگر ایران بخود و به جامعه کشور مائل آمد . در این نوشته قصد ما بازگو کردن تاریخ مبارزات حزب خود مان در راه دفاع مستمر و پیگیر از منافع طبقه کارگر ایران در تاریخ ۳۵ ساله حیات پرافتخار آن نیست ، که اگر مبارزات اولیه حزب عدالت و حزب کومنیست ایران را که ما وارث بالا استحقاق آن هستیم به آن اضافه کنیم ، تاریخ سه ربع قرن اخیر کشور ما را شامل میشود . ما در این نوشته تنها به ذکر و وسند و تحلیل آنها که بیانگر تغییر و تحول در وضع طبقه کارگر ایران در فاصله سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ ، یعنی پنج سال قبل و پنج سال بعد از تأسیس حزب توده ایران است ، اکتفا میکنیم . خواننده در پایان این تحلیل قطعا خواهد تصدیق خواهد کرد که طبقه کارگر ایران از حزبی که هنوز در او ان تشکیل و فعالیت خود به چنین تغییرات مهم در وضع طبقه کارگر ایران نائل آمده جدا شدنی نیست . همچنین خواننده با نظر کارگران ایران همراه خواهد شد که احیاء آن پیروزیهای که در سالهای فعالیت آشکار حزب توده ایران نصیب آنها شد و ارتجاع هاروسیا به در سالهای بعد با یورشهای بی‌دری پلیسی آنرا پایمال نمود در رگرو بسط فعالیت همه جانبه حزب توده ایران است . همچنین پیروزیهای که امروز کسب آن برای طبقه کارگر ایران ، که آمادگی رسیدن به حاکمیت را دارد میسرورد ستور روز میباشد ، تنها و تنها در شرایط ادامه و اعتلاء مبارزات خود طبقه کارگر ، همه زحمتکشان و نیروهای مترقی جامعه ما تحت رهبری حزب توده ایران میتواند از قوه بغفل درآید . خواستهای طبقه کارگر ایران تنها در چنین شرایطی تحقق میپذیرد .

پنج سال قبل از تأسیس حزب توده ایران - پنج سال قبل از تأسیس حزب توده ایران ، در سالهاییکه با خرسطنتن مطلقه رضاشاه پایان مییافت ، طبقه کارگران ایران درگنمای نگاه داشته شده بود و کارگران بهمعنی واقعی کلمه برد کارفرمایان شمرده میشدند . تسلط رژیم سلطنت مطلقه متکی به امپریالیسم باعث شده بود موفقیت هائی که تحت تاثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در جریان مبارزات انقلابی و موکراتیک سالهای ۱۹۲۰ نصیب مردم ایران و کارگران شده بود از آنها باز نسی گرفته شود . علائق کهنه فئودالی همزمان با بسط استثمار سرمایه داری طبقه کارگران را در فشار طاقت فرسا قرار داده بود .

مجموعه این جریان در روابطی منعکس بود که بین ارائه دهندگان نیروی کار - کارگران و خریداران این کالا - سرمایه داران در بازار کار و سرمایه در ایران جریان داشت . سرمایه دار نه فقط کالای نیروی کار ، بلکه عملاً خود کارگر را میخرد و مانند برده ، شرایط اسارت با راستثمار و ظلم سرمایه داری را بنوی تحمل میکرد . آنموقع در ورنی بود که کارگر " عمله " ، " فعله " و یا " اجیر " میگفتند ، برای او هیچ حقی قائل نبودند ، پولی که بنام دستمزد به او میپرداختند کفاف زندگی بخور و نمیر کارگر را نمیکرد . سالهای سلطنت رضاشاه تا با آخر ، سالهای استثمار بیرحمانه ، فقر بهمعنی واقعی کلمه و بی حقوقی کامل برای طبقه کارگران باقی ماند .

برای تجسم وضع کارگران ایران در آن دوران کافیت به ارائه و تحلیل یکی از اصطلاح قرار - داد های کار منعقد در آن سالها بپردازیم . این با اصطلاح قرارداد کاریکی از اجیرنامه های ثبت شده در دفاتر اسناد رسمی است که همین آن را ماد رزیر نقل میکنیم . این سند آئینه وار مجموعه روابط کار و سرمایه را در دوران استبداد رضاشاهی در خود منعکس دارد .

قبل از تحلیل عین سند را که در صفحه ۲۵-۱۲۶ دفتر اسناد رسمی نمره شش اصفهان تحت شماره ۱۱۶۰۳-۱۱۶۰۴/۴/۲۳ به ثبت رسیده از نظر بگذرانیم (۱) .

" دفتر اسناد رسمی نمره ۶

وزارت عدلیه

ثبت اسناد و املاک کل مملکتی

ورقه معاملات متفرقه

نوع سند اجیرنامه

حوزه اصفهان

اجیر آقای سید علی بحق زهرائی بنا مؤنشان نمره ۳۸۱ صادره و ساکن رزان ولد سید علی محمد سعلی مستاجر شرکت نسبی ریسنگی رحیم زاده و شرکا بهمد بیرت آقای محمد کتابی به نمایندگی آقای عبا منتصر طبق مراسله نمره ۱۱۲-۱۶-۱۳۱۵/۳/۲ نوع عمل - حضور متوالی اجیر در کارخانه فوق واقع در خیابان شاهپور اصفهان در انجام امور مرجوعه با اینقرار که ده ساعت در پست شب یا روزه تعیین کارخانه خدمت نماید . مدت - از تاریخ ذیل لغایت سه سال شمسی .

اجرت - در سال اول هر ماهی یکصد و بیست ریال - سال دوم هر ماه یکصد و پنجاه ریال ، سال سوم هر ماهی یکصد و پنجاه ریال کف آخر هر ماه دفتر کارخانه را امضا نمود و دریافت دارد .

۱ - روزنامه " رهبر " شماره ۷۵۸ ، ۱۲ تیرماه ۱۳۲۵ (تکیه روی کلمات ازماست) .

وآخره رشماه رسید رسمی تحویل دهد و اجیر ملزم است هر پستی رالی د ساعت باد ستور کارخانه فوق العاده خد متناهد و به تناسب اجرت فوق العاده دریافت دارد .

شرط - با تعدی یا تفریط اجیر و توجه ضرر باید بتصدیق معلم کارخانه از عهد خسارت وارده بر آید . با تعلل اجیر از حضور و انجام وظیفه مقرره بدون عذ موجه هر روز د برابر اجرات و عاذ موجه قبلا به اطلاع و تصویب کارخانه رسانید باشد و با تعطیل رسمی مطابق اجرت از حقوق او کسر خواهد شد - هرگاه کارخانه را تعطیل نمود و یا در جای دیگر مشغول کار شد باید یکپنزار پریال بشرکت منزه بر دازد . هرگاه اجیر مرتکب خلاف یا خیانتی گردید و یا بتصدیق ناظم و معلم کارخانه از اطاعت و انتظامات سرپیچی نماید و یا آنکه کارخانه بجهت تعطیل شود (بهمد تنبیش از ده روز) اختیار فسخ بقیه مدت با مستاجر است .

بتاریخ ۲۳ تیر ماه سنه ۱۳۱۵

محل امضاء عباسعلی منتصر سیدعلی بحق

قرارداد کاری کهین آنرا نقل کردیم ، اگر بتوان آنرا قرارداد کارنامه ، سند ای استثنائی نیست . در این سند روابط حاکم بر تولید سرمایه داری ایران و مناسبات بین کارگر و کارفرما در دوره استبداد رضاشاهی و قبل از پیدایش حزب توده ایران ، بطور کامل انعکاس یافته است .

سند اجیرنامه قبل از هر چیز گواهی میدهد که سرمایه داری در دوران استبداد رضاشاهی با تکیه بر حاکمیت دولتی ، کارگران ایران را در وضع کامل بردگی قراردادده بود و در تحمیل استثنای وحشیانه بکارگران آزادی عمل کامل داشت . اجیرنامه همچنین وضع اسارت با رطبه کارگران ایران را بعارضه میدارد که آن هنگام حتی از آزادی در فروش نیروی کار خود نیز محروم بوده است . از این گذشته هنوز او را کارگرنی شناسند ، بلکه به او " اجیر " خطاب میکنند . روزگار طولانی این اجیر ، دستمزد بسیار ناازل و ناچیز و تهدیداتی که در سند اجیرنامه تحت عنوان جرائم مختلف در مورد وی اعمال شده همه شان دهنده اسارت کارگر ایرانی و بردگی کامل در برابر کارخانه دار رضاشاهی است .

اجیرنامه بدون قائل شدن تفاوت برای کار روزی شایب ، روزگار ۱۲ ساعته ، بدون تعطیل هفته و مرخصی سالیانه و حتی تعطیلات رسمی اعیاد و عزا داری را ، بکارگرتحمیل میکند . در تنظیم سند ، کارفرما چنانکه معمول اوست ، از راه مستقیم به تحمیل روزگار ۱۲ ساعته بکارگرنمیردازد . او ابتدا شرط کرده ساعته در پست شب یا روز بکارگرتحمیل میکند و سپس از وی التزام میگیرد که " هر پستی را د ساعت باد ستور کارخانه فوق العاده " خدمت نماید . طبق این اجیرنامه معلوم است که ساعات کارگر ایرانی در هفته در دوره رضاشاهی به ۸۶ ساعت بالغ بوده است ، تازه این در صورتی است که کارفرما خود را در چهارچوب اجیرنامه ای که بکارگرتحمیل نموده مقید بداند و تحمیل کار اضافی را بهمان د ساعت محدود نماید . لیکن چنانکه میدانیم آن موقع کارگران ایران در کارخانه ها تا ۱۴ و حتی شانزده ساعت بکارگرفته میشدند و این چنین ساعات روزگاری در نظام سلطنتی رضاشاهی ، که خود یکی از کارخانه داران مهم شده بود ، امری عادی تلقی میشد .

در اجیرنامه مشاهده میکنیم که اجیر موظف شده است با " حضور متوالی " در محل کارخانه " واقع در خیابان شاه هیروا صفهان در انجام امور مرجمعه . . . خدمت نماید " . اینجا گذشته از آنکه هر نوع حقی از کارگر بر ای غیبت از کار سلب گردیده ، کارخانه دار خود را از تحمل هر نوع هزینه ای برای رسانیدن کارگر به محل کار آزاد نموده است . اجیرنامه هیچگونه حقی برای تامین وسایل ایاب و ذهاب برای کارگرنمیشناسد و او را موظف میدارد ولوا این ایاب و ذهاب به قیمت چند ساعت از زندگی شبانه - روزی وی تمام شود ، سراسر استمقر خود را در اختیار کارفرما بگذارد . برای آنکه بوضع حال روزگار کارگر

دوره "پهلوی" آشناشوم باید این قسمت از وقتی را که کارگر برای رسانیدن خود بمحل کار صرف میکند ساعات کار روزانه و میافزایم تا منظره کار ۱۴ و ۱۶ ساعته کارگر در دوران رضاشاهی برایمان بهتر روشن شود.

از جهت ساعات روزگار، اجیرنامه مقرر میدارد اجیر مدت سه سال متوالی، بدون استفاده از هر نوع مرخصی و حتی حق غیبت از کار (چنانکه سند نشان میدهد و ما بعد به این موضوع خواهیم پرداخت، کارگر در صورت غیبت از کار، اعم از آنکه با عذر موجه باشد یا نه، جریمه میشود) و سوم از ساعات زندگی شبانه روزی خود را به کارفرما تسلیم نماید.

کارگران ایران در شرایطی بدین وضع استثمار میشدند که روزگار ۸ ساعته - روزگار قانونی کارگران در کشورهای دیگر شناخته شده بود و آنان از تعطیل هفته و سالها به مزایای دیگر برخوردار بودند. در مقایسه با این وضع کارفرمای ایرانی در دوران رضاشاهی بطور رسمی در شبانه روز یک برابر ونیم، در هفته دو برابر و طی سال دو برابر ونیم و باحتی بیش از آن که کارگران در کشورهای سرمایه داری کار میکردند از کارگر ایرانی کار میکشید. تازه این در صورتی است که روزگار همان ۱۲ ساعتی محاسبه کنیم که در سند اجیرنامه قید شده و نه ۱۴ تا ۱۶ ساعتی که کارگر عملاً در اختیار روز استعمار کارفرما بوده است. اینست مفهوم استثمار کارگر ایرانی در شرایط تسلط رژیم مستبد و قرون وسطی رضاشاهی.

اما اینکه در ازا، چنین کاروانفرسا و مرارت بار چه دستمزی باید عاید اجیر شوند و گرد، چنانکه می بینیم کلمات سند اجیرنامه بسیار قاطع و کوتاه است. در اینجا سرمایه دار خشک و کوتاه سخن میگوید و برای کارگر "در سال اول هر ماهی ۱۲۰ ریال" اجرت تعیین میکند، یعنی اینکه بازا "روزگار ۱۴-۱۶ ساعته حتی کمتر از چهار ریال مزد میپردازد (در نظر بگیریم که در ششماه اول سال روزهای ماه ۳۱ روز است و نه ۳۰ روز. اگر ماه ۳۰ روز بحساب آمده باشد، در آن صورت کارفرما در همین قدم اول ۵ روز سرکارگر کلاه گذاشته و در سال بجای ۳۶۵ روز، فقط مزد ۳۶۰ روز با کارگر پرداخت است). لیکن مزد کمتر از ۴ ریال مزدی است که طبق سند اجیرنامه عملاً حد اکثر مزد را شامل میشود و بطور قطع میتوان گفت نصیب هیچ کارگری نمیشود. چه شرط اولیه در یافتن چنین مزدی، چنانکه در سند اجیرنامه قید شده "حضور متوالی اجیر در کارخانه" است و اجیر، حتی اگر با عذر موجه غیبت داشته باشد و یا در "تعطیل رسمی" سرکار حاضر نشود، مزد این روزها "مطابق اجرت از حقوق او کسر خواهد شد". ما فعلاً به این مسئله نمی پردازیم که غیبت بدون عذر موجه سبب میشود در برابر هر روز و برابر اجرت "اجیر کسر شود. در این باره و در باره موارد متعدد دیگری که کارگر به پرداخت جرائم بسیار که سبب کاهش مزد وی میشود ملزم شد بعداً بحث خواهیم کرد.

با در نظر گرفتن مواردی که بدان اشاره شد دید میشود که تعیین مبلغی نزدیک به چهار ریال بعنوان مزد روزانه فقط یک دستمزد اسمی و صوری بوده است. با شرایطی که سند اجیرنامه به اجیر تحمیل نموده، هیچ کارگری قادر به دریافت چنین دستمزدی نبود و نمیتوانست باشد. دستمزد واقعی کارگر در روز مبلغی بر مراتب کمتر از چهار ریال بوده است. در ظاهر سند اجیرنامه دستمزد ماهیانه یکصد و بیست ریال و دستمزد متوسط روزانه ۴ ریال را به اجیر میدهد. لیکن کارفرما، که در سند اجیرنامه شروط مختلف و متعدد را بکارگر تحمیل نموده و او را ملزم به پرداخت جرائم متعدد از همین دستمزد ناچیز نموده، خوب میدانسته که حتی نیمی از این مبلغ هم عاید کارگر نخواهد شد.

در سند اجیرنامه هر چه در مورد تعیین روزگار تعیین دستمزد در صرف کلمات صرفه جوئی شده در عوض در تعیین شروطی که کارگر ملزم به رعایت آنهاست و در صورت تغییر باید جریمه به پرداخت با آزادی تمام

سخن رفته است . به متن سند اجیرنامه مراجعه کنید . از ۱۷ خط متن اجیرنامه ، هفت خط آن به شروط تحمیلی بکارگرو تعیین جرائم مختلف برای نقض آن اختصاص داده شده . این شروط ، چنانکه از سند اجیرنامه دیده میشود ، از تحمیل پرداخت خسارت در صورت نقض فنی در وسائل کارگرفته تا جریمه غیبت از کار با عذر موجه و یا بدون آن را ، شامل میشود . اجیر در صورت غیبت با عذر موجه و یا تعطیل رسمی در برابر هر روز غیبت مزد یک روز خود را از دست میدهد و در صورت غیبت بدون عذر موجه در برابر هر روز موقوف به پرداخت جریمه ای به مبلغ دو روز مزد خود میباشد . تعطیل کارخانه یا اعتصاب برای کارگر ۱۰۰۰ ریال جریمه دارد ، همانطور که اگر کارگر بخواد در جای دیگری بکار بپردازد ، باید مزد نهمه خود را بعنوان جریمه بکارفرما بپردازد .

تازه موارد جرائم اجیره آنچه گفته شد خاتمه نمی یابد . " تصدیق " ناظم و معلم کارخانه نیز از نظر جریمه کردن کارگر اعتبار قانونی دارد . تا حدی که کارفرما بخود حق میدهد تحت عنوان " سزای " از اطاعت و انتظامات " کارگر را تا سرحد " فسخ بقیه مدت " جریمه و مجازات نماید . سند اجیرنامه ، اجیر را بقول معروف چهارمیخه میکند . بطوریکه از هر طرف بچرخد با پرداخت جریمه و یا از دست دادن کار موجه میشود . در اینجا گفته مارکس صدق پیدا میکند که در کتاب " سرمایه " با اشاره به قوانین و مقرراتی که سرمایه داری برای استثمار کارگرو وضع میکند مینویسد - این مقررات " چنانست که تخلف " از آن برای کارفرما " سود آورتر از اجراء آنهاست " (۱) .

سند اجیرنامه ای که ما آنرا مورد مطالعه قرار دادیم تازه معرف وضع کارگران مرد آنهم در صنایع ماشینی در دهه قبل از جنگ دوم جهانی و سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۱۰ است . در این دوره کارگران زن و کودک وضع بمراتب ناگوارتری داشتند و صد ها هزار کارگران کارگاههای صنایع دستی کشور در شرایط بمراتب بدتری نسبت به کارگران کارخانههای ماشینی استثمار میشدند .

بلغین رژیم سیاه سلطنتی استبدادی امروز مدعی هستند که رضاشاه منجی کارگرایانی بوده و گویا " هویت کارگری در ایران همزمان با بنیان گذاری شاهنشاهی پهلوی شکل گرفته است " (۲) . اجیرنامه سید علی بقق زهرائی که " مزین " به مهر وزارت عدلیه و ثبت اسناد رضاشاهی است نه فقط این ادعا را رد میکند ، بلکه نشان میدهد که سلطنت استبدادی تحمیل کننده سختترین و ناگوارترین و بی حقوقترین شرایط کاروندگی بکارگرایانی بوده است . بویژه همین سلطنت مستبده سیاه بود که از کسب هویت جنبش کارگری در ایران پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در کشور همسایه شمالی ما و هنگامیکه کشور ما ایران نمیتوانست تحت تاثیر الهام بخش این انقلاب و اعتلا جنبش انقلابی و دموکراتیک در داخل نهنتمها استقلال واقعی خود را احیا کند ، بلکه به پیشرفتهای واقعی اقتصادی اجتماعی نائل آید ، جلوگیری بعمل آورد . درست برعکس این ادعا جنبش کارگری در کشور ما وقتی توانست هویت خود را احیا کند که رژیم استبدادی رضاشاهی ، که در آخر سر فاشیسم آلمان را آورده بود ، در جریان جنگ دوم جهانی و در نتیجه ضرورت مبارزه جهانی علیه فاشیسم در هم کوبیده شد و شرایط برای احیا موازین دموکراسی ، آغاز و اعتلا جنبش کارگری و بویژه ایجاد احزاب و سازمانها اصیل کارگری در کشور ما فراهم گردید .

پنج سال بعد از تاسیس حزب توده ایران سی و پنج سال پیش هنگامیکه حزب توده ایران

۱ - کارل مارکس ، سرمایه " کاپیتال " ، جلد اول ، ترجمه فارسی ، صفحه ۳۹۳ .
 ۲ - روزنامه " رستاخیز " ، ۸ اردیبهشت ۱۳۵۵

تاسیس گشت ، شرایط کاروندگی کارگران ایران آن بود که ما با انعکاس آن در سند اجیرنامه آشنا شدیم و واقعیت بردگی کارگران ایران را روزی که بساط سلطنت استبدادی رضا شاهی برپا بود از نظر گذراندیم . لیکن تنها مدت چند سال اولیه پیدا شو فعالیت حزب ما مابازه آن در راه منافع کارگران کافی بود تا در شرایط کاروندگی این طبقه تغییرات بنیانی صورت گیرد و تناسب قوای جامعه بسود طبقه ای که قبل از پیدایش حزب ماحقی نام کارگریمان گفتم می شود عوض گردد . در این قسمت نوشته نیز قصد ما بازگو کردن مبارزات حزب توده ایران در راه شناسائی طبقه کارگر ایران بخود و جامعه ایران که تاریخ پرافتخاری را تشکیل میدهد نیست . این کار در جریان تحلیل تاریخی از وقایع گذشته و حال صورت گرفته و میگیرد و جزوه حاضر کوشی در همین جهت است . ما در اینجا بهمان شیوه تحلیل قسمت اول این نوشته به ارائه و تحلیل سند دیگری میپردازیم که شرایط کاروندگی کارگران کشور ما را درست پنج سال پس از تاسیس حزب توده ایران در خود منعکس میسازد .

مبارزات حزب توده ایران به منظورتا مین منافع طبقه کارگر ایران در فاصله تاسیس حزب در مهر ماه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۵ موجب تشکیل صنفی و طبقاتی کارگران در سطح کشور گردید . صدها هزار از کارگران به صفوف شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران پیوستند و پیشرو ترین این کارگران در حزب طبقاتی خود - حزب توده ایران متشکل شدند . در سایه رهبری حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی ، کارگران ایران توانستند به پیروزیهای مهمی در زمینه بهبود شرایط کاروندگی نائل آیند و از راه تصویب قوانین و انعقاد قراردادهای دسته جمعی کار کارفرمایان و دولت را بر عایت حقوق قانونی خود وادار نمایند . قرارداد دسته جمعی کاری که متن آن در زیر درج میشود نمونه ای از قراردادهای خود وادار نمایند . قرارداد دسته جمعی کاری که متن آن در زیر درج میشود نمونه ای از قراردادهای خود وادار نمایند . قرارداد دسته جمعی کاری که متن آن در زیر درج تیرماه ۱۳۲۵ بین صاحب کارخانه شبروسازی از یکطرف و نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران از طرف دیگر منعقد شده است . متن قرارداد ، که در روزنامه " رهبر " ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته ، عینا چنین است :

" قراردادی زیر بین آقایان زقیمون تلنگر صاحب کارخانه شبروسازی لوکس و محمود مشهدی نمایند^ه شورای متحد مرکزی در تاریخ ۲۴ ر ۲۵ ۱۳۲۵ منعقد شده است .

- ۱ - برسمیت شناختن اتحادیه کارگران کارخانه
- ۲ - ساعت کار کارگران ۸ ساعت در روز
- ۳ - اگر کارخانه احتیاج به اضافه کار داشته باشد باید یک برابر و نیم حقوق پرداخت شود
- ۴ - مزد کارگران از تاریخ تصویب این قرارداد بطریق زیر اضافه خواهد شد :
الف - از بیست تومان به بالا صدی ده
ب - از صد و پنجاه تومان به بالا صدی پانزده
پ - از صد و پنجاه تومان به پایین صدی بیست و پنج
- ۵ - پرداخت حقوق کارگران در ماه دوم مرتبه خواهد بود .
- ۶ - در سال دوم دست لباس کارکنان و صابون و حمام بطور معمول باید بکارگران کارخانه داده شود .
- ۷ - روزهای جمعه و تعطیل رسمی با استفاده از حقوق خواهد بود .
- ۸ - بیمه کارگران باید فوراً عملی شود .
- ۹ - کارفرمایان اجازه اتحادیه به حق بیرون کردن کارگران را ندارند .
- ۱۰ - اگر کارخانه به کارگر بیشتری احتیاج داشته باشد با اطلاع و موافقت اتحادیه به استخدام

نماید .

- ۱۱ - مرخصی در سال ۲۱ روز با استفاده از حقوق خواهد بود .
 ۱۲ - تهیه دکترا ریخس کار .
 ۱۳ - هرگاه کارفرما از کارگران شکایتی داشته باشد به اتحادیه مربوطه رجوع نماید .
 این قرارداد از تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۲۰۴۶ بمورد اجرا گذاشته خواهد شد .

نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان

ایران
 محمود مشهدی

صاحب کارخانه شبروسازی لوکس رقیمون تلنگر (۱)

متن قرارداد کار منعقد شده بین نماینده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران و صاحب کارخانه شبروسازی بیش از آنکه محتاج توضیح و توصیف باشد گویاست . این قرارداد گواهی میدهد که تنها پس از گذشت پنج سال از تشکیل حزب توده ایران در وضع طبقه کارگر کشور ما تغییرات بنیانی روی داده است . در قرارداد منعقد شده در سال ۱۳۲۵ ما شاهد شناسائی حقوقی برای کارگران هستیم که با وضع آنان در سال ۱۳۱۵ تفاوت ماهوی دارد . اکنون طبقه ای در برابر ماست که نه فقط کارفرما را از تحمیل شرایط اسارت با ربح خود باز میدارد ، بلکه وی را متعهد میسازد به شناسائی و رعایت حقوق قانونی کارگران تن در دهد .

قرارداد کار منعقد شده در سال ۱۳۲۵ ما را با وضعی کاملا متمایز از شرایط اسارت باری که در سال ۱۳۱۵ بکارگران تحمیل میشد آشنا میسازد . در سند اجیرنامه سیدعلی بحق زهرائی ما شاهد بردگی آشکار کارگر در برابر کارفرما بودیم . در قرارداد نمایندگی شورای متحد مرکزی بکارفرما ما شاهد روابط قانونی بین کارگر و کارفرما هستیم و تناسب قوانین و مقررات را از سطوح قرارداد بروشنی و وضوح مشاهده میکنیم . در سند اجیرنامه کارفرماست که اختیار مطلق تحمیل هر نوع شرایط را بکارگر در دست خود قبضه نموده . در قرارداد جمعی کارگران هستند که شرایط بهره برداری از نیروی کار خود را معین میکنند و کارفرما را به رعایت شرایط قانونی استفاده از کار خود ملزم میسازند .

تنها بر شمردن تفاوت های بین دو قرارداد ، که یکی تحت عنوان سند اجیرنامه و دیگری تحت عنوان قرارداد کار در فاصله ۱۰ سال منعقد شده کافیت نشان دهد چه تغییرات مهمی بسود طبقه کارگر ایران در اولین سالهای پس از تشکیل حزب توده ایران در جامعه کشور ما صورت پذیرفته است .

در سند اجیرنامه سال ۱۳۱۵ روزگار ۱۰ ساعت معین شده بود . در قرارداد کار سال ۱۳۲۵ روزگار ۸ ساعت معین شده است . در سند اجیرنامه ، اجیرت تعطیل هفته و مرخصی سالانه نداشت و اگر تعطیل رسمی در سرکار حاضر نمیشد ، باید جریمه میپرداخت و از دستمزدها کم میشد . در قرارداد این کارگران از تعطیلات جمعه و تعطیل رسمی و همچنین ۲۱ روز مرخصی سالیانه با استفاده از دریا دستمزدها بهره مند شده اند .

در سند اجیرنامه سال ۱۳۱۵ کارفرما با وجود روزگار ۱۰ ساعته برای دو ساعت کار اضافی دستمزدها اضافی نمیپرداخت . در قرارداد کار سال ۱۳۲۵ کارفرما برای ساعات کار اضافی پس از ۸ ساعت باید یکبار برابری دستمزدها بپردازد . در سند اجیرنامه کارگر در آخر هر ماه دستمزدها میگرفت و ملزم بدادن رسید رسمی ششماهه بود . در قرارداد کار نه فقط از چنین الزامی اشری مشاهده نمیشود ، بلکه کارفرما موظف

است حقوق کارگران را در صفا و بیاربرد اختتامید . در سند اجیرنامه صحبتی از بیمه ، دکتور بخش کار ، دریافت لباس کا و نظایر این حقوق نبود و نمیتوانست باشد . اخیرری که در وضع بردگی قرار داشت کجا میتوانست چنین حقوقی را بخواهد . در قرارداد کار برعکس ، کارفرما موظف است بیمه کارگران را فوراً عملی سازد ، برای بخش کار دکتور تهیه کند ، دادن لباس کا و روتامین و وسائل نظافت و حمام کارگران را متقبل شود .

در زمینه دستمزدها و میزان آن نیز در سالهای قبل و پس از تشکیل حزب توده ایران ماس تغییرات کاملاً چشمگیری را مشاهده میکنیم . در سند اجیرنامه ، اجیرموظف شده بود در برابر کار متوالی ده ساعته در کارخانه درآمدت سه سال به دستمزدها روزانه حداکثر چهار تا پنج ریال قانع باشد . در قرارداد کار ما شاهد افزایش دستمزدها تا میزان ۱۰ الی ۲۰ برابر سال ۱۳۱۵ هستیم . بفرض آنکه تاثیر تورم در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ را نیز در نظر بگیریم ، با این وجود دستمزدهای سال ۱۳۲۵ با دستمزدهای نازل و ناچیز قبل از جنگ تفاوت بسیار دارد . این تفاوت ناشی از همسان تغییر تناسب قوا بسود کارگران در جامعه ایران در سالهای پس از تاسیس و فعالیت حزب توده ایران و سازمانهای کارگری وابسته بدان میباشد . بعلاوه جالب است که در شرایط جدید توجه اساسی به افزایش دستمزدها در کارگری معطوف شده که سطح دستمزدها آن نازلتر بوده است . این خود نیز ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران ایران را در سالهای اولیه فعالیت حزب توده ایران نشان میدهد .

بالاخره تفاوت اساسی وعده ، بین سند اجیرنامه منعقد در سال ۱۳۱۵ و قرارداد کار منعقد در سال ۱۳۲۵ ، در شناسائی حقوق کامل اتحادیه ای کارگران ایران است که بیانگر تغییرات عظیم درآمد شکوته بسود زحمتکشان کشور است . در سند اجیرنامه ، اجیر تابع و برد کارفرماست و کمترین حقی در برابر او ندارد . در قرارداد کار ۱۳۲۰ گذشته از آنکه کارفرما به شناسائی اتحادیه کارگران کارخانه ملزم شده ، همچنین متعهد میشود که بدون " اجازه اتحادیه حق بیرون کردن کارگران را ندارد " ، و اگر " از کارگران شکایتی داشته باشد " باید " به اتحادیه مربوطه رجوع نماید " . این جملات قرارداد کار ۱۳۲۰ را با حقوقی که برای کارفرما در سند اجیرنامه ۱۳۱۵ ذکر شده و گفته میشود ، " هرگاه اجیر مرتکب خلاف یا خیانتی گردد و یا بابتصدیق ناظم و معلم کارخانه از اطاعت و انتظامات سرپیچی نماید . . . اختیار فسخ بقیه مدت (یعنی اخراج از کار) با مستاجر است " مقایسه کنید تا روشن شود که بین پنج سال قبل و پنج سال بعد از تاسیس حزب ما چه تفاوت عظیم در وضع طبقه کارگر در جامعه ایران ایجاد شده است .

در سند اجیرنامه ، چنانکه بموقع متذکر شدیم ، از ۱۲ خطعتن اجیرنامه ، هفت خط آن به بیان شروط و جرائمی که برای کارگر تعیین شده اختصاص داده شده است . اجیرنامه بجای آنکه قرارداد کار باشد ، عملاً سند محکومیت اجیر ، یعنی کارگراست . در قرارداد کار ۱۳۲۰ نه فقط کلمات از جرائم و قیود و شروط ظالمانه نسبت به کارگر پدید نمیشود ، بلکه این کارفرماست که متعهد میشود در بهره برداری از نیروی کار کارگرها را از جد و مقرراتی که اتحادیه کارگران معین نموده فراتر نگذارد . در سند اجیرنامه ، طبیعی است که ماضی کارفرما میباشد هم مقدم بر ماضی کارگر میسرند گذشته میشود . اجیر را کجا حق آن بود که امضای خود را بالای امضای مستاجر بگذارد . لیکن در قرارداد کار ۱۳۲۰ ما شاهد میکنیم که امضا نمابنده شورای متحد مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران مقدم بر ماضی کارفرما قید شده است و همین تغییر جای امضا ، خود بیانگر ارتقاء حیثیت طبقه کارگر ایران و شناسائی مقاومتی آن در جامعه ایران در سالهای اولیه فعالیت حزب توده ایران و شورای

متحد مرکزی است . حزب مابود که با تکیه به مبارزات خود طبقه کارگرایان ، این طبقه را در مقامی که شایسته آنست در جامعه ایران قرار داد .

اسناد و واقعیات در باره حزب توده ایران و خد ماتان به منافع طبقه کارگر چنین حکا می‌کنند . با هیچ زهر و حربه تبلیغاتی نمیتوان خدمات حزب توده ایران را به طبقه کارگرایان ان مسموم ساخت و یا از یاد برد . با هیچ تهمت و افترائی نمیتوان بهین حزب توده ایران و طبقه کارگر کشور ما جدائی بوجود آورد . حزب توده ایران یگانگه حزب طبقه کارگرایان بوده ، هست و خواهد بود .

دو دمان پهلوی اکنون پنجاه سالگی سلطنت مستبد و پلیسی دست‌نشانده را جشن میگیرد . محمد رضا شاه مدعی است که گویا او در ۳۰ سالگی که سلطنتش میگذرد ، چنان مزایائی به طبقه کارگرایان داده که حزب توده ایران " خواب " آنرا هم ندیده بود . از این لاف و کزاف شاهانه میگذریم و فقط یک سؤال را مطرح میکنیم : آیا کارگران ایران امروز دارای چنان حقوق و اختیاراتی هستند که بتوانند با کارفرمایان همان قرارداد ناقص کاری را منعقد نمایند که ما نمونه آنرا در سی سال پیش ذکر کردیم ؟ نه فقط کارگران و همه جامعه مترقی ایران ، بلکه ارتجاع و خود اعلیحضرت نیز به اجبار به این سؤال پاسخ منفی میدهد . زیرا در رساله‌های تسلط رژیم کودتا همزمان با تعقیب و ترور پلیسی حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی ، نه فقط پیروزیهای تحصیل شده از طبقه کارگرایان باز پس گرفته شد ، بلکه کارگران از ضروری ترین حقوق قانونی خود محروم گردیدند . در شرایط تسلط ترور سیاه پلیسی بر کارگران و سازمانهای صنفی و سیاسی اصیل آن چگونه میتوانند از وجود روابط برابر بین کار و سرمایه ، بین کارگر و کارفرما و تامین حقوق واقعی زحمتکشانش سخن در میان باشد ؟

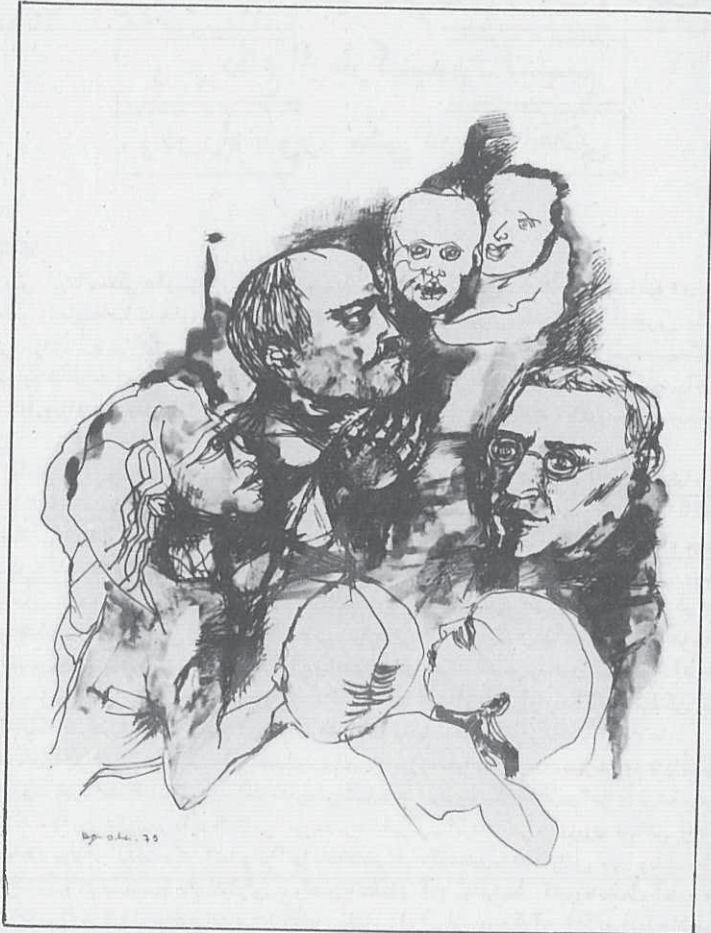
حزب توده ایران درسی و پنجسال پیش کارگران ایران را با بیداری طبقاتی ، تشکیلات صنفی و حزب سیاسی مجهز ساخت . در پرتو این وضع کارگران ایران توانستند در شرایطی که نیروی کمی و کیفی اندکی را در جامعه ایران تشکیل میدادند ، به کسب شرایط کار و حقوقی ، که حتی امروز فاقد آنند ، نائل آیند . امروز طبقه کارگرایان به کثرت المدترین طبقه جامعه ایران بدل میشوند . اوضاع جهان و وضع داخلی کشور ما شرایط بالقوه مساعدی را برای تحقق خواسته‌های صنفی و طبقاتی کارگران ایران بوجود آورده . در این شرایط امکان طبقه کارگرایان برای تحصیل پیروزیهای مهم و مراتب پیش از گذشته است .

هر کسی کینه طبقاتی و یا خصومت ذاتی با طبقه کارگرایان نداشته باشد و هر کسی که دچار گمراهی نباشد ، قطعا از قبول این واقعیت ناگزیر است که احیا موفقیت‌های پایمال شده و کسب پیروزیهای بزرگتر برای طبقه کارگرایان در گرو فعالیت و تامین رهبری یگانگه حزب متعلق به این طبقه حزب توده ایران است . حزب ما با استواری در این راه گام بر میدارد .

در پایان این نوشته خواننده قطعاً با ما هم عقیده خواهد بود که یکبار دیگر آنچه را در پایان قسمت اول این نوشته ذکر شده عیناً تکرار کنیم :

طبقه کارگرایان از حزب توده ایران جداشدنی نیست . کارگران ایران میدانند که احیا آن موفقیت‌هایی که در رساله‌های فعالیت‌شکار حزب توده ایران نصیب آنها نشد و ارتجاع هار و سیاه در سال‌های بعد با یورشهای بی‌درین پلیسی آنرا پایمال نموده در گرو وسط فعالیت همه‌جانبه حزب توده ایران است . همچنین پیروزی‌های آن که امروز کسب آن برای طبقه کارگرایان ، که آمادگی رسیدن

بحاکمیت را دارد ، میسرود رد ستورروز میباشد ، تنها و تنها شرایط ادامه و اعتلاء مبارزات خود طبقه کارگر ، همزحمتکشان و نیروهای مترقی جامعه ما تحت‌زهری حزب توده ایران میتواند از قوه بفعال درآید . خواستهای طبقه کارگر ایران تنها در چنین شرایطی تحقق می پذیرد .



طرح از هنرمند ایرانی رضا اولیا که سال گذشته بمناسبت سی و چهارمین سالگرد حزب ترسیم نموده است .

نبرد حزب توده ایران علیه انحرافهای راست و «چپ»

و در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم

و در راه تدوین مشی درست انقلابی

آغاز سخن

یکی از شایستگی‌ها و سزاواریهایی برجسته حزب توده ایران، که شهرت پر دامنه‌ای دارد، جان‌سختی و قابلیت‌های خارق‌العاده آنست. در کشوری که در آن سنت مبارزات حزبی بگنجانچیز و اکثر احزاب سیاسی مانند حباب صابون‌اند، حزب ماطلی سی و پنج سال نبرد سهمگین، شدیدترین هجوم‌های مداوم دشمن را دفع کرده و هر بار از زیر آوار حوادث کمرشکن، مردانه به‌خواست‌است تاراه دشوار و پرافتخار خود را با پیشانی‌بازنی کند. به این سزاواری حزب ما دوست و دشمن اعتراف دارند.

اما سزاواری و شایستگی بسیار برجسته حزب ما - که در قیافه نبرد دشمن طبقاتی (بمقیاس ایران و جهان) شناخته‌شده و سرچشمه کینه‌جویانی آن نسبت به حزب ما است - گاه برای تازه‌کاران جنبش انقلابی ایران ناشناخته میماند. این خصلت شایسته عبارتست از استواری ایده‌ئولوژیک و پیگیری حزب ما در مستگیری درست سیاسی و تکامل مداوم و بی‌وقفه ما در این سمت. سی و پنج سال است که حزب توده‌ای، نه تنها مورد هجوم مستقیم سازمانهای پلیسی است، بلکه در معرض انواع یورش‌های ایده‌ئولوژیک - سیاسی دشمنان طبقاتی قرار دارد. این یورش‌ها مکمل هجوم‌های مستقیم پلیسی است و چه بساد قیقتز و ما همرانه تراز آن و با هدف‌فهای بمراتب در ویرد تری سازمان‌داد میشود. با اینحال حزب ما این یورش‌ها را هم در هم‌میشکند و نه تنها از زیر بار آوار حوادث کمرشکن مردانه به‌میخیزد بلکه در هر بار خیزش نوین از نظر ایده‌ئولوژی و سیاست کاملاً ترازگشته است.

دشمن طبقاتی به اهمیت این خصلت شایسته حزب ما واقف است و سیرمدوم ما را بسوی کمال به‌چشمی بیند و میداند که اگر این خصلت بد رستی شناخته شود و جنبش انقلابی ایران برشالود همچنان بینی‌ود ستاورد ها و تجربیبات انقلابی حزب توده ایران بناگردد، راه پیروزی نهائی و مطمئن آن گشود خواهد بود. اینست که با تمام قوا آنرا تخطئه میکند، کوششی را که در این سی و پنج سال برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم، انتشار آن در کشور و انطباق آن بر شرایط کشور ما بعمل آمده و می‌آید زحماتی را که برای دفاع از مواضع ایده‌ئولوژیک پرولتاریای ایران و حفظ آن از گزند انواع انحرافات، کشیده شده و میشود بهیچ‌میکرد و به لجن‌میکشد. مستقیم و غیرمستقیم مبارزین جوان را به نفسی در ستاورد های سیاسی - ایده‌ئولوژیک طبقه‌کارگرایان، آغاز از صف‌روزی بر صف‌روبرشالوده "نوین" - بخوان انحرافی - فرامیخواند. دشمن طبقاتی میکشود ایده‌ئولوژی راستین طبقه‌کارگرو پیوند های

گسست ناپذیرانترناسیونالیستی آنها - که بنیان موجودیت جنبش اصیل کارگری وضامن پیروزی آن است - بمثابه " اشتباهات " رهبران حزب توده " جلوه داده ، خلاء دروغینی در جنبش کارگری و بطور کلی جنبش انقلابی ایران بسازد تا شاید بتواند آنها بحدترین نظریا تضد کارگری وضد انقلابی پرکنند . بررسی این جانب از نبرد طبقاتی در جامعه ایران ، یعنی نبرد سیاسی - ایدئولوژیک حزب توده ایران با انواع انحرافهای راست و " چپ " از مهمترین مسأله روز جنبش انقلابی ایران بطور کلی و جنبش کارگری ایران بطور خاص است . آنچه در زیر میآید نظر گذرانی است به این نبرد بزرگ .

۱ - دوران فعالیتلنی حزب توده ایران

زمانیکه حزب توده ایران پایه ریزه زندگی میگذاشت معدود نااعضاء و فعالین حزب کمونیست ایران و هواداران در روزندیک آن که حزب نوین را پایه گذاری میکردند با مسائل بسیار دشوار تئوریک سیاسی و سازمانی روبرو بودند که برخی از آنها کاملا نازگی داشت . در یک برخورد سطحی شاید سادهترین کارها عبارت از این بود که سازمانهای حزب کمونیست ایران را از نو احیا کنند و برنامه و سیاست آن حزب را در شرایط نوین دنبال نمایند . اما این سادهترین کار در همین حال نادرستترین آنها بود . شرایط ایران و جهان ایجاب میکرد که کمونیست های ایران فعالیت خود را با سیاست برنامه قابل انعطاف تری تجدید نمایند تا بهتر بتوانند به نیا زمندی های جنبش کارگری ایران پاسخ گفته ، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران را زیر رهبری طبقه کارگرسازمان دهند .

پدیرش این اصل - که گام مهمی در رد یک درست شرایط ایران و جهان و انطباق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم بر این شرایط بود - از نظر تعیین مشی درست انقلابی انبوهی پرسش سیاسی - ایدئولوژیک مطرح میساخت : وقتی بنام حزب کمونیست و زیر شعارهای کاملا آشکار کمونیستی درست نباشد ولازم آید که مبارزین کمونیست همکاری با قشرهای وسیعتری را زیر شعارهای معتدل تری دنبال کنند ، مرز این نرزش کجاست ؟ چه باید کرد که حزب توده ایران با وجود پوشش توده ای در عمل حافظ سنن حزب کمونیست ایران بماند ؟ از جانب دیگر مرز مستگیری کجاست ؟ چه باید کرد که زیر نام فاع از ماهیت کارگری حزب سکتاریسم بر حزب مسلط نشود و نقض غرض پیش نیاید ؟ بهترین تناسب تلفیق نبرد طبقاتی کارگران و دهقانان با نبرد عمومی ضد امپریالیستی وضد استبدادی کدامست ؟ بهترین طریق بهم پیوستن وظائف انترناسیونالیستی و ملی چیست ؟ چگونه باید مارکسیسم - لنینیسم را در جامعه عقب مانده ایکه سالها به زهر ضد کمونیستی آغشته و محیط روحی ویژه وقوانین جزائی و آئین شرعی ضد کمونیستی دارد ، تبلیغ کرد تا اندیشه های اساسی آن به میان وسیع ترین قشرهای مردم راه یابد .

نظایر این پرسش ها فراوان بود . و یافتن پاسخ آن بسیار دشوار . نسخه حاضر آماده ای از تاکتیک و استراتژی انقلاب ایران وجود نداشت و نمیتوانست وجود داشته باشد . میبایست در جریان نبرد سنگین و دشوار همه جانبه با دشمن طبقاتی خط مشی حزب را در هر گام دقیقتر کرد . در آنسالها حزب از همان آغاز در مبارزه شدید در همه عرصه های زندگی درگیر شد و تقریباً از نخستین روز تا سیصد و در عرصه نبرد سیاسی شرکت جست . این وضع از یکسویه تعیین خط مشی صحیح حزب کمک کرد ، چراکه تئوری و پراتیک انقلابی را بطور مداوم بهم میپیوست و حزب میتواند خط مشی خود را در جریان پراتیک روزانه دقیقتر کند . اما از سوی دیگر ، درگیری دائم در عرصه نبرد پراتیک سیاسی از همان نخستین روز تا سیصد حزب ، امکان تدارک تئوریک و جمع بست و تعمیم تجربه را کاهش میدهد .

با اینحال ما در سالهای آغاز تا سپس حزب توانستیم بر پایه سمتگیری درست و مشی طبقاتی در مقیاس ایران و جهان ، و تکیه بر انترناسیونالیسم پرولتری بسیاری از تناسب ها را درست تعیین کنیم و به بسیاری از پرسش ها پاسخ درست بدیم . ما توانستیم طبقه کارگر را متشکل سازیم و تقریباً کلیه کارگران را در صفوف حزب و یاد صفوف شورای متحد مرکزی که با ورود او از حزب بود ، گرد آوریم . نبرد طبقاتی کاروسرمایه را بطور همسابقه ای گسترش داده و در خدمت رشد و مکرراتیک جامعه بگذاریم روستای خوابگود ایران را که حتی در زمان انقلاب مشروطه و نهضت های بزرگ پس از آن کبر بطور عمد و در از جریانات سیاسی ماند بود بحرکت آر ویم و شعرا و لفظور آر ویم - رعیتی ، محو مالکیت های بزرگ را به شعرا قابل هضم جامعه ایران بدل کنیم . و ضرورت و ناگزیری تحول بنیادی مناسبات اجتماعی را - که در جامعه ایران کاملاً تازهگی داشت - چنان در افکار عمومی جا دهیم که در تکامل عادی سیاسی شاید در دهها سال نتوان به آن دست یافت .

ولی مهم اینست که این وسعت نبرد طبقاتی نه تنها مانع از آن نشد که حزب توده ایران هدف های عمومی ضد امپریالیستی و مکرراتیک خود را با وسعت دنبال کند بلکه به آن کمک کرد و حزب ما توانست با تکیه بر نیروی طبقاتی که گرد میآورد بسوی اتحاد های گسترده ای با سایر نیروهای سیاسی و " متحدین محتمل (ولوموقت ، متزلزل و مشروط) " گام بردارد و بکوشد تا " از هر امکان ، هر اندازه هم کوچک باشد ، برای بدست آوردن متحدین توده ای ، حتی موقت ، مردم ، ناپایدار ، مشکوک و مشروط حتماً و بانهایت وقت ، مواظبت ، احتیاط و مهارت " (۱) استفاده کند .

طبیعی است که مشی حزب و تعیین درست تناسب ها به آسانی انجام نگرفت . هر گام حزب توأم با برخورد نظریات متفاوت و تبادل نظرهای مداوم و گاه اختلاف نظرهای در تمام سطوح اعضا و رهبری حزب بود . اما نکته بسیار مهم اینجاست که این تبادل نظرها و حتی اختلاف نظرهاییکه اینجا و آنجا پدید میآید تا وقتی که جنبش روبه اوج میرفت از چارچوب اصول سازمانی حزبی خارج نشد و به ایجاد جریانهای موثر متخاصم و جنبه باندی و جناح سازی در رده حزب نینجامید ، و به صورت فراكسیونها با پلاتفرم های مفاسر مشی عمومی حزب شکل نگرفت . چرا که همه کمونیستهای صدیق ایران جهت اصلی سیاست حزب و سمتگیری آنرا تا پدید میگردند و عناصر پرورتونیست و دوستان نیمه راه نیز تا وقتی جنبش پیش میرفت حرفی برای گفتن نداشتند .

اما از آنیکه ما جراجوترین محافل امپریالیستی با پایان جنگ ضد فاشیستی ، کوشیدند تفنگ را از یک دوش بدوش دیگرانند از ند و با آتش و خون جلونهضت های انقلابی را بگیرند ، در ایران نیز که موقعیت بسیار حساسی داشت هم از هر مها بحرکت درآمد ، سازمانهای حزب توده ایران در دستا سر کشور و حکومت های ملی در آن رها چنان و کردستان با آتش و خون سرکوب شد و دستگا متلیفات امپریالیسم و ارتجاع ایران بکار افتاد تا شاید جنایتی را که به بهای خون هزاران کارگر و دهقان و روشنفکر ایرانی مرتکب شده بودند ، بگردن خود نهضت اندازند و حاصل " اشتباه رهبران " حزب توده جلوه داده و دستکشیدن از اصول اساسی مشی انقلابی را موعظه کنند .

در چنین شرایطی صاحبان نظریات ضد حزبی در رده حزب نیز به جنب و جوش افتادند . آنها که در گذشته تنهابه نبرد های گسیخته با سیاست عمومی حزب مشغول بودند ، اینک نیروهای خود را در فراكسیون متشکلی گرد آورده و پاسو استفاده از بحران ناشی از شکست و پهره گیری از پاسرها عصیانها ، ارتدادهایی که با آورد هر شکست و بحرانی است خواستار تجدید نظر در ارکان سیاست حزب ، اید و فلولوی و وابستگی طبقاتی و اصول سازمانی آن شدند . خلیل ملکی در اس این جریان

صُد حزبی قرار گرفت .

در آغاز کار خلیل‌ملکی و یارانش زیرنقاب " اصلاح " حزب پیش آمدند ، تغییر رهبری و " اصلاح " آنرا خواستار شدند . در آن زمان چنین خواستی هواداران صادقی نیز از بهترین اعضای حزب داشت . و بهمین دلیل کمیته مرکزی این خواستعمومی اعضای حزب را پذیرفت و با توجه به امکان واقعی که برای تدارک‌کنگره حزبی وجود داشت هیئت اجرائیه موقتی تشکیل داد تا حزب را بسوی کنگره هدایت کرده مواضع اساسی ایدئولوژیک آنرا تحکیم و تقویت کند . از این تغییر خلیل‌ملکی و یارانش راضی نشدند . زیرا که هدف آنها ارتغییر رهبری و " اصلاح " آن نقطه مقابل آن چیزی بود که هر عضو صادق حزب و هر کمونیست صدیق ایرانی داشت . خلیل‌ملکی و یارانش زینام اصلاح رهبری حزب و در زیرنقاب حمله به اشخاص جداگانه ، حمله به مواضع طبقاتی حزب را پنهان میکردند و میخواستند بنام تغییر رهبری ، ایدئولوژی و سیاست حزب را تغییر دهند .

به این ترتیب مبارزه درون حزبی که ابتدا در زیرنقاب اصلاح طلبی ، ایجاد رهبری بهتر و رفع " اشتباهات " آغاز شده بود به یک مبارزه بزرگ ایدئولوژیک و سیاسی میان ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی خرد و بورژوازی وحشتزده ارزشد مبارزه طبقاتی بدل شد و مهمترین عرصه های زندگی حزبی را فرا گرفت . این مبارزه از آن ماه ۱۳۲۵ تا دیماه ۱۳۲۶ بیش از ۱۳ ماه با شدت ادامه یافت و هر چه جلوتر رفت به پلواریزاسیون بیشتر انجامید : نیروهای سالم حزبی در زیر پرچم ایدئولوژی پرولتری و سیاست انترناسیونالیستی گرد آمدند و انواع منحرفین و دشمنان حزب بد و پرچم انحرافی خلیل‌ملکی جمع شدند . در داخل حزب فراکسیون متشکل ضد حزبی بوجود آمد و در خارج حزب و پیرامون این فراکسیون عناصر مشکوکی شروع به فعالیت کردند . در مدت کوتاهی چندین کتاب و جزوه و مقال و پریزادی مقاله و اوراق ضد حزبی نشر یافت که در آنها تجدید نظر بنیادی در مواضع طبقاتی حزب ، وابستگی انترناسیونالیستی و اصول سازمانی لنینی آن طلب میشد . خلیل‌ملکی و شرکاء میخواستند که حزب توده ایران از شدت حملات خود به ارتجاع و امپریالیسم بکاهد ، با " واقع بینی " بپذیرد که امپریالیست های آمریکا و انگلیسی در کشور " منافعی " (از جمله در نفت جنوب) دارند ، قبول کنند که در مبارزه علیه استبداد سلطنتی تند رفته ، قبول کنند که شمارهای طبقاتی آن برای جامعه ایران تند بوده است . آنان انترناسیونالیسم پرولتری حزب را سرمنشاء " اشتباهات " رهبری معرفی میکردند و میخواستند که حزب توده ایران نیروی " سوم " باشد و در دفاع از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در دفاع از اتحاد شوروی در قبال امپریالیسم ، " یک جانبه " و " متعصب " نباشد . از نظر ساختمان و بسود قشرهای خرد بورژوا و روشنفکران دموکرات مسلک تغییر یابد و اصل لنینی سازمانی مرکزیت دموکراتیک برافتد . اصل عدم تمرکز ، وجود فراکسیونهای گوناگون و عقاید و نظریات گوناگون در درون حزب برسمیت شناخته شود . خلیل‌ملکی و شرکاء در ۱۳ دیماه ۱۳۲۶ رسماً از حزب انشعاب کردند و این وقتی بود که نظریات آنان در حزب بطور قطع ورشکست شده و توده حزبی و کارهای حزبی آنرا با نفرت و قاطعیت طرد کرده بودند . از بعد همعددی که با خلیل‌ملکی رفتند ، آنانیکه شرافتمند و صدیق و گمراه بودند ، به حزب خود بازگشتند ، برخی از میدان سیاست گم شدند ، اما خود ملکی و چند تن از نزدیکترین یارانش که در عرصه سیاست ماندند تا حد بدترین خیانتها به جنبش انقلابی ایران تنزل نمودند .

درست در زمانی که حزب درگیر مبارزه با فراکسیون راست خلیل‌ملکی بود ، گروهی از عناصر مشکوک ماور شدند که از " چپ " به حزب توده ایران بتازند . سران این گروه که با پلیس و مقامات امپریالیستی

مربوط بودند ، با این ادعا وارد میدان شد مهوودند که حزب توده ایران حزب طبقه کارگروبلشویکیست نیست . آنان اقداماتی برای تشکیل " حزب کمونیست " بعمل آورده و محافل بنام " کروژک های مارکسیستی " تشکیل داده و به این محافل ظاهرپنهانی و اسرارآمیز داده بودند و با ذکر نقل قول ها و جملات گسیخته ای از کلاسیک های مارکسیسم لنینیسم میکوشیدند تا کارگران را فریفته ، از حزب توده ایران روی گردان کنند . اما این گروه عملاً هیچگونه موفقیتی کسب نکرد و حتی بیک موضوع جدی سیاسی بدل نشد .

شکست مطلق انشعاب خلیل ملکی و عقیم ماندن کامل حمله از " چپ " قبل از هر چیز حکایت از آن میکرد که توده حزبی و اکثریت قاطع طبقه کارگر ایران اصول و مبانی ایدئولوژیک و مشی سیاسی حزب را درست میدانند و حاضر به تجدید نظر در آن نیست . برعکس ، خواست توده حزبی حرکت باز هم پیگیرتر در همین راه است . شکست انشعاب ثابت کرد که حزب توده ایران ، اگرچه بنابه شرایط ویژه ایران بنام و به شکل حزب کمونیست تشکیل نشده ، صاحب ایدئولوژی و پرولتری است و هر نظری را که ضد آن و خلاف اصول حزب طراز نوین طبقه کارگر باشد ، نمی پذیرد .

دوره فعالیت مخفی حزب تا کودتای ۲۸ مرداد

در پی کار پیروزمند بانڈریات خلیل ملکی و شرکا ، حزب توده ایران گام بزرگی بسوی استواری و روشنی ایدئولوژیک و مشی صحیح انقلابی برداشت و میتوان گفت که با طرد انشعاب بیون مرحله معینی از تکامل حزب طبقه کارگر ایران به پایان رسید . پیروزی بر انشعاب از جهات معینی شکست آن ربا بجان و کردستان راد رانهان مبارزان جبران کرد و شور مبارزه را برافروخت . توجه به کار ایدئولوژیک و آموزش مارکسیسم - لنینیسم بمراتب افزایش یافت و نه فقط توجه افزایش یافت بلکه امکان واقعی آن بیشتر شد . حزب دوران نوینی از فعالیت خود را آغاز کرد .

آغاز فعالیت نوین حزب توده ایران مقارن بادوران جنگ سرد و هجوم صلیبی امپریالیسم علیه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بود .

در چنین شرایطی تدارکفرقانونی کردن حزب توده ایران آغاز شد و ماها پیش از پانزد مهمن ۲۷ - که در آن تیراندازی به شاه دستاویز غیرقانونی کردن حزب ماقرار گرفت - نقشه این کار فراهم گشت . مادرمطبعات حزبی خود در سال ۱۳۲۷ بارها با ارائه اسناد و مدارک پرده از این توطئه برگرفتم . و الزاماً برای آغاز کار مخفی اقداماتی بعمل آورده و مدت ها قبل از مخفی شدن رسمی حزب شبکه های مخفی تشکیل دادیم و زمانیکه به بهانه تیراندازی به شاه حزب ما را " منحل " اعلام کردند کسیکه کمتر از همه غافلگیر شد ، ما بودیم . هم ما و هم ارتجاع ایران میدانستیم که مسئله بر سر چیست .

آغاز فعالیت مخفی حزب مسائل نوین ایدئولوژیک و سیاسی در برابر حزب مطرح کرد که بر سر آنها ، در دوران حزب تبادل نظر اخلاق و گاه اختلاف نظرهای شدید پیش آمد .

نخستین مسئله عبارت بود از سازماندهی کار مخفی و تلفیق آن با کار علنی . در هیچ مرجع رسمی حزبی کمتر پیتریدی در این باره که باید بلادرنگ به سازماندهی کار پنهانی پرداخت پذیرد نیامد و حزب ما بمتابه یک حزب لنینی وظیفه ایراکه تاریخ از این نظر در برابرش گذاشته بود بدش گرفت و یکی از رزمندترین واحد های کمونیستی پنهانی زمان خود را بنیان گذاشت که همواره باعث سر بلند ی مبارزین انقلابی ایران خواهد بود .

ما با آغاز کار پنهانی ، گام دیگری در تحکیم مواضع ایدئولوژیک حزب برداشتیم . آندسته از اعضای حزب که به کار پنهانی آغاز کردند و آنانیکه در شرایط پنهانی عضویت حزب ما را پذیرفتند ، کمونیست های رزمنده ای بودند . در حوزه های حزبی پنهانی ما آثار مارکسیستی - لنینیستی با وسعت

تد ریس میشد و در مطبوعات پنهانی حزب که دیگر ملاحظات معین قانونی نیز نداشت ، دفاع از مارکسیسم لنینیسم با صراحت تام انجام میگرفت .

اما حساب محافل امپریالیستی و ارتجاعی از اعلام انحلال حزب ، از جانب دیگر ، این بود که اگر هم حزب توده ایران میتواند کار کمپوزیشن ضعیف پنهانی داشته باشد ، توان کارگسترده سیاسی نخواهد داشت و باغیرقانونی شدن حزب پرسرراه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی سد محکمی ایجاد شده و حزب " منحل " توده ایران به یک گروه پنهانی تک افتاده (سکت) بدل خواهد شد .

این جانب از حساب امپریالیست ها مستقیماً با خط مشی سیاسی حزب پیوند مییافت . حزب ما نه تنها میبایست سازمانهای مخفی خود را گسترش دهد بلکه میبایست راه حل های مناسبی برای حضور موثر خویش در عرصه سیاست کشور ، برقراری تماس با وسیع ترین قشرهای مردم موتمن و مشکل کردن مبارزات آنان و ایجاد تسهلهائی برای اتحاد با سایر نیروها بیاید ، تا علیرغم تلاش ارتجاع و امپریالیسم به یک سکت سیاسی بدل نشود .

در انجام این بخش از وظایف نیز ، حزب ما موفقیت های بزرگی کسب کرد . ولی در این مورد برخلاف ضرورت آغاز کار مخفی - که مخالفی نداشت - با انواع گرایشهای راست و " چپ " و بطور عمده " چپ " رویور شد . نکته ای که در آن اتفاق نظر بود ، این اندیشه لنینی بود که سازمان مخفی باید هاله ای از انواع سازمانهای علنی در سر خود داشته باشد ، از انواع امکانات علنی استفاده کند و از طریق تلفیق کار علنی و مخفی پیوند خود را با توده ها حفظ کرده نقش سیاسی خود را ایفا کند . اما اجرای این اندیشه درست و تأمین مشی صحیح انقلابی از درون دشواریهای فراوان میگذشت .

دشواری اصلی از تعیین مشی استراتژیک و تاکتیکی حزب برمیخاست که در شرایط نوین ایران و جهان میبایست به بسیاری از مسائل نوین پاسخ دهد . چنانکه میدانیم پس از پیروزی عظیم اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی و پیدایش دموکراسی های توده ای ، جنبش رهایی بخش ملی در مستعمرات و کشورهای وابسته بنیهایت اوج گرفت ، که قله آن پیروزی انقلاب چین بود . اوج جنبش های رهایی بخش توأم بود با پیدایش متنوع عظیم اشکال مبارزه از یکسو و توده ای تر شدن این جنبشها و حرکت بسیاری از آنها بسوی چپ .

تنوع عظیم اشکال مبارزه و توده ای تر شدن آن و شرکت هر چه بیشتر قشرهای وسیع مردم در جنبش رهایی بخش در پیوند باید یکدیگر عمل میکرد و متقابلاً در یکدیگر اثر میگذشت . با تغییر شرایط جهان زمینه عینی فراهم میآمد که کشورهای وابسته و مستعمرات سابق پس از آزادی راه رشد سرمایه داری را رها کنند و مرحله سرمایه داری را در برزنند و بسوی سوسیالیسم حرکت کنند . تجربه جمهوری های آسیای شوروی که پس از جنگ بیشتر در اختیار مردم جهان قرار گرفت الهام بخش بود . طبیعی است که این امر ، همانقدر که توده ها را با حرکت میآورد ، خوشایند بورژوازی کشورهای " جهان سوم " نبود و امپریالیسم جهانی را نیز به اندیشه و امید داشت . خصلت سازشکارانه بورژوازی ملی این کشورها را تقویت میکرد و متقابلاً آمادگی امپریالیسم را به سازش با آن و واگذاری امتیاز و عقب نشینی و حتی " اعطاء " بموقع استقلال بالا میبرد . و امپریالیسم تجاوزکار و تازنده اش آمریکا میکوشید تا از این فرصت بحد اکثر بهره گیری . درك درست وضع نوین آسان نبود . نمونه چین گاه بصورت حکم جزئی مانع از آن میشد که تنوع اشکال فهمیده شود . برخی نظریات سکتاریستی در باره نقش بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره ، که درگذشته در محافل مبینی از کمترین وجود داشت ، با تقویت جانب سازشکارانه بورژوازی ملی این کشورها ، از نوجان میگرفت و گاه شکل واحدی از مبارزه مطلق میشد و درك امکانات مثبت ضد امپریالیستی را که جنبشهای رهایی بخش ملی زیر رهبری بورژوازی و یا زیر رهبری محافل

خزده بورژوازی داشتند ، دشوار میکرد . برای نمونه میتوان گفت که ما مدتها در این تردید باقی ماندیم که آیا جنبش‌رهای بخش‌هنگه ظاهراً استقلال را بصورت هدیه ای دریافت کرده است خواهد توانست آنرا به یک استقلال دائمی بدل کند یا نه ؟

در کشور ما فرنجی اوضاع بازم بیشتر و خصلت سازشکارانه بورژوازی ایران بعلمت ترنس از جنبش انقلابی بازم برجسته تر بود (این امر ملکی تاریخی و اجتماعی فراوانی دارد که بررسی آن خارج از بحث ماست) . این خصلت سازشکارانه در زمان فعالیت‌ملنی حزب توده ایران آشکارا احساس میشد تا جائیکه پرازن تشکیل حکومت های ملی در آذربایجان و کردستان و گسترش نهضت کارگر-دهقانی در سراسر کشور ، بخش عظیم بورژوازی ایران به ارتجاع و امپریالیسم گروید .

وقتی حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد ، برای بورژوازی ایران در کنار برخی نگرانی ها از حمله ارتجاع ، خرسندی و گمانه ای پدید آمد : یکی اینکه حزب طبقه کارگر ایران لااقل برای مدتی از گردونه خارج شد و جنبش کارگری سرکوب شده و دیگر اینکه میدان برای فعالیت بورژوازی بدون ترس از جنبش کارگری بازتر شده است . در این وضع برخی از محافل بورژوازی و حتی بخشی از ملاکین لیبرال ایران به این فکر افتادند که دشمنی خود را با کمونیست ها بمنابه با یک سرمایه وارد بورس سیاسی کنند و شاید با تکیه بر تضاد های امپریالیست ها و همکاری با امپریالیسم امریکا امتیازاتی بدست آورند .

برای نمونه میتوان از آغاز فعالیت شدیدی مخالفی یاد کرد که نمایندگانی نظیر دکتر مظفر بقائی ، حسین مکی و حاجزی زاده در مجلس پانزدهم داشتند . آنان بلافاصله پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران بطرز غیرمترقبه ای فعال شدند و خود بقائی برای توضیح این تشدید غیرمنتظره فعالیت خویش را آورده که " خواب نما " شده و پدرش میرزا شهاب را بخواب برده است و واضافه کرد که اندیشه غیرقانونی کردن حزب توده ایران اندیشه تازه ای نیست . و خود او ما همها پیش به " اعلیحضرت همایونی " پیشنهاد غیرقانونی کردن حزب توده ایران را داده است . بقائی رویه دولت وقت گفت : " توده ای ها را لگشید ولی نگوئید که هر کس مخالف شماست توده ای است " .

محیط سیاسی آنروز ایران وجهان به این محاسبه میدان میداد . امپریالیسم امریکا در مقیاس جهانی زیر پرچم آنتی کمونیسم و در دفاع از جهان " آزاد " در مناطق نفوذ امپریالیسم انگلیس و سایر نیروهای ضعیفتر امپریالیستی پیش میرفت . پیروزی انقلاب چین و شکست چانگ کای شک که شکست امپریالیسم امریکا بود اینطور تعبیر میشد که امپریالیسم امریکا آماده است تا در سایر کشورها به نیروهای " ملی " بشرطیکه ضد کمونیستی باشند و جلوجنبش کمونیستی را بگیرند تکیه کند و آنها یاری رساند .

به این ترتیب در ایران - و نه فقط در ایران - برای قشری از بورژوازی و ملاکین این استراتژی پدید آمد و تقریباً بشکل منظمی فرموله شد : برضد جنبش کمونیستی و اتحاد شوروی با تکیه بر امپریالیسم امریکا ، بسوی کسب امتیازات معین از امپریالیسم انگلیس .

در ایران محافل گوناگونی آماده گئی خود را برای اینکه این استراتژی را اجرا کنند اعلام کردند . هر یک از این محافل میکوشیدند تا امپریالیسم امریکا را قانع کنند که آنان بهترین مجریان این استراتژی و مهمترین سد راه جنبش کمونیستی خواهند بود . متأسفانه بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای بالقوه ملی کشور نیز که نمایندگانی نظیر مصدق و فاطمی داشتند و حزب مادر گذشته با آنها همکاری های بالنسبه وسیع داشت ، بعلمت عدم شناسائی با ماهیت امپریالیسم امریکا در ام این استراتژی افتادند و در تمام دوران تدارک و گسترش جنبش ملی شدن نفت آنرا دنبال نمودند .

هواداران استراتژی دشمنی با جنبش کمونیستی و تکیه به امپریالیسم امریکا ، با هرگونه تحول اجتماعی مخالفت میکردند . آنان که بخش اعظمشان با ملاکین پیوند داشتند طرح اندیشه نفورزیسم

ارباب - رعیتی و مومالکیت های بزرگ ارضی را گناه می شمردند و دستکشیدن از مبارزه طبقاتی را موعظه میکردند .

در برابر این وضع چه میبایست کرد ؟ این استراتژی مکمل - اعلام " انحلال " حزب تودهایران بود و بقصد تابع کردن توده مردم به منافع قشر کوچکی از بورژواهای ملاک اجرا میشد . و در برابر آن حزب توده ایران تنها بود . این حزب بود که وظیفه شکستن این استراتژی و افشا کامل امپریالیسم امریکا و هواداران آن را در برابر خویش گذاشت .

امروز که به گذشته مینگریم باکمال افتخار احساس میکنیم که علیرغم دشواریهای فراوان توانستیم به بخش اعظم مسائل که در برابر ما قرار داشت برخورد صحیحی داشته و پاسخ درستی بدهیم . ما توانستیم امپریالیسم امریکا را افشا کنیم . ما توانستیم ضرورت مبارزه طبقاتی و تحول در مناسبات اجتماعی و ضرورت مبارزه علیه ارتجاع داخلی را بعنوان جزء جدائی ناپذیر مبارزه علیه امپریالیسم در افکار عمومی مردم رسوخ دهیم و هواداران اتحاد با امپریالیسم امریکا علیه جنبش ملی و کمونیستی ایران و جبهه را افشا کنیم . مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی حزب توده ایران در این عرصه ، بعنوان یکی از صفحات درخشان تاریخ جنبش رهایی بخش مردم ایران باقی خواهد ماند .

اما وظیفه حزب ما تنها این نبود که استراتژی اتحاد با امپریالیسم امریکا را بشکنند ، بلکه میبایست این استراتژی را بگونه ای بشکنند که نیروهای بالقوه سالم جنبش را از آن جدا کرده و به تشکیل جبهه واحدی از نیروها ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی با شرکت مستقیم و غیر مستقیم حزب توده ایران دست یابد . موفقیت ما در این زمینه کامل نیست . ما البته توانستیم در طول مدت به بخش سالم نیروهای ضد امپریالیستی غیر توده ای که با سپر جنبش تکامل می یافتند ، نزدیک شویم و به مقاومت آنان در همکاری با کمونیست ها تا حد و معینی فائق آئیم . اما این نزدیکی حال یک حرکت پیگیر و مدام از جانب ما نبود ، (از جانب خود آنان که اصولا چنین حرکتی بسوی وحدت وجود نداشت) و فرازونشیب ها داشت که چه بسا ممکن بود از بسیاری از آن امتحانز کرد . این فرازونشیب ها و نوسانهای قابل احتراز از توطئه های راستگرایان و فشارهای متقابل و مکمل " چپ " گرایان به حزب تحمیل میشد .

در این زمان در حزب توده ایران تلاش بزرگی برای شناخت ماهیت جبهه ملی ، امکانات انقلابی آن و بطور کلی سیر جامعه ایران انجام میگرفت و برای دسترسی به تجربه احزاب برادر کوشش فراوانی میشد . در همین سالم ما بود که انتخابات آثارلنین فارسی درآمد و گزارش دیمیتروف بهنگره هفتم کمینترن - که در آن اندیشه های بسیار جالبی درباره جبهه واحد نیروهای ترقیخواه (ضد فاشیست) بیان شده و فارسی چاپ شد و تجربه حزب کمونیست فرانسه در تشکیل جبهه واحد در اختیار افراد حزب و مردم قرار گرفت و به امید اینکه تجربه حزب کمونیست چین میتواند کمکی به درک مبارزات ضد امپریالیستی کند ، آثاری از ما و لیبوشا کوچی ترجمه و منتشر شد ، که متأسفانه بجای کمک بدرك درست مسائل به تقویت نظریات چپ گرایانه کمک کرد ، چرا که در آثار ما - از جمله دموکراسی نوین - علاوه بر همه معایب دیگر احوال مسلحانه زیرهژمونی طبقه کارگر مطلق شده است .

مشکل بتوان زحماتی را که در آن سالها حزب توده ایران برای تامین خط مشی درست ، چه در مورد خود حزب و چه در مجموع جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران متحمل شده ، بیان کرد . این کاری است بزرگ و نیازمند فرصت . آنچه در پایان بحث باید تاکید کرد اینست که حزب توده ایران پس از یکدوران کوتاه توانست با ماهیت جبهه ملی و جناحهای آن پی ببرد و با وجود توطئه های مکرر مخالف امپریالیستی و جناح راست وابسته بدان و عدم قاطعیت مصدق و یارانش به اجرای عملی شعار جبهه واحد با نیروهای سالم پیرامون مصدق برگردد . و علیرغم مقاومت آنان و اظهار مدام بی میلی و گاه خصومت از جانب آنان همواره در لحظات حساس به کمک مصدق بشتابد و هر بار که حکومت مصدق مورد هجوم قرار

میگرفت، در کنار آن باشد. در کودتای شاه - قوام در تیرماه ۱۳۳۱، توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ توطئه های مکرر در بار ۱۳۳۱، کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، حزب ماکه به بزرگترین نیروی متشکل سیاسی جامعه تبدیل شده بود، توانست در تابستان ۱۳۳۲ با تمام نیرو از مصدق حمایت کند.

دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در تاریخ معاصر ایران، دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد از نظر رشد تندیر ایدئولوژی — و از نظر عمق و وسعت آشفته فکری در درون جنبش انقلابی ایران و کارموشی که حزب توده ایران برای مقابله با آشفته فکری، و دفاع از مصدق در دست انقلابی، دفاع از اصول مارکسیسم — لنینیسم و انطباق هر چه در قیقت آن بر شرایط تغییر یابنده جامعه ایران انجام داده بی نظیر و ممتاز است.

برای درک وسعت و دامنه مبارزه ایدئولوژیک در این دوران باید به این اندیشه برگردیم که در تابستان ۱۳۳۲ حزب ما توانست به بزرگترین نیروی متشکل سیاسی در جامعه ایران بدل شود. این بدان معنا بود که حزب توده ایران توانسته بود به پیروزی بزرگ سیاسی دست یافته و درستی مواضع اساسی خود را در قیاس با همه نیروهای دیگر به اثبات رساند. به همین دلیل بود که به نسبت رشد و تکامل جنبش، جبهه ملی پیایی در چارن شعبا میشود و هر روز با جدیدی از آن به توطئه گران ضد حکومت مصدق میپیوست، اما مصوف حزب توده ایران و هواداران آن روز بروز انبوه تر میشد. علاوه بر طبقه کارگران ایران که همواره بط و راستا رومی زلزله در پشت سر حزب خود ایستاد، نفوذ حزب در دهات در میان قشرهای متوسط شهری و در ارتش گسترش مییافت و جامعه ایران بط و عمومی بسوی چپ حرکت میکرد.

محافل امپریالیستی و ارتجاعی برای مقابله با این وضع و فراهم کردن مقدما متکود تا آخرین نیرو های ذخیره خود را وارد میدان کردند. آنها پیروزی در این کودتارابه بهای بسیار سنگین شکست معنوی خریدند. این کودتا در جبهه دشمنان آشکار خلق خلا* مطلق ایدئولوژیک و سیاسی بوجود آورد و کمترین جاذبه و اعتباری برای کودتاچیان در میان خلق باقی نگذاشت. بعلاوه این کودتا و مجموعه سیر جنبش ملی شدن نفت، در سازمانهای سیاسی غیر توده ای نیز خلا* ایدئولوژیک و سیاسی ایجاد کرد. نادرستی اصول اساسی استراتژیک آنان در عمل به اثبات رسید.

در این وضع در شوار برای کودتاچیان و محافل راست جنبش، عدم تحرك حزب در ۲۸ مرداد، و شکست روحی حاصل از آن در میان توده ها، تنها چیزی بود که به کمک آنان میآمد و امکان میداد که در عین شکست کامل معنوی، به حمله متقابل علیه حزب توده ایران برخیزند و جنگ روانی علیه آن بکار اندازند تا امکان تحلیل خونسردانه حوادث را از مبارزین سلب کنند.

بزرگترین اشتباهی که حزب توده ایران در ۲۸ مرداد مرتکب شد عبارت بود از تعلل در اقدام مستقل. ما آنروز ساعتی را صرف مذاکره با مصدق کردیم تا شاید مشترکا علیه کودتا عمل کنیم. اما مصدق آمادگی چنین عمل مشترکی را نداشت و حاضر نشد با تمام قوا در برابر کودتا به ایستد و مردم را به مقاومت فراخواند. با آنکه حزب و جمعیت ملی مبارزه با استعمار آمادگی خود را برای مقابله با کودتاچیان و دفاع از حکومت او مکرر با و گوشزد کرد، نمتنها از این آمادگی استقبال نکرد، بلکه با این بهانه که حکومت بزودی بر او مسلط خواهد شد از ما خواست که ما وارد عمل نشویم. او ترجیح داد در ۲۸ مرداد مردم را به مقاومت دعوت نکند و پیشنهاد ما را دایره اقدام قاطع با شرکت حزب توده ایران، رد کند. ما اشتباه بزرگی کردیم که در چنین لحظه ای در ضرورت اقدام مستقل خویش در چارتر دیدیم و به گمان اینکه اقدام مستقل ما بدون نظر مصدق، علیه رفم نظرویی ممکن است بحساب قیام ضد او گذاشته شود و بر دشواری کارها بیفزاید، فرصت را از دست دادیم.

نیروهای انقلابی پرولتری ایران هر وقت که این حادثه را خونسردانه و بدقتعلی بررسی کنند تنها نتیجه ای که می توانند بگیرند اینست که حزب توده ایران نمیایست منتظر مصدق بماند . بعبارت دیگر مشی اصولی حزب توده ایران آنقدر درست بود که ما میایست ولو بطور مستقل ، قطع نظرا زنتا — ج حاصله ، آنرا دنبال کرده و اجرا کنیم . عیب کار ما در ۲۸ مرداد ، در استراتژی عمومی ما ، وابستگی طبقاتی ما ، انترناسیونالیسم پرولتری ما ، دشمنی قاطع ما با هرگونه نفوذ استعمار ، کوشش ما برای نزدیکتر کردن جنبش انقلابی ایران با اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیستی ، کوشش ما برای متحد کردن نیروهای ملی و سوسیالیستی چپ ، تلاش ما برای طرح ضرورت تحول بنیادی جامعه ایران با تکیه به طبقه کارگر و متحدینش نبود . ما در همه اینها حق داشتیم . علاوه بر آن ما در مبارزه با ماساها و توتلزها و کج در اورمیزیهای مصدق نیز حق داشتیم . عیب ما در این بود که در لحظه حساس این قاطعیت را به آخر نرساندیم . پس باید در آینده مشی درست حزب را تا آخر دنبال کنیم و —

پایان رسانیم .

روشن است که این نتیجه گیری منطقی — تنها نتیجه گیری که از بررسی علمی و خونسردانه واقعیت خارج بدست می آید — خوشایند نیروها و محافل که در جریان ملی شدن نفت ، نادرستی مشی سیاسی شان به اثبات رسید ، و بطریق اولی خوشایند امپریالیسم و ارتجاع نیست . از اینجا ست که پس از ۲۸ مرداد — تا به امروز — در جریان ایدئولوژیک — سیاسی ضد کمونیستی جدا از هم ولی مکمل هم پدید آمده تا با ایجاد جنگ روانی علیه حزب توده ایران مبارزین انقلابی را از بررسی علمی و خونسردانه گذشته جنبش بازدارند . یکی از این جریانها علنا و رسماً ضد کمونیستی ، ضد انقلابی است و ایدئولوژی رسمی کودتا را تشکیل میدهد و مکمل فشار پلیسی و خشنانک ضد حزب توده ایران است . این جریان رسمی پایه کار خود را روی یاس و ارتداد گذاشته و میکوشد کودتای ۲۸ مرداد را پایان دنیا معرفی کند و هر کوشش انقلابی را بی اثر جلوه دهد . بحث از این جریان خارج از موضوع نوشته است .

ولی جریان دوم نه از روی هیئت حاکمه و رژیم کودتا ، بلکه از میان روشنفکران بورژوا و قشرهای متوسط جامعه برمیخیزد که بالقوه ظرفیت مبارزه با رژیم را دارند ولی از جنبش کمونیستی بیش از نفوذ امپریالیسم میترسند و از ترس و تنگ نظری و کوته بینی سیاسی بدامان انواع نظریات نادرست پناه میبرند و تا شاید نظریه ای قابل رقابت با ایدئولوژی و سیاست جنبش کمونیستی بیابند و در برابر آن علم کنند .

در جریان مبارزه برای ملی شدن نفت این قشرهای اجتماعی هر دو روی خود را بخوبی آشکار کردند : هم امکانات معین انقلابی و هم آمادگی به سازش و خیانت . آنها ثابت کردند که قادر نیستند ایدئولوژی مکمل و یکپارچه و سیاستی متین و استوار به جنبش عرضه کنند و لذا میان پرولتاریا و بورژوازی — و در کشورهای نظیر کشور ما میان نیروهای ضد امپریالیستی و هواداران امپریالیسم و ارتجاع — در نوشتن در جریان جنبش ملی شدن بخشی از این قشرها تکامل یافتند و آماد مبارزه قاطعتر شدند و بخش دیگر در برتگام خیانت سقوط کردند و درین کوشش برای پدید آمدن ایدئولوژی " مستقل " و مقابله با " کمونیسم بین المللی " بدامان کسانی نظیر خلیل ملکی و کتربقائی افتادند و در پایان کار آشکارا بدشمن پیوستند . کودتای ۲۸ مرداد نه تنها در اردوی دشمن بلکه در اردوی این قشرها نیز خلاصه ایدئولوژیک ایجاد کرد . آنها پس از کودتا نمیتوانستند بهیچ یک از اصولی که قبلاً عنوان کرده بودند

متکی باشند .

اضافه کنیم که سالهای بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران با نقطه عطفی در تاریخ معاصر همزمان است . در این سالها سرمایه داری جهانی مرحله دوم بحران عمومی خود را طی میکرد و سرعت بصوی مرحله سوم میرفت . اردوگاه سوسیالیسم و در پیشاپیش آن اتحاد شوروی تحکیم و تقویت میشد و ایفای نقش تعیین کننده در حوادث جهان را بعهده می گرفت . استعمار کهن فرو میپاشید و شرایطی

فراه می‌شد که این کشورها بتوانند راه رشد غیرسرمایه داری پیشه‌کنند و برخی از آنان نظیر کوبا به اردوگاه سوسیالیسم بپیوندند. و این واقعیت همانقدر که به‌توده‌های زحمتکش جهان الهامی بخشید، بر وحشت محافل بورژوازی و قشرهای معین‌خرده بورژوازی میافزود و جانب سازشکاران را در کشورهای نظیر ایران تقویت می‌کرد.

این سالها در عین حال سالهای آغاز و دران نوین فعالیت حزب توده ایران بود. سالهای تشکیل پلنوم چهارم، اتخاذ تصمیمات مشخص برای ادامه فعالیت در شرایط نوین پس از کودتای سالهای گسترش فعالیت در مهاجرت، احیاء سازمانها در ایران، انتشار دوره نوین دنیا و مردم، آغاز فعالیت پیک ایران و... بود. و این واقعیت نیز بر وحشت محافل بورژوازی و محافل معین‌خرده بورژوازی ایران میافزود.

در چنین زمانی بود که روشنفکران بورژوا و محافل معین‌خرده بورژوازی بفرقافتادند تا برای پسر کردن خلا واقعی ایدئولوژیک در صفوف خویش و مقابله با حزب توده ایران، ایدئولوژی "نوینی" بدست آورند. این کار ابتدا از جانب کسانی آغاز شد که در خارج از کشور خود را ادامه دهند که کار "جبهه ملی" و "هوادر" مصدق " معرفی می‌کردند ولی در واقع امر هیچگونه پیوندی با اصول نظریات و معتقدات گذشته و حال جبهه ملی و مصدق نداشتند. اینان مدتی بدنبال تئوری والت روستو افتادند، زمانی قانون را عمل کردند، روزی پیشنهاد انحلال احزاب را دادند و روزی تقسیم طبقاتی جامعه ایران را منکر شدند. شب هوادار چه‌گوارا و صبح مدافع مائو بودند. اما همواره در قیقا توجه داشتند که ایدئولوژی سالها رکیستی - لنینیستی را نپذیرند و برعکس همه "تئوری" ها و همه نظریات را تنها بمنوان تخته‌پاره نجات در برابر سیل کمونیسم و بمنوان اسلحه ای در نبرد علیه آن مورد استفاده قرار دهند.

اما این تخته‌پاره‌ها همچنان تخته پارهایی ماند و نتوانستند خلا ایدئولوژیک را بکنند. حزب ما در مقابله با اینگونه نظریات تا سالها و این نوسانهای سریع که گاه بخشی از جوانان خارج از کشور را فرا میگرفت، با شکستی عمل کرد و برای کسانی که از روی صداقت گمراه بودند واقعیت را آشکار ساخت. در چنین شرایطی بود که مائوئیسم بمنوان یک ایدئولوژی عمیقاً ضد کمونیستی و خرابکارانه ولی ابتدا بار دای کمونیسم متعصب و قشری وارد عرصه بین المللی شد و همه کسانی که در فکر نبرد علیه اردوگاه سوسیالیسم و جنبش کمونیستی و کارگری جهان و گمراه کردن جنبشهای رهائی بخش مللی بودند، بزیر پرچم خود فراخواند و در جنبش ایران همه مرتدین، همه ضد کمونیستهای حرفه‌ای، همه وحشت‌زدگان از پیشرفت جنبش توده‌ای و انواع خواستاران تجدید نظر رینیان سیاست حزب توده ایران و دشمنان اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی را بدو رخنه گرد آورد. و میتا به یک کودتای ایدئولوژیک کودتای ۲۸ مرداد و فشار حیوانی پس از کودتای حزب توده ایران را تکمیل کرد. از جمله در درون رهبری حزب قاسمی و فروتن و سفائی و در خارج از آن بشماره محدودی از افراد حزب که دچار بیماری چپ روی و خودخواهی بودند بیک انشعاب ناموفق خانان مائوئیستی دست زدند و بار دگاه دشمنان حزب پیوستند. این بار نیز همانند دوران انشعاب بخلیل ملکی حزب ما با قاطعیت در مورد خنثی‌کاران عمل کرد و یکپارچگی ایدئولوژیک حزب و صفوف آنرا از گزند این گروه معدود حفظ نمود. هواداران سازمان جاسوسی مرکزی امریکا (سیا) هر وقت میخواهند از "شمرخشی" سازمان خود دفاع کنند از کودتای ۲۸ مرداد در ایران نام می‌برند. مسلماً در آینده کسانی هم که خواهند مثالی از "شمرخشی" مائوئیسم را در امر خرابکاری در جنبشهای انقلابی بیاورند، بیاد ایران خواهند افتاد.

بررسی این جریان ایدئولوژیک - سیاسی خرابکارانه که اینک با عبوس‌ترین سیمای فاشیسم

نوبن در عرصه بین المللی مبارزه ملی طلبه و در ایران باور مستقیم سازمان امنیت است ، در نوشته حاضر نمی گنجد . مطبوعات حزبی مابه این کاربرد اخته اند و رأیند نیز بحد ضرور خواهند پرداخت .

آنچه در اینجلا لازم بمذکر میدانیم اینست که مائوئیسم درست آن چیزی را در جنبش انقلابی ایران مورد حمله قرار داد که میباید پایه تکامل آینده این جنبش قرار گیرد . مائوئیسم همه دستاوردهای جنبش انقلابی و جنبش کارگری و کمونیستی را در مقیاس جهان و ایران منسوخ اعلام کرد ، تمام کارهایی را که شده و نتایجی را که بدست آمده است به لجن کشید و مدعی شد که گویا حزب توده ایران بعلمت روش انترناسیونالیستی خویش از نخستین روز تشکیل سیاست و ایده نو لویزی و سمت گیری درستی نداشته است . تجربه این حزب را باید بدور انداخت و با این تجربه را بعنوان " معلم نقطی " مورد استفاده قرار داد و همه جا عکس آن عمل کرد ! مائوئیسم درست در لحظه ای که جنبش انقلابی و بطریق اولی جنبش کارگری ایران به کار عمیق سازمانی ، متشکل کردن نیروها و تدارک ارتش سیاسی انقلاب نیازمند بود ، اصل لنینی ضرورت حزب کارگری را منکر شد و به اتکاء اعتبار گذشته حزب کمونیست چین و شرایط روحی ویژه جنبش انقلابی ایران درست همان هدفی را پیش روی خود گذاشت که " منحل " کنندگان حزب توده ایران و کودتاجیان جلا ، سالها دنبال کرده و نتیجه نگرفته بودند . این هدف عبارت بود از انحلال واقعی حزب توده ایران و جلوگیری از احیاء سازمانهای آن ، و از این راه باز کردن میدان برای رسوخ انواع ایدئولوژی های منحرف ، و ادامه اسارت طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش ایران . مائوئیسم نقش خرابکاری در امر اتحاد نیروهای ملی و موکراتیک و اتحاد نیروهای انقلابی را در مقیاس ایران و جهان ، با حرارت کم نظیری ایفا کرد و از این راه نیز به جنبش مازیانهای بزرگ وارد آورد .

با آنکه مائوئیسم ، تنها یک جریان انحرافی در درون جنبش کارگری نبوده ، و به مجموعه جنبش انقلابی زیان میزند ، متأسفانه سنگینی نبرد علیه آن تنها بدوش حزب توده ایران افتاد . بسیاری از نمایندگان قشرهای متوسط و روشنفکران بورژوازمتهنبا مائوئیسم مبارزه نکردند ، بلکه با آن علیه جنبش توده ای متحد شدند و هنوز هم که هنوز است ، این یا آن اقدام علنا خرابکارانه پکن را در سیاست جهانی - که دیگر قابل دفاع نیست - با احتیاط و البته احترام تمام ، کمی مورد انتقاد نرم و بسیار مودبانه قرار میدهند ولی اصول عقاید ضد کمونیستی مائوئیسم را هر روز برنگی تازه حفظ کرده و تبلیغ مینمایند .

ما از اینکه حزب توده ای مادر نبرد ضد مائوئیسم تنها ماند البته خرسند نیستیم . یکا ش جنبش انقلابی ایران در مجموع خویش به چنان سطحی از آگاهی و استواری برسد که اینگونه انحرافات با صف وسیعتری از مخالفین روبرو شود . ولی بهر صورت ، مابه تنهایی نیز از عهد و وظیفه ای که بر دوش داشتیم برآمدیم . و بعنوان جزء جدائی ناپذیری از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در نبرد علیه مائوئیسم پیروز شدیم و این پیروزی را به نهایت خواهیم رسانید و همه کارها را خواهیم کرد تا جنبش ما با طرد مائوئیسم تمام آن چرک و کثافت و ماده فساد ی را که از انشعاب خلیل ملکی تا به امروز بوجود آمده و در قطب مائوئیسم جمع شده است بیرون بریزد و بر همه نوع یاس ، عصیان ، ارتداد و تسلیم طلبی ناشی از شکست ۲۸ مرداد ، که در مائوئیسم ایرانی تجسم یافته ظلمت کند .

از میان انواع آشفته فکری ها یکپه مائوئیسم به جنبش ما آورد ، تحریف معنای واقعی مبارزه مسلحانه و جازدن تروریسم بجای مبارزه واقعی انقلابی ، بیشتر از همه به جنبش مازیان زده است و صد هاتن از عناصر شریفی که نمیتوانستند در جنبش انقلابی ایران منشا اثر مثبتی باشند به این راه افتادند و جان باختند و هنوز کار بزرگی در پیش است تا مبارزین صدیق انقلابی بر این آشفته فکری فائق آیند .

در نظری به مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی پس از ۲۸ مرداد، جادارده که از مبارزه ای نیز که در رابطه با "اصلاحات" سلطنتی در گرفت یاد کنیم. این رفرمها محصول فرعی مبارزات انقلابی مردم ایران و جنبش انقلابی جهان بود. درباره این رفرمها هم از چپ و هم از راست تبلیغات و غوغا برافشاند. محافل مائوئیستی اصولا منکرا اصلاحات شدند تا نظرات نادرست خود را توجیه و نیز نیروی خود را اعلام حزب توده ایران متوجه کنند. آنان و متحدینشان بمعنای واقعی کلمه متشعق عقب در رژیم را بازی کردند: حزب مارا از طرف "چپ" نیز زیر آتش گرفتند تا رژیم در پوشش آن بتواند آسانتر مانور کند و در موضع جدید بهتر سنگر بگیرد.

بخش دیگری از روشنفکران بورژوا که آنروزها بطور مشخص پیرامون روزنامه هائی نظیر آیندگان گرد میآمدند، برعکس مائوئیستها، از طرف راست براه افتادند و چنین وانمود کردند که گویا بارشده سرمایه داری خود بخود و الزاماد موکراسی بورژوازی، از نوع موکراسی کشورهای اروپای باختری میآید و برای نیروهای انقلابی ایران کاربرد دیگری باقی نیست جز اینکه در برابر این دموکراسی در حال طلوع کلاه از سر بگیرند و تعظیم کنند.

حزب تودها ایران در محیط بسیار بفرنج "اصلاحات شاهانه" و در بندری چند جانبه، تنها تحلیل درست و علمی را از سیر تحولی جامعه ایران و تاثیر اصلاحات ارضی بدست داد. کاری که هیچ حزب یا سازمان دیگری ایران حاضر و قاربه انجام آن نبود. حزب مائوئیسم را کوپید و ستایشگران سینه چاک «اصلاحات شاهانه» را نیز افشاء کرد و نشان داد که جامعه ایران واقعا در حال تغییر سریع و بدل شدن به یک جامعه بورژوازی است. «اصلاحات سلطنتی» به این تغییر سرعت طوفانی داده است. اما موکراسی بورژوازی - و بطریق اولی به شکلی که اکنون در کشورهای پیشرفته غرب اروپا موجود است همزاد الزامی سرمایه داری نیست. این دموکراسی حتی در خود این کشورها بیشتر به اتکا. پرولتاریا زنده است تا از دولت سرسرمایه داری. در زمان ماد موکراسی بورژوازی و مپورکلی زیر بنادر نیسای جامعه سرمایه داری در مجموع خویش و چار عظیمترین بحرانهای علاج ناپذیر است. و اگر بیداری و نبرد آگاهانه پرولتاریا در راه دموکراسی نباشد، از درون این بحران، بویژه در کشوری مانند ایران و شرایط کنونی آن، فاشیسم بیرون میآید و نه دموکراسی.



لنین زمانیکه تجربه تاریخی روسیه و بلشویک های روس را جمع بندی میکند تا در اختیار مبارزین - پرولتری جهان قرار دهد، میگوید:

"روسیه مارکسیسم را در نقش یگانه تئوری انقلابی صحیح واقعا با خون دل فرا گرفت. بدین معنی که آنرا در طول نیمقرن به بهای رنجها، قربانیهای بیسابقه، قهرمانی انقلابی، بیماند، صرف نیروی عظیم تصور ناپذیر و تلاش های جانبا زانه در راه پژوهش و آموزش، آزمایش در عرصه عمل، سرخوردگی، و آرسی ها و مقایسه با تجربه اروپا دریافت". آنچه لنین در حق روسیه میگوید، در حق کشور ما و حزب مانیزکم و بیش صدق میکند. بدون تردید پس از پیدایش جنبش جهانی کمونیستی و نشراندیشه های تابناک لنین در سطح جهانی، کسار جنبش کمونیستی و کارگری در هر کشور جداگانه بالنسبه آسان تر شده ولی بهر صورت این اصل اساسی بجای خود باقی است که در تکامل مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن بر شرایط هر کشوری گذار از واحه

رنجها ، قهرمانیها ، قربانیها ، تلاش جانبا زانه در راه پژوهش و آموزش و آزمایش در عرصه عمل است .
 حزب توده ایران در مدت سی و پنج سال موجودیت خویش ، کار بس بزرگی در این عرصه انجام داده
 و هرگام به پیش رو واقعیه بهای خون دل برداشته و طعیرغم همه دشواریها همواره از نظر ایدئولوژیک
 و سیاسی سالمترین ، کاملترین و پیشروترین بخش جنبش انقلابی ایران را تشکیل داده است . حزب
 ما برنامه ای دارد که دقیقترین تحلیل را از جامعه ایران و نزد یکترین راه تحول بنیادی آنرا بدست
 میدهد . اصول اساسی سازمانی حزب ما حساب شده ترین و درست ترین راه سازماندهی انقلابی
 را در اختیار مبارزین میگذارد . تردیدی نیست که نه رنجها به پایان رسیده و نه کمال مطلوب بدست
 آمده است . اما شالوده استواری که آئینده را میتوان با اطمینان بر روی آن بنا کرد - ریخته شد و
 این آئینده بر روی دستاوردهای درخشان گذشته بنا خواهد شد .

نبرد در راه تحقق برنامه حزب توده ایران
 وظیفه هر ایرانی میهن پرست است . حزب
 توده ایران ، اعضای حزب ، کلیه طبقات ،
 قشرها و عناصر ملی و مترقی کشور و همه
 خلقهای ایران را فرا میخواند که در زیر
 درفش این برنامه که تنها راه تأمین آزادی
 و سعادت مردم ایران است ، گرد آیند و
 مبارزه کنند .

حزب توده ایران

پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم

و در راه استقلال ملی

هنگامیکه حزب توده ایران، حزب طبقه کارگران ایران، به صحنه سیاست ایران گام نهاد، نخستین و مهمترین شعارش این بود که: "کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه وران متحد شوید! بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!"

و در آستانه ۳۵ سالگی حزب توده ایران، در برنامه جدید حزب تاکید میشود که: "حزب ما مدافع پیگیر و سرسخت منافع واقعی ملی مردم ایران است و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصاد و حاکمیت ملی کشور را وظیفه خویش میسرود".

سی و پنج سال مبارزه حزب توده ایران در راه اجرای این دو اصل، که از یکسو پیوند ناگسستنی بین مبارزه علیه امپریالیسم و پیکار در راه استقلال ملی را نشان میدهد، و از سوی دیگر بیان کننده خصلت ملی و ضد امپریالیستی حزب توده ایران است، کارنامه ای است افتخار آمیز، که بیان تفصیلی آن در این مختصر نمیگنجد. بهمین جهت در اینجا فقط به چند نکته گریه اشاره میشود، که توضیح آن برای تایید این حقیقت که حزب توده ایران پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی در میهن ما بوده و هست، لازم بنظر میرسد.

امپریالیسم - دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی

امپریالیسم دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی مردم ایران است. ولی در تاریخ ۳۵ ساله اخیر ایران، که از زندگی حزب توده ایران جدائی ناپذیر است، این واقعیت با تمام عمق، وسعت، و روشنی و اهمیت آن همواره و بر همه روشن نبوده است.

هنگامیکه حزب توده ایران به صحنه سیاست ایران گام نهاد، با واقعیت زیرین روبرو بود: رژیم دیکتاتوری رضاشاه از یکسوکوشیده بود که، با تکیه به استقلال سیاسی ظاهری ایران، کشور ما را بر خوردار استقلال ملی جلوه دهد و از سوی دیگر تلاش کرده بود که، با اتکا به سیاست ضد کمونیستی خود، اتحاد شوروی را دشمن استقلال ملی ایران و نمود سازد. بدینسان رژیم دیکتاتوری رضاشاه خواسته بود تسلط امپریالیسم را در ایران و چهره امپریالیسم را بعنوان دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران، از مردم میهن ما بپوشاند. ناآگاهی اکثریت مطلق مردم ایران از واقعیت آنچه که در داخل و خارج کشور میگذشت - و این خود از جمله نتیجه ترور و اختناق ناشی از رژیم دیکتاتوری بود - زمینه عینی مساعدی برای این سیاست گمراه کننده و ضد ملی بود.

در چنین محیطی، حزب توده ایران بعنوان نخستین و تنها سازمان سیاسی، با جسارت

صراحت و قاطعیت ، اولا نشان داد که امپریالیسم بنا بر ماهیت و خصلت استثمارگر و تجاوزکار خود دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران است ، ثانیا ثابت کرد که با وجود تسلط امپریالیسم — و در آن موقع امپریالیسم انگلستان و فاشیسم هیتلری — بر زندگی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ایران سخنی هم از استقلال ملی واقعی نمیتواند در میان باشد ، ثالثا تاکید کرد که مبارزه در راه استقلال ملی از بیکاربرد امپریالیسم جدائی ناپذیر است و برای نیل به استقلال ملی واقعی قبل از هر چیزی — میباید سلطه امپریالیسم را ، بهر شکل و در هر زمینه ای که باشد ، برانداخت ، رابعا روشن ساخت که اتحاد شوروی ، نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان ، بهترین دوست و مطمئن ترین تکیهگاه مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی است .

اینک پس از سی و پنج سال با اطمینان میتوان گفت که بطور عمده در نتیجه افشاگری ، روشنگری سازماندهی و بیکارحزب توده ایران در تمام این زمینهها بود که بزرگترین جنبش ضد امپریالیستی — استقلال طلبانه در تاریخ معاصر ایران بوجود آمد ، که حزب توده ایران در پیشاپیش آن قرار داشت . این افشاگری ، روشنگری ، سازماندهی و بیکارحزب توده ایران در تمام زمینه های بالا ، این نقش پیشاهنگ حزب توده ایران در مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه ، هنوز هم ادامه دارد نه فقط به این دلیل که به برکت رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه ، تسلط امپریالیسم — و اینک تمام دول امپریالیستی — در تمام زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و فرهنگی گسترده شده ، نفعتهای اینجهت که رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه تلاش میکند زیر سرپوش " سیاست مستقل ملی" ، پیوند خود را با امپریالیسم و چهره امپریالیسم را بعنوان دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران ، از مردم میهن مایوشاند و کمونیسم را " دشمن " استقلال ملی جلوه دهد ، بلکه به این دلیل نیز که متاسفانه آنتی کمونیسم ، بعنوان سلاح اصلی ایدئولوژیک امپریالیسم ، به اشکال گوناگون ، از جمله بصورت تئوری امپریالیستی — مائوئیستی " ابرقدرتها " ، حتی در بین بخشی از نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری هم اثرات معینی بجای گذاشته است .

پس از سی و پنج سال مبارزه ضد امپریالیستی ، حزب توده ایران همچنان تنها سازمان سیاسی است که امپریالیسم را بعنوان دشمن واقعی و اصلی استقلال ملی ایران ، بدرستی میشناسد و میشناساند .

شناخت ماهیت امپریالیسم

امپریالیسم بعنوان یک سیستم اقتصادی — اجتماعی فارغ از خصلت نژادی ، ملی و جغرافیایی است . امپریالیسم بعنوان آخرین مرحله سرمایه داری ، در هر جا که باشد و بهر شکل که بروز کند ، دارای ماهیت استثمارگرانه و تجاوزکارانه است .

تکلیف محافل حاکمه ایران در این زمینه روشن است : آنها دستیاران و کارگزاران امپریالیسم اند ، زیرا فقط در پیوند با امپریالیسم است که آنها میتوانند سلطه خود را بر مردم ایران حفظ کنند . لذا آنها نفعی در شناختن و شناساندن ماهیت امپریالیسم ندارند .

ولی شناخت ماهیت امپریالیسم از جانب برخی از نیروهای میهن پرست و ضد استعمار هم همیشه بدرستی صورت نگرفته است . در گذشته بسیاری از ناسیونالیستهای ایران ، در جستجوی تکیهگاهی برای مبارزه علیه امپریالیسم روسیه تزاری و امپریالیسم انگلستان ، چشم امید بآلمان و آمریکا دوخته بودند ، بدون آنکه ماهیت امپریالیستی این دولت را درک کنند . این عدم شناخت ، در دوران رضا شاه و پس از آن در دوران محمد رضا شاه دوباره بروز کرد .

هنگامیکه حزب توده ایران بصحنه سیاست ایران گام نهاد ، با واقعیت زیرین روبرو بود :

تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی رژیم دیکتاتوری رضاشاه ، تبلیغات فاشیستی عمال هیتلری - که از طرف رژیم پشتیبانی و تقویت میشد - سابقه ذهنی ناسیونالیستهای ایران - که آلمان را " نیروی سوم " و " بیطرف " تلقی میکردند - و ناآگاهی مردم موجب شده بود که تمایلات خوشبینانه و در قهرهائی از جامعه نسبت به آلمان هیتلری بوجود آید .

در چنین محیط ناسالم و گمراه کننده ای ، حزب توده ایران یک تنه پرچم مبارزه ضد فاشیستی را برافراشت ، تمام نیروی خود را برای افشاء فاشیسم هیتلری ، بعنوان خشن ترین نظامها امپریالیسم بکار انداخت ، از تهمت ، تهدید و تعرض نیروها آگاه و ناآگاه هواداران آلمان هیتلری نهراسید و بسا تکیه به پیکار ضد فاشیستی نخستین دولت سوسیالیستی جهان ، این مبارزه را با موفقیت کامل از پیش برد . بدون کمترین تردید میتوان گفت که در صحنه مبارزه ضد فاشیستی در جامعه ایران ، حزب توده ایران قهرمان اصلی بود .

اگر افشاء و شکست فاشیسم ، پندارهای باطل را در باره آلمان هیتلری از بین برد و خطری را از مردم ایران دور کرد ، امید به آمریکا همچنان در برخی از محافل اجتماعی ایران باقی بود . سابقه " نیک " آمریکا در گذشته ، فقدان پایگاه در ایران ، دوری از ایران ، نداشتن مستعمره ، شرکت در ائتلاف ضد هیتلری ، زمینعی و " استدلالاتی " بود که در این محافل بسود آمریکا وجود داشت . کاربرد آنجا کشید که پایگاههایی که آمریکا بترجیح و بکمک محافل حاکمه ایران - که در وجود آمریکا ارباب جدید را میدیدند - در ایران بدست میآورد ، مورد تأیید این محافل قرار میگرفت و در جریان جنبش ملی کردن صنایع نفت ، این محافل تمام امید و تکیه خود را روی آمریکا گذاشته بودند .

در آن زمان که امپریالیسم تازه نفس آمریکا با " چهره معصوم " وارد صحنه سیاست ایران میشد ، حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که ماهیت امپریالیستی آمریکا را افشاء کرد و نقشه های مزورانه و مانورهای عوام فریبانه آنرا افشاساخت . در جریان جنبش ملی کردن صنایع نفت ، حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که نقش موزیانه و خطرناک امپریالیسم آمریکا را آشکار ساخت و خطرا امید بستن بدان و تکیه کردن به آنرا گوشزد کرد . میتوان بحق گفت که بطور عمده در نتیجه فعالیت سیاسی ، تبلیغاتی و سازمانی حزب توده ایران بود و هست که ماهیت امپریالیستی آمریکا در جامعه ایران شناخته شد و همیشود .

شایان ذکر است که بلافاصله پس از سقوط رژیم دیکتاتوری رضاشاه ، حتی در مورد امپریالیسم انگلستان هم - که مورد نفرت عمیق مردم ایران بود - در برخی محافل تلزلزلهائی بوجود آمده بود . امپریالیسم انگلستان با سوء استفاده از شرکت در ائتلاف ضد آلمان هیتلری ، با تبلیغات مزورانه و عوام فریبانه مبنی بر اینکه گویا انگلستان خصلت امپریالیستی خود را از دست داده است و مانورهای که برای نزدیکی به نیروهای ملی و موکراتیک میکرد ، این خطر را بوجود آورده بود که به ما همیست امپریالیستی انگلستان کم توجهی و بی توجهی شود و به فعالیت مخرب آن کم بهادارده شود .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که افکار عمومی را متوجه این خطر ساخت این واقعیت را که ماهیت امپریالیسم انگلستان تغییری نکرده است ، ثابت کرد ، از مانورهای مزورانه و عوام فریبانه آن پرده برداشت و کارزار عظیمی را علیه آن سازمان داد .

پس از سی و پنج سال مبارزه برای شناساندن ماهیت امپریالیسم ، باید گفت که هنوز هم این بار بطور عمده بردوش حزب توده ایران قرار دارد ، زیرا با اینکه ماهیت امپریالیسم ، به برکت همین مبارزه سی و پنج ساله ، بمقیاس وسیعی در جامعه ایران شناخته شده ، ولی هنوز هم برخورد احساساتسی و غیرعلمی به امپریالیسم ، پندارهای باطل درباره این بیان دولت امپریالیستی و زمینه برای قبول

تئوریهای از قبیل تئوری امپریالیستی - مائوئیستی " ابرقدرتها " در برخی محافل اوپوزیسیون وجود دارد .

پس از سی و پنج سال مبارزه ضد امپریالیستی ، حزب توده ایران همچنان تنها سازمان سیاسی است که ماهیت امپریالیسم را بد رستی می شناسد و می شناساند .

شناخت امپریالیسم عمده

در مبارزه ضد امپریالیستی ، شناخت ماهیت امپریالیسم لازم است ، ولی کافی نیست . میباید در هر مرحله از مبارزه ، امپریالیسم عمده را شناخت تا بتوان ضربه اصلی را بر آن وارد ساخت . عدم تشخیص عمده از غیر عمده ، موجب پراکندگی نیروها و سرانجام شکست خواهد بود .

هنگامیکه حزب توده ایران به صحنه سیاست ایران گام نهاد ، با واقعیت زیرین روبرو بود : فاشیسم هیتلری شناخته نبود . امپریالیسم امریکا شناخته نبود . در مورد امپریالیسم انگلستان از یکسو تزلزلهایی بوجود آمده بود و از سوی دیگر ، بد نهال سقوط رژیم دیکتاتوری رضاشاه ، نفرت عمیق ، با سابقه و بحق مردم ایران نسبت به امپریالیسم انگلستان ، امکان تظاهرات پیدا کرده بود . امریکای انگلستان در ائتلاف ضد آلمان هیتلری شرکت داشتند . ایران سرپلی برای کمک به اتحاد شوروی نیروی اصلی در جنگ ضد فاشیستی بود .

در چنین محیطی ، در عین شناساندن امپریالیسم امریکا و مبارزه علیه آن ، در عین مبارزه علیه تزلزلهای موجود نسبت به امپریالیسم انگلستان ، میبایست به ائتلاف ضد آلمان هیتلری کمک کرد و فاشیسم هیتلری را بعنوان خشن ترین تظاهرات امپریالیسم و امپریالیسم عمده شناخت و شناساند و ضربه اصلی را متوجه آن ساخت .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که این وظیفه را - که دشوار و بفرنج بود ، زیرا نیروهای ناآگاه ضد امپریالیستی در این زمینه دچار گمراهی و سردرگمی بودند و عوامل امپریالیسم همپا مانورهای مزورانه و عوامفریبانه به این گمراهی و سردرگمی دامن میزدند - بد رستی انجام داد و موفق شد .

پس از افشاء و شکست فاشیسم هیتلری ، دوباره امپریالیسم انگلستان بصورت امپریالیسم عمده در ایران درآمد ، نه فقط به این دلیل که امپریالیسم انگلستان از نظر داشتن پایگاههای اقتصادی و سیاسی همچنان امپریالیسم مسلط در ایران بود ، بلکه به اینجهت نیز که امپریالیسم انگلستان برای حفظ سلطه خود و برای مقابله با جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران از یکسو و با امپریالیسم امریکا ، که رقیب وی بود و میخواست جانشین وی شود ، از سوی دیگر ، تمام نیروهای خود را جمع کرد و بتعرض پرداخت .

در این دوران ، که تا سال ۱۳۲۴ طول کشید ، حزب توده ایران در عین افشاء امپریالیسم امریکا و مبارزه علیه آن ، ضربه اصلی را متوجه امپریالیسم انگلستان ، بعنوان امپریالیسم عمده ساخت و خود در جنبش ضد امپریالیسم انگلستان نیروی عمده بود . بد و تردید عقیم ماندن تعرض امپریالیسم انگلستان و شکست نقشه های آن در این دوران ، از جمله در وجود فعالیت های سید ضیاء الدین طباطبائی ، از جمله نتیجه افشاگری ، روشنگری ، سازماندهی و بیگانه سازی حزب توده ایران بود و این عامل در درون جامعه ما مسلمانان عمده شکست توطئه سید ضیاء الدین محسوب میگردد .

امپریالیسم امریکا ، که پس از پایان جنگ دوم جهانی ، در صحنه بین المللی بصورت امپریالیسم عمده درآمد ، پس از آنکه با سوء استفاده از ائتلاف ضد آلمان هیتلری ، به صحنه سیاست ایران نیز وارد شد ، در نتیجه تضعیف مواضع امپریالیسم انگلستان و بایست آوردن تردیجی پایگاههای

اقتصادی، سیاسی و نظامی در ایران، از سال ۱۳۲۴، در ایران نیز بصورت امپریالیسم عمده درآمد. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که این واقعیت را شناخت و همه نیروی خود را برای شناساندن امپریالیسم امریکا بعنوان امپریالیسم عمده و تمام نیروی خلق را برای مبارزه علیه آن تجهیز کرد. در جنبش ضد امپریالیسم امریکا، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی افشاگر، روشنگر، سازمانده و پیکارگر علیه امپریالیسم امریکا بود. و اگر اینک نه فقط ماهیت امپریالیسم امریکا، بلکه عمده بودن آن نیز محققا وسیع شناخته شده، این شناسائی را باید بحق و بطور عمده مدیون مبارزه اصولی و پیگیر حزب توده ایران بود.

اشکال تسلط امپریالیستی

مبارزه علیه امپریالیسم مجرد نیست. تسلط امپریالیسم در زمینه‌های مشخصی صورت می‌گیرد و اشکال مشخصی دارد. حزب توده ایران، پیش از همه و پیش از همه، این زمینه‌های مشخص و اشکال مشخص تسلط امپریالیستی را شناخت و شناساند و پیکار ضد امپریالیستی مردم ایران را بطور مشخص سازمان داد.

در زمینه اقتصادی، حزب توده ایران نشان داد که تسلط اقتصادی امپریالیسم است که زمینه تسلط سیاسی، نظامی واید کولونیالیزم امپریالیسم را فراهم می‌کند و لذا مبارزه علیه پایگاه اقتصادی امپریالیسم اهمیت ویژه دارد. در زمینه اقتصادی نیز می‌باید پایگاه عمده را یافت و ضربه اصلی را بر آن وارد ساخت. از اینجا بود که حزب توده ایران نخستاً تش خود را بر روی شرکت نفت ایران و انگلیس و سپس بانک شاهنشاهی گشود. حزب توده ایران زمانی خواستار برچیدن این دو مهمترین پایگاه اقتصاد امپریالیسم انگلستان - که در آن موقع مهمترین پایگاه اقتصادی امپریالیسم بطور کلی هم بود - شد که نبرهائی که بعداً به این مبارزه پیوستند، هنوز خواستار "استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس" بودند و در مورد بانک شاهنشاهی هم شعار خاصی نداشتند.

در این جنبشی که سرانجام به ملی کردن صنایع نفت ایران و برچیدن بانک شاهنشاهی منجر شد، حزب توده ایران افشاگر اصلی تمام توطئه‌ها، نیرنگها و مانورهای امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی سازمانده اصلی جنبش مردم علیه آنها بود. و از زمانی که بهرکت خیانت‌محافل حاکم ایران به سرکردگی محمد رضا شاه، نفت ایران مورد غارت استعمار جمعی قرار گرفته است، حزب توده ایران زیر شعار مبارزه برای "اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت ایران" در پیشاپیش جنبش مردم ایران برای محو تسلط انحصارگران امپریالیستی بر منابع نفت ایران گام بر میدارد.

مختصه نفوذ اقتصادی امپریالیسم در ایران، پس از جنگ دوم جهانی، بویژه در این بود که امپریالیستها میکوشیدند، غیر از نفت، بر سایر رشته‌های اقتصادی ایران نیز تسلط یابند. در اینجا بود که بویژه سیاست نو استعماری اعمال میشد و میشود. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که به این مسئله بموقع و بدستی توجه کرد و از سیاست نو استعماری امپریالیسم پسرده برداشت. حزب توده ایران در مبارزه علیه اشکال گوناگون و نوین نفوذ اقتصادی امپریالیسم، از جمله در مبارزه علیه مسیون میلیسپو، مستشاران گوناگون امریکائی، طرح امریکائی سازمان برنامه، اصل چهارم ترومن، سیاست درهای باز، قرضه‌های امپریالیستی، بانکها و شرکت‌های مختلط و صنایع مونتاژ همواره پیشگام بوده است.

در زمینه سیاسی، حزب توده ایران نشان داد که امپریالیسم فقط در شرایط تقویت ارتجاع و سرکوب دموکراسی میتواند به حفظ و ادامه و گسترش نفوذ خود مطمئن باشد. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که به پیوند ناگسستنی بین مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال

ملی و بیگانه بر ضد ارتجاع و در راه دموکراسی توجه کرد .

در سی و پنج سال گذشته ، دست امپریالیسم در دربار ، در دولت ، در مجلس ، در مطبوعات ، در احزاب و سازمانهای سیاسی ، در ارتش و نیروهای انتظامی در کار بوده است ، بدین منظور که ارتجاع را تقویت کند ، نیروهای ملی و دموکراتیک را سرکوب سازد و زمینه را برای حفظ و ادامه و گسترش نفوذ خود فراهم آورد . و حزب توده ایران در دست همین دست راقبل از همه ، بموقع و بدستی دیده است ، نمایانده است و نیروی خلق را برای قطع آن سازمان داده است .

مبارزه حزب توده ایران در مجلس و در دولت ، از راه مطبوعات و تظاهرات توده ای ، بوسیله " جبهه آزادی " ، " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " ، " جبهه موفقه احزاب آزاد یخواه " و سر انجام اینک با مبارزه برای تشکیل " جبهه ضد دیکتاتوری " علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، بمنظور افشای اتحاد نامقدس امپریالیسم و ارتجاع بر ضد خلق و نیروهای ملی و دموکراتیک ، افشای توطئه های امپریالیسم و ارتجاع بر ضد دموکراسی و تجهیز و تشکل هم نیروهای ضد دیکتاتوری ، ضد ارتجاع و ضد امپریالیستی گواهی است بر این واقعیت که حزب توده ایران در عین پیشگامی در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ، پرچم پیکار علیه ارتجاع و در راه دموکراسی را نیز بردوش دارد . اینک هرپوش امپریالیسم و ارتجاع به دموکراسی همواره و قبیل از همه بایورش به حزب توده ایران آغاز شده است ، خود تأییدی است بر صحت این مدعا .

در زمینه نظامی ، هدف امپریالیسم ، بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی ، این بود که با مستقر کردن کارشناسان نظامی خود در ارتش ایران ، با فروش اسلحه به ایران و سرانجام با گشایش ایران به بلوک بندیهای نظامی امپریالیستی ، هم تضمینی برای تسلط اقتصادی و سیاسی خود در ایران فراهم آورد و هم از ایران بعنوان پایگاهی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و همچنین جنبشهای انقلابی در منطقه استفاده کند .

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بود که این هدف امپریالیسم راقبل از همه ، بموقع و بدستی شناخت و نشان داد که هرگونه پیوند نظامی با امپریالیسم ، بهر شکل و بهر عنوانی که باشد ، منافای استقلال و حاکمیت ملی ایران و مخالف منافع و مصالح ملی مردم ایران آزادی و استقلال خلقهای منطقه است و خطری برای صلح و امنیت بشمار میرود . حزب توده ایران از بیطرفی ایران ، بیطرفی نه فقط بمعنی عدم شرکت در بلوک بندیهای نظامی ، بلکه همچنین بمعنی مخالفت و مبارزه فعال با سیاست جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم و دفاع فعال از صلح و امنیت و سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، هواداری کرد . حزب توده ایران در مخالفت و مبارزه با استخدام مستشاران نظامی از کشورهای امپریالیستی برای ارتش و نیروهای انتظامی ایران ، خرید اسلحه از کشورهای امپریالیستی ، قرارداد نظامی دو جانبه با آمریکا و عضویت ایران در پیمان تجاوزکارانه سنتو (بغداد سابق) همواره پیشگام بوده است . با اطمینان میتوان گفت که اگر امپریالیسم ، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا تا کودتای ۲۸ مرداد نتوانست رسماً و علناً بیطرفی ایران را نقض کند ، نتیجه جنبشی بود که حزب توده ایران سازماندهی و اصلی و نیروی عمده آن بود . و اینک که امپریالیسم فقط با استقرار رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه توانسته است نقشه های استراتژیک خود را در ایران عملی سازد ، حزب توده ایران همچنان پیشگام جنبشی است که خواهان قطع هرگونه پیوند نظامی با امپریالیسم و تبدیل ایران از زاندارم امپریالیسم به عامل صلح و امنیت در منطقه است .

در زمینه ایدئولوژیک ، امپریالیسم میکوشد که با حفظ جهل و گمراهی ، با تقویت هر آنچه که در فرهنگ ایران ارتجاعی و عقب مانده است ، با تسلط بر نظام آموزشی و وسائل ارتباط جمعی ، بمنظور

تبلیغ و رسوخ ایدئولوژی منحصب بورژوازی در افکار عمومی مردم ایران، برای تسلط اقتصادی، سیاسی و نظامی خود زمینه فکری فراهم آورد.

یکی از بزرگترین خدمات حزب توده ایران به جامعه ایران، مبارزه اصولی و پیگیر با این تلاش امپریالیستی است. خدمت حزب توده ایران در بیداری مردم ایران، در آگاه ساختن مردم ایران به علل عقبماندگی، به شناختن راننیل به آزادی و استقلال و پیشرفت، در حرکت در آوردن مردم به دفاع از حقوق و منافع خود، در مبارزه با ارتجاع فکری و در تبلیغ اندیشه آزاد، مترقی و علمی حتی مورد انکار مخالفان حزب نیز نمیتواند باشد.

حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی بوده و هست که با آنتی کمونیسم، این سلاح اصلی ایدئولوژیک امپریالیسم، در تمام مظاهر آن و با تمام اشکال راست و "چپ" آن مبارزه کرده و میکند. در زمانیکه حتی برخی از کسانی که خود را "انقلابی"، "کمونیست"، "مارکسیست" - لنینیست" می نامند، مستقیم و غیر مستقیم تحت تاثیر و حتی تبلیغ اشکال گوناگون آنتی کمونیسم اند، استواری اصولی حزب توده ایران در مبارزه ایدئولوژیک با امپریالیسم و ارتجاع بیشتر چشم میخورد.

حزب توده ایران - پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی

در برنامه حزب توده ایران گفته میشود که: "حزب توده ایران سازمان پیگیرترین مصلحت پرستان ایران است". تجسم این مصلحت پرستی، پیش از هر چیز و بیش از هر چیز، در مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی مشاهده میشود. سی و پنج سال مبارزه حزب ما در این راه، که با فداکارها و قربانیهای فراوان همراه بوده، مویذ این واقعیت است که حزب توده ایران بحق پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ایران بوده است. و اگر حزب توده ایران توانسته است که این نقش پیشاهنگ را ایفا کند، برای آنست که حزب ما به مارکسیسم - لنینیسم، این تنها ایدئولوژی علمی و انقلابی عصر ما، تکیه دارد، به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است، با خلق، با طبقه کارگر و همه زحمتکشان پیوند ناگسستنی دارد و صادقانه، جسورانه و پیگیرانه از منافع آنها دفاع میکند.

در سی و پنج سالگی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، در برابر خلق، طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران تجدید پیمان میکنیم که پرچم مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ایران را همواره برافراشته نگه داریم.

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه

هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

حزب توده ایران

و

مبارزه در راه دمکراسی

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگرایان - از نخستین دم حیات با تکیه بر بینش علمی - مارکسیسم - لنینیسم ، مبارزه در راه دموکراسی رایکی از حلقه های اصلی مبارزه طبقه کارگر در راه انقلاب اجتماعی قرارداد . روشن است که مسئله دموکراسی با طبقات اجتماعی و خصلت دولت پیوند دارد و در سراسر تاریخ بشری انواع دموکراسی پدید شد همانند دموکراسی برده داران در یونان ، دموکراسی نظامی ، دموکراسی قبیله ای و غیره . در دوران اخیر تاریخ بشری پیش از نوع دموکراسی وجود نداشته و ندارد : دموکراسی بورژوازی که حقوق و آزادیهای دموکراتیک را در چارچوب سیستم بهره کشی سرمایه داران و سلطه اقتصادی و سیاسی یک اقلیت مستکار و استثمارگر محدود می کند لذا سطحی ، تنگ ، مسخ شده و سالوسانه باقی می ماند و دموکراسی سوسیالیستی که غالبترین شکل دموکراسی در سراسر تاریخ بشری است ، یعنی دموکراسی اصیل و واقعی برای اکثریت مردم ، برای کلیه زحمتکشان است ، شرکت وسیع آنان را در تصمیم گیری و حل مسائل اقتصادی و سیاسی ساختمان جامعه سوسیالیستی تأمین میکند ، به محل اصولی مسئله آزادی و برابری زنان و حل اصولی مسئله ملی و نژادی توفیق می یابد ، تضاد های طبقاتی را از میان بر می دارد و حق همه مردم را به کار فرهنگ ، آموزش ، بهداشت و شرایط مادی تحقق این حق را تأمین میکند . اما در شرایط کشورهای نظیر کشور ما روشن است که راه حصول به دموکراسی سوسیالیستی بلا واسطه و فوری نیست . باید نخست مراحل معینی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را به پایان رساند که در شرایط کشورهای نظیر کشور ما این مبارزه الزاماً شعار دفاع از دموکراسی بورژوازی را نیز در بر میگیرد و وجود آزادیهای سیاسی را برای تشکل و مبارزه زحمتکشان امری ضروری میسرند . حزب ما در مبارزه خود برای آزادیهای سیاسی هرگز در چارچوب آن محدود نمیشود بلکه بر تحلیل علمی لنین از دموکراسی بورژوازی تکیه داشت که از یکسوی افشاء خصلت طبقه ای ، محدود و سطحی آن مظهر از و از سوی دیگر ضرورت مبارزه در راه آن بمنظور تسهیل سازماندهی و تربیت سیاسی و مبارزه توده ها تکیه میکند . برای ما شعار مبارزه در راه دموکراسی از آغاز امری اساسی بود تا بتوان با استفاده از امکانات علنی مبارزه ، رشته های پیوند خود را با توده ها در سراسر کشور تقویت کرد ، آگاهی سیاسی توده ها را اعتلا بخشید ، آنان را در صفوف خود متشکل ساخت ، به عرصه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع گسیل داشت و برای درگونیهای بنیادی جامعه آماده کرد . حزب ما از آغاز با ارزیابی صحیح وضع اقتصادی - اجتماعی کشور و تشخیص درست مراحل انقلاب این اصل لنینی را رهنمود عمل قرارداد که : " . . . مادام که مبارزه طبقه کارگر برای تصرف قدرت در دستور روزنیست ، بدون تردید باید از اشکال دموکراسی بورژوازی استفاده کنیم " . (۱)

حزب ما از آغاز ضمن آنکه مبارزه کارگران و سایر اقشار زحمتکش را علیه طبقات بهره‌کش سازمان می‌داد و رهبری میکرد با افشاء اقدامات اختناق آمیز رژیم ، با توضیح زبانهای جبران ناپذیر شیوه های استبدادی حکومت ، آنان را به مرصه مبارزه در راه حفظ آزادی و ضرورت گسترش و تحکیم دموکراسی سوق میداد . حزب توده ایران میان انجام وظایف سوسیالیستی حزب طبقه کارگر و وظائف عمومی دموکراتیک آن پیوند عمیق قائل بود و این رهنمود لنین را آویزه گوش داشت که : " مبارزه کامیابانه در راه امر طبقه کارگر بدو نسیل به آزادی سیاسی و اجتماعی و دموکراتیزه کردن نظام سیاسی میسر نخواهد بود (۱) . حزب توده ایران اعتقاد راسخ داشت که وجود آزادبهای دموکراتیک و سازماندهی علنی طبقه کارگر و سایر قشرهای محروم در راه خواستههای صنفی و سیاسی شان پیروزی زحمتکشان را در مبارزه تسهیل خواهد نمود ، هر پیروزی ، پیروزی دیگری بدنیال خواهد داشت ، شوق مبارزه را در قشرها و طبقات محروم جامعه اعتلاء خواهد بخشید ، آنان را در عرصه های گوناگون مبارزه آبدید خواهد کرد و برای مرحله قطعی و نهائی مبارزه علیه دشمن آماده خواهد ساخت .

ارتجاع و امپریالیسم در دشمن عمدتاً خلقهای میهن مادرست از همین میترسیدند . هنگامیکه بپیدایش شرایط کمپیش مساعد پس از شهریور سال ۱۳۲۰ توده های مردم کوشش دموکراسی ، آزادی و استقلال نمودند ، پیرامون حزب ما گرد آمدند و حزب توده ایران با تکیه بر آنان به سازمان سیاسی نیرومند تبدیل شد ، ارتجاع و امپریالیسم بوحشت افتادند . جاذبه حزب ماکه بیانگرایانهای طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش بود ، آنان را نگران ساخت . بآنکه کاخ دیکتاتوری رضاشاه فرو ریخته بود ، ولی ابزار اعمال دیکتاتوری دست نخورده باقی بود . آنها در باره دولت و مجلس همه اختیارات را در رکف داشتند و هر چند با سقوط رضاشاه ناگزیرگامهایی پس نشسته بودند ، اما گسترش جنبش دموکراتیک و ضد استعماری میهن ما زبردش حزب طبقه کارگر آنان را بیمناک میداشت . از اینرو رهنمان نخستین سالهای تأسیس حزب توده ایران توطئه های گوناگون علیه حزب ما آغاز شد . در اینجاست که قصد بازگردن تاریخ حزب را نداریم ، ولی ضرورت ایجاب میکند که به برخی حوادث آنروز که میتواند تجربه آموز مبارزان امروزی بویژه در شرایط کنونی که حزب ما بار دیگر مبتکر تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری شده است ، با اشاره یاد کنیم :

حزب ما هنوز در آغاز زحمات بود که با حمایت امپریالیسم ، گروهکهای ضد ملی چند بانیت مبارزه علیه حزب ما بدید آمدند . هواداران بازگشت بدیکتاتوری در باره دولت و مجلس بدست ماموران انتظامی و چاقو کشان گروهکهای ضد ملی ، یورش گسترده ای به سازمانها و اعضا حزب ما بویژه در شهرستانها آغاز کردند . یورش بحزب ما در واقع یورش به دموکراسی ، یورش به همه نیروهای ضد دیکتاتوری بود که گرچه این نیروها متشکل نبودند ولی بصورت گروههای کوچک ، عناصر مجزا ، روزنامه نگار و نماینده مجلس وجود داشتند و بیانگر خواستههای قشرهای معینی از جامعه بودند . حزب ماکه زیر فشار قرار گرفته بود ، زنگ خطر را بصد آراورد و کوشید توجه همکسانی را که مخالف بازگشت بدیکتاتوری هستند بخواست و وضع جلب کند . حزب در این زمان با اقدامات گسترده ای دست زد . از یکسوم مردم را علیه کسانی که خواست دیکتاتوری میدیدند بسیج نمود و از سوی دیگر کوشید تا مخالفان دیکتاتوری را در جبهه گرد آورد و نیروهای پراکنده را متحد سازد . حزب با آموزش از این رهنمود لنین که طبقه کارگر در مبارزه دموکراتیک یعنی سیاسی تنها نیست ، زیرا تمام عناصری که در اپوزیسیون سیاسی هستند یعنی قشرها و طبقاتی که از سلطنت مطلقه بیزارند و مشکلی از اشکال علیهمان مبارزه میکنند ، در کنار آن قرار

دارند (۱) ایتکار تشکیل جبهه ای که کلیه عناصر مخالف دیکتاتوری را در خود گرد آورده است گرفت. تلاشهای پیگیر حزب مادر اینراه منجر به تشکیل جبهه ای بنام " جبهه آزادی " شد (سال ۱۳۲۳) . ماه ۲ برنامه عمل " جبهه " مبارزه شدید برای برقراری حکومت ملی بر اساس قانون اساسی و رژیم دموکراسی را تاکید میکرد . این جبهه در آغاز فقط با شرکت ۱۲ مدیرو روزنامه تشکیل شد ، ولی پس از یکسال ۴۴ مدیرو روزنامه نگاران سر اسر کشور که در واقع نیمی از مجموع روزنامه ها و مجلات منتشره در آنزمان بودند و مواضع سیاسی بکلی گوناگونی داشتند به عضویت " جبهه آزادی " درآمدند (۲) .

جبهه مبارزه مشترکی را علیه اقدامات اختناق آمیز دولت آغاز کرد . این نخستین وحدت عمل نیروهای ضد دیکتاتوری در برابر هواداران بازگشت بدیکتاتوری بود که جادارد برای مبارزان امروزی پند آموز باشد . با آنکه دشمن هیچ فرصتی را برای تفرقه افکنی در صفوف نیروهای ضد دیکتاتوری از دست نداد و این نخستین تجربه وحدت عمل ، به دلیل گوناگون خالی از نقص نبود ، ولی نمونه اقدامات غالب " جبهه آزادی " را باید از جمله : مخالفت با نخست وزیر صراف با شراف با زیرس آزاد بخوانان جنبش مشروطه ، مبارزه علیه تمدید مجلس چهاردهم (۳) و نیز مبارزه علیه اقدامات ضد دموکراتیک دولت دانست .

دومین تجربه اتحاد نیروهای ضد دیکتاتوری در سال

جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری

۱۳۲۷ بود . رژیم شاه پس از آنکه با دستگیری امیرالمؤمنین

ها موفق شد جنبش دموکراتیک خلقهای آن رها بجان

و کردستان را که مورد پشتیبانی کامل حزب ماسا پرنیروهای مترقی بودند سرکوب کند و دستاوردهای گرانقدر این دو جنبش را پامال سازد ، حزب مارا که بمثابة پرچمدار مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و مدافع پیگیر حقوق خلقهای ستمدیده ایران در صحنه بود آماج بورشهای بعدی خود قرار داد . حزب که بار دیگر احساس خطر میکرد ، ضمن افشاجری پر دامنه از اقدامات ضد دموکراتیک رژیم تصمیم گرفت به همه نیروهای ملی و مترقی هشدار دهد و آنان را بخواند که نیروی خود را یکی سازند و مبارزه مشترکی را علیه دشمن مشترک یعنی هواداران دیکتاتوری آغاز کنند . هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران در این هنگام اعلامیه ای انتشار داد که در آن پس از جلب توجه مردم به اقدامات تضحیقی رژیم و نقشه های پلید پنهانی آن گفته میشد :

" . . . توطئه ارتجاع فقط بر ضد مجاهدین حزب ما چیده نشده ، بلکه هدف آن وسیع و عمومی است . هدف آن برقراری حکومت مطلق العنانی و سلب هرگونه شخصیت از افراد ملت است " (۴) .

در این اعلامیه بمنظور جلوگیری از خود سری رژیم حاکم ، صیانت آزادی و دفاع از مشروطیت و قانون اساسی از مطبوعات ، نمایندگان مجلس و رجال اجتماعی دعوت شده بود تا با حزب توده ایران همصد اشوند . دعوت حزب توده ایران همراه با تلاش شبانه روزی اعضا آن برای جلب توجه افکار عمومی ، سازمانها و رجال سیاسی سرانجام منجر به تشکیل جبهه ای بنام " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " شد . (اردیبهشت سال ۱۳۲۷) . شعار جبهه عبارت بود از : " همه با هم برای دفاع از مشروطیت و قانون اساسی " . در " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " ۲۴ نفر از مدیران و سردبیران در بیان روزنامه ها و مجلات منتشره در تهران و شهرستانها گرد آمدند و موجودیت خود را با انتشار اعلامیه ای اعلام داشتند . اعلامیه " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " نشان میداد که شرکت کنندگان

۱ - مراجعه شود به جزوه وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه - صفحه ۱۰ .

۲ - نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران - صفحه ۹۹ .

۳ - نامه مردم - ۲۵ فروردین سال ۱۳۲۷ .

۴ - صفحه ۱۸۲ .

جبهه چگونه بد رستی خطر را دریافته ، عمده را از غیر عمده باز شناخته و بطیرغم اختلاف عقیده سیاسی به ضرورت وحدت عمل در برابر دشمن مشترک پی برده اند . در اعلامیه گفته میشود : " . . . حملات استبداد و دیکتاتوری متوجه روزنامه خاص و مسلک مخصوص نیست ، بلکه هر کسی ابراز وجود کند و شخصیتی برای خود قائل باشد و نخواهد در شمار نوکران همرنگ و متشکل دیکتاتور آید ، دارای هر عقیده و مسلکی باشد با حکم خاتمه خدمت و یا مشورت وسیلی و یا گولبه طپانچه از او استقبال خواهند کرد . . . مطبوعات که رکن چهارم مشروطیت و یکی از پایه های سدید دموکراسی است نیز مستقلاً در معرض این خطرات و چنانکه می بینیم صاحبان قلم دارای هر عقیده و مسلکی که هستند از طرف مزدوران جنایتکار دیکتاتوری مورد حمله مرگبار قرار میگیرند .

از اینجهت ما امضا کنندگان ، ارباب جراید و سردبیران با حفظ عقاید و مسالک متفاوت و خویش بمنظور جلوگیری از ظهور دیکتاتوری و بمنظور حفظ مزایای قانون اساسی و حفظ آزاد بیهای فردی از قبیل آزادی قلم ، آزادی بیان ، آزادی مسکن ، آزادی اجتماعات با اتکا به روح منشور ملل متفق که در مجلس شورای ملی ایران نیز تصویب رسیده است ، یک جبهه مطبوعاتی بنام " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " بوجود آورده ایم (١) .

در این جبهه روزنامه های متعدد وابسته به حزب توده ایران ، روزنامه های وابسته به حزب دموکرات و نیز روزنامه های آتش ، خدنگ ، وظیفه ، قیام ایران ، آزادگان ، علی بابا ، آتشیار ، الفبا اقدام ، اختر شمال ، مجله محیط ، روزنامه ستاره ، کشور ، ایران نو و دهها روزنامه و مجله دیگر با مواضع سیاسی گوناگون عضویت داشتند . عمده ای از نمایندگان مجلس مانند حائری زاده و وطنی اقبال و برخی دیگر عضویت جبهه را پذیرفته بودند . " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " در اصل زیرین را پایه فعالیت خود قرار داد :

١ - بررسی علل پیدایش دیکتاتوری و عوامل ایجاد آن

٢ - افشاء اقدامات ضد دموکراتیک دولت .

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری هشدار بی هواداران دیکتاتوری بود . آنها که قصد داشتند به توقیف وسیع روزنامه ها و با زداشت و تبعید مخالفان دست زنند مجبور شدند ولو بطور موقت عقب بنشینند . روزنامه آتش از قول یک مقام آگاه نوشت :

" تا حیرت آحاد مطبوعات ایران پایه ای بود که در عرض هفته اخیر از یک تحول بزرگی که منظور اصلی آن توقیف جراید و تبعید بعضی افراد و شخصیت های سیاسی و دیگرگون ساختن اوضاع بود جلوگیری کرد و فعلاً این نقشه را تا مدتی بتعمیق انداخت (٢) و روزنامه " خدنگ " نوشت : " گذاره ها غلاف شد ولی نبرد ماعلیه دیکتاتوری با شدت ادامه دارد " (٣) . " جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری " که میتواندست آغازی برای تشکیل جبهه وسیع هممنبروهای ضد استبداد باشد متأسفانه با صحنه سازی ١٥ بهمن ١٣٢٧ نتوانست بحیات خود ادامه دهد . حزب ما غیرقانونی اعلام شد و ارتجاع و امپریالیسم پرورش گسترده ای را به نیروهای مخالف آغاز کردند .

حزب توده ایران در شرایط مخفی مبارزه همگام تا امروز ادامه دارد ، لحظه ای از مبارزه برای احیاء آزاد بیهای مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بازنایستاده است . مبارزات حزب ماعلیه دستبرد های مکرر شاه به قانون اساسی ، برای تأمین فعالیت علنی احزاب و سازمانهای مترقی

١ - نامه مردم - ٢٩ اردیبهشت ١٣٢٧

٢ - " ٧ اردیبهشت ١٣٢٧

٣ - " ٧ اردیبهشت ١٣٢٧

برای آزادی فعالیت سند یگانی ، برای دفاع از حقوق خلقهای محروم ایران و رفع ستم ملی ، برای برابری حقوق زنان ، برای آزادی مطبوعات و آزادی بیان ، علیه خود سری نظامیان ، برای برچیدن دادگاههای نظامی و واگذاری مجدد اختیارات قوه قضائیه به مراجع دادگستری ، علیه سازمان جاسوسی و آدمکشی ساواک ، علیه ترور و شکنجه مخالفان و برای آزادی زندانیان سیاسی همه و همه حلقاتی از مبارزه حزب مادر راه آزادیهای دموکراتیک است .

مبارزه حزب مادر راه آزادیهای سیاسی ، هم از طرف اپورتونیستهای چپ و هم از طرف جناح افراطی هیئت حاکمه بسرکردگی شامتخطفه شده است . اپورتونیستهای چپ بر مبارزه حزب مادر راه احیاء آزادیهای دموکراتیک یکباره قلم بطلان میکشند و آنرا بمسخره میگینند و هواداران حکومت مطلقه و در رأس آن خود دیکتاتورهاین بهانه که دموکراسی بورژوازی " الگوی غرب " و " ویژگی های " ایران تطبیق نمیکند ، تمام حقوق و آزادیهای اساسی مردم را پایمال ساخته است . باین هردو سفسطه پاسخ میدهیم :

" اپورتونیستهای چپ

و مخالفت آنان با شعار مبارزه

برای آزادیهای دموکراتیک

" اپورتونیستهای چپ " مبارزه حزب مادر راه دموکراسی و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر " سازشکارانه " و به " آرزوی مقامات حساس " و " در انتظار عنایات شاه برای استقرار دموکراسی " و " اپورتو

نیسم " تعبیر کرده اند .

همانطور که در آغاز یاد آور شد بیم حزب ما بی آنکه در باره خصالت دموکراسی بورژوازی دچار پندار نادرست باشد ، همین دموکراسی را علیرغم نارسائیهای آن چون روزنه ای برای تنفس آزاد توده ها ، آگاهی ، تجهیز و تشکل آنان ضرور میدانند . لنین میآورد : " در شرایطی که حکومت مطلقه پلیسی تمام اجتماعات ، تمام روزنامه های کارگری و انتخاب نمایندگان کارگران را ممنوع ساخته ، کارگران نمیتوانند با هم متحد شوند . برای آنکه این اتحاد تحقق پذیرد باید حق تشکیل اتحادیه های دلخواه را داشت ، باید از آزادیهای سیاسی برخوردار بود " (۱) .

کسانی از " چپ " برای تخطئه مبارزه حزب مادر راه دموکراسی چنین استدلال میکنند : " اصولاً طرح خواستهای دموکراتیک و مبارزه در راه آن برای رسیدن به دهدف مرحله ای صورت میگیرد : هدف اول بالا بردن سطح آگاهی توده ها و آماده نمودن آن برای قیام قطعی و نهائی است و هدف دوم ایجاد شرایط مناسبی برای فعالیت عظمی و وسیع در بین توده ها و متشکل نمودن آنهاست . ولی ترور و خفانی که مدت قریب به ۱۸ سال است سراسر کشور را فرا گرفته و روز بروز بر شدت و دامنه آن افزوده میشود و شدت عملی که رژیم در منکوب کردن مخالفین خود بخرج میدهد و بنگسوله بستن هر تظاهراتی و لو با بدترین خواستها ، نشاندهنده این واقعیت است که اکثریت خلق از ماهیت رژیم شناخت صحیحی داشته " (۲) و بدینسان مبارزه در راه دموکراسی را امری عبث و غیر ضرور قلمداد میکنند و عامل ترور و خفانی را غیر مستقیم حلال مسئله آگاهی و تجهیز و حمتکشان میدانند . اولاً میان " فعالیت عظمی و وسیع در بین توده ها " و " بالا بردن سطح آگاهی توده ها و آماده نمودن آنها برای قیام قطعی و نهائی " پیوند ارگانیک وجود دارد و اولی باید مآلا هدف دوم را تأمین کند . ثانیاً میان شناخت صحیح اکثریت خلق از ماهیت یک رژیم سیاسی و آمادگی او برای تشکل و مبارزه

۱ - لنین - جلد ۶ - صفحه ۳۶۷ .

۲ - ایران آزاد - شماره ۷۴ مهر و آبان ۱۳۴۹ .

پایان رژیم سیاسی تفاوت وجود دارد . حزب ما آزادیهای سیاسی را قبل از همه برای تبدیل ساختن زحمتکشان از رژیم به مبارزه علیه رژیم ضرور میدانند .

" اپورتونیستهای چپ " چنان خود را برابر بود و نبود آزادیهای سیاسی بی تفاوت نشان میدهند که گویی اشکال متفاوت دیکتاتوری بورژوازی برایشان یکسان است . اما در مسألهائی که فاشیسم در اروپا سر بلند کرده بود ، گورگی دیمیتروف رهبر زحمتکشان بلغارستان در کنگره هفتم بین الملل کمونیستی کسانی را که در چنین موضع نادرستی بودند آثار شیمت خواند . او گفت : " ما آثار شیمت نیستیم و نمیتوانیم در برابر این امر که چه رژیم سیاسی در یک کشور مشخص حاکم است بی تفاوت باشیم . یک دیکتاتوری بورژوازی به شکل دموکراسی بورژوازی هر چند که حقوق و آزادیهای دموکراتیک را محدود کرده باشد ، پایک دیکتاتوری بورژوازی به شکل فاشیسم آشکار " (١) .

اپورتونیستهای چپ مبارزه در راه دموکراسی را با مبارزه طبقاتی در تضاد مینمایند . در حالی که حزب طبقه کارگر معتقد است مبارزه برای آزادیهای سیاسی نه تنها مبارزه طبقاتی زانفی نمیکند ، بلکه بعکس مبارزه طبقاتی را آگاهانه ترو گسترده تر میسازد ، عقب ماندن ترین اقشار مردم را با مبارزه جلب میکند و آنان را میآموزد که چگونه از منافع خود دفاع کنند . دموکراسی بورژوازی از نظر تاریخی در رقبا با استبداد قرون وسطائی ، حکومت فردی و سلطنت مطلقه پیشرفت بزرگی است و در شرایط مشخص کشور ما آزادیهای مصرحه در قانون اساسی ثمره جاننازیهای مردم در انقلاب مشروطیت علیه شاهان مستبد قاجار و ستار و مبارزات مردم در مرحله معینی از روند انقلاب اجتماعی مبین ماست . طبقه کارگر باید بتواند از هر وجهی از ستار و دموکراتیک مردم ، که طی سالها در مبارزه بدست آورده اند دفاع کند و برای گسترش آن مبارزه نماید ، نه آنکه فقط با فاشا " دیکتاتوری بپردازد . حزب ما از آن جهت با استفاده از دموکراسی بورژوازی علاقمند است که آنرا بخشی از روند تدارک انقلاب ملی و دموکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی میدانند . لنین میآموزد : " دموکراسی برای جنبش رهاشی بخش طبقه کارگر علیه سرمایه داران دارای اهمیت عظیمی است . اما دموکراسی مرز مطلقا غیر قابل عبور نیست ، بلکه تنها مرحله ای از گد ارتقود ایسم به سرمایه داری و سرمایه داری به کمونیسم است (٢) . اپورتونیستهای چپ که مبارزه حزب ما را در راه دموکراسی به " اپورتونیسم " تعبیر میکنند خوبست پاسخ خود را از زبان لنین بزرگ بشنوند که میگوید : " انقلابیون بی تجربه غالبا میندازند که کار نیست شیوه های علنی مبارزه جنبه اپورتونیستی دارد . فقط کار بیست شیوه های غیر علنی مبارزه اقدام انقلابی است . . . ولی چنین تصویری نادرست است " (٣) .

سفسطه رژیم در باره دموکراسی پس از کودتای ٢٨ مرداد ، رژیم شاه تلاشی کرد تا با بصحنه آوردن احزاب دیمتاری " مردم " و " ملیون " و سپس " مردم " و " ایران نوین " بنام احزاب اقلیت و اکثریت و با تشکیل مجالس فرمایشی ، با انتشار روزنامه های مجاوی ، یک الگوی تقلبی از دموکراسی بورژوازی را در معرض تماشا می افکارد عمومی کشور و جهان بگذارند . اما این حیل ه نگر فت و کسی بدان باور نکر د . در شرایطی که امکان هیچگونه فعالیت علنی برای احزاب و سازمانهای ملی و مترقی ، اتحادیه ها و سندیکا های واقعی کارگری وجود نداشت ، از آزادی بیان و اجتماعات خبری نبود و با دستبرد های شاه به قانون اساسی ، اختیارات قوه مقننه و مجریه و قضائیه بیش از پیش در دست او متمرکز می یافت

١ - گورگی دیمیتروف - آثار منتخب - جلد ٢ - صفحه ٦٤٤-٦٤٥ .

٢ - لنین - جلد ٢٥ - صفحه ٤٨٦ .

٣ - بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم - صفحه ٥٦ .

دعوی دموکراسی مسخره بود. شاه که بویژه در برابر افکار عمومی جهان مجبوره پاسخگویی درباره شیوه حکومت فردی خود میشد و در پاسخ در میماند، دست به تئوری باقی زد. از آن پس بود که مردم رابه "فقدان رشد اجتماعی" متهم کرد، مردمی را که ۷۰ سال پیش در برابر استبداد شاهان قاجار قد علم کرده بودند و به بهای خون خود قانون اساسی را دستور کشورمندی قرار دادند. شاه که اجرای آزادیهای مصرحه در قانون اساسی را پایان حکومت مطلقه خود میدانند، نسخه "دموکراسی ارشادی"، "دموکراسی منسجم"؛ "دموکراسی سالم" برای مرد منوشت که محتوی همفانها اعمال دیکتاتوری فردی اوست. حتی سیستم دوحزبی من در آوردی هم بمذاقش خوش نیامد، آنرا برچید و تک حزب داری رستاخیز را بر جایش نشانند. او که تا دیروز در محاسن "سیستم دوحزبی" داد سخن میداد، به توصیف سیستم تک حزبی خود پرداخت. "دموکراسی غربی" رانتهنها برای کشور ما، بلکه برای کشورهای اروپای غربی هم زیان بخش خوانند و "الگوی ایرانی" دموکراسی را برای مردم تجویز کرد که بقول او بر بنیان اتحادیه های کارگری، شرکت های تعاونی روستایی، انجمنهای شهر و ده و خانه های انصاف استوار است. شاه میخواهد شرکت اجباری ویانا بگیرد کارگران و دهقانان را در این مجامع ساواک زده و فرمایشی دلیل وجود دموکراسی قلمداد کند، به خیال خود زحمتکشان را بفریبند و از مبارزه برای تامین حقوق دموکراتیک خود بازدارد. اما بگفته لنین: "بدون آزادیهای سیاسی تمام اشکال شرکتکارگران یک فریب در دناک است و پرتو را باید و نورو هوا، بدون میدان مانوری که برای مبارزه بمخاطبرهائی قطعی خود بدان نیاز دارد، در زندان میماند" (۱). طبقه کارگر ایران پیشاپیش سایر مردم زحمتکش هرگز شیوه فاشیستی حکومت را بعنوان "دموکراسی ویژه شرایط ایران" نپذیرفته و با تمام نیرو علیه آن مبارز کرده است.

رژیم شاه با تشدید وابستگی خود با مپریالیسم در همه جهات آن بیش از پیش به شیوه های فاشیستی حکومت توسل میجوید تا این سیاست ضد ملی را آسانتر ادامه دهد. اگر روزگاری فقط توده ایها آماج یورشهای وحشیانه رژیم بودند، امروز هر مخالف رژیمی از نظر دیکتاتور "مارکسیست" است و هر مارکسیستی سزاوار اعدام و تیرباران، تا آنجا که از "احط آرامش" هفتاد ساله و "گلی خانم" پیرزنی که این اواخر برحمانه هدف گلوله ماموران ساواک قرار گرفت سیمای چریک تصویر میکند. مردم را بی آنکه حتی هویتشان معلوم باشد برگبار مسلسل می بندند و خود را پاسخگوی هیچ مرجع قانونی نمیدانند. در واقع یک مشت آدمکش برهبری بزرگ فرماندهان مکشان بر مردم حکومت میکنند.

در شرایطی که شیوه های فاشیستی حکومت آنچنان گسترش یافته گفتمنها توده های مردم بلکه برخی از عناصر بالائی جامعه را نیز در بر گرفته و امنیت و آزادی

ضرورت تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

اکثریت مطلق طبعه دست سازمان آدمکش شاه است، تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری به ضرورت مبرم بدل شده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران با تشخیص بموقع این نیاز مبرم جامعه ما و مسئولیت تاریخی خود از همه نیروهای مخالف دیکتاتوری دعوت کرده است تا در جبهه ای برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه متحد شوند. اگر پیش از و دهه پیش که نیروهای مترقی هنوز به بلوغ سیاسی دست نیافته بودند، ضرورت تشکیل جبهه واحد برای جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری را درک کردند و دست بعمل زدند، امروز که گروههای ملی و مترقی مراحل معینی از مبارزه را پشت سر گذاشته و گنجینه

گرانبهائی از تجربه در دست دارند و وظیفه‌مندند با احساس مسئولیت عمیق بخاطر منافع خلقهای ایران بدعوت ما پاسخ مثبت گویند . پایداری نیروهای گوناگون در برابر رژیم مطلقه بطور جدا جدا موجب شده است که منتتها در یکتا تور بر جای خود نشسته است ، بلکه باسانی قادر به سرکوب نیروهای ضد دیکتاتوری است . با چنین رژیمی باید بدون تردید و تعلل با نیروی متحد روبرو شد و حکومت مطلقه ای را که سدر راه پیشرفت اجتماعی میهن ماست ، از میان برداشت .

سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)

که عمده ترین وسیله سرکوب خلق از

طرف ارتجاع و امپریالیسم است ، باید

منحل گردد و عمال جنایتکار آن مجازات

شوند .

درسهای پیکار

هیچ خلق از بندگی آسان نرست
 خصم بد کرد از زرزین سر سیر
 زر و آهن خادام درگاه اوست
 محبس و درخیم و "قاضی" دارد او
 ارتجاع در یو خود ریان او
 میتوان با این ستمگر ساخت؟ نی
 تا بود شام سیه، صبح سپید
 باید این درد از میان برداشتن
 این نبرد الحق نبردی پرفتن است
 عقل باید، سعی باید، اتحاد
 چشم باید و ریه و راز بهین
 چون پزشکی کوشنا سد حال تن
 سخت بفرنج است علم انقلاب
 پس سپاه رنج را در کارزار
 گرسیاست با شجاعت یار بود
 ور که گردد عقل ماتابع به حس
 آزمون دیگران را باید گیر
 لیک در راه و روش آگه بران
 چونکه از تقلید تدبیری نژاد
 هر د یاری را خصوصیات اوست
 گرتوا ز این ویژگیها بگذری
 کارهای قالبی و نسخه وار
 چون بر آری دست رزم از آستین
 چون نباشد کارها از صدق دل
 آنکه پویان شد به راه انقلاب
 ظاهرا دم از حقیقت هانزد
 باطنش پیدا شود در ظاهرش
 زین دو گونگی کار میگرد تباه
 خود پسندی های زشت و بی محل
 گرتوشخص خویش را گیری اساس
 روز و شب در پیچ و تاب خویشتن
 آرمان - آلت برای رهبری

تا کمر بر محو او هر یمن نیست
 کی بمیل خویشتن آید بزییر
 کشتن و نابود کردن راه اوست
 صد هزاران عبد راضی دارد او
 دیواست معمار پشیمان او
 میتوان از وی بخود پرداخت؟ نی
 کی پدید آر آوردن نور امید
 کاخ نو برگزوی افزایشتن
 زانکه دشمن دام گستر دشمن است
 آتش عشق بشر اندر نهاد
 هر طریق را نماید باز بهین
 نیک باید دید احوال و وطن
 کار باید کرد از روی حساب
 شیوه ای باید که یابد اعتبار
 فتح شایان حاصل پیکار بود
 دفتر تدبیر گردد مدرس
 و ز طریق کاملان امداد گیر
 عکس برداری مکن از دیگران
 "خلق را تقلیدشان بر باد داد"
 سنت و افکار و روحیات اوست
 کی بری از کار و کوش خود ببری
 می کند با نامراد ایمان در چار
 بایدت ایمان و شور را ستین
 لشکر امید گردد مضمحل
 زان سپس از نفع خود گیرد حساب
 باطنان رسود خود سود اکنند
 زغم باز بهیای چُست و ما هشرش
 خویشتن حیران شود در کوره راه
 افکند خود نهضتی را در وحل
 حب و بغض خویش را گیری قیاس
 محوری نی جز حساب خویشتن
 سازمان - افزار بهر سروری

برتوید نامی است ، بر مردم گزند
 مقصد عالی نمی یابد و اصول
 نمی که او را در عمل مانع شود
 کی فروزان میشود مانند شمع
 پرچم پیکار گردد سرنگون
 ره دهی بر شیوه فرماندهی
 نیست فتحی ، چون خطا گردد فزون
 هست بهر ما اصولی راستین
 واجب عینی است شور و انتخاب
 اتحادی بر اساس اعتماد
 رشته هر اتحادی را در پی
 وای از اندام کاین بلا در خانه شد !
 از افادات شگرف مولوی
 در ریاست چون گنجد در جهان
 قدرت ایمان و شور اتحاد
 اتحادی نمی زروی ترس و بیم
 یک چنین وحدت نگردد هیچ سست
 پیش در دشمن میکشد سد سد بد
 شیوه خلاق دوران ساز را
 نکته ای دیگر آن ساز میزد
 خود سه " اسلوب " مقرر ، این بدان
 که توجوید طاعت و تسلیم کور
 هست باز بهادراین طرز عجیب
 شیوه " اقلان علی " نام اوست
 نیست جایی بهتر از ویروستم
 بگسلد ، چون سختی آید در میان
 محکمش باد و ستان پیوند شد
 نیک میداند که دامش ره بود
 از طاعت های لای شکر ، تهی است
 یا نگردد حاصل آن اختناق
 سر بلند آید برون از دام سخت
 ورنه باشد هر تلاشی بی ثمر
 شیوه های دیگر آید بکار
 خالی از سالوس و عاری از دغل
 فتنه بسیار است چون رکنی کم است
 پایه فکری و آئینی او
 ره گشای کوشش و کردار اوست
 هست گسترده بسی میدان آن :

این چنین طریقی نباشد سود مند :
 گزینا شد کار برفوق " اصول "
 فرد باید جمع را تابع شود
 گزینگر در کاربرد " جمع "
 گر که باشد کبر از ایمان فزون
 گر " موازین " را زیر پانهسی
 اشتباهاتی نمائی گونه گون
 " مرکزیت " ، " انضباط آهنین "
 لیک بر فرماندهان انقلاب
 حزب محکم میشود از اتحاد
 فرد را این میدان غرض آید بدید
 از ریاست جوجهان پرفته شد
 این سخن را خوانده ام در " مثنوی "
 " صد خورد هگنجد اندر گرد خوان
 رزم ما را بهره بخشد از مراد
 اتحادی نمی بحرص زر و سیم
 اتحادی طبق ایمان درست
 رهبری کاین اتحاد آرد بدید
 از نین آموزاین اعجاز را
 چون سخن در سیر خود اینجا کشید
 هست بین مردمان این جهان
 اولین : اسلوب " تحمیل است و زور "
 دومین : اسلوب " مکر است و فریب "
 سومین اسلوب ، کان رسمی نکوست
 بین همزمان حزبی لا جرم
 زمین دو ، پیوند صف رزمندگان
 لیک ، چون رزمنده باورمند شد
 چشم بیدار است ، دل آگه بود
 انضباط اینجاست زوی آگهی است
 انضباط اینجا نباشد با چاق "
 این چنین رزمنده ، در ایام سخت
 " رهبری " - علم است و تدبیر و هنر
 نیست اینجا صحبت " توپ و قمار "
 شیوه های حاصل از علم و عمل
 فرد حزبی راه رکن محکم است
 اولی باشد جهان بینی او ،
 دومی برنامه پیکار اوست
 سومی اسلوب شد عنوان آن :

شیوه برخورد و کارورهبیری
 زین قبل بس فتنه و غوغا بپاست
 کاند رین میدان خدّا کارند و سست
 محکم و پرکوشش و یکدنده ای
 لیک گراسلوب کار تو خطاست
 بسر عواقب پریزان آرد پدید
 شیوه های علمی پیکار را !
 درجهان زندگی پاینده ام
 اصل من ، باقی است فرع و والسلام
 نیک باید خلق می راند سخن
 بهره ضحاک از آن چون کاوه است
 بهر رزم ضد جهل و بسندگی
 دارد آنکش آدمی و اراست خوی
 فرق چه با عالم درندگی است ؟
 ورنه کی از جانورا و راکی است ؟
 ظالم زاید بر صغیر و بر کبیر
 باید شاین دیود رزندان کشید
 زیر قید آرد وجود خویشترین
 رزم بی پروا نماید ضد شر
 فکر جمعی ، ضد فکر فردی است
 تا نیافتد رزمگه از جنب و جوش
 کان خطائی هست مُهلک - بی خلاف
 شیوه دشمن تراشی هست بد
 تا زبون گرد دعوی مستبدر
 اندر آن معنی فراوان درج کن
 تا که قول توشود قولی وزین
 گه تعرض کن ، گهی واپس نشین
 پیشه خود ساز رسم انتظار
 اندرین میدان سزاشم درنگ
 خویش را آماده کن از هر طریق
 سازمانی سخت کوشا اندر نبرد
 سازمانده باید از " سَم " بهره ور
 کاندران هر حلقه ای را پیچشی است
 تا جنبید فکر ما همیای رشد
 کی برای خلق خود چون کاوه ایم
 وانکه این چاره نداند چیر نیست
 خلق پیروز است ، نصرت برد راست
 وین نه خود رازی نهان است ای رفیق

شیوه برخورد و کارورهبیری
 ای چه بسر کاین رکن ثالث نیست راست
 ای بسا رزمندگان سخت و چست
 گرتویا ایمانی و رزمنده ای
 " انقلابی " برتوعنوانی سزاست
 آن تقلا طی ایام مدید
 از نین آموز رسم کار را !
 آن یکی گوید که تا من زنده ام
 کوشم اندر عشرت و زور و مقام
 چون نگه مُرد ، باک نی گریعد من
 " داور تاریخ " با نگش یاوه است
 وان در گوید که هست این زندگی
 " داور تاریخ " را در پیش روی
 زور و شهوت گرسرشت زندگی است
 آدمی از مهرانسان آدمی است
 زاصل شوم خود پسندی ناگیر
 زین سبب گزاد می خواهد رهید
 آدمی عاقل بسود خویشترین
 چونکه باشد عضوی از نوع بشر
 فکر فردی ، منشاء بی دردی است
 گرضیفی با همه طاقت بکوش
 و ر قوی گشتی ، مشور راه لاف
 تا توانی دوست را بفزاعدد
 دشمن اصلی چنان کن منفرد
 واژه های خود بسنج و خرج کن
 واژه های خود میافشان بر زمین
 حال خویش و حال دشمن با زمین
 گاه در ایام سخت کارزار
 چون رسد روز مساعد بهرجنگ
 و ز برای یک چنین روزی رفیق
 حربه خلق است حزبی رهنورد
 سازمان ، گوید لنین ، باشد هنر
 سازمان ، گوید لنین ، خود دانشی است
 تا نباشد جامعه دارای رشد
 تا که مشتقی خود پسند و یاوه ایم
 غیر رزم و سازمان تدبیر نیست
 با چنین تدبیر ، دشمن مضطرب است
 فتح اند سازمانست ای رفیق

در تلاشش ، متکی داریم بخلق
 عرصه اش ، بی خلق کشور ، تنگ شد
 زورخارائین جویک الوند داشت
 عاجزوعاری ز زور افتاده است
 این چنین رستم فرود افتد زرخش
 بس بلا آید زد شمن بر سرش
 کاربازی نیست دشمن راشکست
 در جهان یکتا ز فرط ناکسی است
 توده ها را سازد از زخفت رهها
 پرچم فتح وظفر گیرد بدوش
 باید آزان بهره جستن تند و تیز
 گرز فرصت ها ثمرگیری توچست
 نیست شکی ، فاتحی در انقلاب
 در عمل مشی صحیح سازمان
 سودی از " آنحالت نبود
 خوشتر از صد قول خالی در بفسل
 در عمل ، دشوار و بفرنج این فن است
 پیشتازی در نبرد ی پر عذاب
 دانش و هوش و دلیری و شکیب
هوشمندی تابدانی راه و چاه
 زان سپس اعصاب محکم ، مغز سرد
 لیک آخرد رفتد خصم از سریر
 داستانی گویم اینجاد ل نشین

سازمانی کان بود قائم به خلق
 سازمان ، هر چند پیشا هنگ شد
 سازمان با خلق اگر پیوند داشت
 سازمان ، کز خلق در افتاد هاست
 چون جدا گرد ز خلق زوربخش
 چون طلایه و ابترید از لشگرش
 باطلایه ، فتح کی آید بدست
 دشمنی کان هم محیل وهم قسمی است
 سازمان گرشد امین توده ها
 گریود در مشی خود برای وهوش
 هست فرصت ز و ذنب سان در گریز
 پیش بینی ها اگر باشد درست
 و ربود مشی سیاسی با حساب
 کوششی باید که باشد توامان
 حاصل کار تو چون مثبت نبود
 خلق رایک کامیابی در عمل
 در سخن ، این گفته هائی روشن است
 گرتو خواهی رهبری بر انقلاب
 چارخصلت بایدت باشد نصیب :
دانشی ، تابی بری بی اشتباه
قلب نیرومندی ، از بهر نبرد
 گرچه اکنون تیرگی چیراست چیر
 بهر ختم این سخنهای گزین

فکرنورش بود د اغم ورد لب
 " گرز عقل راستین نگسته ای "
 در شب د یجور وصف نور چیست ؟
 گرد ما ظلمت بهر سو گشته چیر
 بنده پندارگشتن نارواست
 بهره ای آخربینید جز وسال
 از چه برپای خرد هشتی ثوبند
 یأس را بر خاطر تو چیره کرد
 نیست ظاهر ، اوش پندارد محال
 حکم عقل و آرزوی پایه است
 و اتکانش نیست بر بازی خلق
 فاش بینم نور پاک با مداد

رهروی میرفت در تاریک شب
 گفت باوی بندی پابسته ای ؛
 ای شگفت این نغمه نا جور چیست ؟
 مادر و ن دخسته و خشت اسیر
 گفته هایت پیش ما باد هواست
 مرد واقع بین چوپنچد در خیال
 گفت : ای در قید حرمان مستمند !
 تیرگی شب دلت را تیره کرد
 نزد کومه بین هر آنحالت که حال
 واقعیت سایه ای بیمایه است
 اعتمادش نیست بر نیروی خلق
 من در آنسوی شب بی مهروداد

نزد من آن پرتویی کاینده است
 بادل و جان در طلب میکن تلاش!
 خیز و طالع ساز شمس انقلاب!
 ا. ط.

واقعی تر زین شب پاینده است
 لیک در اندیشه معجز تنبشاش
 زین شب تاریک پر خون و عذاب



این مجسمه راهنرمند ایرانی " رضا اولیا " بیاد خسرو روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی ایران ساخته است . قرار است مجسمه " بیاد خسرو روزبه " در میدان شهر " فیانورمانو " در حومه شهر رم نصب و در ماه اکتبر ۱۹۷۶ از آن پرده برداری شود . روزنامه " اونیتا " ارگان حزب کمونیست ایتالیا در شماره ۶ ژوئیه خود عکس مجسمه را چاپ نمود و در زیر آن نوشته است که : " این مجسمه بیاد خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران که در سال ۱۹۵۸ شهید شد و مطهری پایداری برای همه میهن پرستان ایران است ، ساخته شده است .

حزب توده ایران

و نهضت زن در ایران

موضوع زن یکی از صور مسئله اجتماعی است، ماهم زمان يك تحول اجتماعی میباشیم که هر روز گسترده می شود، يك نهضت، يك جنبش فکری در همه طبقات محروم اجتماع هر روز باشد تا بیشتر به چشم میخورد. طبقات تحاکمه کشورهای سرمایه داری متوجه هستند که زیر پای آنها سست شده است هزارها پرسش پیش آمده که در باره حل آنها بحث میشود، یکی از مهمترین این مسائل که امروز برابر همه قرار گرفته است موضوع زن میباشد. زن چه مقامی در ساختمان اجتماعی ما باید داشته باشد؟ چگونه میتواند همه نیروی خود، همه استعداد خود را تا تکامل بخشد تا بتواند در اجتماعات انسانی يك عضو کامل دارای همه گونه حقی باشد و بتواند فعالیت خود را به کمال برساند؟ از نقطه نظر ما این پرسش هم با مسئله دیگری است که بسیار تمییز است: انسان چه سازمان اجتماعی باید داشته باشد تا به جای ستم، بهره کشی، احتیاج، فقر، هزاران شکلی که به خود میگیرد، بشریتی آزاد، اجتماعی کاملاً تند رست چه از نقطه نظر جسمی و چه از نقطه نظر اجتماعی به وجود بیاید؟

پس مسئله مربوط به زن برای ما یکی از جنبه های مسئله اجتماعی به طور کلی است که امروز همه اندیشه ها و همه افکار را به حرکت در آورده است. در نتیجه این موضوع نمیتواند چنانکه بیل در کتاب "زن و سوسیالیسم" میگوید، راه حل نهائی خود را به دست بیاورد مگر اینکه تضاد های اجتماعی از میان برداشته شود و دردهای ناشی از آن از بین برده شود.

اکنون باید دید حزب توده ایران در باره زنان در طی زندگی خود و از آغاز چه راهی را انتخاب نموده و چه کرده است؟ حزب توده ایران در جاذبه است، ناپستاده است و برای يك روز هم به وجود نیامده. راه پیغام رزندی و سازندگان میباشد و به همین دلیل بانثیب و فرازها رو برو گذشته و با عقب نشینیها و پیشرفتها دست اندر کار و شواریهها را با سرسختی کوشیده از جلو بردارد و هر بار از همان آتش و خاکستری که دشمن میخواست او را در آن نابود سازد سرزندتر، هشیارتر، آزموه تر سر بر آورده و ندا و دعوت خود را بگوش مردم رسانده است.

و زنهام که از مردم ایران میباشد از همان آغاز حزب توده ایران در برنامه خود گذاشته است که نه تنها باید کوشید که زن با محق مساوی با مردان برسند بلکه آنها را دعوت نمود که در رهکاری و در ره مبارزه ای که کشور مردم ایران با آن رو برو میشود شرکت جوید و به خصوص کار دفاع از حق خود را خود در دست گیرند.

پس از حزب کمونیست ایران که دوران بسیار کوتاهی توانست فعالیت نماید نخستین و یکتا حزبی که جنبش آزاد بخش زنان را از جنبش کارگری جدا نکرد و این هر دو را وابسته هم دانست و پیشرفت هر دو را در يك خط و در يك راه دید حزب توده ایران میباشد. آن روز که حزب توده ایران چنین نظر و عقیده ای را اعلام کرد، نهضت کارگری و نیروی آن در ایران ضعیف و پراکنده بود. آن روز که حزب توده ایران خواست که زن حق مساوی با مرد در همه شئون اجتماعی داشته باشد قانون رسمی ایران او را نا بالغ میدانست و همه نیروی ارتجاع زن را از صحنه اجتماع میباند و هر جا هم که میشد و لازم بود

اورای برای استفاده بیشتر استعمار می نمود ، کارزنان در دهات ، در کارگاه های قالبیافی ، پارچه بافی وغیره . . . نموداری از این وضع بود .

در گوشه و کنار درگذشته زنهائی برای گرفتن حق به ما خاستند و بودند زنان ارجمندی که با این وضع اجتماعی و این قوانین ننگین در افتادند . مبارزه آنها در آن شرایط در شورا اجتماعی درخور احترام و شایسته تکریم است ، اما آنچه که مبارزه حزب توده ایران را از گذشته مشخص میسازد همین نقطه حساس میباشد وابستگی آزادی و ترقی زن از مبارزات و آزاد شدن طبقه کارگر و بروری این پایه علمی و منطقی حزب توده ایران در دعوت خود را آغاز نمود و تا به امروز هم آنها پایه کار خود در این زمینه میدانند و یگانه راه درست برای آزاد شدن زن .

در نهضت های گذشته اروپا زنان میدان وسیع تری برای مبارزه داشتند ، روی اصل پیشرفت صنعت و آزاد بیهای اجتماعی بیشتر در این کشورها اما تاروی که مبارزه خود را با مبارزه پرولتاریائی پیوند ندادند موقیبتی نصیبشان نگردد ، و این پیوند آن روز امکان پیدا کرد که مارکس و انگلس پایه های فلسفه خود را ریختند و نقش سازنده و رهبری طبقه کارگر را در اجتماع بشری روشن نمودند .

هنگامیکه حزب توده ایران زنان را دعوت به چنین مبارزه ای نمود هنوز زن آنقدر وابسته به مرد بود که حتی زنان بیدار ، زنان آرزومند آزادی و خواهان حق این برابری و این مبارزه را با نگرانی مینگریستند و نمیتوانستند باور کنند که چنین چیزی امکان دارد و گروه کثیر زنان به سروری پدر و شوهر و برادر رگ کردن مینهادند و آنرا امری درست میدانستند و فرمانبرداری خود را درستتر .

قدرت بی حد و حصری که قانون و آداب به مرد داده بود در طی قرون این روحیه و این برخورد را به این موضوع اساسی به وجود آورده بود ، و حزب توده ایران کمر همت بست که با آن مبارزه نماید و همه این قوانین را نادرست اعلام نمود و زن و مرد را دعوت کرد که برای آزیمان برداشتن آنها مبارزه و همکاری نمایند و خود پیشتاز و پیشقدم شد و رسماً زنهاراد رصوف خود پذیرفت به آنها حق رای مساوی در همه شئون حزبی و در همه مسائل مربوط به آن داد و رسماً خواست که به زن حق شرکت در سیاست کشور داده شود و در انتخاب کردن و انتخاب شدن همانند مردان شرکت نماید .

و این کار در اجتماعی بود که شهادت یک زن به تنهایی در هیچ محکمه ای پذیرفته نمیشد و زن را ناقص العقل میخواندند ولی حزب توده ایران حزبی طراز نوین بود و با این اقدام آنرا ثابت کرد . با پیشرفت فنون حزب در طبقه کارگر و متشکل شدن آن در اتحادیه های کارگری ، زنان از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی روه حزب آوردند و در سازمانهای مختلف وابسته به حزب راه یافتند ، عضو شدند و همکاری قابل تحسینی نمودند در اتحادیه های کارگری ، دانشجویی ، صنفی ، سازمان جوانان و بالاخره در سازمانهای مربوط به خودشان مانند " تشکیلات زنان " و " سازمان زنان ایران " زنان با شور و شوق نشان دادند که دعوت حزب را درک نموده و پذیرفته اند . این رضبت به اندازه ای چشمگیر بود که دستگامحاکمه و ارتجاع ایران برای مهاردن به این غلیان و خنثی کردن نقش حزب در میان توده های زن سازمانهای گوناگون دیگری از مجامع خیره گرفته تاحزبی خاص زنان تشکیل داد اما هیچیک از آنان نتوانستند نفوذی در میان زنان به دست بیاورند و یکی بعد از دیگری از میان رفتند .

حزب توده ایران صادقانه و مصرانه برنامه کار خود را دنبال مینمود و با حوصله از راه تشکیلات زنان وابسته به حزب کوشش میکرد که زنهارا به اصول سیاسی آشنا سازد و به راستی به آنها بقبولاند که آزادی و برابری از کار سیاسی جدا نمیتواند باشد و سیاست هم از زندگی هر روزی آمیخته است . در حوزه های حزبی برای روشن کردن زن از هیچ کوششی فروگذار نمیشد و نباید از چشم دور داشت که بودند و فراوان هم ، کارگران و اعضا ، حزب که با همه جان و دل معتقد به حزب و خط مشی سیاسی آن بودند

اما با چشم لازم به زنگینگریستند و او را موجودی برابر حقوق نمی‌شمرند . حزب توده ایران هم از میان مردم برخاسته بود و آغشته با همه رسوم و آداب خوب و بد اجتماع بود و راینجا هم باید با دید احترام به کوشش حزب نگریمت و از آن یاد کرد چون این مبارزه نمتنها در سطح اجتماع آن روز بود بلکه مبارزه ای هم بود با خود و با سنن که با آنها هر فرد ایرانی بنا آمده است .

با این دشواری که کوچک هم نبود در همه جا و با هر کس میبایستی با حوصله دریافتاد روشن کرد گفتو دفاع نمود . میتوان به جرات گفت که یکی از سخت ترین مبارزات حزب از نقطه نظر نهضت زنان از آغاز همین بود و امروز هم میباید . حزب توده ایران قدرت دولتی در دست ندارد که قوانین را به خاطر مردم و برای مردم وضع نماید اما درستی را با آن فلسفه اجتماعی بزرگ و صحیحی که پایه آنست توانائی کار و نفوذ آنرا در مردم همچنان پاهرجانگانه داشته و روزی روزم ریشه های زیاد میدواند و راه درست را برای مردم وزن روشن مینماید .

اگر امروز هم در ایران نهضتی به نام نهضت زن به وجود میآید یکی از علل اساسی آن نفوذ حزب و شعارهای مترقی آن برای زنان میباشد تا آن اندازه این نیرو بزرگ است که حتی به زن حق انتخاب کردن و انتخاب شدن میدهند علیرغم تمایل شخص شاه که زن را آشکارا پست و نالایق میدانند ، در اینجا ما را کاری به مشکل به کار بردن این قانون نیست امروز چه زن و چه مرد در ایران به دستور انتخاب میشوند و تنها آن کسانی که صد درصد سرسپرده دستگا و امپریالیسم هستند ، اما این واقعیت را هم باید دید که قانونی دیگر وجود دارد و اینرا زنهاد یون مبارزه پیگیر و روشن حزب توده ایران میباشند . این مبارزه در طی این سالها که حتی نام حزب توده ایران متشکل و زنده را " حزب منحلده " گذاشته اند دنبال شده و نتیجه ای درخشان در ایران به بار آورده است بیداری توده مردم و آمادگی جلودافتادترین عناصر آنها برای مبارزه .

بهترین نمونه ها و انتقاداتی است که امروز در سراسر ایران به وجود میآید طبقه کارگران در دوران خاموشی راپشت سر گذاشته است و از رزخ و توپرا کندگی بیرون آمده است آیا زنان را میتوان از این نهضت جدا کرد ؟ هرگز ! گزارشات از ایران نمودار شرکت مستقیم زنان در این اعتصابات میباشد نقش خانواد های کارگری که از اعتصاب کارگران جانبداری مینمایند ، کمک میسازند ، بسیاری چشمگیر است و نقش بزرگ " مادر " را در کتاب مادر گرگی به یاد میآورد .

دانشجویان پرشوری که دست به اعتصاب میزنند برای شرایط بهتر تعلیماتی برای رهایی از فشار ساواک با شعارهای سیاسی در راه آزادی ایران تنها از مردان نیستند ، دختران زیادی با آنها هم آهنگ هستند و چه بسا که هر چند این تظاهرات را تمیثی میباشند و زیاد هستند دخترانی که کشته شده اند و شعارهایی که برای عقلی ساختن آنها این جوانان شهید میشوند شعارهای حزب توده ایران برای آتیه و زندگی فردای ایران است

گروه پیشمارمادران و زنان زندانیان سیاسی در پشت دیوارهای زندانهای هولناک ، بیداری آنها مبارزه هر روزی آنان ، دریافتان دائمی آنها با ما مورین زندان ، نمودار نیروی بزرگ و هشیاری است که هدف دارد ، میداند و از راه زندانی خود دفاع مینماید . این گروه بزرگ زن که با ایستادگی اراده ، دشواریها و سختگیریهای ما مورین را بخش مینمایند ، سرچشمه وحشت برای دستگا و حاکمه شده است تا آنجا که برای خاموش نگاه داشتن آنان زندانیان را شکنجه بیشتر میدهند ، آیا میتوان این نیروی از خود گذشته و بیدار را از میان برد ؟ مادران نشان داده اند که نمیشود ، مگر نه این است که مادر هوشنگ تیزابی شهید بزرگ حزبی با سر بلندی به ما مورین میگوید : افتخار میکنم که پسرم در راه آرمان بزرگش کشته شده است " این است آنچه را که حزب در زنهای بسیار به وجود آورده است فد اکساری

وگذشت بیداری و ایستادگی تا آن اندازه که مرگ فرزندی را برآورد و عالی همه مردم تنهال مادر خاموش میسازد اما نه نیروی مبارزجوی او را .

نفوذ حزب توده ایران در تظاهرات زنان که مرتب در گوشه و کنار ایران به وجود میآید به چشم میخورد . دسته جمعی با شعرا و اتحاد به خیابان میآیند و صدای خود را به گوش جهانیان میرسانند . این را مراحزب توده ایران جلوی پای زنان گذاشته است تظاهرات خانوادگی های افسران و سربازانی که به ظرافت فرستاده شد نبودند تظاهرات خانوادگی های زندانیان سیاسی تظاهرات زنان برای کمبود آب ، و بالا هر که معتصاب در دسته جمعی زنان در مقابل گوشت بیخ زده و گندیده ای که به آنها با فشار میخواستند بفرشند ، اینهاست نمونه ای از مبارزات زنان در ایران امروز که از دستورات حزب الهام گرفته و از طرز کار آن سرمشق میگیرند .

یکی از علل دیگری که امروز دستگاه محاکمه را وارد نمود هکذا امروز از زن و حق او گوید نیاز مندی به نیروی کار زنان است و این را باید هم میگویند از شاه گرفته تا شرف و هویدا .

حزب توده ایران از روز نخست اعلام داشت که نیروی زن نباید عاطل بماند و درک و شخصیت او را نباید باطل گذاشت و میخواست که راه برای شکوفان شدن این نیروها باشد تا زن بتواند استعداد و فکر خود را در راه آموختن ، پرورش داد و آنرا به کار بندد . ببینیم دستگاه محاکمه با این گفتار خود چه نظری دارد " لا فارگ " میگوید : سرمایه داری زن را از خانه بیرون نکشید و به کار تولید اجتماعی وارد نکرده که او را آزاد نماید بلکه میخواهد از او بیشتر و وحشیانه تر نسبت به مرد بهره کشی نماید زن استثمار شده از طرف سرمایه داری با فقر و رنج یک زحمتکش دست بگیربان است به علاوه که بار همه زنجیرهای گذشته را هم باید بکشد ، فقر اقتصادی او شدت میدهد ، در عوض اینکه پدر و پاش شوهر که قانونا بر او حکم فرما هستند نان او را بدهند ، باید او زندگی خود را خود تامین نماید و پسر این عنوان که دنیا زند بیا او کمتر از مرد است مزدش کمتر از مرد میباشد و هنگامی که کارش با این میباید تازه کارخانه شروع میشود . . . چه گوید و دست است این گفته لا فارگ ، اکنون در نمونه های زندگی زنانی که امروز در ایران کار میکنند آورد همیشه شود

۱ - در کارخانه پارس توس سپاه رحد و در هزار کارگر و کارمند کار میکنند بیش از شصت درصد کارگران این کارخانه را زنهای تشکیل میدهند و به کارگران زن در ابتدای استخدام پس از سه ماه روزانه پانزده تومان دستمزد داد میشود و در هر سال دستمزد آنها بیش از سی ریال افزایش نخواهد یافت و به همین دلیل کمترین کارگری پیدا میشود که دستمزدی بیش از ۲۵۰ ریال دریافت دارد . بسیاری از کارگران از دهات اطراف رشت به کارخانه میآیند و علاوه بر آنکه روزی سه الی چهار تومان از دستمزد خود را برای کرایه ماشین میبرند از دستمزد ساعتی خود را باید صرف آمدن به سرکار خود بنمایند زیرا این کارخانه با این تعداد کارگر اصلا وسیله رفت و آمد ندارد و بهانه کارفرمایان این است که کارخانه در وسط شهر است و به همین دلیل باید اکثر برای رسیدن به سرکار از تاکسی استفاده نمود که برای هر بار باید بیست الی سی ریال پرداخت و با وض ترافیک شهر رشت باید در ساعتی را در انتظار تاکسی بود تا به موقع رسید . و اگر کارگری پنج الی شش دقیقه در بعضی موارد حتی یک دقیقه در سرکار بیاید یک ساعت از دستمزد او کم میشود . از نظر مسکن وضع کارگران بسیار بد است ، در شهر به قدری اتفاق پیدا میشود و اگر هم پیدا شود حداقل کرایه آن ۳۰۰۰ ریال در ماه است ، بنابراین وضعیت زندگی یک کارگر این کارخانه که حتی به گفته خود کارگران از سایر کارخانه های رشت بهتر است به صورت زیر است : اگر کارگری را با د و فرزند در نظر بگیریم و حداقل حقوق او را هم ۷۵۰۰ ریال بدانیم زندگی او بدین شکل است : درآمد ۷۵۰۰ ، کرایه اتاق ۳۰۰۰ ، کرایه رفت و آمد ۹۰۰ ریال ، باقی میان ۳۶۰۰ ریال ، لذا این کارگر باید با این ۳۶۰۰ ریال پوشاک ، خوراک ، درمان و همه چیز دیگر را تامین نماید

و فراموش نشود که سیب زمینی کیلویش ٥٠ ریال ، پیاز کیلویش ٥٠ ریال ، تخم مرغ ٦٢ ریال و گوجه فرنگی اسفند در احوال زنده در رشت کیلویش ٢٠٠ ریال میباشد . با آنکه کارگران بر طبق قانون کار ١٢ روز در سال مرخصی دارند ولی کمتر کارگزار پیدا میشود که بتواند از این ١٢ روز مطابق دلخواه خود استغافه نماید . زمان این مرخصی را کارخانه تعیین مینماید و کارگرانی هم که با تولید مدام سروکار دارند حد اکثر در سال سه روز یا چهار روز مرخصی بیشتر ندارند ، در بعضی از قسمتهای کارخانه کارگران نافرمان است ، کارگرانی که مواد شیمیایی خطرناک سروکار دارند و یا در محیطی پر از گرد و خاک حاصل از مواد شیمیایی و در گرمای بسیار زیاد کار میکنند هیچ حقی از این بابت نمیگیرند . در باره سود ویژه و پاداش جمعاً به کارگران بهاندازه سهمها حقوق یعنی در حدود دوهزار تومان پرداخت میشود که البته این مبلغ را کارگران یا به خود کارخانه و یا به افرادی در بیرون بدعوا هستند . و کمتر کسی پیدا میشود که مبلغی از آن بتواند صرف خرید لباس و وسایله لازم برای زندگیش نماید این گزارش این جمله لا فارگ رابه خوبی منعکس میسازد : " سرمایه داری میخواهد از زن بیشتر و وحشیانه تر از مرد بهره کشی نماید " .

و اینک مثال دویم را از روزنامه کیهان ٢٦ اردیبهشت ١٣٥٥ شماره ٩٨٦٣ نقل میکنیم :

" مسئولان سازمان تامین درمانی معلوم نیست با چه هدفی به ساعات کار پرستاران ، در هفته افزوده اند و برنامه خسته کننده ای به پرستاران بیمارستان تحمیل میکنند و میگویند اشکالی ندارد اگر پرستار ایرانی بتواند در این شرایط کار کند پرستار فیلیپینی که هست ، دیگر اینکه در بیمارستان سرخه حصار ١٥٠ تومان اضافه حقوق که بعنوان حق تقویت در محیط نامساعد پرداخت میشود ، قطع شده است " .

در این خبر کوتاه و حسیگری ، ستم بی حد و حصر ، توهین بی مرز نسبت به زن دیده میشود ، او را استثمار میکنند ، حق او را نمیپردازند و با کوچکترین بهانه ای او را بیرون میاندازند و پرستار فیلیپینی به جایش مینشانند . این است ادعای برابری زن و داشتن حق از اون نقطه نظر دستگامحاکمه .

اکنون برنامه حزب توده ایران - حزب مارکسیست - لننیمتی چه بوده و چه هست ؟

خوب است ابتدا گوش به سخنان لنن بداریم : لنن در " قدرت شوراهای و وضع زن " میگوید

وضع زن به وجه خاص و روشن تفاوت میان دموکراسی بورژوازی و دموکراسی سوسیالیستی را نشان میدهد و به طوری که پاسخگوی پرشی است که شده در یک جمهوری بورژوازی (یعنی آنجایی که مالکیت خصوصی زمین ، کارخانه ها ، کارگاهها ، دستی و غیره ... وجود دارد) هر اندازه هم که دموکراتیک باشد ، زن از تساوی کامل در هیچ جای دنیا ، در هیچ کشوری جلاوفتاده ترین آنها برخوردار نیست در حالی که بیش از ١٢٥ سال است که از انقلاب بزرگ فرانسه گذشته است ، انقلاب دموکراتیک بورژوازی " حتی جلاوفتاده ترین آنها تساوی قانونی را با مرد بدست نیاورده اند و در هیچ جا آنها از قید قیمومت و بیو مرد آزاد نشده اند ، دموکراسی بورژوازی ، دموکراسی جمله های پرطمطراق ، کلمات رسمی و وعده های گندمگنده و شعارهای آزادی و تساوی میباشد ، همه این جملات تپوشی است برای اسارت و نابرابری زن و بردگی و نابرابری زحمتکشان استثمار شده .

دموکراسی شوروی و یا سوسیالیستی جملات قلمبه ، دروغ پرداز را به دور میاندازد و علییه در روئیهای " دمکراتها " مالکین بزرگ ، سرمایه داران ، دهقانان سیرک با فروش زیادی گندمشان به کارگران گرسنه در بازار سیاه خودشان را چاق و چله نگاه میدارند جنگی بی امان اعلام میدارد ، مرگ بر این دروغ ننگین هرگز " برابری " میان ستم دیده و ستمگر استثمار شده و استثمارگر ننموده ، نیست و نخواهد بود ، آزادی حقیقی زن نبوده ، نیست و نخواهد بود تا آن زمان که زن از قید امتیازاتی که قانون به مرد داده است آزاد نشده ، تا آن زمان که کارگزار بیو سرمایه نجات نیافته ، تا آن زمان که دهقان زحمتکش از بیو سرمایه مالکین بزرگ ، سودگران ثروتمند رهایی نیافته است .

بگذریم دروغگوها ، دروغها ، احمقها ، کورها و بورژواها و طرفدارانشان مردم را با گفتن از آزادی به طور کلی ، از برابری به طور کلی و از دمکراسی به طور کلی به اشتباه بیاندازند
 ما به کارگران و دهقانان میگوئیم ، رو بیدار از روی این دروغگوها بکنید ، چشمان این کورها را باز
 نغاید و از آنها بپرسید برابری کدام جنس با کدام جنس ؟ برابری کدام ملت با کدام ملت ؟ برابری
 کدام طبقه با کدام طبقه ؟

آزادی از نقطه نظر کدام پیوغ و بیایوغ کدام طبقه ؟ آزادی برای کدام طبقه ؟ آن کس که ما ز
 سیاست دمکراسی ، آزادی ، برابری ، سوسیالیسم صحبت میدارد بی اینکه این پرسشها را مطرح نماید
 بی اینکه آنها را رد رجه اول قرار دهد ، بی اینکه علیه کوششهایی که برای پوشاندن ، قاپم کردن ، بسی
 ضرر نشان دادن آنها میشود مبارزه نماید ، بدترین دشمن زحمتکشان است ، گرگی است در لباس
 گوسفند وحشیترین دشمن کارگران و دهقانان ، نوکر مالکین بزرگ ، تزار و سرمایه داری میباشد . در
 طی دو سال در یکی از عقبافتاده ترین کشورهای اروپا ، قدرت شوورها برای آزادی زن ، برای برابری
 او با " جنس " قوی بیشتر از آن کرد که در طی بیش از ۱۳ سال همه جمهوریهایی در مکرانیک پیشرفته
 روشن شده در دنیا نموده اند . تعلیم ، فرهنگ ، تمدن ، آزادی همه این واژههای قلمبه ، در همه
 جمهوریهایی بورژوازی - سرمایه داری با قوانینی همبستگی دارد که برای هستی آنها تالی نیست و پلیتیک
 آنها تسبیح آواراست و خشونت آنها در منش و برابری زن و قوانین ازدواج و طلاق امتیازات مردان ،
 پست کردن و توهین نمودن به زنهای صحرایی میگذارد " (نوامبر ۱۹۱۹) .

حزب توده ایران به مناسبت ماهیت فلسفه مارکسیستی - لنینیستی که دارد از همان آغاز
 از این گفته و دیگر گفته های بزرگان این مکتب الهام گرفته است و کوشش نموده که از همه دروغها و تزویر
 ها پرده دری نماید و همیشه در برابر همه ادعاهای این پرسش را مطرح کرد و میگوید برابری زن با مرد در
 کجا و به چه شکل آیا تنها در پای کارگاه ها با کار طاقت فرسا با دستمزدها کمتر است و آیا برابری زن در گذشته
 شدن در صف مبارزین است ، آیا مادر ایرانی میتواند بدلی آسوده امید واره پرورش و آموزش فرزندش
 باشد آیا فرقی میان بچه دهقان با بچه سرمایه داری نیست . .

پرسشهای بسیار هستند و تهی بودن قوانین فرمایشی در ایران که حتی در مکرانیک بورژوازی
 نیست و کشوری است تحت فشار و ستم یک دیکتاتور خونخوار با د نمونه بالا بماند از کافای روشن شد است .
 حزب توده ایران با این دروغها ، با این ستمها با این دستگا مبارزه ای اساسی میکند و قدم
 به قدم رو بیدار زجر کرده آنها بر میدارد و رو بیدار زجرها را رسوا مینماید و مردم ایران را دعوت به مبارزه
 مینماید و در این مبارزه زنان را همپای مردان میدانند و از آنها میخواهد که حق خود را بگیرند .
 حزب توده ایران با راهنماییها با کوشش خستگی ناپذیر ، آنی از وضع مردم ایران غافل نبوده و
 نیست و اگر روزی بالا جبار عقب نشینی کرده اند این است که دست از مبارزه برداشته و یا از کارزار گریزان
 است در هر جاکه باشد با نیروی بیشتر و همیشه آماده در صف جلوی نیروهای مترقی ایران است ، و با
 فلسفه بزرگ خود راهنمای آنها .

همانگونه از روزی که پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی قدرت را در دست گرفت شکل و وضع
 اجتماعی دنیا به طور بارز تغییر کرد و مینماید ، حزب توده ایران هم در مقیاس ایران با مبارزات خود
 به مناسبت اینکه تکیه به نیروی طبقه کارگر دارد در تغییر وضع و شکل اجتماع ایران نتهتها موشبده بلکه
 نقش بسیار بزرگی داشته است .

حزب توده ایران از آغاز کار برای روشن کردن مردم ایران چه زن و چه مرد را در دست رانشان داد
 و خواست که آنها پایه مبارزه خود را بر روی تحلیل و منطق بگذارند و خود جوابا باشند و ببینند که شک
 اجتماعی ایران و ساختن آن چگونه است و چه طبقاتی وجود دارد و اهرم زندگی در دست کدام طبقه

وقشراست و امروز هم همین را میگوید و روشن میسازد .

اجتماع ایران که بر پایه سرمایه داری گذاشته شده است تو د هر دم در آن اسیر و استعمار شده میباشد . در گذشته دور زن برده بود و در اجتماع ایران از هر حقی محروم بود و امروز هم این بردگی همچنان ادامه دارد نه حلقه ای از این زنجیر اسارت کم شده و نه به راستی و بمعنای واقعی حقی به زن داده شده است .

و باید بادیده روشن به این واقعیت نگریست و همیشه و در هر جا پیرشهای لنین را در برابر پیش آمد ها ، لاف و گزافها ، قوانین پر سر و صد او تو خالی و تظاهرات ریاکارانه مطرح نمود و با درد ست داشتن پاسخ درست میتوان مبارزه پیگیر و صحیح را دنبال نمود . این است آنچه را که حزب توده ایران در طی ٣٥ سال عمر پرازنشیب و فراز خود نمود ، ٣٥ سال که لحظه ای است در تاریخ اما به جای خود عمری است و در این لحظه حزب توده ایران بیدار و آماده بود و وظیفه ای که همین تاریخ انسانها به او واگذار نموده تا آنجائی که توانسته انجام داده است و وفادار به گفته ها و خواستههایش بوده و چنان اثر این مبارزه عمیق بوده که امروز حتی در ایران که وحشت ، شکنجه و بیدادگری حکمفرما است ناگزیر شده اند که از حق زن بگویند .

میگانه سازمانی که زن را از هر طبقه و هر قشر از هر ملیت و از هر مذ هبی برابر مرد میدانند و میخواهد کهنروی او فکرا و ابتکار او و پرورش یافته برای پیشرفت ایران به درستی به کار بسته شود حزب توده ایران است ، بر این سازمان بزرگ توده ای روشن است که بد و ن نیروی زن اجتماع پیشرفتد ارد .
بگذارید با گفته ای از مارکس این گفتار پایان یابد " برنامه ای که مارکس برای کولگمان در ١٨٣٨ فرستاده چنین مینویسد :

" همه آن کسانی که اطلاعی از تاریخ دارند ، میدانند که تفسیرات بزرگ اجتماعی بد و ن خمیر مایه نیروی زن غیر ممکن میباشد ، ترقی اجتماعی دقیقاً با موقعیت اجتماعی جنس زیبا انداز گیری میشود (نازنها هم جزو آن هستند " .

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تاثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

درفش شکست ناپذیر مبارزه در راه

صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم

انترناسیونالیسم پرولتری مبحث چند جانبه و مبسوط است . وحدت منافع بنیادی طبقه کارگر همه کشورهای ولتها پایه‌ی آنرا تشکیل می‌دهد .

انترناسیونالیسم به‌مراه توسعه و تعمیق روند انقلابی غنی‌تر میگردد ، در ایرا عمل آن گسترش می‌یابد ، محتوی آن برپایه تعمیم تجربه انقلابی راه کمال می‌پیماید . تکامل انترناسیونالیسم پرولتری بارشد و تکامل طبقه کارگر رابطه ناگسستگی دارد .

رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا یکی از جهات مهم تکامل انترناسیونالیسم پرولتری است . در اثر تشدید تضاد میان کار و سرمایه و درک این تضاد از طرف بخش پیشرو طبقه کارگر شرایط برای اقدامات سیاسی بین‌المللی طبقه کارگر فراهم می‌شود . حزب سیاسی پرولتاریا از منافع بنیادی و مشترک پرولتاریای همه کشورهای ولتها دفاع میکند . گذار از درک عاطفی اشتراک منافع طبقاتی کارگران ملت‌های مختلف به درک معنای همبستگی طبقاتی در سطح شعارها و برنامه‌های سیاسی نخستین جهش مهم در جریان تحول آگاهی انترناسیونالیستی پرولتاریاست . این جهش با فعالیت حزب سیاسی طبقه کارگر ، با توافق آمدن برخلافات ناسیونالیستی ، با مبارزه‌اشتی ناپذیر علیه ایدئولوژی بورژوازی و جریانات رویزونیستی بستگی دارد . بدون این مقدمات پیروزی انقلاب اکثری که بزرگترین مظهر پیروزی انترناسیونالیسم پرولتریست مقدور نبود . با پیروزی انقلاب اکثری و تشکیل نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا اصول انترناسیونالیسم پرولتری در پایه سیاست دولت شوروی قرار گرفت و برای نیروهای انقلابی جهان تکیه‌گاه نیرومندی پدید آمد . پس از دوین جنگ جهانی و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی ، انترناسیونالیسم پرولتری به اصل مناسبات میان دولت‌های سوسیالیستی به اصل اتحاد سیاسی و نظامی کشورهای سوسیالیستی برابری حقوق و مستقل مبدل شد . برپایه این اصل است که روابط فرهنگی و ایدئولوژیک و همکاری اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی گسترش می‌یابد و هم‌پوندی سوسیالیستی بنیان‌گذاری می‌شود .

جهت دیگر تکامل انترناسیونالیسم پرولتری توسعه دایره عمل آنست . انترناسیونالیسم پرولتری در آغاز تنها اصل ایدئولوژیک طبقه کارگر بود ، در دوران امپریالیسم توده‌های ستمدیده مستعمرات نیز بعد از آن کشیده شدند ، اکنون توده‌های وسیع دهقانی ، خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران و کارمندان نیز علیه سرمایه داری انحصاری مبارزه برمی‌خیزند . اگرچه دریافت اصل انترناسیونالیسم برای قشرهای غیر پرولتری سراسر و عاری از پیچ و خم و تضاد نیست و بدون مبارزه‌ی پیگیر با افکار ناسیونالیستی که در آنهارشه‌های عمیقی دارد میسر نمی‌باشد ، معذک قشرهای نامبرده ، انترناسیونالیسم پرولتری را درک میکنند و با تجربه خود بضرورت وحدت عمل با طبقه کارگر و سیستم سوسیالیستی جهانی پی می‌برند .

بموازات این تحولات پس از انقلاب اکثر شعاعار " پرولترهای همه کشورهای متحد شوید ! " که مارکس و انگلس فرموله کرده بودند ، طبق رهنمود لنین تکمیل شد و بشکل " پرولترهای همه کشورهای و خلقهای متحدیده متحد شوید ! " درآمد و اکنون جنبش کمونیستی جهانی محتوی این شعاعارا بشکل مشخص زیر بیان کرده است :

" خلق های کشورهای سوسیالیستی ، پرولترها ، نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری ، خلقهای آزاد شده و خلقهای امپریالیزم ، در مبارزه مشترک برضد امپریالیسم و برای صلح ، استقلال ملی ، ترقی اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم متحد شوید ! " (اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری بزیان فارسی ، صفحه ٣٣) .

گسترش روابط دوستی و همکاری میان احزاب کمونیستی و احزاب دموکراتیک انقلابی پس آمد مستقیم توسعه دایره انترناسیونالیسم پرولتری است . دموکراتهای انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم نقش فعالی ایفا میکنند . برخی از احزاب دموکراتیک انقلابی سوسیالیسم را هدف خویش اعلام میدارند . در گزارش رفیق برژنف در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین گفته شده است :

" مادر کشورهای در حال رشد و بطور کلی در همه جا هوادار نیروهای خواستار ترقی ، دموکراسی و استقلال ملی هستیم و آنها را دوستان و رفقای همزم خویش میدانیم ، حزب ما از خلقهای مبارز راه آزادی پشتیبانی کرد و خواهد کرد . " (جزوه یک کنگره تاریخی ، صفحه ١١) .

تکامل نرمهای حاکم بر مناسبات متقابل احزاب طبقه کارگر کشورهای مختلف نیز جهت سوم تکامل انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل میدهد . جنبش کمونیستی در آغاز پیدایش یک سازمان متمرکز بین المللی بود و احزاب کشورهای مختلف بخشهای آنرا تشکیل میدادند . امروز مناسبات احزاب کمونیستی و کارگری طبق نرمهای مصوب جلسه مشاوره احزاب برادرسال ١٩٦٠ برقرار است . این نرمها استقلال و برابری حقوق کلیه احزاب کمونیستی - لنینیستی را تصریح میکند ، آنها را در برابر طبقه کارگر و حمتکشان کشور خویش مسئول میشناسد و در عین حال ضرورت همبستگی بین المللی و کمک متقابل احزاب را خاطر نشان میسازد و مسئولیت آنها را در برابر جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی گوشزد میکند . تکامل نرمهای دموکراتیک در مناسبات میان احزاب طبقه کارگر ایجاب میکرد که برای تحکیم همبستگی بین المللی کمونیستها اشکال مناسبی در نظر گرفته شود . در سند مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری سال ١٩٦٩ گفته میشود : " اکنون که جنبش جهانی کمونیستی دارای مرکز رهبری نیست هماهنگ ساختن و اوطنبانه عمل احزاب بسود انجام موفقیت آمیز و طائفی که در برابر آنها قرار داده اهمیت بیشتری کسب میکند " . و برای روابط بین المللی کمونیستها اشکالی از قبیل اقدامات همبستگی مشترک ، گسترش تماسها و مشاورات میان احزاب و تحلیل جمعی واقعیت معاصر را پیش بینی میکند . در تأیید اهمیت این مشاورات رفیق برژنف طی سخنرانی در جلسه مشاوره احزاب کمونیستی اروپا در ژوئن ١٩٧٦ چنین گفت : " تجربه ای که جنبش کمونیستی اندوخته و واقعاً عظیم است . . . همه این تجارب مستلزم تحلیل و تعمیم است بویژه آنکه در تجربه هر حزب برادر علاوه بر ویژگی های تکرارناپذیر که با خصوصیات ملی بستگی دارد جنبه های عام نیز وجود دارد که برای سراسر جنبش ماقابل توجه است . . . معیار درستی یا نادرستی این بیان نظر تنها تجربه عملی میتواند باشد ، اما پیش از آنکه عمل حکم نهائی را صادر کند ، امکان و ضرورت آن وجود دارد که این نظرهای بحث رفیقانه از طریق ملاحظه وسیع نظریات و تجربه احزاب مختلف مورد بررسی قرار گیرد . آشکار است که در نتیجه این کار هم تئوری بهره خواهد برد و هم عمل ، امر مشترک ما بهره مند خواهد شد " .

ملاکهای انترناسیونالیسم پرولتری

ملاکهای عینی انترناسیونالیسم پرولتری برحسب قانونمندبهای روند انقلاب جهانی، آرایش نیروها در عرصه بین‌المللی و موقعیت هر کدام از گردانهای انقلاب در جبهه‌مشترک تعیین میشود. ناموزونی رشد روند انقلاب جهانی و یک‌سلسله علل تاریخی موجب میشود که همه این گردانها از لحاظ عینی برای عمل انقلابی امکان یکسانی ندارند. لنین با توجه باین امر امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در یک کشور جداگانه پیش‌بینی کرد و مستدل ساخت. وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر کشوری که شرایط عینی انقلاب در آن فراهم شده این است که ابتدا انقلابی ابراز دارد، وظایف پیشاهنگ را انجام دهد و منتظر آن نباشد که همین امکانات در همه جا فراهم آید و شک نیست که پشتیبانی از اقدام گردان پیشاهنگ از طرف کلیه گردانهای دیگر طبقه کارگر در این شرایط اهمیت خاصی کسب میکند و سنگ محک انترناسیونالیسم مبدل میگردد. بدین سبب است که پیروزی انقلاب اکثر لنین و کمینترن دفاع از نخستین دولت سوسیالیستی را ملایم عمدتاً انترناسیونالیسم پرولتری اعلام داشتند.

در وضع کنونی که روند انقلاب جهانی گسترش یافته و وظایفی که در برابر گردانهای آن قرار دارد تنوع پذیرفته است، تعیین ملاکهای عینی انترناسیونالیسم پرولتری باید با توجه به منافع همه گردانهای که در مبارزه علیه امپریالیسم شرکت میورزند، انجام گیرد، زیرا فعالیت کلیه نیروهای انقلابی در سراسر جهان و همه بخشهای مبارزه طبقاتی تاثیر متقابل و اهمیت دارند. اما واقعیت عینی چنین است که در کامیابی جنبش‌های بخش جهان، سیستم سوسیالیستی جهانی و تقویت مواضع آن نقش تعیین‌کننده ایفا میکند. عمدتاً با آرایش واقعی نیروها در جهان امروزه نه‌تنی گسرتن و سرانجام به تحریف ملاکهای عینی انترناسیونالیسم پرولتری کشید همیشه.

از آنجا که در وضع حاضر امکانات و اشکال ابراز یا بکار انقلابی گردانهای ملی گسرتن یافته است اصل انترناسیونالیسم نیز هم از جانب رفرمیست‌ها و هم از طرف رویزیونیست‌ها و عناصرنا سوسیالیست مورد حمله قرار میگیرد، ولی همبستگی پرولتری این حملات دشمنان جنبش انقلابی را دفع و تلاشهای تفرقه افکنان را نقش بر آب خواهد کرد.

بر پایه تصمیمات جمعی و اسناد برنامه‌ای احزاب کمونیستی و کارگری انترناسیونالیسم پرولتری را میتوان بشکل زیرین بیان داشت:

— همبستگی و کمک متقابل کلیه گردانهای ملی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری بین‌المللی، علیه همه نیروهای ارتجاعی، برای صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم.

— بکار بستن حداکثر کوشش در هر کشور سوسیالیستی برای تحکیم مواضع نظام نوین اجتماعی، اعتلاء نفوذ سوسیالیسم در عرصه جهان، تقویت اعتبار و نیروی جان به آن.

— بکار بستن حداکثر کوشش از طرف هر یک از گردانهای طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری برای تحکیم مواضع نیروهای انقلابی و همه نیروهای دموکراتیک درون کشور و استفاده از قدرت روزافزون جنبش دموکراتیک کارگری برای تضعیف مواضع سرمایه داری انحصاری هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین‌المللی، برای مهار کردن اقدامات تجار و کارخانه‌وارتجاعی آن و برای درهم شکستن حلقه‌تجدیدی از زنجیر امپریالیسم.

— اجرای آنچنان سیاست‌ملی و بین‌المللی از طرف احزاب کمونیستی که به تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی بمثابه عامل تعیین‌کننده روند انقلاب جهانی کمک کند، برفع سریع اختلافاتی که میان احزاب کمونیستی بروز میکند، یاری رساند.

- تأمین کمک متقابل و همه جانبه جریانهای سه گانه جنبش انقلابی جهانی یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی ، پرولتاریای بین المللی و جنبش رهایی بخش ملی ، برای نیل به اهداف مشترک ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری انحصاری .
- همبستگی و فعالیت در دفاع از اصول و در چارچوب ملی و در عرصه بین المللی .
- پرورش اعضا ، حزب ، طبقه کارگر و همه زحمتمندان با روح دوستی خلقها ، برابری ملتها و نژادها ، آشتی ناپذیری با هرگونه مظهرشوینیسم ، مبارزه با هرگونه گرایش هرژوونیستی ، عظمت طلبانه یا ناسیونالیسم ارتجاعی که طبقه کارگر و جنبش دموکراتیک را بتفرقه میکشاند و از نیروی عمده آن یعنی از اتحاد در مقابل بانبروهای امپریالیستی محروم میسازد .
- دفاع پیگیر از وحدت صفوف جنبش کمونیستی جهانی ، فعالیت در جهت رفع انشعابها و اختلافات برای تأمین وحدت عمل همه گردانهای مارکسیستی — لنینیستی در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و برای نیل به اهداف عالی سوسیالیسم .
- دفاع از یکپارچگی و یابکی تئوری مارکسیسم — لنینیسم ، پیشبرد و تکمیل خلافت آن با تشریک مساعی جمعی همه احزاب کمونیستی و کارگری .
- وفاداری به مشی عمومی که مشترکاً از طرف جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری تنظیم میشود .
- فعالیت پیگیر و صبورانه برای فائق آمدن بر انحرافات از این مشی خواه در جهت رویزیونیسم راست ، خواه در جهت سکتاریسم و رویزیونیسم " چپ " .
- دقت و تعمق در این اصول ارتباط نزدیک موجود میان انترناسیونالیسم پرولتری و میهن پرستی را نشان میدهد .
- و تیکه مردم یک کشور سوسیالیستی برنامه ساختن جامعه سوسیالیستی و کمونیستی را اجرا میکنند هم وظیفه میهنی خود را انجام میدهند و هم وظیفه انترناسیونالیستی خود را .
- و تیکه مردم قهرمان ویتنام علیه امپریالیستهای تجاوزکاره پیکار بر میخیزند و میهن خود را از لوث وجود تپوها پاک میکنند هم وظائف میهنی خود را انجام میدهند و هم وظیفه انترناسیونالیستی خود را .
- همین جملات را در مورد مآنگولا ، اعراب فلسطین ، مردم شیلی و مردم زحمتمندان سراسر جهان که علیه امپریالیسم ، در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی مبارزه میکنند میتوان تکرار کرد .
- مبارزات مردم ایران در پیشاپیش آنها حزب توده ایران نیز برای برانداختن رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و بطور کلی برای استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک در ایران هم انجام وظائف میهنی است و هم انترناسیونالیستی . این حقیقت در برنامه حزب توده ایران بشکل زبر تصریح شده است و " حزب توده ایران بنا بر ماهیت طبقاتی و جهان بینی و خصلت میهن پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرولتری معتقد است و آنرا شرط حیاتی پیروزی انقلابی میشمرد ، میهن پرستی و انترناسیونالیسم حزب ما باید یک پیوند ناگسستنی دارد " .
- لنین میآورد هنگامیکه طبقه کارگر در مرکز همه مستعدیدگان و استثمارشوندگان قرار میگردد و بطور خستگی ناپذیر برای حل ترقیخواهانه مسائل ملی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی مبارزه میکند ، هم وظائف طبقاتی خود را انجام میدهد و هم وظائف ملی و میهنی را . طبقه کارگر بهترین ، وفادارترین وارث ، مدافع و ادامه دهنده سنن مترقی ملت و ثروت فرهنگی آنست . بزرگترین رسالت میهنی طبقه کارگر آنستکه با برانداختن مالکیت بروسائل تولید و سرنگون کردن قدرت سیاسی استثمارگران ، شاهرما میسرقت جامعه را هموار سازد و شرایط رشد و تکامل ملت را فراهم نماید .
- انترناسیونالیست ها بهترین میهن پرستانند و بر این حقیقت عمیقاً وقوف دارند که تلفیق

انترناسیونالیسم و میهن پرستی پیگیر و برابری تناسب صحیح میان وظائف ملی و وظائف بین المللی شرط لازم موفقیت مبارزه طبقه کارگراست .

ی
زیردرفش انترناسیونالیسم پرولتری است که سوسیالیسم در اتحاد شوروی ساخته شد ، پیروز
برفایشیم هیتلری تحقق پذیرفت ، حلقه های تازه ای از زنجیر امپریالیسم در کره زمین گسسته شد ،
سیستم جهانی سوسیالیستی تشکیل یافت و اکنون مبارزه پرتوان نیروهای سه گانه جنبش انقلابی
جهانی علیه امپریالیسم برای صلح ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم جریان دارد .
حزب ما مشابه یکی از گردانهای جنبش پرولتری جهانی دارای خصلت ملی و میهن پرستی
واقعی است . برای اعضای حزب توده ایران ملت و میهن مقوله های زنده ای هستند . آنها
نیستند که ملیت رانفی میکنند ، بلکه هیفتنحاکمه و در رأس آن شاه است که با مصلحت ساختن امپریا
لیستهای میهن ما ، احیاء کاپیتولاسیون ، بیفارت دادن ثروت ملی ما ، پیوستن به پیمانهای تجاوز
کارانه امپریالیستی ، تبدیل ایران به بازار فروش کالاها و حتی محصولا تکشاورزی امپریالیستها و با
قربانی کردن میهن پرستان ایران برای حفظ غارتگری بیگانگان بمنافع ملی ما خیانت کرد و ملیت
رانفی میکند .

اعضای حزب توده ایران میهن وزادگاه خود را دوست دارند و مبارزه میکنند تا استقلال واقعی
آن تأمین گردد ، و مسائل رفاه و بهروزی هم میهنان فراهم آید ، ثروت طبیعی کشور بیفارت امپریالیست
های بیگانه فروید و فرهنگ ملی ما مورد دستبرد گانگسترهای بین المللی نشود . حزب ما در این مبارزه
از همبستگی بین المللی و انترناسیونالیسم پرولتری برخوردار است و مقابلا بعلت خصلت انترناسیو
نالیستی خود از جنبش جهانی پرولتری و جنبشهای ضد امپریالیستی و کوششهایی که در راه صلح
و امنیت بین المللی میشود با تمام قوا پشتیبانی میکند .

اعضای حزب توده ایران در محاکم نظامی ، در پای اعدام هم از میهن پرستی وهم از انترناسیونالیسم پرولتری قهرمانانه دفاع کردند .

قهرمان ملی خسرو روزبه در دفاع دلیرانه خود چنین گفت : " من باقتضای آتشی که بخاطر
خدمت بخلقهای ایران در درون سینه ام شعله میکشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید از آن
کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تاروپود وجود من توده ای است ، من عاشق
سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم . . . حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت
ارضی خاک کشور است ، مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشردوستی و احترام بانسانیت و خدمت
بمردم آب میخورد . ما میخواستیم برای همیشه با استثمار انسان از انسان که ما در همه مفاسد اجتماعی
است خاتمید همیم " .

پرویز حکمتجویی آخرین دفاع در دادگاه تجدید نظر نظامی چنین گفت :

" تا چند باید این غل و زنجیراتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم
خورده ترقی و تعالی میهن وید خواهان سعادت این مرزوبوم برگرو آزادگان پایکوبی کنند . بنده
و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن . جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزار جازد وینند
دارند و دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشد و زهد آنها ریائی ، احساساتشان
دروغین ، میهن پرستی آنها کاذب و تنها ارمقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه ای است
که سالها و از راهها و طرق مختلفه بآن پرداخته اند " .

رفیق خاوری میگوید : " احترام ما به اتحاد جماهیر شوروی احترامی است کاملا طبیعی ، اتحاد
شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است ، بوجود آوردن آن چنان نظام اجتماعی است که

همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنرا داشته اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمانها و ایدآلها انسان آزاد را بجهانیان ارائه میدهند . . . اتحاد شوروی و دستوفادار ملتهاست . تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز وجود آمدنش تا کنون مبین این ادعا است . . . حزب خواهان تحکیم دوستی ملت های ایران و اتحاد شوروی است و بخوبی میدانند که این دوستی ثمرات گرانبها و پرازشی برای کشور ما در بردارد . کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی کوششی است منطقی و معقول . باین کوشش نمیتوان معنا و مفهوم دیگری داد . علیرغم آنچه گفته میشود، حزب ما در کار و فعالیت سیاسی خود استقلال کامل دارد و افسانه مدخلات احزاب بزرگ در کار احزاب کوچک مدتهاست که دیگر خریدار ندارد .

رفیق کارگرمایا صابر محمدزاده میگوید : " اگر سازمانهای وابسته بحزب توده ایران در ادامه برنامه خود آزاد بودند و بیاینها اینطور ویرحمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما بچنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست . نه مجلس ، نه دولت ، نه رجال سیاسی ، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین مداخله در امور داخلی مملکت خودشان بکنند . . . ادامه این وضع بنفع چه کسی است ؟ اگر این آزادی کشی و محولگیه آثار دموکراسی از ناحیه افراد و رجال داخلی سرچشمه میگردد چرا و چه علت است ؟ و اگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استثمار با زهم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرده است پس نقش ملت در این کار چیست ؟ چرا و چگونه و چه مناسبت باید ساکت نشست و آنرا اجازه داد در امور داخلی کشور ما بهر شکلی که بخواهند مداخله کنند و از عواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع بیکران ببرند ؟ "

رفیق آصف رزم دیده در دادگام نظامی میگوید : " من میخواهم بدانم که چرا در قانون مجازات عمومی ایران فعالیت هاییکه برهمنای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم استوار است ، بمعبارت ساده تر تشکیل مجامع دموکراتیک را بجهت مناسبت جرم شناخته اند ؟ . . . این خود تأسف آواراست که پیروان چنین مکتبی را متهم بوطن فروشی و اجنبی پرستی و جاسوسی میکنند . وقتیکه باین سلسله مطالب و اتهامات برمیخوریم واقعا برای من این شك پیش میآید که تمام مردم شوروی ، ملل کشورهای سوسیالیستی و حتی عده کثیری از مردم فرانسه ، ایتالیا و دیگر کشورهاییکه بسوسیالیسم گرویده اند ، باید جاسوس و اجنبی پرست باشند و من نمیدانم این انسانهای مترقی و پیشرفته با جهان بینی علمی بنفع چه کشوری جاسوسی میکنند و کدام اجنبی را می پرستند ؟ "

حزب توده ایران از نخستین روزی که بفعالیت آغاز کرد استوار در مواضع انترناسیونالیسم پرولتری قرار گرفت و به ترویج اندیشه های دموکراتیک و ضد فاشیستی پرداخت . این امر در زمان جنگ دوم جهانی اهمیت فراوانی داشت زیرا اعمال فاشیسم نمتنها بمنظور تروریستی به تشکیل احزابی پرداخته بودند ، بلکه توانسته بود ند با تبلیغات ناسیونالیستی و شوینیستی بخش مهمی از رهنگران و گروهی از زحمتهای رابسوی خود جلب نمایند . حزب توده ایران علیرغم همه تهدیدها و فشارها که از طرف فاشیست و ارتجاع بعمل می آمد ، اهمیت پیروزی اتحاد شوروی در جنگ علیه تجاوزکاران فاشیستی را توضیح می داد و زحمتهای رابرای کمک به مردم قهرمان شوروی بسیج میکرد . انترناسیونالیسم حزب توده ایران از درون صفوف خود نیرد و بارمورد حمله قرار گرفته است . یکبار از جانب گروهی ضد انقلابی و ناسیونالیستی بر رهبری خلیل ملکی ، بار دیگر از جانب گروه ضد انقلابی و فاشیست قاسمی - فروتن . حزب ما توانست در هر مورد ماهیت ضد انقلابی و ناسیونالیستی این گروههای انشعابی را افشاء کرده از توسعه فعالیت خرابکاران آنها جلوگیری نماید .

تجربه نشان میدهد که در کاما هیت سوسیالیسم و حقایق مربوط به جامعه سوسیالیستی و جنبش

حزب توده ایران در دفاع از منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش و بخاطر حل بنیادی مسئله ارضی

حزب ما میتواند بخود ببالد که - طی سی و پنج سال گذشته - سرسخت ترین مدافع منافع دهقانان زحمتکش ایران بوده و پیگیرترین برنامه را برای اصلاحات ارضی واقعی و حل بنیادی مسئله ارضی عرضه داشته و کوششهای بیمانندی برای بیدار کردن و متشکل کردن دهقانان نموده است . حزب ما برخوردار از اصولی ، طبقاتی و انتقادی بکار خود در روستاها و سیاست دهقانی خود داشته و بشهادت اسناد و کارنامه فعالیت خویش در تمامین اتحاد کارگران و دهقانان و تشکل مبارزه دهقانان کوشش بسیار کرده است . در عین حال حزب ما ، همچونیک حزب لنینی ، که خواستار بهبود مداوم کار خویش و پیشبرد امر انقلاب است با دقت و موشکافی بجنبه های ضعیف کار خود در روستا و در برخی موارد با اشتباهات خویش توجه نموده است . زیرا آنچه بسا برنامه ها و شعارهای ما فعالیت تشکیلاتی و سازمان دهی ما در زمینه های مختلف و در رشته های گوناگون بسیار دقیقتروهد فئودال تر و موثرتر از زمینه ارضی و مسائل دهقانی بوده است .

حزب ما کار خود را در زمینه دهقانی برشالوده ی سنت و سابقه ای غنی آغاز کرد و در این زمینه نیز

۱ - حزب توده ی ایران وارث سنتهای حزب کمونیست ایرانست .

حزب کمونیست ایران همواره مدافع قاطع منافع دهقانان فقیر و ستمکش بوده و کوشیده است مشی خود را در زمینه ارضی بتدریج کاملتر و دقیقتر کند . حزب کمونیست ایران بر پایه تجربیات و سوابق جمعیتهای سوسیال دموکرات انقلابی یکی از مواد اصلی نخستین برنامه خود را " مصادره زمینهای مالکان بزرگ و فئودالها و تقسیم بلاعوض آنها در میان دهقانان " قرار داد . ولی در میدان عمل و ویژه در زمان حکومت گیلان حزب دچار اشتباهات و چپ روییهای شد که پس از پلنوم مهر ۱۳۰۹ و انتخاب حیدر عمو و غلظی بد بیرکلی حزب تصحیح گردید و تفاوت بین شعارهای استراتژیک نظیر " ضبط زمینهای مالکین بزرگ " و اقدامات مبرم و تاکتیکی نظیر " اضافه کردن سهم دهقانان " مشخصتر و دقیقتر شد . برنامه ی سال ۱۳۰۶ حزب کمونیست وظیفه ی استراتژیک " محو کامل بقایای فئودالیسم و الفئادی اصول مالکی اراضی و تقسیم بلاعوض زمینهای اربابی و فئودالی و خالصه بین دهقانان " را تعیین میکرد . و در برنامه حداقل ، با در نظر گرفتن نرمشهای لازم ، " بهبود وضع اقتصادی دهقانان را بحساب مالکین " منظور میداشت . بطور کلی در مسئله ارضی حزب کمونیست در مبارزه با راستگرایان موفق تر بود و از آنجاکه هنوز مرحله کودکی خویش را میگذرانید بیشتر در معرض بیماری چپ گرایی قرار میگرفت . پس از شهریور ۲۰ و پایان دوره رضاشاهی که در دست تحکیم مناسبات ارباب - رعیتی و تشدید ظلم مالکان بزرگ بود ،

۲ - سیاست حزب توده ایران در مسئله ارضی

در شرایطی تدوین شده که اربابان فئودال همچنان حاکم مطلق بود و در هات بساط غارت و ستم

بسیار بقیه ای را برآه انداخته و دهقانان را در عقب ماندگی مادی و معنوی باور نکردنی نگه داشته بود. این سیاست در طول تاریخ سی و پنجساله حزب بتدریج شکل گرفته و کاملتر شده، بفرمولبندیهای دقیقتر دست یافته و همچنانکه از یک حزب زنده و در پیوند با توده ها و با تکامل جامعه انتظار می رود، منجمد و خشک باقی نماند و در جهت عمیقتر شدن، دقیقتر شدن و در دستبردن تحول پیدا کرد. ^۳ بهتبع علاوه در حالیکه اساس مسئله و راه حل مارکسیستی - لنینیستی مسئله، همواره برای حزب ما روشن بوده، در هر مرحله مشخص حزب بشرایط مشخص زمان و بوظایف اصلی مبرم روز و امکانات و مقدرات عملی موجود توجه داشته و آنها را در فرمولبندیهای خود در نظر گرفته است. مثلاً نخستین طرح برنامه حزبی بعلت وظایف خاص نبرد ضد هیتلری و خطر بازگشت دیکتاتوری هنوز تصویر روشنی از یک برنامه ارضی را بدست نمیداد ولی یکسال بعد در ماده سوم برنامه ایکه توسط کنفرانس اپالتی تهران (مهر ۱۳۲۱) بتصویب رسید " تقسیم بلاعوض املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاهین در دهقانان، باز خرید املاک اربابی و تقسیم بلاعوض آنها میان دهقانان "، طلب میگردید. در نکته اساسی و دواندیش راهنما در این سند که بیانگر موضع طبقاتی حزب ما و درک درست مسئله است، عبارتند از اولاً تقسیم بلاعوض زمین بین دهقانان، یعنی پول یا قسطی بابت زمینهاییکه میگیرند نباید بپردازند و ثانیاً تفاوت بین زمینهای خالصه و سلطنتی از یکسو که ضبط و مصادر همشود و زمینهای اربابی که باز خرید میگردد. با اینحال سند هنوز با اندازه کافی دقیق و مشخص نیست. چرا که بین خود مالکان تفاوتی دید نمیشود و مقصود از " املاک اربابی " روشن نیست، تکلیف مالکان کوچک و متوسط معلوم نیست و در مورد دهقانان نیز فرمولبندی بسیار کلی است.

هنگامیکه حزب، هنوز در دوران علنی، سازمان دهقانی وابسته خود " اتحادیه دهقانان " را بوجود آورد (مهر ۱۳۲۳) در برنامه آن چنین نوشته شد: " باز خرید املاک بزرگ و تقسیم بلاعوض آنها در میان دهقانان بی زمین و کم زمین، تقسیم بلاعوض زمینهای خالصه و الغای روابط موجود ارباب - رعیتی ". مشاهده میکنیم که در اینجا اولاً صراحتاً و اساساً مسئله الغای روابط ارباب - رعیتی بمثابه هدف اساسی تعیین شده، ثانیاً بقشر بندی مالکان توجه شده و مسئله باز خرید در مورد املاک بزرگ مطرح گردیده و ثالثاً وجود قشر بندی در میان دهقانان نیز در نظر گرفته شده و اعلام شده که نفعده دهقانان بی زمین (اعم از صاحب نسق و یا فاقد نسق) باید زمین بگیرند، بلکه دهقانان کم زمین که مقدار کم زمینشان تکافوی زندگی و رشد تولید را نمیگردد باید بحساب " املاک بزرگ " صاحب زمین بیشتری بشوند. در آفرمان، یعنی سی و دو سال پیش، بهنگامیکه اربابان بزرگ سلطه بلا منازع داشتند و در باره پولوی تکیهگاه اصلی آنها و امپریالیسم هنوز حامی آنها بود، این تنها حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران بود که چنین سیاست و برداشتی از مسئله ارضی داشت. بجاست که مدعیان امروزی، آنهائیکه میگویند حزب توده ایران خواستار اصلاحات ارضی نشد و مبارزات حزب ما در این زمینه خط بطلان میکشند، این واقعیات انکارناپذیر را نادیده نیا نگرند.

چند سال بعد هنگامیکه نهضت ضد امپریالیستی مبین ماضرات سنگین بر استعمار بود و بار وارد ساخته و عملاً کمربست سیاست دهقانی رژیم، بهویژه بر اثر اصلاحات ارضی ۱۳۲۵ حکومت دموکراتیک و تدقیق و تعمیق آن روبرو هستیم. در حالیکه حد اکثر آنچه که دولت بد دهقانان ایران پیشنهاد کرده و وعده میداد " قانون ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران کشاورزی " بود که بنا بر آن ۲۰٪ از سهم مالکان کسر میشد (۱۰٪ بسود دهقانان مربوطه و ۱۰٪ برای عمران منطقه و تعاون)، " انجمن کمک بد دهقانان ایران " یعنی سازمان علنی دهقانی که حزب غیرقانونی اعلام شده می بوجود آورد

بود خواستار " زمیندار کردن کلیه دهقانان بی زمین و کم زمین ، تقسیم کلیه اراضی فئودالها و خانها ، بخشودگی کلیه قروض دهقانان بطور قطع و تقسیم مجانی و بلاعوض کلیه اراضی خالصه و املاک غصبی شاه " بود . این مطالب در نامه سرگشاده ای که از طرف انجمن مزبور بدکتر محمد مصدق نخست وزیر ضمن تشریح وضع روستاها فرستاده شد آمده است .

در آن زمان ، یک ربع قرن پیش ، مسئله مرکزی اصلاحات ارضی بنیادی یعنی حذف مالکیت بزرگ خصوصی بر زمین و زمیندار کردن دهقانان زحمتکش با قاطعیت و بدستی توسط حزب طرح شد . هیچگونه دروغ ، پرده پوشی یا افترا نمیتواند این واقعیت تاریخی را مخدوش سازد . بنظر حزب ، از همان زمان ، اولاً کلیه دهقانان میبایست از اصلاحات ارضی برخوردار شوند (نه آنکه مثل اصلاحات مثله شده ملوکانه نیمی از دهقانان بعناوین مختلف محروم بمانند) ، ثانیاً کلیه اراضی فئودالها میبایست مشمول اصلاحات ارضی شود (نه آنکه مثل اصلاحات نیم بند شاهانه اغلب مالکان مرغوبترین و بهترین زمینها را بیهانه های مختلف در دست خود نگهداشته و زمینداران صاحب سرمایه بدل گردند) ، ثالثاً زمیندار شدن دهقانان میبایست مجانی و بلاعوض باشد (نه آنکه مثل شیوهی ضد دهقانی شاه حکمرانان در مراحل چند گانه زیر بار قسط و اجارهبها خرد شود) و بالاخره عوارض و آثار سلطه اربابی و زورگویی و دستاویز وابستگیها که بدیهیهای دهقانی ، در زمینه مالی ، مهمترین و دردناکترین آنها بود ، میبایست از بین برده شود و کلیه قروض بخشوده گردد (نه آنکه مثل شیوه های شاهانه در بین تقسیم گرد و با تنزیل و نرخ بهره اضافی هرساله زنجیر وابستگی دهقانان به باخواران و سلف خرها و بانکهای دولتی و شخصی افزوده شود) .

در عین موضوع گیری طبقاتی قاطع ضد فئودالی و ارائه برنامه روشن ارضی در نامه نوشته شده بود : " نهنها باید بد دهقانان بی زمین و کم زمین مساعدت کرد تا بتوانند از خود آب و ملک داشته باشند بلکه بخردن مالکین و دهقانان و دولتند نیز باید کمک کرد تا از زیر فشار مالکین بزرگ و تعدیات مأموران دولتی آزاد شوند " . حزب توده ای ایران توانسته مسئله ارضی را بعنوان تابعی از منافع عمومی طبقاتی کارگروندگان زحمتکش و همکاران زنجیران کشور و وابستگی کامل با مسئله اساسی زمان ، نبرد ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه ، و بد نظر گرفتن مقتضیات پیکار باخاطر ملی کردن نفت و نحو و شکلی مطرح نماید که موجبات جلب قشرهای هر چه وسیعتری از طبقات و قشرهاییکه میتوانستند در این نبرد سهمیم باشند فراهم آید .

از آنچه که گفتیم تحول مضمی سیاسی حزب ورشد و تکامل سیاست و برنامه ارضی آن در طول زمان دیدیم میشود . برپایه ای این برنامه و سیاست بود که

۳ - فعالیت عملی حزب توده ای ایران برای تشکیل و سازماندهی مبارزه دهقانان

انجام گرفت . اولین گامهای مقاومت و حق طلبی و جنبش دهقانی که با فرار رضاشاه (شهریور ۲۰) و انفجار حاصله در محیط سیاسی و اجتماعی ایران ابعاد کمی کیفی تازه ای یافته بود ، میبایست توسط حزب جدید التاسیس توده ای ایران (مهر ۱۳۲۰) که ادامه دهنده فعالیتها و سنتهای حزب کمونیست ایران بود ، سازمان یابد ، رهبری شود و بشمارهای مشخص مجهز گردد . فعالیت عملی در میان دهقانان را حزب توده ای ایران هم بصورت علنی و استفاده از آزاد یهای قانونی موجود و امکانات علنی و هم بصورت مخفی و غیر علنی انجام میداد . باید توجه کرد که این امر تنها مربوط بتقسیم تاریخ زندگی حزب بدو دوره ی علنی و مخفی نیست . چه بسا در دوره ای که حزب در مقام یک کشوری علنی بود و حتی نماینده در مجلس داشت ، به ملت تسلط کامل ارتجاع در مناطق معین و مطلق العنان بودن ارباب و خان منطقه و همچنین سوء استفاده آنان از برخی سنتها و عقبا ندهیها حزب ناچار

میشد در این مناطق بطور مخفی بکار سازمانی بپردازد و اندیشه‌ها و شعارهای خود را بطور غیر علنی و مخفیانه بمیان دهقانان ببرد. فعالین توده در این موارد مطابق موازین فعالیت مخفی شعارهای حزب را تبلیغ و منتشر میکردند و هسته‌های تشکیلات روستایی را در اینگونه مناطق بوجود می‌آوردند. پس از آنکه حزب را غیرقانونی اعلام کردند (بهمن ۲۷) با استفاده درست از آموزش لنینی در آمیختن فعالیت علنی و کار مخفی، حزب توانست، درحالیکه در مقام کشور، " منحل و غیرقانونی " بود، تا سال ۳۲ فعالیت‌های آشکار و متعدد علنی و پرارزشی را سازمان داد و اوازه‌های علنی و قانونی کار تشکیلاتی عظیمی را در دهات از پیش ببرد و زمینه‌تشکل دهقانان و تبلیغ میان آنها و بسیج آنها بسیداریشان، بکامیابیهای چشمگیر نائل آید. برای فعالیت‌های آینده توجه باین گذشته و پیرایه و درس آموزی از آن لازم است.

نمونه برجسته کار سازمانی در زمان علنی بودن حزب، تشکیل " اتحادیه دهقانان وابسته بحزب توده ایران " (مهر ۲۳) و پس از غیرقانونی شدن حزب، تشکیل سازمان علنی " انجمن کمک به دهقانان ایران " بود.

پس از آنکه طی دو سال اول موجودیت خویش پیکر حزب سرعاریت یافت و حزب بویژه بتوسعه تشکیلات خود در شهرها و روستاها و در میان روشنفکران توجه نمود، نکته اول حزب توده ایران (مرداد ۱۳۲۳) منجمت متوجه کمبودها و نواقص کار در دهات شد و اعلام کرد که " اکنون دیگر هنگام آن رسیده که حزب توجه خاصی بکار روستاها معطوف دارد ". خود ترکیب اعضای حزب نشان می‌داد که واقعا هم میبایست نیرو را متوجه کار روستاها کرد. در آن موقع ترکیب اعضای حزب عبارت بود از ۷۵٪ کارگر، ۲۳٪ کارمند، و تنها ۲٪ دهقان. در اجرای این رهنمود در اوائل پائیز سال ۱۳۲۳ تصمیم بتشکیل " اتحادیه دهقانان " گرفته شد. قبلا نخستین تشکیلات مخصوص دهقانان بابتکار توده‌هایها، در دهات اطراف تهران و در برخی روستاهای آن ربايجان از خرداد سال ۱۳۲۲ ایجاد شده بود. برپایه این سازمانهای محلی بود که " اتحادیه دهقانان " بوجود آمد. تشکیل اتحادیه تکان نیرومندی بجنبش دهقانی داد و آنرا متشکل و هدفمند ساخت. سازمان یافتگی تغییر کیفی در این جنبش بوجود آورد. طی سه سال بعد اعضای اتحادیه دهقانان بچندین هزار رسید. مبارزات روزمره بخاطر خواسته‌های مبرم در بسیاری نقاط منجر بآلغای بیگاری و جلوگیری از تجاوزات مالکان شد. دهقانان بحقوق خود و به نیروی متشکل خویش و بلزوم مبارزه پی میبردند و این مسئله کوچکی نبود. در پایان سال ۱۳۲۵ اتحادیه در روستاهای گیلان و مازندران و کرمان و تهران و کردستان و خراسان و همدان و کرمانشاه و اصفهان و فارس و قزوین و اراک و یزد دارای سازمانهای وسیع بود. تنها در اتحادیه‌های دهقانی اطراف اصفهان ۱۵ هزار نفر نام‌نویسی کرده بودند. در ملایر سازمانهای مستحکم دهقانی در برابر نیروهای ژاندارم مسلحانه رزمیدند، در نقاط دیگری نیز کاربزد و خورد مسلح کشید. بعلاوه حزب توانست با جمعیت دهقانی " مختلط ملی " که يك سازمان مترقی و پایگاه عمده اش در روستاها بود. در آبانماه ۱۳۲۵ وحدت سازمانی بعمل آورد. فقط در زرنند ۱۵۰ نفر دهقان عضوان جمعیت بحزب ما و " اتحادیه دهقانان " ملحق شدند. همچنین حزب از فرصت کوتاه شرکت در دولت (از مرداد تا بهمن ۱۳۲۵) برای ژرفتر کردن رخنه در روستاها و ایجاد سازمانهای دهقانی استفاده برد.

نقطه اوج مبارزات دهقانی در سالهای ۲۵-۲۶، دستاورد های درخشان نهضت ۲۶ آذر آن ربايجان و اصلاحات ارضی توسط حکومت علی در این منطقه بود که هم ستون فقرات سیاست دهقانی هیتناکمه را شکست و ضربه‌ی خردکننده ای برشالوده‌ی نظام ارباب - رعیتی وارد کرد و موجب تحولات آتی دامنه داری گردید و هم در تمام نقاط ایران چشمه‌ار ابا ز کرد و تحرک بهیسا بقه ای در میان دهقانان

بوجود آورد . سازمانهای حزب توده ایران در آذربایجان که در دهات شبکه‌های فعال و پر قدرتی بوجود آورده بودند ، با الحاق بفرقه دموکراتان آذربایجان و اعلام حکومت ملی فرصت یافتند آنچه را که میسقتند ووددهیدارند و در برنامه خود مطرح میساختند ، بهر حمله در آوردند . بیگانی گفتار و کردار و وفاداری با اصول اعلام شده را در عمل ثابت کنند ، زمین بد هقانان زحمتکشرا گذار کردید و برای اولین بار در تاریخ ایران اصلاحات ارضی بنیادی بدست دهقانان و بسود منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش اجرا شد .

هجوم خونین ارتجاع هار همراه با بازگشت اربابان ، بسیاری از این دستاورد هارا نابود ساخت و در سال بعد با توطئه بهمین ۲۷ وید نیال غیر قانونی اعلام کردن حزب توده ایران " اتحادیه دهقانان " نیز منحل گردید .

اما حزب بعد از چند سالی توانست تشکیلات علنی جدیدی برای دهقانان بوجود آورد . این سازمان یعنی " انجمن کمک بد دهقانان ایران " که دارای شبکه تشکیلاتی و روزنامه‌فعلنی مخصوص بخود بود توانست بنوبه خویش کار مهمی در پیشبرد سیاست حزب انجام دهد . در سالهای ۳۲-۳۷ حزب توده ایران در تشکل مبارزات ویژه‌ی دهقانی و برای مطالبات خاص آنها پیشقدم شد . در مسوار و مربوط بدعاوی ارضی و بهره‌مالکانه و بیگاری و طرز اجرای قوانین مختلف کشاورزی و در مسئله مالیاتها و همچنین برای روشن ساختن طرز فکر دهقانان و آشنا ساختن آنها با ماهیت امور و نشان دادن رابطه بین وضع مشخص و خواستههای مبرم آنها با جریانات سیاسی و منافع اساسی طبقاتی خویش و با وضع جهان حزب فعالیت روشنگرانه تشکیلاتی و تبلیغاتی گسترده ای بانجام رسانید .

همچنین حزب توده ایران در زمینه در آمیخته ساختن مبارزات ویژه دهقانی با مبارزات عمومی خلق در راه استقلال و آزادی علیه شرکت نفت ، علیه امپریالیسم و برای خواستههای همگانی خلقی و میهنی نقرا اساسی و راهگشا داشته و از امکانات علنی موجود برای جلب دهقانان بمبارزه در راه این هدف هاستفاده نمود . نمونه : در میتینگ بزرگ ۸۰ هزار نفری اول ماه مه ۳۰ دهقانان اطراف تهران در کنار کارگران و روشنگران و پیشه‌وران بخپا آنها آمدند ، هزاران دهقان رودباری پای پیاده به استقبال کاندید ای نمایندگی در انتخابات مجلس که از جانب حزب توده ایران پشتیبانی میشد ، شتافتند (فروردین ۳۱) ، در کرمان نیز نماینده حزبی از جانب دهقانان روی دست تا مسافت زیادی برده شد ، تشکیل کمیته‌های مشترک ضد امپریالیستی در برخی از روستاها پس از سی تیر ۳۱ ، اعزام مرتب گروههای کارگری و روشنفکری بد هات برای کار روشنگری و جلب دهقانان . . . در این دوران میتینگ‌های چند صد نفری در دهات و در برخی قصبات با گرد آمدن زارعیین چند دهه نزدیک میتینگها چند هزار نفری تشکیل میشد . دهقانان ابتکارات جالبی برای خنثی کردن دسایس میساشران و ژاندمشان میدادند تا میتینگ خود را برپا کنند . بستنشستن در تلگرافخانه و اجتماع در مقابل ادارات کشاورزی و استانداری و فرمانداری و جاری ساختن سیل نامه و طومار و تلگرام از اشکال روزمره حق طلبی شده بود . در دهات آذربایجان - چند سال پیش از شکست حکومت ملی - دهقانان مالگا رازده بیرون میراندند و حتی دستجات ژاندارم هم قادر نبودند مالک را بدیه بازگردانند . هفته‌ای نبود که از ادمغان یا چالوسی ، لنگرودی یا نوشهر ، شاهی یا اردکان ، مراغه یا سنج خبر اعتراضات و دادخواهی در جراید منتشر نشود .

در مجموع مبارزات سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ایران ، فعالیتهای انجام شده ، بازتاب اصلاحات ارضی سال ۲۵ در آذربایجان و عقب نشینیهای عمومی هیئت حاکمه در سطح کشور بر اثر مبارزه نیروهای مترقی ، بیالافتن سطح سیاسی توده‌های دهقان و مبارزه جوشی و آگاهی آنان و اوج تازه

جنبش دهقانی کمک کرد . اما در حالیکه جنبشهای دهقانی وسعت می یافتند ، رهبری سازمانهای حزبی همواره قادر نبودند هدایت آنها را بعهده بگیرند و تکامل سازمان یافته آنها را تأمین کنند .

اما هرچاکه کمیته های حزبی یا فعالین حزبی اهمیت فعالیت سازمانی در ده راعمیقا درک میکردند ، بردشواربهای ویژه این کار و منجمله آهستگی و کند ی آن و بر بناها و برپا آمد م اعتماد اولیه غلبه میکردند ، بلافاصله نتایج درخشان کار آشکار میشد . توده های دهقانی در اکثریت قابل ملاحظه خود بسوی حزب جلب میگردد . این واقعیت ، نشانه نادرستی نظریه ی ناآمادگی در هاتوعقب ماندگی ذاتی دهقانان و بیهودگی صرف انرژی در آن و در نتیجه ی همه اینها گویایی اثر بودن یا کم اثر بودن فعالیت درده است . درست در همانجا که فعالیت تشکیلاتی و روشنگری در بین دهقانان با هم توشور فعالین حزبی انجام میگرفت ، نهضت های دهقانی اوج می یافتند .

باکودتای ۲۸ مرداد ۳۲ این مرحله از نبرد نیز پایان یافت . سازمانهای حزبی در هم شکسته شد . سازمانهای علنی دموکراتیک تارومار شدند . هیئت حاکمه از مبارزان توده ای با اعدام و زندان انتقام میکشید . با وجود آنکه امکانات سازمانی توده ایها حداقل کاهش یافته بود ولی ثمرات نبرد های پیشین ، آگاهی روز افزون دهقانان ، خاطر ه موفقیتها و روشنگریها همچنان آتش حق طلبی و بیگارا در روستاها فروزان نگاهداشته تا جائیکه بر اثر همان مبارزات طولانی و پیگیر بود نهال تکان عظیمی که روستاها خورده و در یگر حاضر به تحمل بساط ارباب - رعیتی نبودند ، رژیم شافنا چار دست به فرم ازبالاتر و اصلاحات ارضی نیم بند و ناقصی را که در هر حال یک عقب نشینی و ثمره فرعی آن مبارزات پر شور و انقلابی و برای جلوگیری از اعتلای جنبش دهقانی و انفجار از پائین بود برآه انداخت . در جریان اصلاحات ارضی تنها حزب توده ایران بود که از موضع مارکسیستی - لنینیستی توانست بد رستی ماهیت ، عمق ، جهت و هدف تدابیر رژیم رارزیایی کند . تنها حزب مابود که با فعالیت روشنگری و تبلیغاتی خود کوشید مرد مود توده دهقانی را با این ارزیابی آشنا سازد و تبلیغاتوعوامفریبانه را بر ملا نماید و مبارزه وسیع دهقانان که میکوشیدند حتی المقدور اصلاحات ارضی را در مسیر خواستهای خویش سیر دهند یاری رساند . گله ارسنجانی و زیرکشاوری وقت از این که دهقانان بجای آنکه بحرفهای دولت توجه کنند ، بیشتر براد یوی پیک ایران گوش میدهند و همچنین انعکاس وسیع شعارها و رهنمود های مشخص حزب ماززمینه ها و مراحل مختلف اصلاحات ارضی و نپرداختن اجاره بها وید هیبها و رانندان مالک بد وخواست تعمیق مواد قانون ، نشانه شمر بخشی این مبارزه است . در این مرحله که حزب فاقد شبکه سازمانی لازم در روستاها بود و زیر ضربات داعی ترور و اختناق رژیم شاه قرار داشت نقش در خورسیج کننده و بمیدان آورنده ران توانست در روستاها انجام دهد ، اگر چه علیرغم همه مشکلات عمومی و دشواریهای داخلی همواره صدیق ترین مدافع منافع دهقانان زحمتکش باقی ماند و همچنان و بحق ، از نظر اکثریت عظیم دهقانان آگاه تنها حزب مدافع صمیمی و پیگیر آنها ، تنها راهنما و دلسوز آنها و بیانگر منافع طبقاتی و خواستهای مبرم و دراز مدت آنانست .

نتیجه اینکه طی این سی و پنج سال چه از نظر تدوین مشی سیاست دهقانی و برنامه ارضی و چه از نظر فعالیت عملی و سازماندهی و تبلیغاتی برای بیداری و تشکل دهقانان ، حزب توده ایران آن چنان کاری در دهات انجام داده است که حتی دشمنان هم نمیتوانند اثرات آنرا انکار کنند . دست کم ، شگفت انگیز است که گاه مدعیان بررسی " مارکسیستی " تاریخ معاصر ایران این واقعیات را ناسا دیده میگیرند . هنگامیکه دسترسی بهمه اسناد ممکن گردد و فعالینی که خود دست اندر کار این حرکت پرتب و تاب بوده اند ، چند و چون آنرا بیان نموده و ارزیابی نمایند ، تازه آنوقت درخشش و ژرفای اینکار پر شور و پراشکار خواهد شد .

سیاست و برنامه ارضی و شعارهای حزب ما و مبارزات عملی و اقدامات سازماندهی که همراه آن

بود ، جامعه ایران را در ارکان خویش تکان داد . از همان سالهاست که دیگر دهقانان ایرانی عوض شدند . قشرهای هر چه وسیعتری از دهقانان پابعرضه نبرد اجتماعی نهادند و بحق طلبی برخاستند و موجب ترس دائمی در بارو هیئت حاکمه شدند . از همان زمانهاست که تشکل و مبارزات دهقانان و آگاهی فزاینده آنان بصورت شعبی هولناک برای دربار و هیئت حاکمه درآمد و آنها را به رفرمها و گدشتهها و عقب نشینیها و عوامل فریبیها واداشته است . از همان زمانست که اجرای اصلاحات ارضی و لغای بساط ارباب - رعیتی با مری ناگزیر بدل شد . این همه ، مدیون حزب توده ایران است . و عشق و علاقه دهقانان زحمتکش بحزب توده ایران که آنرا حزب خود میدانند از همین جا ریشه و مایه میگیرد . به ارزیابی رفیق فقید کا میبخش ، دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران " اگر چه حزب در زمان کار مخفی نتوانست توجه کافی بکار برد و کند ولی اثری که مبارزه حزب در ده گذشت زد و ندنی نیست . . . و هرگز هیچ سازمان سیاسی دیگری چنین نقشه عمیق برای احیاء فتود الیسم و نجاسات دهقانان ایران مطرح ساخته بود " (نظری بجنبش کارگری و کمونیستی در ایران ، جلد اول ، صفحاه ۱۷۸-۱۷۷) .

با تکیه بر یک سابقه تاریخی بیش از ۶۰ ساله ، مشحون از نبرد در راه دفاع از منافع دهقانان ، و کوشش برای تنظیم یک برنامه درست و جامع ارضی و با پند آموزی مستقیم از تاریخ ۳۵ ساله اخیر خود ، با استفاده از آموزش جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم و بهره گیری از تجربیات دیگر کشورها و احزاب برادر است که

۴ - برنامه ارضی حزب توده ی ایران

تدوین گردید و مرتباً جامع تر و دقیق تر و مشخص تر شد و خواهد شد . سیاست ارضی حزب ما و راه حلها یی که در مسائل دهقانی و کشاورزی عرضه میکند بویژه در اسناد رسمی حزب ، برنامه حزب توده ایران ، گزارشهای پلنومها ، قطعنامهها ، اعلامیهها ، تزارها و رهنمودهای کمیته مرکزی حزب و همچنین در مدارک و جزواتی که از جانب حزب انتشار یافته مندرج است و نکات مختلف و جزئیات مشخص آن توسط دستگاه تبلیغاتی حزب توضیح داده میشود .

وجه مشخصه ی این برنامه مبارزست از مبارزه قاطع علیه بهره کشی وستم بد دهقانان (چه در شکل اربابی آن و چه در شکل سرمایه داری و نواستعماری آن) و اجرای تمام و کمال اصل زمین مال کسی است که روی آن کار میکند ، عبارتست از موضع گیری قاطع و روشن طبقاتی و طرح مسئله در چارچوب عمومی مسائل کشوری و پیشرفت جامعه ما . یکی از مهمترین هدفهای آن جلب دهقانان مبارزه و کمک بایجاد یک جبهه واحد از همه نیروهای میهنی و ترقیخواه است که اتحاد کارگرو دهقان استخوان بندی آنرا تشکیل میدهد . خصوصیت دیگر آن عبارتست از گرایش بسوی مشخص شدن هر چه بیشتر مواضع و ارائی راه حلها ی مشخص در زمینه های مختلف و عرضه رهنمودهای عمل در مورد اقتضای مختلف دهقانی و خواسته های متنوع زحمتکشان روستاها ، در مورد مسائل ویژه اقتصاد کشاورزی .

برنامه ی حزب توده ایران (مصوب پلنوم پانزدهم - تیر ۱۳۵۴) مسئله ارضی را در چارچوب کلی تکامل جامعه ایران و موافق با مرحله کنونی رشد اجتماع و انقلاب ایران طرح میکند . برنامه ی حزب با بررسی دقیق علمی و واقع بینانه تحولاتی که در روستاها روی داده و نتایجی که اصلاحات ارضی به بار آورده ، این واقعیت مهم را که خائز اهمیت درجه اول است خاطر نشان میکند که " حل بنیادی مسئله ارضی بسود دهقانان بی زمین و کم زمین و بسود تمام جامعه همچنان در دستور و مبارزه باقی است " (برنامه حزب توده ایران - صفحه ۱۳ ، چاپ آذر ۱۳۵۴) .

حزب ما در این زمینه هر دو انحراف راست و چپ را طرد کرد . نه معتقد شد که اقدامات منتهی بنسب

ومثله شد هی شاهانه مسئله ارضی راحل کرده و اصلاحات ارضی بنیادی انجام گرفته و نه منکر هرگونه تنمیر و دگرگونی در روستاها و وضع مالکیت شد . حزب مابعد ، جا ، نقش و ماهیت این اقدامات را بمناسبه یک عقب نشینی همراه با عوام فریبی ها ، ملو از نارسائیهها و باروشی آشکارا ضد دهقانی و منابها کوششی نواستعماری برای ایجاد محلها و شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه داری در روستای ایران ارزیابی کرد که بناچار زوال تدریجی مناسبات ارباب - رعیتی را بهمراه دارد ، بدون آنکه مسئله ارضی را بسود دهقانان حل کند . در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اعلام خاتمه یافتن اصلاحات ارضی رژیم گفته میشود که ما " طرفدار انجام یک رفرم ارضی بنیادی و همه جانبه توسط دولت ملی و دموکراتیک بر اساس منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش و با شرکت خود آنان هستیم " .

عواملی که در حال حاضر در تعیین سیاست و برنامه ی حزب مامد نظر قرار میگیرند عبارتند از : رشد نسبتا سریع مناسبات بهره کشی سرمایه داری در روستاها و وسی فراوان دولت در این جهت ، رسوخ روزافزون سرمایه های امپریالیستی در کشاورزی ، بی زمین ماندن میلیونها تن از دهقانان ، سلب مالکیت از دهقانان کم زمین و ریزه مالکان و خرد مالکان ، رکود تولید کشاورزی ، بحران زدگی مزمی که تقریبا همه رشته های کشاورزی را در بر گرفته و ریشه این زمینه حیاتی اقتصاد ما را میپوساند ، بیخانمانی و ورشکست و مهاجرت های روستائی بی رویه و غیرعادی با بی آمد های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و انسانی آن ، با رستگین انواع پرداختها ، فشار زندان و سواوک و رستاخیز انواع ادارات دولتی و در نتیجه رویارویی مستقیم دهقان با دولت ، وضع بد زندگی و مسکن و بهداشت و آموزش در دهات .

در این شرایط مشخص ماحل بنیادی مسئله ارضی را باطر در راه رشد سرمایه داری ، تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و وارد سلطه امپریالیسم ، با رستگونی بساط ترور و اختناق و سیطره سلطنت استبدادی مربوط میکنیم . ماحل قطعی و بنیادی مسئله ارضی را در رسمتگیری سوسیالیستی جامعه توسط یک حکومت جمهوری ملی و دموکراتیک میبینیم که راه برابری زدودن هرگونه استثمار خواهد گشود . در این چارچوب مابقرسندی درون دهقانان و تغییرات مداوم لایه های مختلف آن در روستاها ، به تلاشی مالکان قدیم و قشرهای مختلف زمینداران صاحب سرمایه توجه داریم و تضادهائی را که در حال زایش و نمو هستند و پیش از پیش سیما ی روستای ایران را مشخص میکنند در نظر میگیریم و در نتیجه برنامه ارضی همه جانبه ایرا ارائه میدیم .

در یک فرمولبندی کلی درباره چگونگی حل مسئله ارضی ، برنامه حزب توده ایران (در بخش

ع فصل ۲ ماده ۸) چنین میگوید :

" اجرای اصلاحات ارضی بنیادی از طریق مصادره زمینهای متعلق بزمینداران بزرگ و ملی کردن موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری ، دایر کردن زمینهای با بیروموات و هرگونه زمین قابل کشت بمنظور تأمین زمین کافی برای دهقانان بی زمین و کم زمین ، تضمین مالکیت دهقانی ، کمک همه جانبه با ایجاد شرکتهای تعاونی تولیدی دهقانی مجهز به تکنیک و شیوه عملی تولید ، تأمین و تسهیل اعتبارات دولتی برای دهقانان ، گسترش شرکتهای تعاونی فروش و مصرف بسود دهقانان ، گسترش تولید کشاورزی و متنظایم قیمت عادلانه برای محصولا تکشاورزی ، بکار بردن کلیه وسایل و ابتکارات لازم برای حل مسئله آب ، الفای و امها ، اقساط زمین و دیگر تحمیلاتیکه توسط مالکان و دولت علیه دهقانان بعمل آمده ... " (برنامه ، ص ۳۲) .

در این ماد و تمام آن نکاتیکه مستقیما مربوط بمسئله است مطرح شده ولی البته تمام جنبه های سیاست ارضی ما و نظریات و پیشنهادهای ما و برنامه ما را در زمینه ارضی و مساکل دهقانی در بر نمیگیرد . همانطور که از مطالب خود برنامه پیدا است برای ما مسئله ارضی در جامعهیت خویش در رابطه با مسئله

تولید کشاورزی و رشد آن و تامین خود کفائی مقدور، در رابطه با تحول تعمیق اجتماعی بنفع اکثریت مردم و مجمله دهقانان زحمتکش مطرح میشود. در همین برنامه هنگامیکه از "تحکیم استقلال اقتصادی کشور" و "خاتمه دادن به سلطه فارت و مداخلات انحصارات و ولت‌های امپریالیستی و پایان دادن به سیاست‌های پیوندی با امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی" سخن می‌رود نتایج عملی آن مستقیماً متوجه اقتصاد کشاورزی ماست. ما در رابطه با مسئله ارضی و هسته مرکزی آن مسئله مالکیت بر زمین و دیگر وسائل تولیدی، مسئله اتخاذ یک سیاست کشاورزی ملی و مستقل و هم‌علاجه جنبه راکه اهمیت روزافزون و درجه اولی یافته است مطرح میکنیم (بند ب، ص ۳۰). بعلاوه آن مواد برنامه که مربوط به تامین حقوق دموکراتیک و انحلال سازمان امنیت و حق کامل زحمتکشان در به تشکیل اتحادیه‌های دهقانی و خالصت واقعی آنها در امور تولیدی و شرایط کار و زندگی و تامین حق اعتصاب برای زحمتکشان در است (بند ج، ص ۳۰ و ۳۱ برنامه) مستقیماً بوضع دهقانان و رابطه دهقان - دولت مربوط میشود و جوانبی بر مفهوم از مسائل حیاتی اجتماعی و سیاسی دهقانی را حل میکند. در برنامه حزب توده ایران رابطه مابین پیامون مشی سرمایه داری رشد در اقتصاد و تشدید استعمار با تشدید جهات ضد دموکراتیک در سیاست و تسلط استبداد و خطر نشان شد و معلوم میگردد که حل بنیادی مسئله ارضی جز در پیوند با استقرار دموکراسی و تامین شرکت توده‌های دهقان در تعیین سرنوشت خود و عمل آزاد و مستقل سازمانهای دهقانی یعنی جبهه زمین بردن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی ممکن نیست. همچنین در برنامه حزب هنگامیکه از "ملی کردن موسسات متعلق به انحصارها و مصادره اموال خاندان پهلوی و سایر خائنین بخلق و میهن" سخن می‌رود (ص ۳۱) جلوه دیگری از عملکرد سیاست ارضی حزب توده ایران و طرحهای پیشنهادی ما را میتوان دید. حتی مواد می‌مانند "انحصار بزرگانی خارجی در دست دولت و تنظیم و تعدیل بودجه دولتی با توجه به اولویتهای اقتصادی...". (ص ۳۱) باین برنامه ارضی حزب ارتباطی غیر مستقیم ندارند، برعکس، این جزئیات تجزیه‌ایست از برنامه ارضی ما. حل مسئله تولید داخلی کشاورزی و دامپروری و لزوم رشد سالم و موزون آن، جلوگیری از واردات بی بند و بار و یاد کردن محصولات داخلی و نوسان بازار و غیره اقتصادی شدن کار کشاورزی و باعالم و رشکستیم و بیخانمانیها بخش از یک برنامه جامع ارضی است. بالا تر از این، مسئله ارضی را باید در کنار یک سیاست اقتصادی و مالی و اعتباری صحیح، سالم، علمی و طبقاتی بسوزد زحمتکشان حل کرد. حل مسئله ارضی بنظر ما جنبه‌های اجتماعی مسئله نظیر سطح زندگی دهقانان و مسائل مشخص و انسانی ناشی از آن، تنظیم مهاجرت‌های روستائی بصورتی عقلانی و برنامه‌ای و بنا به نیازهای اقتصادی و اجتماعی، مسئله تنظیم قانون کار دموکراتیک و زمین بردن بیکاری و نیمه‌بیکاری در روستاها که بلیه عظیم در ایران شده، تامین بیمه اجتماعی مترقی و بازنشستگی زحمتکشان روستاها، مسائل بهداشتی و شبکه درمانگاهها و داروخانه‌ها و مسئله آموزشی و شبکه مدارس و قراقرخانها، تامین مسکن شایسته و مناسب برای دهقانان با کمک دولت و اجرای طرحهای نوسازی روستاها و غیره را نیز در بر میگیرد و همه این نکات در بند های مختلف برنامه حزب ما (صفحات ۳۲ و ۳۳ برنامه) آمده. ما آنها را جزئی از یک سیاست ارضی خویش تلقی میکنیم.

مسئله اساسی اصلاحات ارضی بنیادی، مسئله مالکیت است که در برنامه حزب ما با اصل مصادره املاک و زمینداران بزرگ و ملی کردن موسسات بزرگ سرمایه داری و امپریالیستی از سوئیس و معافیت دهقانان از هرگونه پرداختی در مقابل واگذارن زمین و انقراض هرگونه وام و قسط و دیگر تحمیلات مشخص میگردد. راه حلی که ما ارائه میدهم چند جانبه است و از افق دید وسیعی برخوردار. ماضور و رتبه‌های رشد تولید و لزوم داشتن بازده عالی کار و تامین مصرف و نیاز بازارها جمعیتی روزافزون را در نظر

داریم و میدانیم که بویژه در شرایط نوین عصر انقلاب علمی و فنی ، روی آوردن بتولید وسیع میتواند امکان بهره‌گیری از تکنولوژی مدرن و دستاورد های علمی و فنی را بسود جامعه و همه مردم امکان سازد . از این رو در برنامه^۱ از یک سو بمقتضای محل و بنا مورد مشخص ، ملی کردن موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری و ایجاد واحدهای وسیع^۲ و تولید کشاورزی در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر با در نظر گرفتن تمایل و داوطلبی دهقانان و کمک دولت تشکیل تعاونیهایی تولیدی در دهقانی در مدارج و مراحل مختلف تکامل با استفاده از وسائل جدید و تکنولوژی مدرن بدست خود دهقانان و زیر نظر نظارت خود دهقانان پیش بینی شده . در عین حال کشور ما وسیع و شرایط اقلیمی و جوی آن گوناگون است و دهقانان دارای سنتها و عادات مختلف و سطح تکامل مادی و معنوی ناهمگون هستند . این واقعیت و همچنین در چهارچوب منافع مشخص اقتصاد ملی و شرایط معین اجتماعی ، بقای واحد های تولیدی شخصی در دهقانی نتهتنها نفع نمیشود بلکه دولتعلی و دو موکراتیک همگونه کمک را برای بالا بردن سطح بهره‌دهی آنها و اقتصاد کردن آنها و بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی این دهقانان انجام خواهد داد . تضمین مالکیت در دهقانی^۳ در برنامه‌ی ما تصریح و تاکید گردیده است .

برنامه ارضی علاوه بر هدفهای دراز مدت و استراتژیک ، هدفهای کوتاه مدت و اقدامات تاکتیکی را نیز در بر میگیرد که پاسخگوی خواسته‌های مبرم روز و مسائل مطرحه در جریان زندگی روزمره مناطق مختلف و در مقابل با تداوم و اقدامات رژیم کنونی است . حزب توده ایران گام بگام در جریان تحول رویداد ها و همراه با مطالبات مشخص قشرهای مختلف روستائی ، شعارهای مشخص و مبرم روز را ارائه داده و در اسناد پلنومها و قطعنامه های ارگانهای رهبری و در ارگانهای نشریاتی و تبلیغاتی خود باین مسائل مشخص روز توجه خاص مبذول داشته ، عواقب سیاست دولت و قوانین مصوبه را بر ملا ساخته ، در بسیج دهقانان و وسعت دادن به مبارزه و حوق طلبی آنان بنحو مشخص در هر مورد مشخص میکوشد . در حال حاضر که " تضادهای نوینی در روستاهای ایران در کار رشد است و شرایط برای گسترش آتی مبارزات در دهقانی نضج مینماید " (برنامه ، ص ۱۳) وظیفه خطیر و حساسی در مقابل حزب قرار دارد ؛ وظیفه‌ی توجه با زهم عمیقتر بمسئله ارضی ، مشخص تر و دقیقتر کردن برنامه ارضی ، تعیین شعارهای مبرم بسیج کننده روز ، جلب دهقانان به مبارزه برای گرفتن حق خویش و اعتقاد بد رستنی راهی که حزب توده ایران نشان میدهد .

مانده از صفحه ۶۸

لیسم
های انقلابی بسهولت انجام نمیگیرد ، بویژه هنگامیکه سنگ را بسته و سنگ را گشاده باشند . امپریالیسم و ارتجاع و همدست آنها ما عویشیم برای تحریف حقایق و دروغ پردازی در مورد واقعیت اتحاد شوروی و جنبشهای انقلابی کوشش فراوان بکار میبرند . بدین سبب مبارزه علیه جمعیت ارتجاع و کوشش برای تبلیغ حقایق بمثابه وظیفه انترناسیونالیستی بخش مهمی از فعالیت حزب توده ایران را تشکیل داده و تشکیل میدهد . حزب توده ایران پیوسته از مبارزه همه خلقها در راه صلح ، دموکراسی و استقلال ملی پشتیبانی کرده است . تمام نشریات ، گفتارهای رادیویی و تبلیغات شفاهی حزب توده ایران در مورد مبارزات مردم همه کشورهای جهان سرشار از روح همبستگی و انترناسیونالیستی است .

حزب توده ایران

و حل مارکسیستی - لنینی مسئله ملی

طرح مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در انطباق با واقعیت ایران بعنوان کشوری زیر سلطه امپریالیسم با اقتصاد دهقانی و کثیرالمله از دستاوردهای حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر کشورماست . با قاطعیت میتوان گفت که این تنها حزب توده ایران است که در مسئله ملی با نگاه کردن به واقعیت از دید ماتریالیسم دیاکتیک و تاریخی و توجه به تجارب غنی مارکسیسم - لنینیسم در حل مسئله ملی صحیح ترین و بیگانه راه حل مسئله ملی را به جامعه کشور ما و کلیه ملل و اقوام ساکن این سرزمین ارائه داده است .

سیاست مارکسیستی - لنینیستی حزب توده ایران در حل مسئله ملی سیاستی است که هم با مقتضیات تاریخی - اجتماعی کشور ما بعنوان کشوری زیر سلطه امپریالیسم و کثیرالمله که تا همین امروز توده های دهقانی در آن اکثریت دارند انطباق دارد و هم در جهت تامین منافع طبقات زحمتکش و مترقی جامعه و کلیه ملل و اقوام ایرانست که برای کسب حقوق اجتماعی ملی مبارزه میکنند . سیاست مارکسیستی - لنینیستی حزب توده ایران در حل مسئله ملی همچنین با مبارزات ضد امپریالیستی و رهائی بخش ملل کشورهای در حال رشد برای نیل به استقلال و آزادی ملی پیوند ناگسستنی داشته و دارد و از پیروزی جوامع کشورهای سوسیالیستی در حل کامل مسئله ملی و ایجاد اجتماعات فارغ از هر نوع استثمار و تبعیض ملی الهام میگیرد .

راه حل صحیح مسئله ملی تدوین سیاست مارکسیستی - لنینیستی که در این زمینه امروز از خاستگاههای شورویک حزب مابود و راهنمای پراتیک انقلابی آنست یکباره و بدون اشکال تدوین نشده . حزب ما در پیکار بی امان علیه سیاست مستعمراتی امپریالیسم و سیاست ستم ملی طبقات حاکمه و ارتجاع داخلی ، در مبارزه سرسخت علیه گرایشهای شوینیستی و ناسیونالیسم ارتجاعی در جامعه ایران و با طرد ناقلان افکار انحرافی در مسئله ملی از درون خود به اتخاذ شی مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی و پیروزی آن در جنبش کارگری - کمونیستی ایران نائل آمد و میآید .

راهی که حزب ما برای تدوین و پیروزی شی مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در جنبش ملی و دموکراتیک و کارگری کشور ما پیموده و میپیماید مانند خود زندگی بفرنج ، پریچ و خم و با مشکلات بسیار مواجه است . امپریالیسم و ارتجاع ایران هیچ فرصتی را به منظور تحریف سیاست و شی حزب توده ایران در مسئله ملی بلا استفاده باقی نگذاشته و نمیگذارند . آنها بر این مبنی ، حزب توده ایران را مورد خصمانه ترین حملات تبلیغاتی و پلیسی قرار داد و امید هندی . منحرفین داخلی نیز بنوبه خود کوشیدند با زهر شوینیسم ملت حاکم و یا تکیه به ناسیونالیسم ارتجاعی ملل و اقوام زیر ستم ، حزب ما را به قبول شی های انحرافی راست و "چپ" در مسئله ملی بکشانند . این افتخار بزرگی برای حزب توده ایران است که در مدت ۳۰ سال موجود به خود توانسته هم حملات مغرضانه امپریالیسم و ارتجاع داخلی را به سیاست ملی خود دفع کند و هم منحرفین درون حزبی را افشاء ساخته و به پیروزی شی مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در شوروی و پراتیک انقلابی خود نائل آید .

مشى مارکسيستی - لنينيستی حل مسئله ملی در ۳ سالی که از تاسيس حزب توده ايران ميگذرد از عناصرمهم و پايه ی بقای حزب ماست که بتدقيق دست و دشمن باشد يد ترين وسبعانه ترين حملات يی درين امپرياليسم و ارتجاع داخلی مواجهه است . شبهه نيست که ادامه اين مشى و دفاع پيگير و مستمرازاصول آن درآينده ، از عوامل مهم پيروزی مجموعه جنبش ملی و موکراتيک و کارگری در جامعه ايران بود و نوبل کليه ملل و اقوام ساکن اين سرزمين رابه برابری حقوق و اتحاد و اوطلبانه در چارچوب ميهن واحد و برپايه حفظ تماميت ارضی ايران تامين و تضمين ميکند .



درباره برخی جهات و جوانب آموزش مارکسيستی - لنينيستی مسئله ملی

مارکسيسم - لنينيسم در مسئله ملی و حل آن آموزش جامع و از تجربه گذشته بسيار غنی دارد . مسئله ملی و ياد قيت گرفته شود ، مسئله رهائی از ستملی و تامين شرايط آزاد برای رشد ملت در مارکسيسم - لنينيسم مقوله مشخص تاريخی شناخته شده است . اين بدان معنی است که پيدایش ملت و شکل گرفتن ملی اقوام دارای جهات مشترک محصول دوران معینی از رشد اقتصاد ی - اجتماعی است . مضمون و اهميت مسئله ملی نيز با تفسير شرايط متفاوت است .

ملت انسجام اقوامی است که از اشتراك در شرايط مادی زندگی برخوردارند - يعنی دارای سرزمين مشترك ، حیات اقتصادی يکسان ، زبان واحد و فرهنگ مشترکی هستند . اين انسجام با زوال نفوذ البته و پيدایش و رشد سرمايه داری آغاز ميگردد . پايه اقتصاد ی پيدایش ملت توسعه و تحکيم روابط اقتصادی و ايجاد بازاری در کشور مفروض و معين است .

در جريان پيدایش و رشد سرمايه داری اقوام دارای وجهه مشترك بصورت ملت های بورژوازی انسجام می يابند . سيمای سياسی - اجتماعی و معنوی اين ملت ها را تشديد تضاد های طبقاتی ، آنتاگونيسم ملی ، کينه و نفرت نسبت بملل ديگر ، با آمدن باروحيه توسعه طلبی و تمايل به برده ساختن و تصرف سرزمينهای ديگران تشکيل ميدهد . اين وضع از آنجائى ميشود که در اين دوره تاريخی بورژوازی و احزاب ناسيوناليستی آن نیروی هادی و رهبری کنند ه جامعه هستند .

پيروزی انقلاب های پرولتاریائی ، که از پيروزی انقلاب کبير سوسياليستی اکتبر آغاز ميشود ، شرا نوبنی برای تغيير سيمای ملت ها و انسجام اقوام دارای وجهه مشترك بصورت ملت پيدا آورده ، با محو سرمايه داری و انتقال حاکميت به طبقه کارگر در کشور مفروض سيمای ملت بکلی دگرگون ميشود . تضاد های طبقاتی و آنتاگونيسم ملی از ميان ملت رخت برمی بندد . کينه و نفرت نسبت بملل ديگر ، جای خود رابه خيرخواهی و نوع پرستی ميدهد . موجبات با آمدن ملت باروحيه توسعه طلبی و تمايل به تصرف و غصب اراضی ديگران از بين برداشته ميشود و جای خود رابه اعتماد متقابل ، دوستی و کمک ملت ها و اقوام ساکن يک سرزمين بيگديگر ميدهد . در اين شرايط ملت های پيشرفته بکمک ملل و اقوام عقب مانده ميشتابند و با ابراز کمک همه جانبه به آنها کمک ميکنند تا برقع عقب اندگی خود نائل آمده و انسجام ملی خود رابصورت تبديل به ملت های پيشرفته سوسياليستی بپايان برسانند .

نمونه کامل اين وضع را ما هم اکنون در اتحاد شوروی و ديگر کشورهای سوسياليستی که در آنها ملل سوسياليستی در کنار هم ، فارغ از هر نوع خصوصت ملی و طبقاتی زندگی ميکنند و بر فاه ملی به معنی واقعی کلمه نائل شده و ميشوند در جلوجشم داريم .

آموزش مارکسيستی - لنينيستی مسئله ملی حاکميت که جنبش ملی تبديل اقوام دارای وجهه مشترك

به ملت‌های بورژوازی و سوسیالیستی از آغاز تا کنون مراحل تکاملی پیوسته و پیگیری را طی کرده است. جنبش ملی تبه‌دین اقوام دارای وجوه مشترک به ملت مانند خود سرمایه داری ابتدا در غرب آغاز شد. دوره اول انقلابات بورژوازی - دموکراتیک سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱ در اروپای غربی و آمریکا بنا به تعبیر لنین " دوره اول جنبشهای ملی " را شامل میشود. در این دوره بورژوازی نیروی رهبری‌کننده در تشکیل ملت و " دولت‌های واحد ملی " است. دوره بعدی جنبش ملی سپرد رخا و اروپا، روسیه و آسیا در دوران انقلابات نوین بورژوازی - دموکراتیک از اوایل قرن بیستم آغاز میشود.

ویژگی دوران اخیر آنست که از یک جانب هژمونی پرولتاریا در انقلاب‌های بورژوازی - دموکراتیک در دستور و زقرار گرفته بود و از جانب دیگر سرمایه داری با ورود بمرحله امپریالیسم ملکی غیراروپائی را به اسارت استعماری درآورد و ملل مستعمره و نیمه‌مستعمره علیه این ستم به مبارزه جلب شده بودند.

طبیعی است در چنین شرایطی جنبش ملی حجم و مضمون بمراتب وسیعتری کسب میکرد. این جنبش گذشته از آنکه از مرزهای ملی خارج شده بصورت جنبش بین المللی در میآید در عین حال با مبارزات طبقاتی پرولتاریا و همهزمتکشان بمنظور ترسد سلط سرمایه داری ارتباط ناگسستنی و عضوی مییافت. جنبش ملی دیگر نمیتوانست در چهار چوب منافع بورژوازی محدود بماند. این جنبش بصورت جنبشی در میآید که سرنوشت آنرا مبارزه طبقاتی پرولتاریا در کشورهای پیشرفته و جنبش ضد استعماری و ضد امپریالیستی همه ملل اسیر و توامان حل و فصل مینمود.

بویژه در همین دوره است که طرح و حل مسئله ملی و مسئله از نظر تائید پیروزی انقلاب‌های نوین بورژوازی - دموکراتیک بسرکردگی پرولتاریا کسب اهمیت میکند و لنین صحیحترین پاسخها و راه حل مارکسیستی این مسئله را که تا به امروز بقوت خود باقیست به گنجینه مارکسیسم - لنینیسم میافزاید. لنین در اثر معروف خود بنام " درباره حقل ملل در تعیین سرنوشت خویش " که در فوریه - مه ۱۹۱۴ برشته تحریر آمده، ضمن افشاء نظریات نادرست در مسئله ملی چنین خاطر نشان میسازد: " در اروپای خاوری و آسیا، در درواریا که انقلاب‌های بورژوازی - دموکراتیک آغاز گردیده است، در دوران بیداری وحدت یافتن جنبشهای ملی، در دوران پیدایش احزاب مستقل پرولتری، وظایف این احزاب در سیاست ملی باید در جانه باشد: یکی قبول حق تعیین سرنوشت برای همه ملت‌ها، زیرا در گرونی بورژوازی - دموکراتیک هنوز بیایان نرسیده است و دموکراسی کارگری پیگیر، جدی و صادقانه... از برابری حقوق ملت‌ها جانبداری میکند. و دیگری وحدت کاتلا فشرده و ناگسستنی مبارزه طبقاتی پرولترهای تمام ملت‌های یک کشور معین، در همه و هر نوع پیچ و خمهای تاریخ آن و علیرغم همه و هر نوع تغییری که بورژوازی در مرزهای کشورهای معین بدهد " (۱).

لنین در همین اثر با اشاره به اینکه بیداری ناسیونالیسم در ملت‌های ستمکش ناگزیر موجب تلویت ناسیونالیسم خرد بورژوازی در ملت حاکم میگردد و هر چه در گرونی دموکراتیک تدر صورت گیرد زمینه مساعد تری برای تحریک احساسات ملی و ستیزه جوئی بورژوازی ملت‌های مختلف فراهم میگردد بویژه یادآور میشود که تشدید خصلت ارتجاعی رژیم حاکم در کشور کثیرالملله تا ایلات تجزیه طلبی در میان این بیان ملت ستمکش " راه را هم میآورد. " (۲).

لنین منجمله با در نظر گرفتن این نکات از واقعیت روسیه تزاری به حل مارکسیستی مسئله ملی پرداخته و چنان برنامه ملی را به پرولتاریای روسیه عرضه داشته است که عینا میتواند برنامه همه پرولترها در کشور کثیرالملله و حزب آن محسوب گردد.

۱ - لنین، مجموعه آثار، چاپ چهارم، جلد ۲، صفحات ۴۰۵ - ۴۰۴.

۲ - مراجعه شود به لنین، همانجا.

لنین اثر معروف خود را با این جملات به پایان میرساند : " چنین اوضاع احوالی وظیفه دوگانه و با عبارت صحیحتر و جانهای را در برابر پرولتاریای روسیه قرار میدهد : مبارزه با هرگونفناسیونالیسم و در برابر آن با ناسیونالیسم و لیکاروس (بخوان ملت بزرگ م . ک .) ؛ شناسائی نهنهتها برابری حقوق تمام ملتها با و رکلی ، بلکه همچنین برابری حقوق در مورد تشکیل دولت ، یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، حق جدا شدن — موازی با این ، و بیژده بمنظور مبارزه موفقیت آمیز با هر نوع ناسیونالیسم هرملتی ، حفظ وحدت مبارزه پرولتاریا و سازمانهای پرولتری ، در آمیزی کامل این سازمانها بر بنیاد انترناسیونالیستی ، علیرغم کوشش بورژوازی در راه تمایزطلبی ملی .
برابری کامل حقوق ملتها ، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ، در آمیزی کارگران همه ملت ها — اینست آن برنامه ملی که مارکسیسم بکارگران میآموزد و اینست آنچه که تجربه تمام جهان و تجربه روسیه میآموزد " (۱) .

این جملات ۶۲ سال قبل برشته تجریر درآمده است . اما گویی نتیجه گیری است که همین امروز از تجربه نئی طرح و حل مارکسیستی مسئله ملی بدست میآید . مسئله ای که اکنون مانند آن زمان مشی صحیح تنویر نیک نبوده ، بلکه در تجربه نیز صحت کامل آن تایید گردیده .

مارکسیسم — لنینیسم میآموزد که مسئله ملی باید بمشابهه جزئی از کل مسئله تکامل اجتماعی — سیاسی جامعه و وظیفه عمده ای که در برابر انقلاب اجتماعی قرار دارد نگریست . از همین جاست که انقلاب وابسته دانسته و متذکر میشدند که سرنگون ساختن سلطنت استبدادی تزاری و از بین بردن بقایای فئودالیسم و دموکراسی نمودن کامل کشور به ترین راه حل ممکن مسئله ملی است . لیکن هنگامیکه انقلاب سوسیالیستی در دستور روز قرار گرفت تحقق این انقلاب ، سرنگون ساختن قدرت سرمایه ، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد اقتصاد سوسیالیستی به ترین راه حل مسئله ملی تشخیص داده شد و به آن عمل گردید . تجربه نیز نشان داد که در شرایط سوسیالیسم میتوان به حل قاطع مسئله ملی نائل آمد .

صاحب نظران بورژوازی بر آنند که حل مسئله ملی تنها منوط به جدائی ملتها و ایجاد دولت های واحد ملی است . آنها میگویند که تنها بدین وسیله است که میتوان به ستم ملی پایان داد . لیکن تجربه مارکسیسم — لنینیسم و انقلاب سوسیالیستی نشان میدهد که به حل مسئله ملی باید از راه انقلاب سوسیالیستی و در کشورهای در حال رشد از راه انقلاب ملی و دموکراتیک با ستمگیری سوسیالیستی نائل شد . این راه کشور کثیرالملله را به واحد های ملی جداگانه تقسیم ننموده بلکه آن را به وطن برابری حقوق واقعی ملتها و اقوام ساکن آن تبدیل مینماید . راهی که صاحب نظران بورژوازی برای حل مسئله ملی پیشنهاد میکنند در نتیجه نهائی به تشدید اختلاف بین ملل و تسلط یکی بر دیگری میانجامد . راهی که مارکسیسم — لنینیسم برای حل مسئله ملی ارائه میدهد بعکس همزمان از بین بردن ظلم طبقاتی و استثمار از میان رفتن هر نوع ظلم ملی و دوستی پایدار ملل میانجامد .

انقلاب ملی و دموکراتیک با ستمگیری سوسیالیستی به تنها به پایان دادن به نابرابریهای طبقاتی و تامین منافع زحمتکشان کشورهای در حال رشد تحقق میبخشد ، بلکه موثرترین راه پایان دادن به ستم ملی ، تامین برابری حقوق ملل و اقوام در آن دسته از این کشورهاست که در عین حال کشورهای کثیرالملله بشمار میآیند . چنین است نتیجه عمده ای که میتوان از بررسی جهات عمده طرح و حل مارکسیستی — لنینیستی مسئله ملی در ارتباط با شرایط کشورهای کثیرالملله در حال رشد که کشورها

ایران یکی از آنهاست بدست آورد .

برخی ویژگیهای کشورما ایران از نظر طرح وحل مسئله ملی

کشورما ایران در پایان سده گذشته میلادی و اوائل سد محاضراستقلال سیاسی خود را از دست داد و یکسوری نیمه مستعمره و حتی نه ده مستعمره تبدیل گردید . امپریالیسم در کار سیطره جوئی جهانی خود ایران را نیز مانند دیگر کشورهای آسیائی و آفریقائی بزیرسلطه استعماری و امپریالیستی درآورد . بدینسان از همان اواخر قرن گذشته مبارزه علیه ستم و غارتگری امپریالیستی و در راه تائیم استقلال در راس مبارزات همه ساکنان کشورما قرار گرفت .

تسلط امپریالیسم برایان بانفوذ و رشد سرمایه داری همراه بود . جلب ایران به بازار جهانی سرمایه داری از همان اواخر قرن گذشته موجبات توسعه بازار داخلی و زوال فتودالیه را آغاز نهاد . طبیعی بود که این امر رفته رفته به انسجام اقوام ایرانی ، که دارای وجوه مشترک چهارگانه ضروری برای تشکیل ملت بودند ، بصورت ملل گوناگون میانجامد .

انسجام ملی در ایران در اوائل قرن در اقوام فارس و آذربایجانی زبان در شکل کم و بیش بسط یافته خود مشاهده میشود . دیگر اقوام ایرانی نظیر کرد ها ، بلوچها ، ترکمنها بعلت آنکه هنوز به دایره روابط پولی — کالائی و رشد سرمایه داری جلب نشده بودند به این مرحله پا نگذاشته بودند . انسجام ملی کرد ها در کشورما عملاً طی دهه های نیمه اول قرن بیستم صورت گرفت و انسجام ملی دیگر اقوام ساکن کشورما نظیر بلوچها ، ترکمنها و عربها هم اکنون در جریان است . طبیعی است که رشد سرمایه داری دهه های اخیر این جریان را بیشتر تسریع نموده است .

بدینسان میتوان گفت که از همان اوائل قرن میلادی حاضر کشورما ایران کشور کثیرالمله ای بشمار میآید که در آن ملل اقلیت ، و در نوبه اول آذربایجانیها ، بحقوق ملی خود آشنا میشوند و کسب حقوق ملی را مطرح میساختند . در انقلاب مشروطه ، که هم اکنون هفتاد سال از آغاز آن میگذرد ، خواست تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی با واگذاری اختیارات تام در اداره امور محلی از خواست های اساسی انقلابیون بود . طرح این خواست و انعکاس آن در قانون اساسی و متمم آن در اوائل قرن در عین حال بیانگر وجود تعالیات رشد یافته و شکل گرفته ملی ، بویژه در آذربایجان بود . مردم آذربایجان ، ضمن آنکه در پیشاپیش همه مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی قاجار شرکت داشتند ، برای تضمین حقوق ملی خود در چهارچوب کشور واحد ایران مبارزه میکردند .

با چنین ویژگی بود که در کشورما ایران مبارزه رهائی بخش بهمنظور طرد تسلط استعمار و امپریالیسم و رژیم پیوسیده استبدادی — فتودالی همزمانی بیداری و آگاهی ملل اقلیت برای کسب حقوق ملی و حق تعیین سرنوشت آغاز گردید . سبب عمده همزمانی این دو نوع مبارزه آن بود که تبدیل مسائل ایران به مسئله امپریالیسم و رشد سرمایه داری در ایران ، که موجب انسجام اقوام بصورت ملت است عملیاتی هم آغاز گردید . از همین جا است که از همان اوائل قرن مسئله ملی در کشورما عملاً از وجانب متفاوت در عین حال مرتبط بهم مطرح میشود . یک جانب مبارزه رهائی بخش همه مردم ایران برای رهائی از تسلط امپریالیسم و تائیم استقلال . جانب دیگر ، مبارزه برای تائیم حقوق ملی ملل اقلیت ، جلوگیری از بسط ستم ملی و ایجاد شرایطی که واحد های ملی ساکن کشورما بتوانند آزادانه به تمنیات ملی خویش نائل آیند .

در صورتیکه انقلاب مشروطه بهدفعهای عمده خود ، که عبارت از طرد تسلط امپریالیسم ، محفوظدالیه و مکرراتیزه کردن کامل کشور بود ، نائل میگردد ، در آن انقلاب قدم مهمی در طرح وحل مسئله ملی ، لااقل در چهارچوب رژیم سرمایه داری ، برداشته میشود . لیکن چنانکه میدانیم

انقلاب مشروطه ایران با وجود کسب پیروزیهای بزرگ در طی شش سال مبارزه، بالاخره در نتیجه هجوم مشترک مسلحانه امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی سرکوب گردید. بدینسان نه فقط مردم ایران به هدفهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب مشروطه نائل نشدند، بلکه در راه تأمین حقوق ملی ملل اقلیت نیز قید می برداشته شد.

در سالهای پس از انقلاب مشروطه ارتجاع فئودالی ایران ضمن اینکه با تمام قوا به حمایت از تسلط امپریالیسم برخاست و کوششهای مکرر مردم ایران را به منظور نیل به استقلال عقیم گذاشت، رفته رفته بیشتر به ستم ملی افزود و به تلاشهای مذبحخانه تری بمنتهای و سرکوب مبارزه رویه رشد ملل اقلیت بخاطر کسب حقوق ملی اقدام نمود. بدینسان بود که بویژه در دوره استبداد رضا خانی سیاست تبعیض ملی، در سطح سیاست دولتی، آگاهانه به اجرا گذاشته شد و دولت ایران بنا به تمایلات بورژوازی وابسته ملل اقلیت را زیر فشار تحلیل جبری قرار داد. محمد رضا شاه به خواستههای ملی ود موکراتیک جنبش آن ریاچیان و کردستان در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۴ با زور سرنیزه پاسخ داد. او با ترمیم دول امپریالیستی این جنبشها را در خون غرق نمود و ستم و تبعیض ملی را در سطح گسترده تر و عمیقتری به اجرا گذاشت. ملل اقلیت و اقوام گوناگون سرزمین ایران تا همین امروز از اداره امور اجتماعی، اقتصادی، اداری و فرهنگی خویش محروم مانده اند. این در حالی است که بخشهای دیگر این ملتها و اقوام در کشور همسایه ما اتحاد شوروی آزادیهایی واقعی برخوردارند و در داخل کشور آگاهی ملی و مطالبه حقوق ملی همچنان رویه رشد است. بدین دلائل است که مسئله ملی در کشور ما همچنان حدیسی یابد و تناقضات ناشی از آن رفته رفته انباشته تر میگردد.

ما در کشور خود با واقعیت رشد آگاهی و مطالبه حقوق ملی رو برو هستیم و میدانیم که سیاست تحلیل جبری خلقها و ستم و تبعیض ملی، که رژیم استبدادی حاکم به اجرا گذاشته، به تشدید تناقضات درونی میانجامد. لیکن در عین حال این واقعیت در برابر ماست که ستم امپریالیستی و رژیم دست نشانده آن بر همه مردم ایران، که در عین حال مانع عمده در راه تحولات و موکراتیک است، نه تنها بقوت خود باقیست، بلکه در نیم قرن فرمانروایی سلسله پهلوی بویژه در نزدیک به ربع قرنیکه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ میگذرد، بحد تشدید آن بمراتب افزود شده است. بدینسان ضرورت درجه اول مبارزه ضد امپریالیستی و موکراتیک نه فقط اهمیت خود را از دست نداده، بلکه همچنان بعنوان وظیفه عمده در جنبش استقلال طلبانه ملی مردم ایران باقی مانده است.

این اوضاع و احوال بیانگر آنست که در کشور ما ایران مسئله ملی همچنان از وجانب متفاوت در عین حال مرتبط بهم مطرح است. یک جانب ضرورت تحقق مبارزه ملی و موکراتیک که باید استقلال کشور، طرد کامل تسلط امپریالیسم و موکراتیکه کردن حیات اقتصادی و سیاسی را بسود زحمتکش و طبقات مترقی جامعه تأمین نماید. جانب دیگر ضرورت تأمین حقوق ملی ملل اقلیت و پایان دادن به ستم ملی که ادامه آن از جانب رژیم حاکم خطرات جدی متوجه تمامیت ارضی ایران میسازد و چنانکه لنین بد رستی در موقع خود در باره تزاریسیم در روسیه گفته است و ما به آن اشاره کردیم "موجب پیدایش (و تقویت) تمایلات "تجزیه طلبانه" در بین ملت های ستمکش میگردد".

همچنین از طبقات و نیروهای مخالف رژیم حل مسئله ملی را با در نظر گرفتن ویژگیهای کشور ما و وظائف انقلاب ملی و موکراتیک در گذشته و حال مورد توجه قرار داده و همه آنها از کنار این مسئله سرنوشتی با سکوت و بی اعتنائی گذشته و میگذرند. ما دیگر در باره خود رژیم حاکم که با سیاست تمسیق وابستگی کشور ما به امپریالیسم از یک سو و سیاست تبعیض و ستم ملی از سوی دیگر خطرات جدی متوجه استقلال و تمامیت ارضی ایران ساخته سخنی نمیگوئیم. آنچه باید بصراحت خاطر نشان سازیم اینست که تنها طبقه کارگر کشور ما و حزب طبقاتی آنست که از همان ابتدای تشکیل سیاسی و اعلام آمادگی برای

رهبری مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران حل مسئله ملی را مورد توجه قرار داده و با انطباق خلاق آموزش مارکسیستی مسئله ملی پرشرایط ویژه ایران مشی صحیح طرح و حل این مسئله را در ارتباط با مراحل تکامل انقلاب به جامعه ترقیخواه کشور ما عرضه داشته است .

مبای اصولی و عملی سیاست حزب توده ایران در حل مسئله ملی *

حزب ماباد رنظارگرفتن آموزش مارکسیسم - لنننیسم در مسئله ملی و شرایط و ویژگیهای کشور ما از نظر طرح و حل این مسئله ، مسئله ملی و حل آن را از وجهت مرتبط بهم مطرح میسازد . یکجهت وابستگی کشور ما به امپریالیسم ولزوم رفع و طرد این وابستگی است که مستلزم پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک است . محتوی این انقلاب در شرایط کنونی عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصار های امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشورهای کمزور تا استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران برچیدن بقایای نژادهاستاقبل سرمایه داری و اتخاذ سمگیری سوسیالیستی ، دموکراتیزه کردن دنیا سیاسی و فرهنگی کشور . شرط ضرور چنین تحول انقلابی و ازگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی و انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات ارتجاعی و وابسته بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک است . تیک شرط اساسی تامین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نیز ایجاد جبهه واحد کلیهنیروهای ملی و دموکراتیک شمرده میشود .

جهت دیگر در مسئله ملی در کشور ما واقعیت کثیرالمله بودن ایران و این امر است که در آن ملتها و اقوام گوناگون مانند فارسها ، آذربایجانیها ، کردها ، بلوچها ، ترکمنها ، عربها زندگی میکنند . همچنین در نواحی مختلف ایران در داخل واحد های ملی دیگر ، اقوام و عشایر ترک زبان ، کرد زبان و غیره بسر میبرند . بعلاوه اقلیت های ملی دیگری وجود دارند که در سراسر کشور پراکنده اند : مانند ارمنها ، آسوریها ، یهودیها و غیره . حزب توده ایران معتقد است که باید حقوق ملی همه ملل و اقوام ساکن ایران محترم شناخته شود .

حزب توده ایران معتقد است که ما بین این دو وجهت مسئله ملی در کشور ما پیوند درونی وجود دارد و از نظر نیل به پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک توجه به هر دو وجهت مسئله از اهمیت حیاتی برخوردار است . مابرای هر دو وجهت مسئله ملی اهمیت ویژه قائلیم . لیکن در عین توجه به این اهمیت بد رستی خاطر نشان میسازیم که محرومیت ملل و اقوام ایران از حقوق ملی در شرایط کنونی با آنکه از تضاد های مهم جامعه ما است ولی تضاد عمد نیست . تضاد عمد جامعه ما عبارتست از تضاد همه مردم ایران با امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن ، تضاد با سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ . از اینجا این نتیجه حاصل میشود که وظیفه مقدم زحمتکشان و همه نیروهای مترقی ایران ، در درجه اول توجیه مساعی برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای نیل به استقلال و دموکراسی است .

حزب توده ایران معتقد است و با صراحت اعلام میدارد که تضاد ملی و مسئله ملی را فقط در چهار چوب حل تضاد های اصلی جامعه و تحت رهبری حزب طبقه کارگرمیتوان بد رستی و با پیگیری و بطور نهائی حل کرد . به پیروزی رسانیدن این چنین مبارزه ای نیز مستلزم وحدت رهبری و سازمانی کلیه سازمانهای طبقه کارگر در مقیاس سراسر کشور ، داشتن برنامه و اساسنامه واحد ، مشی استراتژیک و تاکتیک واحد است و وحدت اراد و عمل حزب طبقه کارگر در سراسر کشور تامین گردد .

* - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نشریه حزب توده ایران تحت عنوان " نکات ترقی در باره مسئله ملی در ایران و حل آن از نظر حزب توده ایران " ، چاپ ۱۳۵۲ .

حزب توده ایران همانطور که لنین توصیه میکند شناسائی حق کلیه ملل در تعیین سرنویشت رانده میشوند و از برابری کامل حقوق کلیه ملل و اقوام و اقلیت های ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد داوطلبان آنها در چهارچوب میهن واحد و برپایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران دفاع میکنند . برجیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سنگینی سوسیالیستی و موزکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور که در برنامه جدید حزب مآ آمده ، ریشه کن ساختن واقعی ستمی را ضمن میکند . ضمن توجه به این جانب مسئله ملی ، حزب ماد رعین حال به این توصیه لنین توجه دارد که " اتحاد کامل افشرد و ناگسستی مبارزه طبقاتی پرولتاریا های تمام ملل ساکن یک کشور " را ضرور می شمارد . لنین به احزاب پرولتاریا در کشورهای کثیرالطه توصیه میکند : " حفظ وحدت مبارزه پرولتاریا و سازمانهای پرولتاری و بهم آمیختن کامل این سازمانها " را علیرغم کوششهای بورژوازی در راه تمایز طلبی ملی " مورد توجه قرار دهند .

حزب توده ایران معتقد است مطلق کردن تضاد ملی وجد کردن آن از تضاد های اصلی جامعه منجر به انحراف ملت گرائی و انزوا ی ملی میشود . حزب ماد رعین حال منذ کراین واقعیت نیز هست که انکار مسئله ملی و مسکوت گذاردن آن انحراف جدی و پیگریست که از سونیسم ملت بزرگ ناشی میشود . مبارزه با هرگونه ناسیونالیسم و رد رجه اول ناسیونالیسم ملت بزرگ را ما وظیفه خود میدانیم . حدت مبارزه ما علیه " پان ایرانیسم " ، که مظهر ایدئولوژیک سونیسم ملت بزرگ در کشور ما است و وجود واحد های ملی در ایران را انکار میکند و ستمی و تحلیل جبری ملل و اقوام اقلیت را تحت عنوان " وحدت ملی " توجیه مینماید ، از همین جانشی میشود . ما همچنین معتقدیم که تا مین پیروزی انقلاب در کشور ما مستلزم مبارزه با هر نوع انحراف در مسئله ملی ، منجمله مستلزم مبارزه با رخنه ناسیونالیسم ارتجاعی در ملل اقلیت و عوامی است که مظهر چنین انحرافی هستند .

حزب توده ایران نه تنها در تئوری ، بلکه در عمل کوشیده است تا اعتماد کامل خلقهای محروم ایران را بسوی خود جلب کند و خود رانه تنهاد مافع پیگیر مافع طبقاتی آنها ، بلکه همچنین مافع ملی نشان دهد . در این زمینه حزب توده ایران تجربه مفی حمایت کامل ما صد قانه از جنبشهای ملی و موکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ را در اختیار دارد . وقتی در این مناطق شرایط برای تحصیل آزادیهای موکراتیک و تامین حقوق ملی فراهم شده و بر این پایه احزاب و مکرآت آذربایجان و کردستان بوجود آمدند و به مبارزه قهرمانانه ای برای مصالح خلق دست زدند ، حزب توده ایران با تمام نیروی خود بکمک آنها شتافت . حزب ما خواستهای مردم آذربایجان و کردستان را که با روح قانون اساسی ایران مطابقت کامل داشت مورد پشتیبانی قرار داد ، نهضت های ۲۱ آذر و ۲ بهمن ۱۳۲۴ آذربایجان و کردستان را با آغوش باز پذیرا شد و آنان را بمتابه ضامن و تکیه گاه معتبر آزادی در ایران و جزء لاینفک نهضت انقلابی ایران تلقی نمود .

بنوبه خود ما دارای تجربه مفی از درک صحیح مسئله ملی در ارتباط با وظایف عمده انقلاب ملی و موکراتیک در کشور خود از جانب ملل اقلیت و سازمانهای سیاسی حافظ مافع واقعی آنان ، بویژه مافع طبقاتی از حکمتگر این ملل ، هستیم . فرقه و موکرات آذربایجان در عمل نشان داد که مسائل مربوط به تامین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در کشور کثیرالطه و این امر را که حل مسئله ملی بمتابه جزئی از کل مسئله تکامل اجتماعی - سیاسی به تبع از وظایف عمده متر انقلاب معین میشود ، عمیقاً درک میکند و فاقد روحیات ناسیونالیستی و اخیانان " تجزیه طلبی " است . این اتهام ناروایی است به جنبش ملی و موکراتیک خلق آذربایجان که تا همین امروز امپریالیستها و عاملین ایرانی آن و منحرفین از راه طبقه کارگر بقصد اخلاص در مبارزه ضد امپریالیستی و موکراتیک و جلوگیری از اتحاد همه خلقهای

ایران در مبارزه بخاطر استقلال، آزادی و دموکراسی در ایران از آن استفاده میکنند .
 درك صحیح مسئله ملی از هردو جانب، یعنی هم از جانب حزب توده ایران و هم از جانب
 فرقه دموکرات آذربایجان، به کمیته‌های مرکزی هر دو این احزاب امکان داد در سال ۱۳۳۹ در
 "کنفرانس وحدت" در مساعی خود برای تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر و تدارك اسناد
 این وحدت (برنامه و اساسنامه واحد) به موفقیت برسند . کنفرانس موافقت کرد که حزب واحد طبقه
 کارگر در سراسر ایران بنام "حزب توده ایران" اعلام گردد و کمیته مرکزی حزب توده ایران مرکز واحد
 رهبری کلیه سازمانهای طبقه کارگر در ایران باشد و سازمان واحد طبقه کارگر آذربایجان با حفظ نام
 "فرقه دموکرات آذربایجان" دارای کمیته مرکزی خود، با حقوق کمیته ایالتی باشد .
 وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان بر پایه اصولی که بدان
 اشاره شد بیانگردك صحیح مسئله ملی در کشور ماست که مبین منافع باقیات زحمتکش در سراسر ایران
 و بیانگر حقوق خلق منطقه ای با مشخصات ملی است .

برنامه جدید حزب ما در طرح صحیح مسئله ملی در چهارچوب تبعیت این مسئله از وظیفه عمده
 در مرحله کنونی انقلاب، که عبارت از نیل به پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک است، جای هیچ
 اهمی باقی نمیگذارد . در این برنامه در باره حل مسئله ملی گفته میشود: "حکومت جمهوری ملی و
 دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد و خلیقهای ایران بر بنیاد موافقت و اوطالبانه آنهاست و معتقد است
 که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلیقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی
 ریشه کن شود . بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد:
 الف - تأمین حق کامل خلیقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش .
 ب - شناسایی حق اقلیتهای ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی، اجتماع
 و فرهنگی خود ."

برنامه جدید حزب توده ایران بیانگر رشد حزب ما در همه زمینه‌های فعالیت سیاسی و سازمانی
 بمشابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است . طرح وحل مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی در
 این برنامه گواه دیگری بر این ادعاست .

سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه
 و وظیفه مبرم مردم ایران است

شاد باش رفیق سیروس بهرام

رفیق ارجمند ما سیروس بهرام (آخوندزاده) یکی از پیشکسوتان و طلابه پیداران جنبش انقلابی و کمونیستی در ایران و از هم‌زمان نزدیک حیدر عواغلی و عضو هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایران که موفق به پیدار شدن و پدیدار شدن در پیشروی داهی زحمتکشان جهان شده، طی نامه‌ای که در زیر به نظر خوانندگان گرامی میرسد سال‌جشن حزب توده ایران را شاد باش گفته‌اند. ما بمناسبت این نامه از رفیق محترم که اینک بیش از نود سال از عمرشان می‌گذرد و در سراسر زندگی به آرمان خلق وفادار مانده‌اند، سپاسگزاریم.

— " دنیا " —

حزب توده ایران طی سی و پنج سال مبارزه دشوار خود خط مشی حزب کمونیست ایران را ادامه داد و در افشای فحایع امپریالیسم و ستیاریان ایرانی اش، در اشاعه افکار مارکسیستی — لنینیستی، در بالا بردن سطح جهان بینی رنجبران ایران و در سازمان دادن مبارزه آنان، با وطن فروشان و مفتخواران راه بسیار شرافتمندانه‌ای را طی کرد و قربانی‌های گرانبهایی داد. وطن فروشان در سیمای کارکنان فعال حزب توده ایران دشمنان خطرناک خود را حس می‌کنند و نسبت به آنها از هیچ‌گونه فتنه و فساد و بهتان زدن خودداری نکرده اند و نمی‌کنند. فعالیت‌های سیاسی حزب توده ایران در مدت سی و پنج سال عطیات سیاسی خود از هر جهت قابل تقدیر و تحسین است. من سی و پنجمین سال فعالیت حزب توده ایران را شاد باش گفته و باور دارم که این حزب بر پایه شناخت مارکسیسم — لنینیسم و تماس با احزاب انقلابی جهان، در آینده نیز فعالیت خودی را بازم جدیتر ساخته و خلق رنجبران را به غلبه آخرین بر فترت‌خواران نائل خواهد ساخت.

زنده باد حزب توده ایران، پیشاهنگ رنجبران ایران!

نیست باد امپریالیست‌ها و همدستان ایرانی آنها!

سیروس بهرام

۱۰ مه ۱۹۷۶

حزب توده ایران و جوانان و دانشجویان

نگاه اجمالی بوضع جوانان

جوانان کشور ما از جهت منشا اجتماعی به طبقات و قشرهای مختلف بستگی دارند و اکثریت مطلق آنها جزء "خلق" بوده و بالقوه در ردیف نیروهای ملی و مترقی و دموکراتیک هستند. جوانان زحمتکش در شهر و ده، مانند پدران خود از هرگونه تجمع آزاد و شرکت در امور کشور و تعیین سرنوشت خویش و بهره بردن از نعم مادی و معنوی محروم اند و گاه بیشتر از پدران خود به علت کمی سن در محل کار تحت فشار قرار میگیرند و استعفا میروشند.

جوانان محصل و دانشجویان روزی که پیاپی آموزشگاه گذاشتند از نابرابری، زورگویی و بی عدالتی رنج میبرند و مجبورند آنچه را که بآنها تعلیم میدهند بدون چون و چرا قبول کنند، وضع موجود را بستانند شاه را بپرستند و خدمتگاران را بپرستند و از نظر فرهنگی رژیم طرفدار محدود و کسری در تحصیلات عالی است و مانع از آنست که فرزندان زحمتکشان به دانشگاه راه یابند.

رژیم میکوشد تا جوانان در مسائل عمومی، بخصوص علوم اجتماعی و سیاسی بیسواد و گمراه بمانند و اجازه نمیدهد که کتب اجتماعی و سیاسی مترقی، کتب مارکسیستی و ادبیات مترقی و انقلابی ترجمه و منتشر گردد و اگر در این زمینه نشریاتی هم وجود داشته باشد، مخدوش و تحریف و مسخ شده است. رژیم میکوشد که جوانان از واقعیت کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بی اطلاع بمانند و در وضعی مطبوعات امپریالیستی را در مورد این اجتماعات بپذیرند.

در بین جوانان تحصیلکرده، معلمین و دبیران جای خاصی را اشغال میکنند، این قشر به علت سروکار داشتن با کتاب و مطالعه، داشتن کار پرزحمت و پر مسئولیت، تماس با فرزندان قشرهای مختلف و لمس کردن محرومیت فرزندان زحمتکشان و امتیازات فرزندان وابسته به دستگاه حاکمه، و نداشتن حقوق کافی و احترام لازم در کشور، از قشرهای پر خاشاک و مبارز میباشند.

دانشجویان ایران در اجتماع دارای نقش فعالی هستند. این جوانان که پس از شکستن هفت خوان رستم، در دانشگاهها با علم و دانش و آخرین اکتشافات بشر سروکار پیدا میکنند، بتدریج افکارشان بازمیشود و دیگر تبلیغات رژیم نمیتواند آنها را خاموش نگه دارد. آنها طالب دگرگونی عمیق جامعه ایرانند و خواهانند که در این دگرگونی نقش آنها برسمیت شناخته شود.

مطالبات جوانان زحمتکش و دانشجویان مبارز بطور اعم اینست که رژیم به حقوق آنها احترام گذارد آینه آفات آنها را تاملین نماید و آنها را اجازه دهد که سازمان خاص خود را برای دفاع از خواستههای خود تشکیل دهند و مطالبات آنها را اجرا کند.

جوانان زحمتکش و دیگر قشرهای جوانان علاوه بر این در خواست عمومی، برای بهبود شرایط زندگی و کار و تحصیل خود نیز درخواستهای مشخص و خاص خود را دارند.

رژیم ایران به هیچکدام از خواستههای جوانان توجه نمیکند و هر نوع اعتراض و جنبش را با اعمال زور

پاسخ میگوید .

در سالهای اخیر رژیم در اثر فشار توده ها و تحولات جهان و برخی پیشرفت های نسبی کشور از جهت رشد نیرو های مولده مجبور شده است ظاهر ا حقا جوانان را بر رسمیت بشناسد . با گذاشتن برنامه های مخصوص در اد پیوتلو یزیون برای جوانان ، انتشار مجلات تیرای جوانان و ایجاد کاه خهای جوانان و سازمان جوانان " حزب رستاخیز " مدعی است که به جوانان توجه میکند ، در حالیکه رژیم از این طریق کوشش میکند جوانان را بفریبید ، مشغول و سرگرم کند و بخدمت خود بگمارد .

سپردن پستهای حساس بجوانان مطیع ویدون عقیده سیاسی که با سروصدای زیاد تبلیغ میشود ، برای استفاده از نیروی جوان در راه تکامل کشور و شناختن حقوق آنها نیست ، بلکه نیاز جامعه امروزی ماست . با پیشرفت نسبی صنعت رژیم به نیروی فعال و دانش آموخته نیاز دارد و مجبور است پستهای دولتی را به دانش آموختگان بسپارد . ولی فقط به آن قشر از دانش آموختگان که بشاه و دیگر اصول " انقلاب " او وفادارند . آنها نیکه وفادار نیستند و رژیم وارد پیکار میشود به زندان و شکنجهگاه میروند ، یا بضرر گلوله نابود میگردند . شاه روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۹ در سخنرانی خود در برابر دانشجویان ایرانی در ترکیه گفت : " ما نسبت به تمام کسانی که راه ما را نمیپزند و ما را در این راه همراهی نمیکنند خشن و بیرحم خواهیم بود " (آژنگ ، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۹) .

جوانان کشور ما در جنبش توده ای ، دموکراتیک و ملی نقش برجسته ای داشته و دارند . جوانان در تمام مبارزات حزب مادر صفوف مقدم پیکار بودند و هستند . بسیاری از آنها جان شتیرین و زندگسی نوشکفته خود را در این مبارزات از دست دادند . جوانان عضو حزب توده ایران ، جوانان عضو سازمان جوانان توده ایران ، جوانان عضو سازمان افسری حزب توده ایران و دیگر جوانان عضو سازمانهای توده ای ، کارگری و روستائی در مقابل جوخه های اعدام با سرود حزبی و بین المللی ، با جشمان باز تیرباران میشدند .

هیچ اعتصابی ، هیچ تظاهراتی ، هیچ نمایش توده ای وجود ندارد که در آن پسران و دختران جوان نقش فعالی نداشته باشند .

سازمان جوانان توده ایران

سازمان جوانان توده ایران در فروردین سال ۱۳۲۲ ، بر اساس تصمیم رهبری حزب توده ایران تشکیل شد . برای تشکیل سازمان اعضای جوانتر حزب ، اولین حوزه های آنرا با شرکت هواداران حزب تشکیل دادند . در این حوزه ها که هفته ای یکبار در رکوب حزب توده ایران تشکیل میشد ، جوانان کارگر ، دانش آموز و دانشجویان اولین بار از زبان گویندگان حزبی حقایق را می شنیدند که تا آنوقت بگوششان نخورده بود . این جوانان که در دوران سیاه حکومت رضاشاه متولد و بزرگ شده بودند ، از اوضاع کشور خود و اوضاع جهان بیخبر بودند . آنها در مدارس و کارگاهها سخن جزشاه پرستی ، اطاعت کورکورانه از روسای خود و پذیرفتن آنچه که دستگا های رسمی دستور میدهند ، حرف دیگری نشنیده بودند . برای اولین بار جوانان پی میبردند که منابع طبیعی کشورها توسط امپریالیست ها غارت میشود ، توده های مردم از هیچ حقی برخوردار نیستند و زندگی و سرنوشت آنها در دست دستگاها کماست .

آنها برای اولین بار می شنیدند که در همسایگی آنها ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجود دارد که در آن زحمتکشان حکومت را در دست دارند و همه درهای پیشرفت بر روی جوانان کشوده است . و حکومت رضاشاه با این کشور همسایه خصومت میورزید و از راه افسران و مامورین دستگا های

جاسوسی آلمان هیتلری علیه این کشور توطئه میکرد و میخواست زمینرخنه فاشیستهای آلمانی را در میهن ما فراهم آورد و ارتش سرخ را که سرگرم جنگ قهرمانانه با ارتش تجاوزکار هیتلری بود از سوی جنوب مورد ضربت قرار دهد .

مطالبی که در حوزوهای بحث میشد باند ازهای بگرو رعین حال ، آئینه ای که تشریح میشد چنان ریبا بود که شرکت کنندگان بدون احساس خستگی تانیمه های شب به بحث میپرداختند و ویرای هفته دیگر وستان تازه ای بحوزه میآوردند . بعد از چند ماه در حوزو سازمان جوانان تبدیل به پنج حوزو شد و در کارگاهها و کارخانه ها ، در دانشگاه و مدارس مهم تهران نطفه های سازمان جوانان بوجود آمد .

همزمان با توسعه تشکیلات در تهران ، در شهرستانها نیز یکمک و رهبری حزب ، حوزو های سازمان جوانان تاسیس میشد و با انتشار " مردم برای جوانان " این سازمان بیک سازمان کثوری تبدیل شد .

در سالهای تاسیس سازمان جوانان ، ارتش هیتلری زیر ضربات خردکننده ارتش سرخ تارومار میشد و نقاط اشغالی را از دست میداد ، وظیفه جوانان توده ای این بود ، که جوانان ایرانی را که با تبلیغات فاشیستی افکارشان منحرف شده بود به راه راست هدایت کنند . با آنها بفهمانند که این جنگ ، جنگ بشریت متمدنی علیه اشغالگران هیتلری است و با پیروزی متفقین که اتحاد شوروی سهم عمده آنرا بردوش دارد ، پایان خواهد یافت و جهان آئینه ، جهان صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم خواهد بود . این مبارزه در آن زمان کار دشواری بود و جوانان توده ای مجبور بودند انواع و اقسام تهمت هارا تحمل کنند و ضربات گروههای فاشیستی را خنثی نمایند و با توضیحات خود ، حقانیت خود را ثابت کنند . سرانجام تسلیم بدون قید و شرط آلمان هیتلری ، پیروزی امحق را نشان داد و قشرهای وسیعی از جوانان بسوی سازمانی آمدند که حقیقت را با آنها نشان میداد . بعد از تشکیل اولین کنفرانس ایالتی تهران ، کارهای جوان به کمیته شهرستان و کمیته های محلی و بخش وارد شدند . فعالیت سیاسی ، ورزشی ، هنری و صنعتی در همه جهات آغاز گردید . مبارزه با ارتجاع ، بقایای دیکتاتوری رضاشاه ، مبارزه با نفوذ امپریالیسم امریکایی که اکنون در کنار استعمارطلبان انگلیسی به کشور ما سرخ میگرد ، مبارزه علیه آتش افروزان جنگ و دشمنان صلح از جمله مبارزه سازمان جوانان بود که زیر رهبری حزب انجام میگرفت . از نظر صنعتی در کارگاهها از حقوق کارگران دفاع میکرد و با شرکت فعال در اعتراضات کارگری و اعتصابات آنها شورای متحده کمک مینمود . سازمان جوانان در مدارس فعالیت اجتماعی و هنری و ورزشی گسترده داشت . در کلاسهای مبارزه با بیسوادی ، جوانان دانش آموز و دانشجو یکمک کارگران میرفتند و رشته های محکم همکاری و دوستی پدید میآمد . برای جلب قشرهای وسیع جوانان سازمان جوانان موفق شده بود گردشهای وسیع جمعی برگزارد کند . صد ها جوان روز جمعه را با هم میگردانند ، با رهبران حزب و مسئولین سازمان بحث میکردند و با برنامه های ورزشی و هنری پیوند خود را عمیقتر مینمودند . در این سالها گروههای کوهنوردی سازمان جوانان بارها پرچمهای حزب و سازمان را برقله های مرتفعی چون توجال و داموند نصب کردند . در این دوران ، روزنامه های دیواری بنا بابتکار سازمان در جنب حوزو ها و کلاسهای درسی در مدارس بوجود آمد . این روزنامه های دیواری توانستند عدای جوان با استعداد را در ورخود جمع کنند . در این نامه ها ، فعالیت حوزو ها مطرح میشد ، رپرتاژهای مختلف درج میگردد . جوانان شاعران را خود را مینوشتند و کارگران از وضع کارگاه خود گزارش میدادند .

در تابستان سال ۱۳۲۵ نخستین نمایش ورزشی جوانان در ورزشگاه امجدیه زیر شعار صلح و استقلال ملی برگزار شد . هزاران جوان بالباس مخصوص ورزش از جلوی تریبون که رهبری حزب در آن

جای گرفته بود رژه رفتند و سپس در پهنای سطح ورزشگاه با موزیک مخصوص علیا تورزشی انجام دادند.
 هنگامیکه در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ کارگران و زحمتکشان آن رایجان و کردستان اسلحه بدست برای دفاع از حقوق ملی و اجتماعی خود علیه ستم ملی و ولت مرکزی قیام کردند، جوانان توده ای در سراسر کشور جوانان رابرای پشتیبانی از این نهضت تجهبین نمودند. پس از عقب نشینی نهضت های آن رایجان و کردستان که با یورش نا جوان مردانه ارتش ایران بکمان امیرالیستان امریکایی بوقوع پیوست جوانان توده ای به زندانیان این نهضت و تبعیدیان در هر جا که بودند کمک میکردند. در این زمان مخبر " رزم " ارگان مرکزی سازمان جوانان که در نرزد یکپهای خرم آباد از اردوگاه اسیران آن رایجانی بازید کرده بود، نوشت زندانیان راببرده اند، ولی گورهای کهباقی مانده و سیمهای خاردار از رنج بازداشت شدگان حکایت میکند. اعضای سازمان جوانان در این مرحله از جنبش همه جا از جنبش نهضت آن رایجان و کردستان دفاع میکردند و میگفتند این نهضت ها عقب نشینی کرده اند ولی عقب نشینی شکست نیست. در پایان سال ۱۳۲۶ نخستین کنگره سازمان جوانان تشکیل شد.

در این دوره با آنکه وزرای توده ای در اترسیاست غدارانه قوام کابینه اورا به همراه وزیر اداری از حزب ایران ترک کردند و کمیته ها و جوانان در بیشتر شهرستانها مجبور شده بودند مخفیانه کار کنند، ولی نهضت جوانان همراه با تمام جنبش رشد مینمود. این رشد طبقه حاکمه را نگران ساخته بود. آنها پس از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ همراه حزب توده ایران، سازمان جوانان توده ایران را بنیاد غیرقانونی اعلام کردند.

دوران کارمخفی سازمان جوانان

در همان شب حادثه ۱۵ بهمن، اسناد سازمان جوانان زیر پیگرد پلیس از کلبه ها بنقاط مخفی حمل شد و افراد تحت تعقیب پنهان شدند. در فردای ۱۵ بهمن جلسه کمیته مرکزی مخفیانه تشکیل جلسه داد و طرح سازماندهی مخفی را تنظیم نمود، بموجب این طرح قرارداد سازمان پرتحرک و فشرده ای بصورت شبکه های سفیری ایجاد گردد، کارمخفی با علنی توأم گردد و اتمام سازمانهای علنی که در آنها جوانان متمرکزاند، برای برقراری تماس با جوانان استفاده شود.

در ظرف چند هفته نخست شبکه های مخفی سازمان در تهران و شهرستانهای مهم تشکیل شد. اعضای کمیته مرکزی برای سازمان دادن کارمخفی در شهرستانهای مهم با این نقاط اعزام شدند در همین موقع اولین ارگان مخفی جوانان بنام " حقیقت پیروز خواهد شد " بصورت پلی کپی منتشر شد. یکسال بعد از حادثه ۱۵ بهمن، " رزم " ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان منتشر گردید. در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۲ " رزم " نوشت که چهار سالست رزم زیر پیگرد دائمی پلیس بدون وقفه و منظم منتشر میگردد. رزم به پرچم مبارزه جوانان در راه صلح و استقلال ملی و آینده بهتر تبدیل شده بود. رزم هفته نامه محبوب جوانان است و در آنها بار بیشتر از ورق پاره های علنی که این روزها منتشر میشود، خواننده دارد.

در اردیبهشت ۱۳۲۹ کارگران شاهی برای گرفتن حق خود اعتصاب کردند و با این ترتیب آغاز رشد جنبش توده ای را اعلام نمودند. نمایشهای دانشجویان دانشگاه تهران و اعتصابات آنها که دامنه اش بمدارس عمده تهران نیز رسید، اوج جنبش را نوید میداد. با اعتصاب کارگران خوزستان و دیگر نمایشهای توده ای جنبش وارد مرحله جدیدی شد و در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مبارزات وسیع و واحد مردم در تهران و شهرستانها حکومت ملی دکتر مصدق را مجدداً سرکار آورد.

در این دوره سازمان جوانان با استفاده از تجاربی که در ترفیق کار علنی و مخفی و استفاده از امکانات

علنی بدست آورده بود ، تلاش خود را برای بوجود آوردن يك سازمان علنی وسیع جوانان آغاز كرد . نخستنامه "آیندگان" منتشر شد و بزودی دفتر آن محل تجمع جوانان کارگر ، دانشجو و دانش آموز گردید که برای "آیندگان" مقاله ، خبر و رپورتاژ میآوردند و شماره های چاپ شده را برای توزیع بین جوانان با خود میبردند . بعد از انتشار "آیندگان" که ارگان علنی سازمان جوانان بود ، در سال ۱۳۳۰ کانون جوانان در موکرات تاسیس شد . کانون جوانان در موکرات مرکز فعالیت های سیاسی ، اجتماعی ، هنری و ورزشی جوانان بود . کانون جوانان توانست در صفوف خود قشرهای وسیع جوانان در موکرات استقلال طلب را متحد کند . در تظاهرات وسیع ضد استعماری و دفاع از امر صلح که در آن دوران تشکیل میشد ، شرکت موثر داشته باشد . کانون همچنین مرکز تجمع جوانان هنرمند ، نویسندگان و شاعران و ورزشکاران بود . در سالن کانون منظم برنامه های هنری و ورزشی اجرا میشد . "جوانان در موکرات" ارگان کانون از پرتیراژترین مطبوعات آنروز بود . در "جوانان در موکرات" مسائل مورد توجه قشرهای مختلف جوانان چاپ میشد . هر جوانی مطلبی برای خواندن در آن مییافت . از تمام نقاط کشور برای "جوانان در موکرات" خبر ، مقاله و رپورتاژ عکس ارسال میشد .

برای دفاع از خواسته های صنفی دانش آموزان ، از بهم پیوستن سازمان های دانش آموزان مدارس مختلف تهران ، سازمان دانش آموزان تهران و سپس سازمان دانش آموزان ایران در سال ۱۳۳۰ ، تشکیل شد . در تشکیل این سازمان ، دبیران مترقی مدارس و اعضای سازمان جوانان نقش فعالی داشتند در صحنه جهانی نیز ، سازمان جوانان یکی از سازمان های فعال جوانان بود . سازمان جوانان یکی از موسسین فدراسیون جهانی جوانان در موکرات است که امروز بزرگترین سازمان جهانی جوانان است . سازمان جوانان در کارزارهای جهانی جوانان ، برای حفظ صلح برای جمع آوری امضاء زیربانیه استکهلم ، برای دفاع از جوانان کره به هنگام تجاوز امریکای بکره ، در موکراتیک ، علیه جنگ تجاوزکارانه امریکا در ویتنام با ابتکارات گوناگون شرکت کرده است . نمایندگان سازمان جوانان در دیدارهای جهانی و جلسات فدراسیون با جوانان عضو سازمان کمسومول لنینی با راه ملاقات کرد و پیمان نامه گفتگو نشسته ، از تجارب آنها استفاده کرده اند . با جوانان کشورهای سوسیالیستی با جوانان اسپانیا ، یونان و کشورهای عربی و دیگر کشورهای تبادل نظر داشته اند . سازمان جیسوانان در تمام فستیوالها شرکت کرده و هموارات فستیوال سوم در برلین و فستیوال چهارم در بخارست ، فستیوال های ملی در تهران با شرکت جوانان سراسر کشور تشکیل داده است . در سال ۱۹۵۳ که تدارک تشکیل کنفرانس جهانی دفاع از حقوق جوانان در جریان بود ، صد هزار جوان در کارخانه ها و کارگاه ها ، مزارع و مدارس و دانشکده ها کمیته های دفاع تشکیل دادند و مطالبات مهم جوانان مدون شد و کنفرانس کشوری دفاع از حقوق جوانان برگزار گشت .

در این دوران که نهضت اوج میگرفت و توده های بازم بیشتر بنهضت روی میآوردند ، و فعالیت سازمان جوانان وسعت زیادی بخود گرفته بود ، سازمان جوانان نتوانست از نقائص دورماند . گاه سازمان جوانان خود را با حزب اشتباه میکرد ، در جلسات کمیته مرکزی ، در غیاب مسئول سیاسی مطالب سیاسی بحث میشد و بدو منشورت با حزب بر اساس نتیجه گیری خود در "رزم" مقاله مینوشت و بحوزه هارهنمود میداد . در روز ۸ فروردین ۱۳۳۱ بمناسبت هفته جهانی جوانان ، میتینگ را علیه رژیم دستور صریح حزب به دمنستراسیون تبدیل کرد . در اثر این حادثه جوشی در تصادفی که با پلیس رخ داد ۸ نفر کشته و عده ای زخمی شدند و کانون جوانان با اشغال نظامیان در آمد . رهبران سازمان جوانان نمیتوانستند بطور دقیق فرق بین سازمان جوانان که نیروی ذخیره حزب است و اعضای آیندگان حزب را که غالبترین سازمان طبقه کارگر است تربیت میکنند و کانون جوانان که يك سازمان در موکراتیک است و تمام جوانان در موکرات متحد میکند رعایت نمایند . گاه در کانون یا ارگان آن مطالبی نوشته میشد که

در کش برای هرجوان عضو کانون یا هواداران مشکل بود و این اشتباه بزبان توسعه آن بود .

تشکیل سازمان دانشجویان

در اوائل سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۴، بعد از مبارزه طولانی دانشجویان عضو حزب و سازمان جوانان توده ایران برای گرفتن حقوق صنفی خویش اتحادیه دانشکده های پزشکی، داروسازی و دندان پزشکی و مامائی تشکیل شد. محافل ارتجاعی در داخل و خارج دانشگاه برای مقابله با اتحادیه دانشجویان، سازمان های قلابی برای دانشجویان در دانشکده فنی و علوم بوجود آوردند که در اثر مبارزه دانشجویان فنی با کمک استادان مترقی، این سازمان قلابی جاروب شد و اتحادیه دانشجویان دانشکده فنی در سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ بوجود آمد. در همان سال در دانشکده علوم نیز اتحادیه واقعی دانشجویان تشکیل گردید. در سال ۱۳۲۴، دانشجویان دانشکده کشاورزی کرج نیز برای تشکیل سازمان صنفی خود دست باعصاب زدند و از کرج به وزارت کشاورزی آمدند. در نتیجه این مبارزه سازمان صنفی آنها تشکیل شد و دانشکده کشاورزی کرج به دانشگاه تهران ملحق شد. پس از سرکوب نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان و ملت از فرصت استفاده کرد و فعالیت سازمانهای دانشجویی جلوگیری بعمل آورد و در سال ۱۳۲۷ که مبارزه مجدداً شروع میگرفت، دولت تعهد نامه ای تنظیم کرد که بموجب آن هر نوع فعالیت صنفی و سازمان را برای دانشجویان ممنوع میساخت. هر دانشجویی که این تعهد نامه منگین را امضا نمیکرد از تحصیل محروم میشد. بعد از حادثه ۱۵ بهمن مبارزه برضد این تعهد نامه منگین متوقف شد و عده ای از فعالین اخراج شدند و به خدمت نظام وظایف اعزام گردیدند. در سال ۱۳۲۸ مجدداً مبارزات دانشجویی تشدید شد. در ۷ آبان ماه ۱۳۲۸ دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران برای اعتراض به شرایط بسیار دشوار زندگی خویش دست بتظاهرات زدند و از امیرآباد بد بیرخانه دانشگاه آمدند. در نهم آذرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد. در فروردین ماه ۱۳۲۹ اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی برای حل مشکل "انترنا" آغاز شد. این اعتصاب چهارماه طول کشید. دانشجویان دانشگاه از خواست دانشجویان پزشکی پشتیبانی کردند و در روز ۸ اردیبهشت ۱۳۲۹ نماینده بزرگی تشکیل دادند. در جریان این اعتصاب و فعالیت های مختلف همدردی با دانشجویان اعتصابی، دانشجویان بیشتر از پیش به ضرورت وجود سازمان واحد و متشکل صنفی پی بردند و در ۲۶ اردیبهشت همان سال نمایندگان سازمانهای دانشکده های دانشگاه تهران گرد هم آمدند و در ۲۶ اردیبهشت ضمن میتینگ باشکوهی که در محوطه دانشگاه برگزار شد تشکیل سازمان دانشجویان دانشکده تهران اعلام گردید. این سازمان بزودی عضو اتحادیه بین المللی دانشجویان شد. نامه "دانشجو" ارگان سازمان دانشجویان دانشکده تهران دانشگاه تهران نامه محبوب دانشجویان و دانش آموزان بود. سازمان دانشجویان دانشکده تهران در اثر رهنمود های حزب همیشه میکوشید تمام دانشجویان میهن پرست صرف نظر از عقاید سیاسی و اجتماعی خود برای گرفتن حقوق صنفی و مبارزه در راه آزادی و استقلال و دفاع از صلح در صف واحد گرد هم آیند.

در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که در دانشجوی عضو سازمان جوانان و یک دانشجوی عضو جبهه ملی شهید شدند، در مشترک آنها را توجه کرد که تا چه حد مسائل مشترکی دارند و متقابلاً به کشتار جمعی در دانشگاه اعتراض کردند. این هماهنگی و یکپارچگی که مورد تایید زحمتکشان تهران بود کودتای چیان را وارد کرد که "ابرازندامت" کنند و "پوزش" بخواهند.

مبارزه جوانان و دانشجویان در خارج از کشور

حزب توده ایران ، همیشه بجوانان توصیه میکرد که تحصیلا ت خود را در کشور با تمام برسانند و تنها برای گرفتن تخصصی بخارج از کشور مسافر نکنند . حزب معتقد بود که جوانان دانشجوی عضو حزب و دانش آموزان عضو سازمان جوانان ، باید صحنه مبارزه را ترک نگویند و در کنار جوانان زحمتکش برای صلح و دموکراسی و آیند مبهتر نبرد کنند . ولی در عین حال حزب و سازمان جوانان با آن عد ه از جوانانی که در خارج تحصیل میکردند و یا علیرغم توصیه حزب بخارج میرفتند توجه میکرد و در مورد تربیت سیاسی آنها ، مسئولیت خود را انجام میداد .

سازمان جوانان حزب توده ایران با دانشجویان فعال ایرانی در فرانسه ، آلمان فدرال و نقاط دیگر تماس منظم برقرار کرده و با ارسال مطبوعات برای آنها و دادن رهنمود های لازم برای متشکل کردن دانشجویان ایرانی خارج از کشور تلاش مینمود .

فستیوالهای جهانی جوانان و دانشجویان ، یکی از بهترین امکاناتی بود که جوانانی که در خارج از کشورند با جوانان داخل کشور که برای شرکت ب فستیوال می آیند تماس بگیرند و مشترکاً در برنامه های فستیوال شرکت کنند .

بعد از ۲۸ مرداد که امکانات کار صنفی علنی در کشور محدود شده بود ، سازمانهای صنفی دانشجویان که در کشورهای مختلف بوجود آمده بودند ، توانستند واقعیت کشور را با اطلاع جهانیان برسانند و با تشکیل کنگره ها ، کنفرانسها و انتشار رساله ها طالبی میکردند که در ایران آزاد بی — ای دموکراتیک تامین شود ، قاتلین دانشجویان مجازات شوند و همه دانشجویان و استادان و دیگر میهن پرستان که فقط بخاطر دفاع از منافع مردم ب زندان افتاده اند آزاد گردند .

در سال ۱۹۶۰ ، دانشجویان ایرانی خارج از کشور موفق شدند کنگره راسیون دانشجویان ایرانی در اروپا را بوجود آورند . در تشکیل سازمانهای صنفی در کشورهای مختلف اروپا و متحد کردن آنها در "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی " حزب توده ایران سهم مهم و اساسی و گاه قطعی داشته است .

دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون با فعالیت خود موفق شدند وضع خفقان آور کشور را در جهان منعکس کنند و با برنامه متحدی از زندانیان سیاسی و محکومین باعدام دفاع نمایند . دفاع مشترک همه دانشجویان عضو کنفدراسیون صرفنظرا از وابستگیهای سیاسی آنها ، کمک کرد تا جان حکمت جو و خاوری ، اعضای حزب سیمان و جان بنجوردی عضو حزب ملل اسلامی را که محکوم باعدام شده بودند نجات دهد . این یکی از نمونه های روشن و محسوس ثمرات وحدت عمل نیروها مختلفا پوزیسیون در سمت یک هدف واحد است .

سازمانهای دانشجویی در خارج از کشور همانطوریکه در پیکار (سال اول شماره یک) خاطرنشان شده است تمهیدات در چاروب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشریدفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان و مبارزه در راهام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک میپردازند ، ولی " تحمیل یک سیاست واید تئولوژی خاص بیک سازمان صنفی ، سازمانی که در آن افراد با عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی شرکت دارند و باید داشته باشند ، تحمیل یک مضمی چپ روانه و سکتاریستی که بنامها مینویسد و خصلت کنفدراسیون و نه با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی تطبیق میکند ، تحمیل روش ضد توده ای و ضد شوروی بانقلاب " چپ " که ما هیئتاد کمونیستی است " آنها را در چاربحران کرده به بن بست کشانده است " .

حزب توده ایران که جنبش دانشجویان ایرانی را بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک

خلقهای ایران میدانند ، بسرنوشت این جنبش علاقمند است و معتقد است " با طرد قطعی مشی انحرافی و پیشبرد مشی درست و اصولی . . . با پیگیری و استواری و با منطق علمی و انقلابی و خونسردی و متانت و حوصله ، میتوان جنبش دانشجویی در خارج از کشور را ازین بست کنونی نجات داد .
همانطوریکه در پیکار سال اول شماره ۳ نوشته شده است : حزب ما معتقد است که دانشجویان آگاه ، فکور و مبارز ، سرانجام موفق خواهند شد " جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور را به " راه اصولی و صحیح خویش " بازگرداند و " سهم شایسته خود را در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران ایفاء کند " .

فعالیت بعد از کودتای امپریالیستی - ارتجاعی ۲۸ مرداد

کودتای ۲۸ مرداد ، بدوران فعالیت علنی جوانان خاتمه داد . سازمان جوانان موفق شد تجدید سازمان بدهد و با گروههای مختلف جبهه ملی و دیگر عناصر میهن پرست ، کمیته های وحدت ایجاد کند . این کمیته ها برای اجرای برنامه واحدی تشکیل میشد . در مشترک مبارزان را بوجدت سوق میداد . سازمان جوانان توانست با " راه صدق " ارگان نهضت مفاومت ملی و " نهضت جوانان " ارگان سازمان جوانان حزب مردم ایران روابط دوستانه ای برقرار سازد . اعضای سازمان جوانان در میتینگهای موضعی ، در جنبشهای اعتراضی کارگران در کارخانه ها و کارگاهها ، در تظاهرات بازار و نمایشات دانشجویان و دانش آموزان بطور فعال شرکت داشتند . سازمان جوانان کوشش میکرد با استفاده از امکانات مختلف بانودهای جوان تماس بگیرد . یکی از این راهها ، تدارک تشکیل دیدار جوانان روستائی سراسر جهان در انترپش بود (۱۹۵۴) . جوانان برای برگزاری این دیدار کمیته های تدارک با شرکت جوانان کارگر ، دانش آموز و دانشجویان هقان تشکیل دادند . کمیته های تدارک در جنب تشکیل جلسات و کنفرانسها در هات بکمک زار عین میرفتند . در جمع آوری محصول به آنها کمک میکردند ، در تعمیر یک پل خراب ، یک حمام مخروبه یا یک جاده متروک پیشقدم میشدند . سازمان جوانان توانست به رهبری حزب مراسم برگزاری چهلمین روزشهادت و ارطان سالایان عضو فعال سازمان را که زیر شکنجه شهید شده بود بیک تظاهرات بزرگ اعتراضی بدل کند . اجتماع چند هزار نفری مردم پایتخت در شرایط اختناق نظامی چنان یکپارچه و سکوت آنها چنان پرمعنا بود که نمایان تا پایان مراسم تدفین جرات نکردند جمعیت را متفرق کنند .

فعالیت در شرایط بعد از ۲۸ مرداد ، بخصوص بعد از اینکه سازمان افسری حزب توده ایران کشف شد در شور بود . پلیس در مکتب مستشاران امریکائی ورزیده شده بود و در شکنجه گاهها تا حد مبارزان را شکنجه میداد . با دستگیری هر رفیق تماسها قطع میشد و کارها نیمه تمام میماند . در این دوران برای حفظ سازمان عد های از جوانان در زیر شکنجه ها شهید شدند ، در کوچه و خیابان بدست نمایان با گلوله در خون خود غلطیدند ، ولی بحزب خود و آرمانهای خود وفادار ماندند . اینها شاهین های کوهستانی بودند که در دامان حزب تربیت شد ه و میتوانستند در ارتفاعات عالی صفات بشری پرواز کنند ، جوانانی متهور ، فکور و پرمهر ، مانند و ارطان سالایان ، محمود کوچک شوشتری جهانگیر باغدانیان ، حسین حریری ، آرامائیس ، علی بلندی ، محمد تقی محبتخواه ، هرمز نیکخواه سبزه علی محمد پور ، هوشنگ پور رضوانی ، قازار سرکیسیان و قهرمانان دیگری که گمنام شهید شدند .
عقب نشینی موقتی نهضت ، تحت تعقیب قرار گرفتن اکثر کارهای حزب سازمان جوانان و قدرت گرفتن کودتاچیان از یکطرف و فعالیت انشعابگرانه و خرابکارانه مائوئیستها از طرف دیگر گروهی از جوانان را به انحرافات گوناگون کشاند . گروهی از آنها این راه را پیش گرفته اند که مسلحانه با رژیم

بجنگند و آنرا سرنگون کنند . اینها اکثر اعنا صرمیهن پرست و جوانان پاکدلی هستند که زیر ضربات وحشیانه ساواک نابود میگردد و عملیات مسلحانه آنها نهایتاً به نتیجه مطلوب نمیرسد بلکه موجب زیانهای فراوان برای خود آنها و جنبش میشود .

در شرایط کنونی ، وظیفه جوانان توده‌ای این است که مبارزه در راه خواسته‌های روزمره مردم هرچه بیشتر به توده‌های جوان نزدیک شوند و با کار توضیحی ، پیگیر و خستگی ناپذیر راه درست سازماندهی و مبارزه را بجوانان نشان دهند و اشکال تازه مبارزه را بیابند و زیر رهبری حزب در راه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه مبارزه نمایند .

مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

حزب توده ایران و نیروهای مسلح

جنبش دموکراتیک در درون ارتش ایران در تاریخ مبارزات آزاد پخواهانه و ضد استعماری خلق های ایران ریشه‌هایی عمیق دارد . این جنبش از دوران جنگ جهانی اول با اشکالی مشخص تجلی یافته است . از آن دوره بعد گروه‌های مختلفی از افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه ارتش همواره در جنبش‌رهای بخش و ضد امپریالیستی مردم ایران شرکت داشته اند ، یابط — وور جداگانه ، یا گروهی و با اشکال گوناگون علیه سیاست استعماری دول امپریالیستی و هیئت حاکمه ارتجاعی برخاسته و اعتراض و ناراضی خود را ابراز داشته اند . از نمونه‌های بارز این قیامها و اعتراضات قیام کنتل محمد تقی پسیان ، قیامهاژورابوالقاسم لاهوتی ، قیام یادگان سلما و خوی ، قیام لهابک خان باوند (معروف به سالار جنگ) و اقدامات گروه سرهنگ پولادین رامیتوان نام برد . انگیزه این گونه قیامها و شرکت کنندگان در آنها بطور عمده از احساسات میهن پرستانه و ناراضی از سیاست محافل حاکمه سرچشمه می‌گرفته و غالباً مبتنی بر جهان بینی شکل گرفته ای نبوده است ، یعنی باینکه برخی از افسرانی که در راس این قیامها قرار گرفته بودند در گذشته به گروهها و احزاب سیاسی مختلف وابستگی داشته اند و ولی اقدامات آنان از جانب حزب و جمعیتی رهبری نشده و یا با جنبشهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده‌های خلق پیوند مستقیم نداشته است .

پیدایش جنبش کمونیستی و تشکیل حزب کمونیست در ایران آغاز یک تحول بنیادی و تغییر کیفی در جنبش دموکراتیک و آزاد پخواهی در درون نیروهای مسلح را بنانهاد . حزب کمونیست ایران با توجه به اهمیت که جنبشهای دموکراتیک درون ارتش برای مجموعه جنبش‌رهای بخش مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و هیئت حاکمه و ارتجاع داخلی دارد ، پس از و مین کنگره خود بنام کنگره ارومیه (۱۳۰۶) به مسئله جلب افسران و افراد نیروهای مسلح به حزب و جنبش توجه ویژه ای معطوف داشت . حزب فعالیت برای جلب افسران و درجه داران به صفوف حزب را در برنامه کار خود منظور داشت و برای فعالیت در این زمینه مسئولی تعیین گردید . بمنظور ایجاد کانونهای حزبی در درون نیروهای مسلح رهبری حزبی اعضای جوان حزب را به خدمت در ارتش و ورود به آموزشگاههای درجه داری و افسری ارتش تشویق میکرد . با وجود دشواریهاییکه در آن دوره برای تحقق بخشیدن به این برنامه موجود بود ، حزب موفق شد هسته ای از افسران حزبی در درون ارتش ایجاد کند که پس از تاسیس حزب توده ایران این افسران به ایجاد سازمان نظامی حزب توده ایران اقدام کردند .

فعالیت حزب توده ایران در درون نیروهای مسلح

ارتش ایران که در دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاشاه به تبعیت از رشد جامعه درجاده سرمایه داری وابسته و تقویت قدرت متمرکز در کشور گسترش مییافت ، در راه تبدیل شدن به یک ارتش مدرن گامهایی برداشت . گسترش کمی و رشد کیفی ارتش همراه با تغییراتی که در سازمان آن داد میشد ، در ساختار

اجتماعی درون ارتش نیز در گرونیهای راموجب گردید . گسترش واحدهای ارتش و پیشرفت تکنیک نظامی و تسلیحات از یکسو ، افزایش شماره کادر افسران و درجه داران ، ازسوی دیگر ، بالا بودن سطح آموزش و پایه تحصیلی آنان را ضروری میکرد . این دو عامل موجب گردید که توده های وسیعی از میان قشر های متوسط جامعه به صفوف ارتش و کادر افسری آن راه یابند . و در چنین افرادی به ارتش که از میان طبقات و قشرهای مختلف جامعه برخاسته بودند و روحیات و دریافتهای متفاوتی از مسائل مربوط به جامعه و منافع طبقات مختلف داشتند ، نمیتوانست در قشر بندی کادر افسری ارتش بویژه افسران جزء بی تاثیر باشد .

با سقوط دیکتاتوری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ جنبش آزاد یخواهی و دموکراتیک مردم ایران اوج گرفت و در جریان این حوادث افسران میهن پرست ارتش بیش از پیش به ماهیت ارتجاعی و ضد ملی رژیم دیکتاتوری رضاشاه و سران ارتش پی بردند . حوادث شهر پیرو مسائل اجتماعی و سیاسی میرسی را در جامعه ایران مطرح نمود . یکی از مسائل مهمی که از ضرورت های تاریخی جامعه ایران ناشی میشد مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر بود که شرایط عینی و ذهنی برای پیدایش آن مساعد تر شده بود . حزب توده ایران در مهر ماه سال ۱۳۲۰ در جلسه موسسان که توسط عده ای از کمونیست ها و عناصر انقلابی تشکیل یافته بود ، تاسیس گردید . فعالیت علمی حزب توده ایران و انتشار آموزش مارکسیسم - لنینیسم در مطبوعات و نشریات حزبی مهمترین عامل در بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و روشنفکران و همه اقشار جامعه کشور بود . این نقش روشنگرانه حزب بویژه در میان قشر روشنفکر و آزانجمله افسران جوان تاثیر فراوان داشت و موجب گردید که برای نخستین بار در تاریخ جنبشهای دموکراتیک خلقهای ایران توده وسیعی از افسران ایران باید پرش جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم به جبهه طبقه کارگر و توده های زحمتکش بپیوندند .

نیروی جاذبه آیدئولوژی حزب توده ایران که روز بروز یادمانه گسترده تری در میان توده های مردم ایران و از جمله افسران جوان میهن پرست و آزاد یخواه تاثیر می بخشید و آنان را به رده های مبارزان در راه منافع طبقه کارگر جلب مینمود ، هیئت حاکمه راد چار وحشت ساخته بود . واکنش هیئت حاکمه در برابر این وضع بنحوی خشن تر و گستاخانهمتر در ارتش با زتاب می یافت . افسران آزاد یخواه در ارتش تحت فشار و پیگرد قرار می گرفتند . ازسوی دیگر پاره ای از سران مرتجع ارتش گروهها و دستجات سیاسی در ارتش تشکیل میدادند و تلاش داشتند زیر پرده شعارهای ملی ، افسران را به این دسته ها بکشانند . از نمونه های روشن این تلاشها تشکیل حزب فاشیستی " نهضت ملی " بود بوسیله سر لشکر ارفع و سرهنگ منوچهری (ارتشید آریانا) . بموازات این اقدامات تعدادی از افسران میهن پرست مورد پیگرد قرار گرفتند و بازداشت یا تبعید شدند . نخستین واکنش درقبال این اقدامات هیئت حاکمه و سران ارتش از جانب افسران میهن پرست و آزاد یخواه که به عضویت حزب توده ایران درآمده بودند قیام گروهی از افسران خراسان بود .

قیام خراسان در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ با شرکت ۲ تن از افسران و چند تن درجه دار و سرباز آزادگان خراسان به رهبری سرگرد توپخانه اسکندانی آغاز گردید . در پی این اقدام تعدادی از افسران پادگان مرکز نیز در ترکمن صحرا به گروه افسران خراسان پیوستند . قیام افسران خراسان یکی از وقایع پراهمیت تاریخ مبارزات دموکراتیک و آزاد یخواهانه در ارتش ایران بشمار میرود . این قیام محافل حاکمه ایران را سخت در چار وحشت نمود و در عین حال در رشد و گسترش جنبش آزاد یخواهی و دموکراتیک در درون نیروهای مسلح تاثیر فراوان داشت . نگرانی از قیام خراسان و تاثیر آن در مرکز موجب آن شد که سر لشکر ارفع رئیس ستاد ارتش افسرانی را که در پادگان مرکز بازداشت شده و تحت پیگرد بودند به نواحی جنوب تبعید کند . روزنامه " رهبر " در شماره ۶۳۸ بتاريخ ۲ خرداد ۱۳۲۴

در این مورد نوشت: "ازد و روز پیش در محافل ارتشی شایع بود که افسران توقیف شده را بزود ی— جنوب تبعید خواهند کرد، زیرا میترسند مردم هجوم آورند و زندانیان را خلاص کنند." اما تبعید افسران به جنوب و دیگر اقدامات فشاری دیگر نه تنها از رشد و گسترش جنبش در مکران و مرفق در درون ارتش جلوگیری نکرد بلکه برعکس گرایش افسران بسوی حزب توده ایران و جنبش آزاد یخواهی توده‌های مردم شدت یافت و این گرایش به درجه داران و سپاهان نیز سرایت نمود. در تظاهرات و نمایشهایی که از جانب حزب توده ایران تشکیل مییافت، اغلب اتفاق میافتاد که واحد های نظامی ما موران تظاهرات نسبت به شرکت کنندگان در این تظاهرات را احساسات میکردند و حتی در مواردی از اجرای دستورفرماندهان ارتش برای جلوگیری و یا سرکوب این تظاهرات سرپیچی میکردند. بعنوان مثال، در زمان دولت حکیمی هنگامیکه صفوف تظاهر کنندگان میخواستند بسوی مجلس پیش بروند، فرمانده واحدی که برای جلوگیری از این اقدام مامور شده بود دستورفرماندهان را تهران را اجرا نکرد و راه را برای تظاهر کنندگان باز نمود.

پس از پیروزی جنبش در مکران و در آذربایجان و کردستان ایران عده ای از افسران عضو حزب توده ایران به این جنبش پیوستند. قیام افسران پادگان خراسان و پیوستن آنان به اتفاق عده دیگری از افسران ترقیخواه به جنبش در مکران ملی در آذربایجان نمونه برجسته ای از رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی در میان افسران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ایران بود که زیر رهبری حزب توده ایران با روح انترناسیونالیستی پرورش یافته بودند و منافع ملی و طبقاتی خلقها و زحمتکشان ایران را بد رستی تشخیص میدادند.

در اعلامیه ای که از جانب افسرانیکه به جنبش آذربایجان پیوستند، انتشار یافت چنین گفته میشود: "چون همکاری با این سازمان ارتش که آلت بی اراده ارتجاع و استعمار و اعمال بی وطن است، از نظر هر آزاد یخواه با شعوری خیانت محسوب میشود، برای ما مقدر ورنه بود که در جرگه این گروه دزد و خائن ادا مخدمت دهمیم و از طرفی در این دقایق حساس تاریخی که برادران قهرمان آذربایجانی ما جان بگف در راه آزادی و استقلال واقعی ایران مشغول فداکاری میباشند، نمیتوانستیم ساکت و ناظر بظرف باشیم و با ایمان به این نکته که رهائی ملت رنجبر ایران وابسته به دوام و قوام جنبش آزاد یبخش آن سامان میباشد، لذا متقابله ارتش ملی که از برادران آزاد یخواه و پاکدامن و دلاور ما تشکیل گردیده ملحق گردیدیم".

پیوستن این افسران و افسران شرکتکننده در قیام خراسان به جنبش در مکران و در آذربایجان نمونه درخشانی از رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی در میان افسران جوان میهن پرست ارتش ایران بود که زیر رهبری حزب توده ایران پرورش یافته بودند و منافع ملی و طبقاتی خلقهای ایران را بد رستی تشخیص میدادند. تعداد زیادی از این افسران پس از شکست جنبش در مکران ملی در آذربایجان و کردستان بدست دشمنان شاه اعدام شدند.

سازمان افسری حزب توده ایران

شکست جنبش در مکران ملی در آذربایجان و کردستان ایران و سرکوب و وحشیانه شرکت کنندگان در این جنبش از جانب رژیم محمد رضا شاه و اعدام و کشتارهای دستجمعی هزاران تن از مردم این استانها که بدستور حامیان امپریالیستی رژیم انجام گرفت، گرایش افسران آزاد یخواه و میهن پرست نیروهای مسلح ایران را که عده ای از آنان ناظرین تبهکارهایی در منشانه رژیم بودند، بسوی حزب توده ایران بیشتر نمود. صد هاتن از افسران ارتش و شهرداری و ژاندارمری به صفوف

حزب طبقه کارگر ایران پیوستند و در سازمان واحد خود بنام سازمان افسری حزب توده ایران متشکل شدند. این سازمان زیر رهبری کمیته مرکزی حزب توده ایران فعالیت میکرد. سازمان افسری حزب توده ایران بزرگترین و فعالترین سازمان سیاسی بود که در تمام دوران تاریخ جنبش دموکراتیک در ارتش ایران وجود داشته است. سازمان افسری که خود سازمانی کاملاً مخفی و بر مبنای اصول سازمانی خاصی تشکیل یافته بود در دوران فعالیت پنهانی حزب توده ایران در دوران نهضت ملی شدن نفت به حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک مردم ایران خدمات ارزنده ای کرد. این سازمان نفوذ حزب و بطور کلی جنبش دموکراتیک را در میان ارتش توسعه میداد. سازمان افسری دستگاه حاکمه، ارتجاع داخلی و محافل امپریالیستی را سخن‌نگران ساخته بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد که بدستگیری و شرکت‌مستقیم سازمانهای جاسوسی دول امپریالیستی علیه دولت قانونی دکتر مصدق انجام گرفت رژیم کودتاه به وجود چنین سازمانی در نیروهای مسلح تاحدودی پی برده بود و وجود چنین سازمانی در میان نیروهای مسلح را بزرگترین مانع اجرای نقشه‌های خیانت‌آمیز و تباهی‌کارانه خود - واگذاری منابع ثروت نفت به انحصارات امپریالیستی، پیوند ایران به پیمان نظامی سنتو، بستن قرارداد های نظامی و جانب‌بازی آمریکا و تبدیل ایران به پایگاه نظامی امپریالیستی - میدانستند. رژیم کودتا سازمان افسری حزب توده ایران را یکی از ارکان مهم سازمانی حزب توده ایران می‌شمرد و تلاش میکرد با کشف و نابودی این سازمان حزب توده ایران را درهم شکند. رژیم با تمام وسائلی که بدستگیری و شرکت مستقیم سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس برای کشف این سازمان به تلاش افتاد. در پانزده سال ۱۳۳۳ سازمان افسری حزب توده ایران کشف شد و نزدیک به هفتصد تن اعضای این سازمان - افسران ارتش شهربانی و ژاندارمری بازداشت شدند. دادگاههای فرمایشی رژیم با شرکت مستشاران نظامی امریکائی در ظرف چند هفته با شتاب بی‌سابقه ای ۳۱ تن از این افسران را به اعدام و بقیه را به زندان های ابد و زندانهای دراز مدت محکوم کردند.

اعضای سازمان افسری حزب توده ایران در دادگاههای نظامی با شهادت و مردانگی حماسه آفرینی از منافع طبقات زحمتکش ایران، افواضع و ایدئولوژی حزب توده ایران دفاع کردند. رژیم کودتا تلاش میکرد افکار عمومی جامعه ایران را در مورد وجود یک چنین سازمان سیاسی بزرگی در میان نیروهای مسلح ایران گمراه سازد و این سازمان را بیک سازمان جاسوسی متهم سازد. رفیق شهید سرهنگ سیامک در دادگاه نظامی به این اتهام چنین پاسخ داد: "حق اینست که من به تعبیری بجاسوسی تن در داده‌ام. بلی من هر روز صبح تمام اخبار و اطلاعات ژاندارمری را تنظیم میکردم و تحویل یک افسر خارجی میدادم. . . . این افسر یک افسر امریکائی و ما مورسازمان جاسوسی وزارت امور خارجه امریکابود که بنام مستشار در راس ژاندارمری میهن من قرار داشت و من این عمل ننگین را بموجب دستور شخص بزرگ ارتشتاران فرمانده انجام میدادم" (یادنامه شهیدان، ص ۴۸) .

رفیق شهید خسرو رزبه قهرمان ملی ایران در دادگاه نظامی به دفاع از سازمان افسری حزب توده ایران که خود یکی از بنیادگذاران آن بود پرداخته، ضرورت اجتماعی و قانونی مداخله ارتش در سیاست و شرکت افسران و سربازان را در تعیین سرنوشت میهن به اثبات میرساند. رفیق شهید خسرو رزبه در دفاع از حزب توده ایران میگوید: "من به اقتضای آتشی که با خطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه‌ام شعله میکشید، راه حزب توده ایران را برگزیده‌ام، و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم خونم، گوشتم، پوستم و همه‌تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است. . . . من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم. . . . مطالعه سطحی اوضاع کنونی جامعه ایران و مقایسه شرایط زندگی طبقات مختلف نمیتواند موجب تأثر و تحسیر و تألم نگردد. شکاف عمیق و عظیمی که بین طبقات مرفه و محروم جامعه دید میشود روز بروز نیز ژرف تر

میگردن هر انسان صاحب احساس را متاثر و ملول میسازد و بفکر او میآورد" (خسرو روزبه در دادگاه نظامی ، ص ۲۴ - ۲۵) .

کودتای شام زاهدی که موجب سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق و سرکوب جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران گردید ، برای استقرار سلطه اقتصادی و سیاسی و نظامی دول امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم امریکا بر میمنه ما راه راهوار ساخت . هدف محافل امپریالیستی از این کودتای آن بود که با سرکوب جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران بر ثروتهای منابع نفت ایران دست یابند و در ایران رژیم استقراریابد که برای تامین منافع امپریالیسم و شیطه اطمینان بخش باشد و کشور را در دسترس سیاست نظامیگری ، شرکت در بلوکهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی قرار دهد .

پس از انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم بین المللی در مهرماه سال ۱۳۳۴ دولت علاءتصمیم دولت رامینی بر ورود به میمانستو (بغداد) در مجلس اعلام کرد . پنجم ماه مارس ۱۳۳۶ پیمان نظامی دو جانبه ایران و امریکا به امضاء رسید . در سال ۱۳۴۳ بموجب قانونی که به تصویب مجلس رسید به مستشاران و افسران و درجه داران و کارشناسان نظامی امریکا در ایران حقوق مصونیت سیاسی داده شد و بدین ترتیب در واقع رژیم کاپیتولاسیون در ایران احیاء گردید . بدین ترتیب رژیم کودتاگام به گام در راه بستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران به امپریالیسم امریکا پیش رفت و ارتش ایران را به زاده پنتاگون تبدیل نمود .

با وجود اینکه رژیم کودتا بدستباری حامیان امپریالیستی خود موفق شد جنبش ملی و استقلال طلبانه مردم ایران را سرکوب کند و سازمانهای حزب توده ایران از آنجمله سازمان افسری آزاد رهم شکن و اعضای این سازمانها را به میدانهای اعدا و آموزش در انهاروانه سازد ، اما موفق نشده و هیچگاه موفق نخواهد شد اندیشههای میهن پرستانه و دموکراتیک سازمان افسری حزب توده ایران را در میانه نیروهای مسلح ایران ریشه کن کند .

ایدآلها و اندیشههای آزادیخواهی و دموکراتیک سازمان افسری حزب توده ایران که زیر رهبری حزب توده ایران سازمان داده شد و پرورش یافت در شرایط کنونی ایران نیز در میان نیروهای مسلح همچنان نفوذ دارد . نامه هائیکه از جانب افسران و درجه داران به حزب توده ایران واصل میشود مویذآستکه سنن انقلابی در میان افسران و درجه داران میهن پرست و آزاد یخواه همچنان زنده است و بارور میگردد . مضمون یکی از نامه هائیکه گروهی از افسران و درجه داران ارتش ، ژاندرمری و کارمندان سازمانهای ضد جاسوسی به حزب توده ایران نوشته اند از اینقرارات است : " گروه ما از چند نفر درجه دار و از افسران ارتش ، ژاندرمری و شهرپائی و کارمندان سازمانهای ضد جاسوسی تشکیل یافته

ما طرفدار عدالت اجتماعی و اعمال واقعی قانون اساسی میباشیم (مانند رفقای عزیز کمونیست خود) معتقدیم که برای رسیدن به هدف و ایجاد حکومت ملی کلیه نیروهای مبارزه باید از هم اکنون حد و برنامه کار خود و نحوه همکاری و متحد های مورد نظر خویش را در چنان دولتی بروشنی تعیین کنند (۱ - در حکومت ملی کار تشکیلات نظامی دفاع از مرز و بوم ایران و کار سازمانهای پلیسی حفظ و حراست آزادی و جان و مال مردم میباشد ، ۲ - قطع ایادی بیگانه از اقتصاد ایران و کنترل سرمایه گذاری لازم خارجیست به نفع ملت و ایجاد ارتباطات سوسیالیستی معتدل باید در اساس برنامه های این دولت قرار گیرد . "

این نامه نمونه های روشنی از آنستکه اندیشه های انقلابی که توسط سازمان افسری حزب توده ایران در میان افسران و افراد نیروهای مسلح ایران اشاعه یافته همچنان زنده است و در شرایط ترسور و اختناق کنونی نیز افسران و درجه داران میهن پرست و ترقیخواه راه صفوف حزب توده ایران که طی سی و پنج سال پرچم انقلاب را برافراشته نگاه داشته و در رپیشاپیش طبقه کارگروهه نیروهای ملی و دموکراتیک کشورگام بر میدارد ، هدایت و راهنمایی میکند .

حزب توده ایران

پیگیرترین نیروی ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشور

همه نیروهای ضد رژیم را بوحثت عمل

در جبهه ضد دیکتاتوری فرا میخواند!

اکنون سی و پنج سال از مبارزه پیگیر و بی‌وقفه حزب توده ایران میگذرد و رهیابان آن، میتوانیم ما با وجود فراز و نشیب‌های بسیار تند، با سربلندی به آنچه که این حزب برای خلقهای ایران و در درجه اول برای زحمتکشان شهروده انجام داده نگاه افکنیم .

در این سی و پنج سال همواره حزب ما، حزب طبقه کارگر ایران، محکمترین پیوند را با زحمتکشان داشته و در راه اول مبارزه برای استقلال ملی، آزادی و خواستههای زحمتکشان بدون تزلزل گام برداشته است .

هیچ سازمان سیاسی دیگری در دوران پرازموج سی و پنج ساله گذشته ایران نتوانست بهیچ از چند سالی دوام آورد و موجودیت خود را نگهدارد . تنها حزب توده ایران بود که بر پایه وابستگی ناکستنی به طبقه کارگر و دفاع از خواستههای هم‌زحمتکشان شهروده، بر پایه در دست داشتن برنده ترین سلاح در مبارزه اجتماعی، یعنی تئوری انقلابی طبقه کارگر، بعزت اعتماد بدون تزلزل به نیروی شکستناپذیر خلق‌ها و اعتقاد به اینکه دوران، دوران پیروزی انقلابهای کارگری، خلقی و ملی است توانست آن برنامه سیاسی را تهیه و پیشنهاد کند که برای دوران دوازی پاسخگوی خواستههای همه خلقهای ایران در مبارزه برای استقلال، آزادی و پیشرفت اجتماعی باشد، توانست در کار سازمانی و سیاسی خود در هر دوره آن شیوه‌هایی از مبارزه سیاسی را برگزیند که بکمک آنها بتواند رودر روی سهمگین‌ترین گردبادهای نامساعد ارتجاعی موجودیت خود را نگهدارد و زمینه را برای گسترش مبارزه در آن بعدی آماده سازد .

بدون تردید در جریان این مبارزه حزب ما روی جاده ای هموار گام برنمیداشت . راهی که در این دوران پیهمو پیهم راهی بود بسیار ناهموار، با پستی و بلندیهای بسی تند . در این راه حزب ما همواره رودر روی جبهه‌مضطربی از دشمنان، مخالفین و منافقین جای داشت و هر گامی را که بجای بر میداشت تنها با مبارزه ای سرسخت و گاه پرتلقات امکان‌پذیر بود . بارها در این نبرد نابرابر دشمن نتوانست ضربه‌های سنگینی بحزب ما وارد سازد، بارها او آواره عقب‌نشینی کند، ولی در هیچ حالی نتوانست به موجودیت حزب ما پایان دهد . حزب ما بارها شکست‌ها و سنگینی خورد، ولی هرگز از پای در نیامد . هر بار پس از شکست، زود و بیادیرما توانستیم برخیزیم، قدر استکنیم، کار خود و اوضاع را بیدرستی بررسی کنیم، نیروی خود را گردآوریم، جهت حرکت به پیش را بیابیم و با گامهای استوار برآه بیفتیم .

در همین دوران اخیر، پس از شکست دشواری که بر اثر خیانت سنگین شهر یاری ضربه سختی به حزب ما وارد شد، باز هم حزب توده ایران توانست نواقص کار خود را بر طرف سازد، برنامه سیاسی خویش را دقیق کند و آنرا با تحولات دوران اخیر در زندگی اجتماعی ایران و جهان هماهنگ سازد. و درست ترین شیوه های کار سازمانی و مبارزه سیاسی را برای بیدار کردن و تجهیز و متشکل ساختن نیروهای خلق برگزیند و صحیح ترین شعار سیاسی را برای گرد آوردن همه نیروهای ضد دیکتاتوری جامعه ایران پیشنهاد نماید و همه مبارزان ضد رژیم کنونی را برای وحدت عمل در راه — انداختن استبداد سیاه محمد رضا شاه و باز کردن راه پیشرفت اجتماعی فراخواند.

در تمام این دوران دشمنان و مخالفین که دریافتند که سرچشمه شکست ناپذیری حزب ما همان پیوندش با طبقه کارگر، نیرومندترین سنگر نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه است، بدست یازی به هر جنایت و نیرنگ کوشیدند حزب ما را از طبقه کارگر جدا سازند، ولی در پایان سی و پنج سال زندگی حزب ما، علیرغم همه نیرنگ ها و دسیسه ها و فشارها، نفوذ حزب توده ایران در جامعه هر روز گسترش مییابد و پیوندش با طبقه کارگر محکم تر و پابرجا تر میگردد.

رژیم استبدادی شاه در این مبارزه همه شیوه ها و جنگ افزارهای جهنمی خود را بکار انداخت رژیم تصور میکرد که با تلفیق اختناق سیاسی، با تبلیغات گمراه کننده و مردم فریب و گامهای نپسندی در جهت برخی اصلاحات اجتماعی در چهارچوب رشد مناسبات سرمایه داری، میتواند برای خود پایگاه مردمی بنا کند و پیوند طبقه کارگر، پیشقراول جنبش انقلابی ایران را، از حزش بگسلد. امروز رژیم مجبور است این واقعیت را بشناسد که سیاست اختناق سیاه ساواکی که پایه اش بزدان کشیدن در هماهنگی با مبارز انقلابی، شکنجه های قرون وسطایی و کشتار آشکار و پنهانی آنان استوار است نه تبلیغات گوشخراش و تنفر انگیز ستگا های خبری دولت و ساواک و برنامه های پرزرق و برق "انقلاب شاهانه" و احزاب دولتی و نه برخی گامهای نیم بند اصلاحات اجتماعی نتوانسته اند برایش پایگاهی در میان خلق بوجود آورند. برعکس بر اثر سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم هر روز قشرهای تازه ای از مردم، نه تنها از زحمتکشان و سایر نیروهای خلق، بلکه حتی از وابستگان به طبقات حاکم به صفوف مخالفین رژیم رومی آورند و بفرچاره برای پایان دادن به این استبداد قرون وسطایی محمد رضا شاه میافتند.

در چنین شرایطی است که شعاع حزب ما در فراخوانی برای گرد هم آیی همه نیروهای ضد رژیم — در جنبه ضد دیکتاتوری برای انداختن رژیم استبداد محمد رضا شاه، زمینعی بی اندازه مساعد و مناسبی پیدا میکند و بدون تردید این زمینه بطور روزافزونی در حال گسترش است.

نگاهی به گسترش مبارزات در یکساله اخیر این پیش بینی ما را تایید میکند. یکسال پیش بود که اعتصاب عظیم و مبارزه درخشان کارگران کارخانه پارچه بافی شاهی آغاز گردید. این مبارزه درخشان گرچه با مقاومت و دشمنانه رژیم و روبروگشت و بدست آمدن دشمنان ساواک بخون کشیده شد، ولی درس بزرگی برای طبقه کارگر ایران و همه مبارزان بود. بمباران جوانی که تنها به فدکاری خود و هفت تیر و نارنجکس که در جیب دارند تکیه میکردند و برای مبارزه طبقه کارگر ارزشی قائل نبودند، نشان داد که چه نیروی عظیم انقلابی در درون طبقه کارگر ایران نهفته است. بخود طبقه کارگر ایران و بخصوص به بسیاری از آن صدها هزار کارگری که تازه ازده به شهر آمد و هنوز گی کارگری آغاز کرده اند نشان داد که دشمن واقعی آنان کیست و تنها با مبارزه میتوان از این دشمن خونخوار و فاجر حق را بدست آورد و در این مبارزه طبقه کارگر درجه اول باید به نیروی عظیم انقلابی خود متکی باشد.

این درس انقلابی باعث شد که زمان کوتاهی پس از مبارزه پرافتخار کارگران شاهی، آتش —

اعتصاب تکارگری در گوشه و کنار کشور شعله کشید .

تنهاد ریکه هار د بیهشت سال جاری بیش از ۲۶ کارخانه با بیش از ۳۰ هزار کارگرد رسا سر ایران اعتصاب کردند و سرکوب خونین بسیاری از این اعتصابات بوسیله آد مکشان ساواک نتوانست و نخواهد توانست از گسترش این موج مبارزات که ریشه اش در دید ترشدن روزافزون شرایط زندگی مادی زحمتکشان ، علیرغم گسترش بیسابقه امکانات مالی رژیم استبداد است ، جلوگیری نماید . کش اوضاع ماههای اخیر یکبار دیگر پیش بینی برنامه حزب توده ایران را در این باره که در وران فرو جنبش انقلابی مردم ایران پایان مینماید و در وران اعتلای جدیدی پدیدار گشته است به روشنی تأیید مینماید . همزمان با گسترش جنبش کارگری ، جنبش دانشجویی و مبارزه روشنفکران انقلابی هر روز پهناورتر میگردد و خواستهای آنان برای یک سیاست ملی و مترقی و دموکراتیک باروشنی بیشتری متبلور میگردد .

در دانشگاههای ایران تنها زیرچنگال خشن گارد های مسلح ساواک در در ورانها — " آرامش " ظاهری برقرار است . هراز چندی آتش سوزان ناخشنودی جوانان میهن پرست ، علیرغم خطرات عظیمی که در برابر آنان قرار دارد شعله میگیرد و در نمایشهای پر شور ترنآنان که نمایندگانه اکثریت عظیم مردم ایران نسبت به سیاست ضد ملی — غارتگرانه و در منشا نه رژیم استبداد است تظاهر میکند . اکنون سالهاست که اکثریت بهترین نمایندگان فرهنگ نوین ایران در سیاهچالهای ساواک در بند کشیده شده اند و آثارشان یکی پس از دیگری بوسیله ماموران ساواک از کتابخانهها ربوده میشود .

بویژه این واقعیت جالب توجه است که این گسترش چشمگیر مبارزات طبقه کارگرو سایر قشرهای اجتماعی در ایران در شرایطی انجام میگردد که در ندگی رژیم ساواکی بطور بیسابقه ای اوج گرفته است و بهترین شاهد گویای آن تعداد قتل های سیاسی در در وران اخیر است . بیش از ۲۰ نفر در دوسه ماه اخیر در خیابانهای شهرهای مختلف ایران بدست درندگان ساواک بخون غلطید هاند این آمار ی است که سیل نفرت مردم آزاد منش دنیا را برانگیخته و داغ ننگ فاشیسم را بیش از پیش بر پیشانی محمد رضا شاه و رژیم استبدادیش نقش کرده است . ولی این تشدید در ندگی بهیچوجه نشانه استواری و نیرومندی رژیم نیست .

اینکه شاه به جلادان خود دستور میدهد که هرکسی را میتوانند بخون بکشند ، اینکه او برای هر کشته سی هزار تومان انعام از درآمد ملی مانتخصیص میدهد ، اینکه جلادان رژیم برای ترساندن مردم و گرفتن این " انعام " دیگر دست به کشتن مردم بیگناهی زده اند که هیچگونه کار سیاسی انجام نداده اند ، این نشانه ضعف و ترس رژیم است نه نشانه قدرت و استواری اش .

حادثه جانگداز شب اول خرداد در خیابان بوعلی تهران که در آن دژ خیمان رژیم ۸ کارگر زحمتکش ساختمانی را به این بهانه به مسلسل بسته و بخون کشیدند که گویا آنها را جای چریکها گرفته اند و یا حادثه کشتار حسیینی ناظم مد رسه در قزوین و مادر همسرش با زهم گویا با این بهانه که آنها را اشتباها جای چریکها گرفته اند ، نشانه اینست که رژیم و دژ خیمانش از ترس گسترش جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی کثرت اعصاب خود را از دست داده و دیوانه وار بهر طرف مسلسل میکشند .

این شیوه در عین حال نشانه آن کوریبینی است که همه دیکتاتورها و آد مکشهاد چارآن بود هاند و تاریخ نمونه های بسیاری از آنها را بمانشان میدهد . این کوریبینان نه تنها از تاریخ درس نمیگیرند ، بلکه اوضاع در وران بلاواسطه کنونی جهان را هم نمی بینند . آنها نمی بینند که وقتی مردم به جنبش در آیند هیچگونه آد مکشی و خیانتدور ندگی جلوسیل خروشان مبارزات مردم را نمیتواند سد کند . همانطور

که جنایات امپریالیستهای فرانسه در الجزیره ، امپریالیستهای امریکائی در ویتنام و لاوس و کامبوج و امپریالیستهای پرتغالی در خود پرتغال و آنگولا و موزامبیک و گینه بیسائو و یوگوسلاوی و در ترنجناوات امثال امپراطور حبشه در کشور خود ، با تیسستاد رکوبانتوانستند جلوی حرکت خلق را برای آزادی بگیرند ، جنایات محمد رضا شاه و ساواکش هم نخواهد توانست حرکت تاریخ را به عقب برگرداند .

ولی حزب توده ایران بر آنست که تنها نباید این وظیفه را به عهد متاریخ گذاشت . نیروهای ضد رژیم ، همانتهائی که بقاء رژیم کنونی را ترمزی برای حرکت جامعه ایران بسوی پیشرفت و ترقی میدانند باید با بکار انداختن همه نیرو و همه امکانات خود این روند تاریخ را بابتندی بیشتری به پیش برانند . بد یگرسخن تنها با تشدید مبارزه و وحدت عمل و هماهنگی همه گردانهای مبارز خلق با همکاری همه نیروهای دیگر ضد رژیم استبداد است که میتوان هر چه زود تر به این استبداد سیاه پایان بخشید . این چنین بنظر میرسد که گویا این مطلب آنقدر روشن است که همه مخالفان ضد رژیم با درس گرفتن از آنهمه نمونه های روشن تاریخی ۳۰ سال اخیر در ایران و جهان بدون کوچکترین تامل باید آترابندیزند و در راه اصلی ساختن آن گام بردارند .

ولی با کمال تأسف باید گفت که این چنین نیست . هنوز در میان گردانهای گوناگون نیروهای ضد رژیم کنونی سردرگمی ، کوتاه بینی سیاسی ، خود بینی بیش از اندازه ، باشدتزیادی وجود دارد و این واقعیت از جهت امکان گرد هم آئی نیروها را در جبهه ای برای رسیدن به هدف مشترک دشوار میسازد . یکی از این راهگهر رژیم استبداد امکان میدهد نیروهای پراکنده مخالفان خود را جدا از هم سرکوب کند و یگراز اینراه که به کارگزاران رنگارنگ دشمنان خلق و همچنین به منافقان سوگند خورده امکان میدهد که زراههای گوناگون در راههای مبارزان راه یابند و با نیرنگ به موارد فرعی اختلاف دامن زنند و چشمها را از موارد عمد متوافق برگردانند و از این راه بطور غیر مستقیم به دشمنان خلق خدمت نمایند . وظیفه همه مبارزان راستین ضد رژیم و در درجه اول مبارزان راستین خلق است که برای رهای جبهه نیروهای ضد استبداد و جنبش انقلابی خلق از این بیماریها و انگلها آگاهانه و پیگیرانه دست بکار شوند . حزب توده ایران تمام نیروی خود را برای پیشرفت در این راه بکار خواهد برد .



حزب توده ایران خواهد کوشید که جبهه ضد دیکتاتوری از تمام نیروهای که بقاء رژیم استبداد محمد رضا شاه را ترمز کنند به پیشرفت اجتماعی میدانند بوجود آورد ، صرف نظر از گوناگونی هدفهایی که هر یک از این نیروها برای دوران پس از برانداختن رژیم استبدادی دارند ، صرف نظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی و وابستگی طبقاتی و صرف نظر از اینکه هر یک از این نیروها — سازمانها ، گروهها و شخصیتهای اجتماعی — چه راهی را برای رسیدن به هدف خود برگزیده و یاد آرینده به خواهند گزید . هدف این جبهه این است که این نیروها تنها برای رسیدن به نخستین هدف سیاسی خود ، که همین همه آنها مشترک است ، یعنی برانداختن استبداد کنونی گرد هم آیند و امکانات خود را بررسی کنند و راهی را برگزینند که در آن به بهترین و موثرترین وجهی بتوان همه نیروها را بکار انداخت و بسوی هدف مشترک به پیش رفت .

مهمترین مانع در این زمینه وجود بقایای موضعگیری ضد کمونیستی سنتی است که در سالهای اخیر در ایران بصورت خاص جبهه گیری علیه حزب توده ایران جلوه داشته و دارد . البته این پدیده عدم آمادگی همکارانی نیروهای لیبرال با انقلابیون پیگیر راه طبقه کارگرتنها منحصر به کشور ما نیست و یک

پدید آمدن بین‌المللی است. این پدیده‌ها زیکسنتیجه‌تأثیر عوامل عینی طبقاتی، یعنی برخورد منافع مادی سرمایه‌داری لیبرال با منافع طبقه‌کارگراست، که حزب ما نمایندنده پیگیر و آشتی‌ناپذیر آن میباشد و از سوی دیگر نتیجه‌تأثیر تبلیغات وسیع ضد کمونیستی است که از طرف امپریالیسم‌ارتجاع در مقیاس جهانی بکار می‌رود که معدن‌ترین حربه جنگ‌ایدئولوژیک علیه کمونیسم میباشد.

با پیروزی‌های بدون‌ایست‌جبهه نیرومند سوسیالیستی در جهان و پیشرفت احزاب کمونیستی در بسیاری از کشورهای اردوگاه سرمایه‌و با شکست و تشدید تناقضات آشتی‌ناپذیر میان غارتگران امپریالیستی با پیروزی جنبش‌های مترقی ضد امپریالیستی و دموکراتیک در کشورهای دنیا سوم و تنگ‌تر شدن میدان نفوذ امپریالیسم - این پدیده موضوعی ضد کمونیستی در عین اینکه اینجا و آنجا شدت وحدت می‌گیرد در مجموع خود در حال ازدست‌دادن زمینه‌عینی است - در ایران همدون‌تر دید این روند سیرآینده حرکت جامعه را تعیین خواهد کرد.

ما به این‌گرایش تاریخی اعتقاد داریم و انتظار داریم که عناصر واقع‌بین از میان آزادخواهان هرچه زودتر این‌کهنگی سلاح دشمنی آشتی‌ناپذیر مبارزان راه طبقه‌کارگرا که اصلش از زرادخانه ارتجاع سرمایه‌امپریالیستی بیرون‌آمده است بمینند، آنرا بدو راندانند و به روندگرد هم‌آئی هم‌میروهای طرفدار دموکراسی کمک برسانند.

در جریان مبارزه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری که در شرایط کنونی کشور ما عمیق‌ترین و گسترده‌ترین جبهه مبارزه است، حزب توده ایران خواهد کوشید که گام‌به‌گام در راه بهم‌نزدیک کردن نیروهای خلق، نیروهای که هوادار تغییرات بنیادی در جامعه هستند به پیش برود. هدف این مبارزه آماده ساختن زمینه برای بوجود آوردن جبهه متحد ملی ضد امپریالیستی و دموکراتیک است. این جبهه متکی به نیروهای خلق است. در این میدان مبارزه هم‌هنوز دشواری‌های زیادی بر سر راه ما جای گرفته است. عامل عینی برای بوجود آمدن چنین جبهه‌ای، که شرکت‌وسیع و فعال طبقه کارگرو سایر زحمتکشان شهروند در مبارزه است، روز بروز بیشتر جان می‌گیرد، ولی عامل ذهنی، یعنی هماهنگی و یگانگی عطف سازمان‌های سیاسی که نمایندنده بخش‌های گوناگون این جبهه‌خلق هستند، هنوز بسیار ناتوان است.

در این زمینه باید بگوئیم تا سازمانها و گروههای انقلابی هوادار تحول بنیادی جامعه را، صرف‌نظر از مواضع ایدئولوژیک و شیوه‌هایی که هر کدام در مبارزه برگزیده‌اند، نسبت به لزوم بهم‌پیوستگی قانع‌سازیم و در جریان همکاری مشترک اصول لازم را برای یگانگی در عمل بررسی و تدوین‌نمائیم. در این‌میان حزب ماباد و گروه از سازمانها و گروههای مبارز و برواست: یکی گروه‌هایی که پایه‌تئوریک و عملی مبارزه خود را بر قوانین مذهب اسلام استوار ساخته‌اند و دیگری آن گروه‌هایی که خود را هوادار طبقه کارگرو پیروان و تئوری انقلابی‌اش میدانند و دیگر سخن از مواضع مارکسیسم-لنینیسم دفاع میکنند.

در مورد گروه‌های مبارز اسلامی، حزب توده ایران بدون‌چون‌وچرا آماده همکاری، کمک‌متقابل و یگانگی عمل با آنهاست. تاریخ سی و پنج ساله حزب ما شاهد آنست که ما همیشه اعتقادات مذهبی را از مبارزه سیاسی جدا کرده‌ایم - برای مبارزات سیاسی حزب توده ایران اعتقادات مذهبی تنها در این چهارچوب مطرح بود و هست که ارتجاع بدست‌خوب نمایان در عین و با سوء استفاده از این اعتقادات که مورد احترام اکثریت مردم ایران است، همیشه کوشید و هم‌کوشد آنرا علیه جنبش‌های

مترقی و بیوزہ علیہ حزب طبقہ کارگروثوری انقلابیش، علیہ سوسیالیسم، یعنی قدرت دولتی طبقہ کارگر، تجہیزنماید .

از دیدگاه مابری همکاری هواداران راستین راه طبقہ کارگرومبارزان انقلابی مذہبی درزمینہ تحولات مترقی جامعہ درنمای عملی وواقعی ودرآمدت وبدون اشکال وجوددارد . تجہیزہ اجتماعات سوسیالیستی بامذہب گوناگون، تجربہ همکاری انقلابی کشورهای سوسیالیستی باکشوری ہائی کہ درآنها سازمانہای سیاسی باید ٹولوژی مذہبی قدرت حکومتی را درست دارند وازپشتیبائی بیدریغ کشورهای سوسیالیستی برخوردارند، بہترین شاہد برای این ادعای ماست . ماہہ این گروہہا وسازمانہا صدقانہ دست همکاری برادرانہ را درازمینکیم ومنتظارداریم کہ انہا ہم بابررسی عمیق ازتاریخ گذشتہ وکٹونی جہان وایران ہرچہ زودتر دربرکنارکردن موانعی کہ برسراہ این بہم پیوستگی وجوددارد بامہمکاری نمایند . این نزدیکی و همکاری کمک بسیاروثری خواہد بود برای آمادہ ساختن عامل ذہنی پیشروی بسوی ایجاد جہبہ متحد ملی کہ تنہا ضامن پیروزی انقلاب ملی ودموکراتیک است

واما ہمکاری برای نزدیکی وبہم پیوستگی وسرانجام یگانگی با سازمانہا وگروہہائی کہ الجہان بینی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکنند درچهارچوب دیگری، یعنی درچهارچوب تامين یگانگی میان هواداران راہ طبقہ کارگر یعنی ورنیرومند ترساختن حزب طبقہ کارگرمطرح است . دراین میدان ہم ہنوز دشواریہای زیادی درپیش است . تاچندی پیش عمدتترین این دشواریہا، کہ بدون تردید ریشہ طبقاتی دارد، نفوذ شویم ماٹوئیسم بود کہ رواقع اید ٹولوژی وشیوہ عمل خردہ بورژوازی ناسیو نالیست است . ماہابین دلیل مدعی ہستیم کہ موضعگیری ضد تودہ ای و ضد شوروی کہ دربخشی از مبارزان جوان انقلابی ایران کہ درگروہہای چریکی ومجاہدی گرد ہم آمدہ اند دارای ریشہ طبقاتی است کہ باوجود درگرونیہای شگرفی کہ درسالہای اخیر درصحنہ مبارزات سیاسی جہان وایران رویدادہ، ہنوزگمراہی وسردرگمی کہ بیش ازہر چیز بصورت دشمنی باحزب تودہ ایران وجہبہ کمونیستی جہانی بروز میکند، درمیان بخشی از جوانان انقلابی راستین، کہ خود را ہوادار مارکسیسم - لنینیسم میدانند ریشہ کن نشدہ است .

ما شاہد آن ہستیم کہ درجریان درگرونیہای تاریخی سالہای اخیر ما سکریا وتزویرا زچہرہ زشت ماٹوئیسم بمعنوان دشمن خلق ها و ہمکار سیاہترین محافظ جنایتکار امپریالیستی دریدہ شدہ است، درستی پیش بینی های سیاسی جہبہ کمونیستی جہانی، کہ اتحاد شوروی بزرگترین ونیرومند ترین سنگر آنست، مانند روز روشن شدہ وباثبات رسیدہ است، پیوند ناگسستگی میان جہبہ راستین کبوی نیستی جہان وجنبش رہائی بخش ملی ومبارزات دموکراتیک خلقہا باخانوادہ کشورهای سوسیالیستی ہرروز محکمتر وبارورتر گردیدہ است، دامنه کمکہای گوناگون خانوادہ کشورهای سوسیالیستی بہ جنبشہای انقلابی در سراسر جہان گسترش روز افزونی یافته وبہ آزادی یک رشتہ ازکشورہا ٹیکہ تاد پیروز جولانگہ غارتگران امپریالیستی ہوند منجر گردیدہ است

تاسف آوراست کہ ہمہ این تحولات عظیم ہنوز نتوانستہ است ہر دو را از جلو چشم عدہ ای از مبارزان جوان بدرہ . بدون تردید ناآگاہی سیاسی این جوانان وخبرگی موزیانہ عناصر دشمن کہ در میان این جوانان راہ یافته وامکانات وسیع نشریاتی وتبلیغاتی در اختیار دارند وماہرانہ ہرروز ما سکریا کارانہ تازہ ای برچہرہ میزنند، عامل تشدید کنندہ این پدیدہ است . دراین زمینہ باید نکات

زیرین را با روشنی مطرح نمائیم :

— مشکل عمده ای که کارگرد هم‌آئی هم‌نیروهای ضد استبداد را مشکل میسازد ، نبودن هماهنگی و یگانگی عمل در میان نیروهای خلق و ویژه میان نیروهای مبارزی است که صادقانه برای تغییرات بنیادی نظام کنونی جامعه مبارزه میکنند . راه این هماهنگی و یگانگی عمل تنها در صورتی هموار میشود که این نیروها این حقیقت مهم و مبرم را بپذیرند که هیچکدام آنها به تنهایی نمیتوانند دشمن را از بنا در آورند و حتی اگر هم سمتگیری مشترکی داشته باشند ، بدون همکاری نزدیک ، نیروی آنها بارها ناتوان تر از هنگامی است که آنها نیروهای خود را در جبهه متحدی گرد آورند که برنامه روشن مورد توافق داشته باشد و بتواند مناسبترین شیوه‌های مبارزه را در هر مرحله به متناوب شرایط مشخص بر گزیند .

— برای آنکه ما باین هدف نزدیک شویم تنها کوششهای حزب توده ایران که بطور خستگی ناپذیر و بی‌گدر زاین راه‌گام بر میدارد کافی نیست . ما اطمینان داریم که سرانجام با گذشت زمان ما باین نتیجه خواهیم رسید ولی تلاش پیگیر همه مبارزان آگاهی که زبانهای پرانگدگی را حصر میکنند و هر روز بیشتر به اهمیت گرد هم‌آئی همه نیروها پی میبرند ، میتوانند این روند را با تندی بیشتری جلو ببرند .

— برای پیشرفت در این راه این امر اهمیت ویژه ای پیدا میکند که مبارزان آگاه در عین تلاشهای خود برای روشن کردن عناصر تا آگاه و گمراه ، ماسک ریا و تزویر را از چهره عناصر دشمن که در صفوف جنبش راه یافته اند بدرند . اینان با توسل به رذیلت‌ترین شیوه‌ها از روغ پرداز و فحاشی و لجن پراکنی و اتهام گرفته تا کتک زدن افراد مترق و پاره کردن و آتش زدن نشریات حزب توده ایران و سایر سازمان های دموکراتیک بشیوه فاشیست‌ها و ساواکی‌ها میکوشند تا راه را برای هرگونه نزدیکی فکری بین حزب توده ایران و سایر نیروهای مبارز خلق دشوار سازند .

هدف این عناصر خرابکار ضد کمونیست ، که در اینجا و آنجا و ویژه در خارج از کشور گروه‌کپائسی بوجود آورده اند ، تنها اینست که با کمک جنگ افزارهای نامبرده در بالا و با رفتن زیر هر پرچمی که بتواند با ظاهری چپ‌گرایانه سیاست حزب ما را مورد حمله قرار دهد . امروز در محافل دانشجویی غرب دیگر از هیچکس پنهان نیست که ماوریت ساواک بیکی از ماورانش بنام " فولادی " که از نزدیکترین دوستان و همکاران منشعبین مائوئیست از حزب توده ایران بود ، این بود که روزنامه ای راه بیندازد و در آن هر چه میخواهد علیه رژیم کنونی ایران بنویسد ، تنها از مواضعی خصمانه نسبت به حزب توده ایران و اتحاد شوروی . " فولادی " ماسکش دریده شد و رسوا گردید ، ولی هنوز فولادیه‌ها ، نیکخواهها ، لاشائی‌های دیگری دست اندر کارند که ماسک آنها دریده نشده است .

برای آنکه این عناصر خرابکار نتوانند آب را گل آلود کنند ما بروشنی اعلام میداریم که هرگز بر آن نیستیم که همه آنکسانی که حتی فعالانه و خصمانه با حزب توده ایران مبارزه میکنند ، عناصر آگاه ساواک یا " سیا " هستند . بهیچوجه . بسیاری از جوانانی که در ایران و حتی در خارج از ایران در مواضع فعال ضد کمونیستی قرار گرفته اند ، افراد سالم ولی ناآگاهی هستند که اکثریایه تبعیت از پیوند های فکری طبقاتی خود ، در عین اینکه صادقانه علیه رژیم کنونی ایران مبارزه میکنند ، در تار عنکبوت این توطئه امپریالیستی ضد کمونیسم ، که در ایران بصورت دشمنی با حزب توده ایران نمودار است ، گرفتار شده اند .

ولی اینرا هم بروشنی باید بگوئیم که بنظر ما و با توجه به تمام گذشته مبارزه ، بدون تردید همانطور که افشاگریهای مربوط به سازمان جاسوسی امریکان نشان داده است ، کارگزاران سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و ساواک هم در برپا ساختن بسیاری از گروهکهای ضد کمونیست و هم در گردانندگان آنها سرنخهای مہمی را در دست داشته و دارند .

زیر تاثیر همین عناصراست که به موازات گسترش نفوذ برنامه سیاسی و روشهای مبارزاتی حزب ما بموازات فاش شدن توطئه خائفانه مائوئیستی - امپریالیستی علیه جنبشهای رهایی بخشلمی ، به موازات رشد پدیده روشن بینی و گرایش هر روز بیشتر مبارزان جوان در ایران ، به راههای راستین مبارزات سیاسی در جهت همکاری با طبقه کارگر و حزب آن ، حزب توده ایران ، نشریات ضد توده ای و ضد کمونیستی سنتی ، که تا چندی پیش میکوشیدند " ظاهرآ راسته " تحلیل منطقی را نگهدارند دیگر کنترل اعصاب خود را از دست داده به فحاشی اوهاشانه دست زده اند و زهر گوشه ای نشریه تازه ای ، تنها بایک هدف اصلی ، یعنی فحاشی ولجن پراکنی به حزب توده ایران و به اتحاد شوروی سرازخاک در می آورند و چند روزی زهر میریزد و بعد اد رگبرود ارتناقضات داخلی گردانند گانش در چارتعطیل میشود .

در پیوند با این پدیده باید مبارزاتی که صادقانه علیه رژیم مبارزه میکنند از خود بپرسند که چگونه شاه و ساواک به ما موران خود می آموزند که تنها علیه حزب توده ایران مبارزه نمایند و در برابر نفوذ حزب توده ایران میان جوانان انقلابی سدی بوجود آورند و این گردانندگان نشریات ضد توده ای هم در عین اینکه هر روز زیر پرچم تازه ای علیه رژیم " درجا " میزنند - تنها یک چیز را فراموش نمیکنند - و آن انجام پیگیرانه توصیه ساواک به فولادی است

جستجوی پاسخ شایسته برای این پرسش به روشن بینی مبارزان جوان کمک زیادی خواهد کرد . حزب توده ایران با پیگیری راه مبارزه خود را برای راهنمایی همه هواداران راستین و آگاه راه طبقه کارگرو نشان دادن آنان به صفوف خود ادامه خواهد داد .

حزب توده ایران آماده است با این نیروها و سازمانها که خود را مارکسیست - لنینیست میدانند صرف نظر از اختلاف نظرهای ایدئولوژیکی ، بر پایه حقوق متساوی و بدون هیچگونه پیشداوری - چیزی که ما از آنها نیز انتظار داریم - به گفتگوی خلاقیتی بپردازد . هدف نخستین ما از این گفتگو تبادل نظر آماده ساختن شرایط برای همکاری در جنبه ضد دیکتاتوری است و هدف در ورترا همان نزدیکی و بهم پیوستگی و یگانگی ایدئولوژیکی و سازمانی همه هواداران راستین طبقه کارگراست .

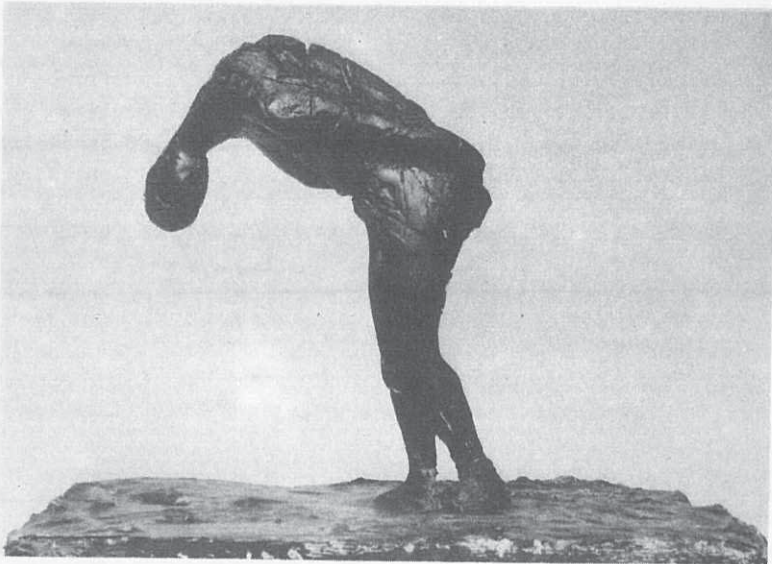


در پایان یکبار دیگر فشرده یادآوری میکنیم :

- آنچه امروز در برابر همه نیروهایی که طرفدار آزادی و دموکراسی هستند قرار گرفته برانداختن استبداد محمد رضا شاه است . انجام این امر مهمترین وظیفه همه طرفداران آزادی و دموکراسی است و آنها میتوانند در این زمینه با همه مخالفین رژیم کنونی حتی از میان طبقات حاکمه همکاری نمایند . بنظر ما برای گردآوری همه نیروها بمنظور حرکت بسوی این هدف مبرم ، جنبه ضد دیکتاتوری بهترین چارچوب سازمانی است . شرکت در چنین جنبه تنها بایک شرط بستگی دارد و آن آمادگی صادقانه برای مبارزه فعال در امر برانداختن استبداد سیاه کنونی است .

- نزدیکی و همکاری همه نیروهای انقلابی صرف نظر از مواضع ایدئولوژیکی و شیوه هایی که هر یک از آنها در مبارزه برگزیده اند عامل نیرومندی برای تشکیل ورهبری و پیروزی جنبه ضد دیکتاتوری است . - نزدیکی و همکاری و سرانجام بهم پیوستگی همه هواداران راه طبقه کارگرا عامل نیرومندی برای وحدت سیاسی و سازمانی طبقه کارگر در سراسر ایران ، برای تامین نقش تاریخی طبقه کارگر ، برای تجهیز ورهبری مبارزات در حال گسترش طبقه کارگر ، برای نزدیک شدن به هدفهای عالی اجتماعی طبقه

حزب توده ایران آماده است در همه و در هر يك از اين چهار چوبها با ساير نيروها ، افراد و شخصيت ها همكاري نمايد و براي آماده كردن اين همكاري حاضراست با همه تبادل نظر نمايد .



تيراران - از رضا اولياء

سرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک شاه
وظیفه اساسی همه نیروهای مترقی و انقلابی

سپه‌ن ماست

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
August 1976, No 5

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

سها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما همکار رس زیرمکا تهیه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2